

پوشش گشت

مؤسسه فرهنگی انتظار نور  
وابسته به دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم



# بارگشت به دنیا در پایان تاریخ

خدا مراد سلیمیان



بسم رب العلمین

بازگشت به دنیا  
در پایان تاریخ

موضوع:

عقاید: ۶۲ (کلام و عقاید: ۱۲۶)

گروه مخاطب:

- عمومی

- تخصصی الف (طلاب و دانشجویان)

شماره کتاب: ۱۳۴۹

مسئله انتشار: ۲۵۵۵

کتاب های مؤسسه فرهنگی انتظار نور/۱۴

سلیمیان، خدامراد، ۱۳۴۶ -

بازگشت به دنیا در پایان تاریخ (تحلیل و بررسی مسئله رجعت) / خدا مراد سلیمیان؛ تهیه مؤسسه فرهنگی انتظار نور وابسته به دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم - قم: بوستان کتاب قم (مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم)، ۱۳۸۴.

۲۵۶ ص. - (بوستان کتاب قم؛ ۱۳۴۹. کتاب های مؤسسه فرهنگی انتظار نور؛ ۱۴) (عقاید: ۶۲. کلام و

عقاید: ۱۲۶)

ISBN 964 - 371 - 890 - 5: ریال: ۲۲۰۰۰

فهرست نویسی براساس اطلاعات فیبا.

ص. ع. به انگلیسی: Khodā Morād Salīmīān. Bāzgasht be Donyā dar Pāyān-e

Tārīkh [The Returning of the Dead to the world at the end of history]

کتابنامه: ص. [۲۳۹] - ۲۴۷؛ همچنین به صورت زیرنویس.

نمایه.

۱. رجعت. ۲. رجعت - جنبه های قرآنی. ۳. رجعت - احادیث. ۴. آخر الزمان. الف. دفتر

تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم. مؤسسه فرهنگی انتظار نور. ب. دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.

مؤسسه بوستان کتاب قم. ج. عنوان. د. عنوان: تحلیل و بررسی مسئله رجعت.

۲۹۷/۲۲

ب ۸ س / ۲ / ۲۲۲ BP

# بازگشت به دنیا در پایان تاریخ

(تحلیل و بررسی مسئله رجعت)

خدا مراد سلیمیان

تهیه: مؤسسه فرهنگی انتظار نور

وابسته به دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیة قم

بوشهر  
۱۳۸۴



# بوستان کتب

بازگشت به دنیا در پایان تاریخ  
(تحلیل و بررسی مسئله رجعت)

• نویسنده: خدامراد سلیمیان

- تهیه: مؤسسه فرهنگی انتظار نور. وابسته به دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم
- ناشر: مؤسسه بوستان کتاب قم (مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم)
- لیتوگرافی، چاپ و صحافی: چاپخانه دفتر تبلیغات اسلامی • نوبت چاپ: اول / ۱۳۸۴
- شمارگان: ۱۵۰۰ • بها: ۲۲۰۰ تومان

تمامی حقوق © محفوظ است

printed in the Islamic Republic of Iran

✓ دفتر مرکزی: قم، خ شهدا (صفائییه)، ص پ ۹۱۷، تلفن: ۷-۷۷۴۲۱۵۵، نمابر: ۷۷۴۲۱۵۴

✓ فروشگاه مرکزی: قم، چهارراه شهدا (عرضه ۱۲۰۰۰ عنوان کتاب با همکاری ۱۷۰ ناشر)

تلفن پخش: ۷۷۴۳۴۲۶

✓ فروشگاه شماره ۲: تهران، خ فلسطین جنوبی، کوچه دوم (پشن)، تلفن: ۶۴۶۰۷۳۵

✓ فروشگاه شماره ۳: مشهد، چهارراه خسروی، مجتمع یاس، تلفن: ۲۲۳۳۶۷۲

✓ فروشگاه شماره ۴: اصفهان، چهارراه کرمانی، گلستان کتاب، تلفن: ۲۲۲۰۳۷۰

✓ فروشگاه شماره ۵: اصفهان، میدان انقلاب، جنب سینما ساحل، تلفن: ۲۲۲۱۷۱۲

پست الکترونیک: E-mail: info@bustaneketab.com

جدیدترین آثار مؤسسه و آشنایی با آن در وب سایت:  
<http://www.bustaneketab.com>

با قدردانی از همکارانی که در تولید این اثر نقش داشته‌اند:

- ویراستار: محمود سوری ○ کنترل ویرایش: ابوالفضل طریقه‌دار ○ اصلاحات حروف نگاری: احمد مؤتمنی و حسین محمدی
- صفحه‌آرا: امیر حسین علیمردانی ○ نمونه‌خوانی: میر یحیی میر فتحی‌زاده، ابوالحسن مسیب نژاد و سید علی قائمی
- نظارت و کنترل: عبدالهادی اشرفی ○ طراح جلد: مجید سامان ○ مسئول تولید: حسین محمدی ○ کنترل فنی صفحه‌آرایی و پی‌گیر چاپ: سید رضا محمدی

ناشر

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيكَ الْحَجَّةَ ابْنِ الْحَسَنِ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَعَلَى  
آبَائِهِ، فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَفِي كُلِّ سَاعَةٍ، وَلِيًّا، وَحَافِظًا، وَ  
قَائِدًا، وَنَاصِرًا، وَدَلِيلًا، وَعَيْنًا حَتَّى تُسَكِّنَهُ أَرْضَكَ  
طَوْعًا، وَتُمَتِّعَهُ فِيهَا طَوِيلًا.

\* \* \*

خدایا، برای حجت بن الحسن (عج) - که درود تو بر  
او و اجدادش باد - در این ساعت و در هر ساعت،  
دوست، نگه‌دارنده، پیشوا، یار، راهنما و دیدبان  
باش تا او را در زمین خود، با اقتدار و فرمانروایی  
جایگاه دهی و برای مدت طولانی در آن بهره‌مند  
سازی.



**تقدیم به:**

**فرگس که به دست گل دامانش  
جهان گلستان خواهد شد**

## فهرست مطالب

مقدمه	۱۳
عوامل کم توجهی به بحث رجعت	۱۳
الف) تلاش مخالفان در محو این اعتقاد	۱۳
ب) درک سطحی و غلط برخی موافقان	۲۲
ج) نسبت دادن برخی از عقاید غلات به تمامی شیعیان	۲۴
پیشینه بحث	۲۶
<b>فصل اول: بررسی واژگانی</b>	۲۹
رجعت در معنای اصطلاحی و در کتاب‌های اعتقادی	۳۱
چیستی رجعت	۳۶
<b>فصل دوم: رجعت از نگرگاه مذاهب اسلامی</b>	۳۹
جایگاه رجعت در معتقدات شیعه	۳۹
فواید و آثار (تربیتی) اعتقاد به رجعت	۴۵
رجعت از نظر اهل سنت	۴۶



رجعت از نگاه دیگر فرقه‌های اسلامی ..... ۴۹

۱. سبانیه (سبئیه) منسوب به شخصیت موهوم عبدالله بن سبا ..... ۵۰

۲. کیسانیه ..... ۵۰

### فصل سوم: زمان رجعت ..... ۵۳

۱. مدت توقف امام حسین علیه السلام در رجعت ..... ۵۵

۲. مدت توقف علی علیه السلام در رجعت ..... ۵۶

۳. مدت توقف حضرت رسول صلی الله علیه و آله در زمان رجعت ..... ۵۷

### فصل چهارم: امکان وقوع رجعت ..... ۵۹

ادله نقلی بر وقوع رجعت ..... ۶۵

آیات قرآن ..... ۶۵

خبر از وقوع رجعت در امت‌های گذشته ..... ۶۶

۱. زنده شدن هفتاد نفر از یاران حضرت موسی علیه السلام ..... ۶۶

دیدگاه دانشمندان و مفسران شیعه ..... ۶۷

دیدگاه دانشمندان و مفسران اهل سنت ..... ۷۱

۲. زنده شدن کشته‌بنی اسرائیل ..... ۷۴

۳. زنده شدن هزاران نفر ..... ۷۸

نظر اهل سنت ذیل آیه شریفه ..... ۷۸

دیدگاه مفسران شیعی ..... ۸۲

۴. زنده شدن عزیز پس از صد سال ..... ۸۷

- دیدگاه مفسران اهل سنت ..... ۸۹
- دیدگاه مفسران شیعه ..... ۹۱
۵. زنده شدن مردگان توسط حضرت عیسی علیه السلام ..... ۹۴
- دیدگاه عالمان اهل سنت ..... ۹۵
- فصل پنجم: رجعت در آخرالزمان** ..... ۱۰۹
- الف) آیات تأویل شده به رجعت در آخرالزمان ..... ۱۰۹
- ب) روایات معصومان علیهم السلام ..... ۱۴۲
۱. قرآن و عترت، همراه یکدیگر ..... ۱۴۳
۲. اعتبار روایات ..... ۱۴۵
۳. اهل بیت صاحبان علم تنزیل و تأویل ..... ۱۴۶
۴. روایات معتبر راویان معتبر ..... ۱۴۷
- ج) رجعت از نگاه ادعیه و زیارات ..... ۱۵۷
۱. اعمال روز جمعه ..... ۱۵۷
۲. دعای عهد ..... ۱۵۸
۳. دعای روز سوم شعبان ..... ۱۵۹
۴. زیارت جامعه کبیره ..... ۱۶۰
۵. زیارت امام زمان ..... ۱۶۱
۶. زیارت اربعین ..... ۱۶۱
۷. زیارت امام حسین علیه السلام ..... ۱۶۲
۸. زیارت امام حسین علیه السلام در روز عرفه ..... ۱۶۳



- ۱۶۳ ..... ۹. زیارت حضرت ابوالفضل علیه السلام
- ۱۷۱ ..... فصل ششم: اشکالها و نقد و بررسی آنها
- ۱۷۱ ..... بازگشت از فعلیت
- ۱۷۶ ..... رجعت، مستلزم تناسخ است
- ۱۷۹ ..... تفاوت رجعت با تناسخ
- ۱۷۹ ..... برخورد ائمه علیهم السلام با اعتقاد به تناسخ
- ۱۸۱ ..... بازگشت کفار و مجرمان از اعمال بدشان
- ۱۸۴ ..... دنیا دار مجازات نیست؛ بنابراین رجعت هم نباید باشد
- ۱۸۵ ..... تعارض رجعت با فلسفه معاد
- ۱۸۶ ..... رجعت، از افکار عبدالله بن سبا
- ۱۸۷ ..... عقاید عبدالله بن سبا در کتابهای تاریخ
- ۱۹۲ ..... عقاید عبدالله بن سبا در کتابهای ملل و نحل
- ۱۹۵ ..... انکارکنندگان و جود ابن سبا
- ۱۹۸ ..... علت اختراع و پرورش افسانه ابن سبا
- ۱۹۹ ..... رجعت، برگرفته از عقاید یهودی
- ۲۰۱ ..... رجعت، با تلقین میت منافات دارد
- ۲۰۱ ..... پاسخ
- ۲۰۲ ..... لازمه رجعت، امامت فاضل بر افضل
- ۲۰۲ ..... پاسخ
- ۲۰۴ ..... رجعت، با برخی آیات قرآن معارض است

۲۰۷	فصل هفتم: رجعت کنندگان
۲۰۷	۱. رجعت پیامبر اکرم ﷺ
۲۰۸	۲. رجعت علی ﷺ و تکرار آن
۲۰۹	روایتی از خود آن حضرت
۲۱۰	روایتی از امام صادق ﷺ
۲۱۱	۳. اولین رجعت کننده از معصومان ﷺ
۲۱۵	۴. رجعت معصومان ﷺ
۲۱۶	۵. رجعت پیامبران گذشته
۲۱۸	۶. رجعت مؤمنان محض و کافران محض
۲۲۱	۷. تمامی معتقدان به امر ولایت (از مردگان و کشتگان)
۲۲۴	۸. بشارت رجعت به یاران خاص معصومان ﷺ
۲۲۴	الف) مفضل بن عمر
۲۲۴	ب) سلمان فارسی
۲۲۵	ج) حمران بن اعین و میسر بن عبدالعزیز
۲۲۶	د) عبدالله بن شریک عامری
۲۲۶	ه) داود رقی
۲۲۷	و) نجم بن اعین
۲۲۷	۹. رجعت برخی از اصحاب پیامبران
۲۲۸	۱۰. زنان رجعت کننده
۲۲۹	جمع بین روایات



۲۳۱	فصل هشتم: تکلیف در زمان رجعت
۲۳۳	بررسی دیدگاه‌ها
۲۳۵	فصل نهم: مجازات و پاداش در رجعت
۲۳۷	فصل دهم: نتیجه‌گیری
۲۳۹	کتاب‌نامه
۲۴۹	فهرست آیات
۲۵۳	فهرست روایات

## مقدمه

رجعت، از مباحث مهم اعتقادی شیعه است و طی قرن‌ها ده‌ها کتاب، به‌طور مستقل یا در بخشی از آن در این زمینه نوشته شده، ولی این اعتقاد نیز همانند برخی معتقدات دیگر شیعه، همواره با مشکلاتی روبه‌رو بوده است؛ به‌ویژه دیدگاه عالمان اهل سنت درباره این موضوع مشکلات را دوچندان ساخته است.

تحقیق واقع‌بینانه و به دور از سطح‌نگری درباره موضوع رجعت، می‌تواند افق‌های روشنی پیش روی ما بگشاید و در عین حال، به برخی از پرسش‌ها و شبهه‌ها نیز پاسخ دهد.

### عوامل کم‌توجهی به بحث رجعت

#### الف) تلاش مخالفان در محو این اعتقاد

گرچه اوضاع عمومی جهان و دشمنی‌های بی‌حد و حصر بر ضد اسلام، همه مذاهب اسلامی را به اتحاد و یگانگی فرا می‌خواند، این بدان

معنا نیست که هر کدام به خاطر دیگری، از اعتقادات و باورهای راسخ خود دست برداشته و از تبلیغ و ترویج آن چشم‌پوشی کند.

اعتقاد به رجعت، از شمار مسایلی است که از همان ابتدای پیدایش، مورد نقد و انکار شدید اهل سنت قرار گرفت تا جایی که اگر شخصی قابل اعتبار و بزرگ در بین تمام دیدگاه‌های خود، به رجعت نیز معتقد بود، تمام آن اعتبار، تحت الشعاع این اعتقاد قرار می‌گرفت.

یکی از این افراد که در عین عظمت و بزرگی شأن، مورد طعن قرار گرفت، جابر بن یزید جعفی است؛ همو که در شأنش سخنانی ارزشمند از معصومان علیهم‌السلام نقل شده است:

زیاد بن ابی حلال گفت: اصحاب ما در روایات جابر جعفی اختلاف کردند. از این رو، با خود گفتم وقتی محضر امام صادق علیه‌السلام شرفیاب شدم، از حضرتش درباره جابر خواهم پرسید. وقتی شرف حضور در محضرش به دست آمد، آن حضرت بدون هیچ مقدمه‌ای فرمود:

رَحِمَ اللَّهُ جَابِرَ الْجُعْفِيِّ كَأَن يُصَدِّقُ عَلَيْنَا؛<sup>۱</sup>

خدا، جابر جعفی را بیامرزد که در هر شرایطی ما را تصدیق می‌کرد.

آن حضرت وقتی در مقام دفاع از آن شیعه راستین بر می‌آید می‌فرماید:

يَا ذُرَيْحُ! دَعْ ذِكْرَ جَابِرٍ؛ فَإِنَّ السَّفَلَةَ إِذَا سَمِعُوا بِأَخَادِيثِهِ شَنَعُوا [أَوْ قَالَ] أَدَاعُوا؛<sup>۲</sup>

ای ذریح! از این پرسش درگذر و حرف از جابر نزن؛ چرا که انسان‌های

۱. شیخ مفید، اختصاص، ص ۲۰۴؛ محمد بن عمر کشی، رجال کشی، ص ۱۹۱.

۲. رجال کشی، ص ۱۹۳.

پست وقتی سخن او را می شنوند از او به بدی یاد می کنند [و یا این که فرمود: ] سخنش را به نگاه تحقیر می نگرند.

حال چنین شخصی، به جرم این که در میان هزاران روایت خویش، به روایت های مربوط به رجعت نیز پرداخته، مورد طعن و هجو مخالفان قرار گرفته است.

دینوری درباره او می نویسد:

او (جابر بن یزید) در حدیث ضعیف بود و از غالیان رافضه به شمار می آمد که به رجعت ایمان دارند و هم چنین صاحب شبهه و نیرنگ بود. ثوری و شعبه از او روایت کرده اند و در سال ۱۲۸ از دنیا رفت.<sup>۱</sup>

هم چنین در صحیح مسلم آمده است:

حدَّثنا أبو غسان محمد بن عمر الرازي قال: سمعت جريراً يقول: لقيت جابر بن يزيد الجعفي فلم أكتب عنه، كان يؤمن بالرجعة؛<sup>۲</sup>

ابو غسان روایت کرده که محمد بن عمر رازی گفت: شنیدم جریر می گفت: جابر بن یزید جعفری را ملاقات کردم، ولی چیزی از سخنانش یادداشت نکردم؛ چرا که معتقد به رجعت بود.

شیخ حر عاملی به نقل از سید رضی الدین بن طاووس می نویسد:

«مسلم در اوایل جزء اول صحیح خود، از جراح بن ملیح نقل می کند که

گفت: شنیدم جابر می گفت: من هفتاد هزار حدیث از حضرت باقر علیه السلام از

۱. معارف، ص ۲۱۱.

۲. صحیح مسلم، ج ۱، ص ۲۰.



پیغمبر اکرم ﷺ دارم که هیچ یک را سنیان از من فرا نمی‌گیرند و نقل نمی‌کنند. سپس در همان کتاب (صحیح) از محمد بن عمر رازی نقل می‌کند که گفت: شنیدم جریر می‌گفت: من جابر جعفی را ملاقات کردم، ولی حدیثی از او یاد داشت نکردم؛ چون به رجعت عقیده داشت.<sup>۱</sup>

ابن طاووس در ادامه می‌فرماید: بین چگونه خود را از هفتاد هزار حدیث پیغمبرشان که حضرت باقر علیه السلام نقل می‌کند محروم کرده‌اند، با این که حضرت باقر از بزرگان اهل بیت علیهم السلام بوده و آن جناب است که خداوند تمسک و چنگ زدن به وی را واجب کرده، با این که حدیث زنده شدن مردگان در دنیا و در قبر را خودشان روایت می‌کنند....

اینها با حدیث رجعت که اهل بیت علیهم السلام و شیعیانشان نقل می‌کنند چه فرق دارد؟ گناه جابر در این باره چیست که باید حدیثش ترک شود؟<sup>۲</sup>

جصاص درباره او آورده است:

«إِنَّ جَابِرَ الْجَعْفِيِّ لَا تُثَبَّتُ بِهِ حُجَّةٌ لِأُمُورِ حُكْمٍ عَنْهُ تَسْقُطُ رَوَايَتُهُ: مِنْهَا: أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ بِالرَّجْعَةِ عَلَى مَا حَكِي، وَكَانَ يَكْذِبُ فِي كَثِيرٍ مِمَّا يَرُويهِ...»<sup>۳</sup>

همانا به جابر جعفی هیچ دلیلی ثابت نمی‌گردد، به خاطر اموری که از او حکایت شده است و روایت از او نیز ساقط می‌شود؛ چه این که براساس

۱. ر.ک: همان، ص ۱۵.

۲. شیخ حر عاملی، الإيقاظ من الهجعة بالبرهان على الرجعة، ترجمه احمد جنتی، ص ۵۹، به نقل از طرائف، ص ۱۹۲.

۳. احکام القرآن، ج ۱، ص ۲۳.

آنچه حکایت شده قائل به رجعت بود و در بسیاری از روایات خود دروغ می‌گفت...».

بدون تردید خدشه وارد آمدن به بزرگانی از این دست،<sup>۱</sup> یکی از راه‌های محو عقیده به رجعت بوده است.

از دیگر کسانی که به دلیل اعتقاد به رجعت، مورد هجوم و اهانت مخالفان قرار گرفته‌اند، می‌توان به اصبع بن نباته حنظلی کوفی،<sup>۲</sup> مغیره بن سعید،<sup>۳</sup> رشید هجری،<sup>۴</sup> عثمان بن عمیر ابویقظان ثقفی<sup>۵</sup> و... اشاره کرد.

البته این تمام فعالیت مخالفان نبود و در موارد فراوانی دیده می‌شود که افزون بر تاخت و تاز بر معتقدان و نقل‌کنندگان روایت‌های رجعت، خود این اعتقاد را به باد نقدهای غیرمنصفانه و گاه متعصبانه گرفته، از هر سخنی فروگذار نکرده‌اند که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

قرطبی در کتاب المحلی بالآثار به‌طور قاطع می‌گوید:

نه پیامبر ﷺ و نه هیچ یک از اصحاب آن حضرت، هرگز بر نخواهند

گشت، مگر در روز قیامت که این اجماع همه اهل اسلام است.

که گویی شیعه مسلمان نیست؛ چرا که مخالفت شیعه در این مسئله،

باعث می‌شود از اجماعی بودن فاصله بگیرد.

۱. هم‌چنین ر.ک: حاکم نیشابوری، معرفة علوم الحدیث، ص ۱۳۷.

۲. ر.ک: عقیلی، ضعفاء العقیلي، ج ۱، ص ۱۲۹.

۳. ر.ک: همان، ج ۴، ص ۱۷۷.

۴. ر.ک: ابن حبان، مجروجین، ج ۱، ص ۲۸۹.

۵. همان.

او در ادامه می‌گوید:

هذا إجماع جميع أهل الإسلام المتيقن قبل حدوث الروافض، المخالفين  
لإجماع أهل السلام؛

این اجماع تمامی مسلمانان است قبل از آن‌که رافضی‌های مخالف  
اجماع پدید آیند.<sup>۱</sup>

وی البته به این هم اکتفا نکرده، افزون بر این‌که شیعه را مخالف اجماع  
مسلمانان بر می‌شمارد، آنها را به تغییر، تبدیل و تکذیب در قرآن و سنت  
پیامبر ﷺ متهم می‌کند:

المبدلين للقرآن، المكذبين بصحيح سنن رسول الله ﷺ، المجاهرين  
بتوليد الكذب، المتناقضين في كذبهم أيضاً.

آن‌گاه به آیه‌ای از قرآن اشاره می‌کند که: ﴿وَكُنْتُمْ أَشْوَاقًا فَأُخِيَاكُمْ ثُمَّ يُمَيِّتُكُمْ

ثُمَّ...﴾<sup>۲</sup>

و در پایان این‌گونه نتیجه گرفته است:

فادّعوا من رجوع عليّ ﷺ ما لا يعجز أحد أن يدّعي مثله لعمر  
أو لعثمان أو لمعاوية أو لغير هؤلاء؛ إذ لم ينال بالكذب، و  
الدعوى بلا برهان، لا من قرآن، و لا من سنة، و لا من إجماع، و لا من  
معقول.<sup>۳</sup>

و در یک کلام مسئله رجعت را به کلی مردود دانسته است.

۱. قرطبی یزیدی، المحلی بالآثار، ج ۱، ص ۴۳.

۲. بقره (۲) آیه ۲۸.

۳. قرطبی یزیدی، المحلی بالآثار، ج ۱، ص ۴۳.

برخی دیگر، این عقیده را برگرفته از عقاید یهود و نصاری دانسته، چنین نوشته‌اند:

اندیشه رجعت، اصلاً از یهود و نصاری برگرفته شده؛ چرا که نزد یهود در دو حادثه این اتفاق رخ داد که یکی، بازگشت عزیر بعد از مردن با فاصله یکصد سال به دنیا بود.<sup>۱</sup>

دیگری، منشأ اعتقاد به رجعت را، اعتقاد عرب جاهلیت دانسته و نوشته است:

و معنى الرجعة: الرجوع إلى الدنيا بعد الموت. و یشیر ابن اثیر أن هذا مذهب قوم من العرب في الجاهلیة، معروف عندهم؛<sup>۲</sup>

معنای رجعت، بازگشت به دنیا بعد از مردن است و ابن اثیر اشاره می‌کند که این دیدگاه قومی از عرب جاهلی است که به آن معتقد بودند.

دیگری، به دلیل درک ناصحیح از این اعتقاد، آن را اعتقادی مضحک قلمداد نموده است:

«و از جمله امور خنده‌آور در این اعتقاد این است که آنها گمان می‌کنند که پیامبر ﷺ و حسن و حسین علیهم‌السلام و دشمنان آنها یعنی: خلفای راشدین سه گانه و معاویه و یزید و مروان و ابن زیاد و امثال آنها و هم‌چنین امامان دیگر علیهم‌السلام و قاتلان آنها بعد از ظهور مهدی عجل‌الله‌فرجه زنده می‌شوند و قبل از دجال عذاب می‌شوند. هر آن کس که به ائمه علیهم‌السلام ظلم کرده است و از آنها

۱. زید العیص، الخینی و الوجه الآخر فی ضوء الكتاب و السنة، ص ۲۷.

۲. ناصر القفاری، أصول مذهب الشیعه عرض و نقد، ج ۳، ص ۹۱۱؛ اصفهانی، اغانی، ج ۳، ص ۱۳۹ (حاشیه ۲).



قصاص می شود سپس از دنیا می روند و آن گاه در روز قیامت زنده می شوند».<sup>۱</sup>

عده ای نیز آن را از عقاید فتنه آلود دانسته، چنین نوشته اند:

و منها: أي من العقاید المدسوسه - عقيدة الرجعة، فالشيعة على بكرة؛<sup>۲</sup>

از جمله آنها، یعنی عقاید باطل، عقیده رجعت است که ابتکار شیعه است.

و همو اعتقاد به رجعت را برخاسته از افکار عبدالله بن سبا و روایاتی دروغین دانسته، می نویسد:

«أما الرجعة: فقال بها الشيعة الإثنا عشرية طبق ما قاله عبدالله بن سبا بفرق أنه قال في عليّ ﷺ و هو لاء قالوا في معدومهم و... ثم لم يكتف الشيعة الإثنا عشرية بقول: إن معدومهم الغائب هو الذي سيرجع، بل قالوا أكثر من ذلك و هو أنه يرجع و يرجع الآخرون من الشيعة و أئمتهم و أعدائهم حسب زعمهم، و هناك روايات و أكاذيب لاتعدّ و لا تحصى في هذا المعنى...»<sup>۳</sup>

اما رجعت که شیعیان دوازده امامی به آن قائل هستند، براساس آن چیزی است که عبدالله بن سبا قایل شده، با این تفاوت که عبدالله بن سبا تنها درباره علی ذکر کرده، در حالی که آنها درباره امام غائب قائل به رجعت هستند... البته شیعه دوازده امامی به این اکتفا نکرده است که امام غائب

۱. ربیع بن محمد السعودی، الشيعة الإمامية الإثنا عشرية في ميزان الإسلام، ص ۲۰۲.

۲. ظهير احسان الهی، الشيعة و السنة، ص ۵۵.

۳. همو، الشيعة و التشيع، ص ۳۵۹.

رجعت می‌کند، بلکه بیشتر از این گفته‌اند و آن این‌که علاوه بر او، دیگران نیز چه از شیعیان و چه از بقیه ائمه و هم‌چنین به گمان آنها دشمنانشان نیز باز می‌گردد و در این مورد، دروغ‌های بی‌حد و حصری نقل کرده‌اند...».

دیگری، منشأ اعتقاد به رجعت را، تأثیر فلسفه آفریقایی بر ذهن شیعه قلمداد کرده و نوشته است:

«في النصف الثاني من القرن الثالث الهجري تأثر مذهب الشيعي بما طرأ عليه من تغيّرات عظيمة و ذلك راجع إلى تأثر بعض الشيعيين بالفلسفة الإفريقيّة و أخذهم ببعض العقائد المبنية على الرجعة و التناسخ؛<sup>۱</sup>

در نیمه دوم قرن سوم هجری، مذهب شیعه دچار دگرگونی‌های اساسی و مهمی شد و این به تحت تأثیر قرار گرفتن برخی از شیعیان از فلسفه آفریقا برمی‌گردد؛ به ویژه در برخی اعتقادات مربوط به رجعت و تناسخ.».

برخی، پا را از همه آن‌چه گفته شد فراتر نهاده و اعتقاد به رجعت را، مساوی با تکذیب آیات قرآن و کفر دانسته‌اند:

«و عقيدة الرجعة التي تنعقها الشيعة ما هي إلا تكذيب صريح لقول الله تعالى: ﴿حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ \* لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ﴾ و ما هذا بأول تكذيب لله تعالى، و ما هو بآخر مفتریاتهم و كذبهم على الله؛<sup>۲</sup>

و عقیده رجعتی که شیعه بدان معتقد است، چیزی نیست مگر تکذیب

۱. حسن ابراهیم، تاریخ الإسلام، ج ۴، ص ۲۵۹.

۲. محمد مال الله، الشيعة و تحريف القرآن، ص ۲۵.

صریح آیات الهی و البته این اولین تکذیب خداوند نیست، همان‌گونه که آخرین افترا و دروغ بر خداوند نیز نخواهد بود».

به همین دلیل نیز، حکم کفر معتقدان به رجعت، هیچ‌گونه استبعادی نداشته که برخی در این باره نوشته‌اند:

يجب إكفار الروافض في قولهم برجة الأموات إلى الدنيا، و بتناسخ الأرواح... و هؤلاء قوم خارجون عن ملّة الإسلام أحكامهم أحكام المرتدّين.<sup>۱</sup>

این‌گونه سخنان ناشایست کم نیست و در طول تاریخ، همواره نثار معتقدان رجعت شده است.

### ب) درک سطحی و غلط برخی موافقان

در تاریخ شیعه، دانشمندان و بزرگان، همواره در روشن کردن افکار شیعیان نقش به‌سزایی ایفا کرده‌اند، اما عده اندکی نیز به دلیل کج‌فهمی، خسارت‌های جبران‌ناپذیری به برخی اعتقادات وارد ساخته‌اند و این خود در حاشیه قرار گرفتن این مباحث، نقش فراوانی داشته است.

بی‌شک، فهم دقیق زوایای رجعت، همانند معاد برای عموم مردم مشکل است. از این رو، عده معدودی به بررسی این مسئله پرداخته‌اند.

البته درک نکردن صحیح، پی‌آمدهای ناگواری به دنبال داشته که می‌توان به برخی افراط‌گری‌ها اشاره کرد.

بی‌مبالاتی و بی‌توجهی برخی از نقل‌کنندگان و راویان احادیث رجعت

۱. فرغانی، الفتاوی الهندیه، ج ۲، ص ۲۶۴.

و ذکر برخی احادیث جعلی و مبالغه‌آمیز، با نیت ترغیب دیگران در توجه دادن به این بحث، ضربه‌ای سهمگین به حقیقت تابناک این مسئله وارد کرده که کمتر از ضربه مخالفان نبوده است.

شیخ حرّ عاملی، به این نکته مهمّ توجه کرده، چنین نوشته است:

«قد جمع بعض السادة في إثبات الرجعة التي وعد الله بها المؤمنين و النبي ﷺ و الائمة عليهم السلام، و فيها إشارة غريبة مستبعدة، لم يُعلم من أين نقلها ليظهر أنّها من الكتب المعتمدة، فكان ذلك سبباً لتوقف بعض الشيعة عن قولها حتى انتهى إلى إنكار أصل الرجعة، و حاول إبطال برهانها و دليلها...»

برخی از بزرگان، رساله‌ای در اثبات رجعت گردآوری نموده‌اند که معلوم نیست از کجا نقل کرده‌اند تا معلوم شود از منابع معتبر است یا نه، و همین سبب شد که بعضی از شیعیان، از قبول رجعت سر باز زنند تا جایی که بعضی، آن را انکار کرده و دلایلی بر ابطال براهین آن اقامه نموده‌اند...<sup>۱</sup> برخی مفسران معاصر نیز با توجه به این نکته نوشته‌اند:

«این نیز قابل توجه است که احیاناً خرافات بسیاری با مسئله رجعت آمیخته شده است که سبب گردیده، اعتقاد به آن در نظر بعضی غیر منطقی جلوه کند و در این بین، لازم است که از احادیث ضعیف پرهیز کنیم و تنها در محدوده احادیث معتبر و صحیح سخن بگوییم و فقط به همان مقدار معتقد شده و بقیه را مسکوت بگذاریم».<sup>۲</sup>

این عامل و برخی عوامل دیگر، دست به یکدیگر داده، باعث انکار

۱. الايقاظ من الهجعة بالبرهان على الرجعة، ترجمه احمد جنتی، ص ۳.

۲. ناصر مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۵۶۱.

اعتقاد رجعت توسط عده اندکی از شیعیان شده است؛ چنان که یکی از محققان معاصر، درباره اعتقاد به رجعت می نویسد:

«باید دانست که مسئله رجعت، نه از ضروریات دین اسلام است و نه از اصول و ضروریات مذهب شیعه، بلکه اعتقادی است که در میان مردم محروم شیعه، به امید روزگار بهتری به وجود آمده است و این اعتقاد، پیش از این نیز در میان قوم یهود و زردشتیان و نصاری و وجود داشت؛ چنان که یهودیان معتقدند ایلای نبی به آسمان رفت و سرانجام به زمین باز می گردد و دین را در جهان برپا می دارد. در ادیان برهمنی و هندی نیز نظیر چنین عقیده‌ای دیده می شود».<sup>۱</sup>

بررسی و تحلیل این مسئله، می تواند حقیقت رجعت را به روشنی در پیش روی افراد قرار داده، مانع استبعاد آنها گردد.

### ج) نسبت دادن برخی از عقاید غلات به تمامی شیعیان

«یکی از مشکلات تشیع، از همان ابتدا این بوده که عقاید این مذهب، از سوی بسیاری از نویسندگان و دانشمندان اهل تسنن، از روی جهل یا تجاهل، آمیخته با عقاید غلات مطرح می شود و علمای کلام اهل تسنن، برای محکوم کردن مذهب تشیع، ابتدائاً عقاید غلات<sup>۲</sup> را - که شیعه همواره

۱. محمدجواد مشکور، تاریخ شیعه و فرقه‌های اسلام، ص ۱۱۱.

۲. با بررسی عقاید غلوکنندگان درباره رجعت، چنین به دست می آید که فرقه‌های مختلف غلات، رجعت را در دو معنای کاملاً متفاوت با هم به کار می بردند: ۱. معنای اول رجعت، شبیه رجعتی است که شیعه قائل است؛ ۲. رجعت، در حقیقت بخشی از نظریه تناسخ است که



از آنها بیزاری جسته است - به شیعه نسبت می دهند و آن را به عنوان عقاید شیعه، بحث و بررسی و در ذهن خوانندگان خود چنین القامی کنند که شیعه چیزی جز این عقاید که آوردیم و محکوم کردیم، نیست.

شاید بتوان گفت همه مظلومیت‌های سیاسی - اجتماعی که شیعه در طول تاریخ خون‌بار خود با آن روبه‌رو بوده است، از قبیل محروم شدن رهبران آن از حق مسلم خود، به شهادت رسیدن رهبران این مذهب و قتل و غارت و کشتارهایی که همیشه از سوی مخالفان بر ضد طرفداران این مذهب انجام گرفته، با این ظلم قابل مقایسه نباشد؛ چرا که شیعه با متحمل شدن شهادت‌ها، آزارها و شکنجه‌ها، توانست خود را در قلوب مردم جای دهد و حقانیت خود را اثبات کند. در حالی که چنین اتهامی، مذهب شیعه را به عنوان مذهبی خرافی و باطل و منافی با طبع هر انسان سالم معرفی می نماید و به این ترتیب، بسیاری از ناآشنایان با این مذهب را، از آن منزجر و متنفر می سازد»<sup>۱</sup>.

البته برخی پا را از این هم فراتر گذاشته، فرقه امامیه را معادل غالیان شیعه شمرده، چنین نوشته‌اند:

→ نزد آنها معروف می باشد. به این معنا که وقتی روح پس از مردن بدنی، به بدن دیگر می رود، این همان رجعت است که از آن به نظریه «رجعت و کرات» تعبیر می کنند.

شاید بتوان گفت تصور بسیاری از اهل سنت از رجعت مطرح شده نزد شیعه، همین معنای دوم باشد که همین دلیل، به شدت به شیعه می تازند و نظریه رجعت شیعه را محکوم می کنند. البته، شیعه همان‌طور که به شدت با تناسخ مخالف است، با این معنای رجعت نیز مخالفت می ورزد.

۱. نعمت‌الله صفری فروشانی، غالیان، ص ۱۷.

فَأَمَّا الْفِرْقَةُ الْإِمَامِيَّةُ: جَمَاعَةٌ مِنْ غَلَاةِ الشَّيْعَةِ؛ فَإِنَّمَا لُقِّبُوا بِهَذَا اللَّقْبِ؛ لِأَنَّهُمْ يَرَوْنَ الْإِمَامَةَ لِعَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَ لِأَوْلَادِهِ مِنْ بَعْدِهِ، وَ يَعْتَقِدُونَ أَنَّ لَابَدًا لِلنَّاسِ مِنْ إِمَامٍ، وَ يَنْتَظِرُونَ الْإِمَامَ الَّذِي يَخْرُجُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ؛<sup>۱</sup>

اما فرقه امامیه، گروهی از غلات شیعه‌اند و به این لقب ملقب شدند؛ زیرا آنها، معتقدند امامت از آن علی عَلَيْهِ السَّلَامُ و فرزندان بعد از اوست، و نیز اعتقاد دارند که ناگزیر برای مردم امامی می‌بایست و آنها منتظر امامی هستند که در آخرالزمان ظهور می‌کند.<sup>۲</sup>

بنابراین، رجعت یکی از مسئله‌های اساسی و با اهمیت در بحث امامت است و چنان‌که اشاره گردید، برای اثبات آن، دلایل کافی در متون اسلامی مطرح گردیده است.

تبیین مفهوم رجعت در آیات و روایات، از اهداف این بحث به شمار می‌آید و در عین حال، در این بحث به سخنان دانشمندان و عالمان بزرگ نیز اشاره می‌گردد.

### پیشینه بحث

پیشینه این بحث، به ادیان قبل از اسلام برمی‌گردد، اما به یقین، بحث رجعت، از شمار موضوعاتی است که پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و روایات شیعی از آن به تفصیل سخن گفته و در همین راستا، نوشته‌های فراوانی نیز به این مهم پرداخته است. از این رو، می‌توان گفت در بین کتاب‌هایی که از رجعت

۱. سمعانی، أنساب، ج ۱، ص ۲۰۶.

۲. هم‌چنین ر.ک: ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۷، ص ۵۹.

بحث کرده، کتاب سلیم بن قیس هلالی، جزو اولین هاست و با توجه به تاریخ نگارش آن، می توان ادعا کرد که این اعتقاد، از دهه های نخست تاریخ اسلام مطرح بوده است.

از دیگر کسانی که روایاتی چند از مسئله رجعت را در نوشته های خود ذکر کرده اند، می توان به این افراد اشاره کرد:

۱. عیاشی در تفسیر عیاشی (متوفی ۳۲۰ ق)؛
۲. علی بن ابراهیم در تفسیر قمی؛
۳. محمد بن یعقوب کلینی در کتاب کافی (متوفی ۳۲۹ ق)؛
۴. شیخ صدوق در کتاب های من لا یحضره الفقیه، عیون أخبار الرضا علیه السلام، معانی الأخبار، خصال، کمال الدین، الاعتقادات، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، أمالی و توحید (متوفی ۳۸۱ ق)؛
۵. شیخ مفید در إرشاد، عیون و محاسن (متوفی ۴۱۳ ق)؛
۶. سید مرتضی در رساله محکم و متشابه و... (متوفی ۴۳۶ ق)؛
۷. نجاشی در کتاب رجال (متوفی ۴۵۰ ق)؛
۸. شیخ طوسی در کتاب های تهذیب، الغیبة، أمالی (متوفی ۴۶۰ ق)؛
۹. کشی در رجال (متوفی نیمه دوم قرن چهارم هجری قمری)؛
۱۰. طبرسی در تفسیر مجمع البیان (متوفی ۵۴۸ ق)؛
۱۱. قطب راوندی در قصص الأنبياء و الخرائج و الجرایح (متوفی ۵۷۳ ق)؛
۱۲. ابن شهر آشوب (متوفی ۵۸۸ ق)؛
۱۳. علامه حلی (متوفی ۷۲۶ ق)؛
۱۴. سید بن طاووس در لهوف علی قتلی الطفوف (متوفی ۶۶۴ ق)

و نیز کتاب‌هایی که در این زمینه به صورت مستقل نوشته شده است. در پایان، ذکر این نکته لازم است که در این بحث، افزون بر بیان آیات و روایات و نقل کلام بزرگان، به تحلیل و بررسی موارد یاد شده نیز خواهیم پرداخت و در واقع می‌توان گفت که از هر دوروش توصیفی و تحلیلی بهره می‌گیریم. البته درباره رجعت، منقولات فراوانی به دست ما رسیده، ولی هنوز تحلیل‌های جامعی که بتوان به آن استناد جست، در دسترس نیست، و حتی منابع غیرنوشتاری، اعم از برنامه‌های نرم‌افزاری و اینترنت نیز نتوانسته دشواری‌های راه را برطرف سازد. امید می‌رود تا به یاری حضرت حق و عنایت حضرات معصومان، برداشتن قدم‌هایی هر چند کوتاه، نصیب این کمترین گردد. نگارنده بر خود فرض می‌داند از همه عزیزانی که این جانب را در فراهم آمدن این اثر یاری نموده‌اند، به ویژه حجج اسلام و المسلمین محسن قرائتی و احمد عابدی، و هم‌چنین دست‌اندرکاران مؤسسه فرهنگی انتظار نور، به‌خصوص مدیر مسئول آن حجت‌الاسلام والمسلمین رضا اسکندری و معاون محترم پژوهشی حجة‌الاسلام و المسلمین آقای علی اکبر حصاری و نیز جناب حجت‌الاسلام و المسلمین محمد تقی ربانی، که تلاش فراوانی مبذول داشته‌اند، تشکر کند. امید آن‌که مقبول درگاه حق تعالی قرار گیرد.

بمن الله و کرمه تبارک و تعالی

حوزه علمیه قم - خدامراد سلیمیان

نهم ربیع الاول ۱۴۲۶

مصادف با سالروز آغاز امامت حضرت مهدی علیه السلام

## بررسی واژگانی

واژه رجعت، در کتاب‌های لغت به «بازگشت» معنا شده؛ یعنی برگشتن به جایی که پیش‌تر در آن‌جا بوده است. هر چند برخی از بزرگان لغت این معنا را با تعبیر متفاوتی نوشته‌اند:

الرجعة: مراجعة الرجل أهله بعد الطلاق. و قوم يؤمنون بالرجعة إلى الدنيا قبل يوم القيامة؛<sup>۱</sup>

رجعت، بازگشت مرد به اهلش بعد از طلاق است و گروهی معتقدند به بازگشت به دنیا قبل از روز قیامت.

تقول: رَجَعَ يَرْجِعُ رُجُوعاً: إذا عاد، و راجع الرجل امرأته، و هي الرجعة و الرجعة؛<sup>۲</sup>

زمانی گفته می‌شود که مرد به زن خود باز می‌گردد.

---

۱. خلیل بن احمد فراهیدی، العین.

۲. الرازی، أبی‌الحسین، أحمد بن فارس بن زکریا، معجم مقاییس اللغة.



«يؤمن بالرجعة - أي بالرجوع إلى الدنيا بعد الموت - و بالكسر و الفتح - عود المطلق إلى مطلقته»<sup>۱</sup>

به رجعت ایمان دارد، یعنی به بازگشت به دنیا بعد از مردن و هم چنین بازگشت مرد به زن خود پس از طلاق».

رجوع: بازگشت به آن چه آغاز از آن بوده، یا تقدیر آغاز بوده، چه از نظر مکان یا کار یا سخن، چه به ذات آن باشد یا به جزئی از اجزای آن یا به کاری از کارهای آن. پس رجوع، بازگشتی را گویند که هم در طلاق به کار می رود و هم در بازگشت به دنیا بعد از مردن. از این رو است که می گویند فلانی به رجعت ایمان دارد.<sup>۲</sup>

رجعت یکی از اعتقادات معروف عرب جاهلیت بوده است. هم چنین، مذهب گروهی از مسلمانان است که دچار بدعت شده اند. می گویند: مرده پس از مردن به دنیا باز می گردد و مانند قبل زنده می شود. گروهی از آنها طائفه ای از رافضه هستند که می گویند: همانا علی عليه السلام در ابرها مستقر است و خارج نمی شود با یکی از فرزندان او که قیام کرده، تا این که یک منادی از آسمان ندا خواهد داد: خارج شو با فلانی. آنها بر این اعتقاد ناشایست به آیه قرآن استشهاد نموده اند که فرمود: ﴿حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ...﴾.

الرجعة به فتح، یعنی برگشت پس از مرگ و بعد از ظهور مهدی عجل الله فرجه.<sup>۳</sup>

۱. فیروزآبادی، القاموس المحيط.

۲. راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن.

۳. طریحی، مجمع البحرین، ج ۲، ص ۶۷۹.

الرَّجْعَةُ - بالفتح - بمعنى الرجوع، و فلان يؤمن «بالرجعة» أي بالعود إلى الدنيا. و أمّا الرجعة بعد الطلاق...<sup>۱</sup>

رجعت، به معنای بازگشت است و فلانی ایمان به رجعت دارد؛ یعنی به بازگشت به دنیا، و به بازگشت بعد از طلاق هم گفته می‌شود.

و رَجَعْتُهُ إِلَى أَهْلِهِ، أَي رَدَدْتُهُ إِلَيْهِمْ و أَرْجَعُ يَدَهُ إِلَى سَيْفِهِ لَيْسَلَهُ أَوْ - إِلَى كِنَانَتِهِ لِيَأْخُذَ سَهْمًا<sup>۲</sup>

او را به اهلش باز گرداندم، یعنی رد کردم او را نزد آنها و بازگرداند دستش را به طرف شمشیر تا آن را تیز کند یا به جعبه تیر تا تیری بر گیرد.

چنان‌که اشاره گردید، در همه موارد یاد شده، با وجود تعبیرهای متفاوت، اشتراکی وجود داشت و آن بازگشت به محلی است که شروع از آنجا بوده است.

گفتنی است که در بحث بازگشت مردگان، افزون بر کلمه رجعت از کلماتی مانند «كِرَّة» نیز استفاده شده است که به معنای بازگشت است.

### رجعت در معنای اصطلاحی و در کتاب‌های اعتقادی

معنای اصطلاحی رجعت، اعتقاد به بازگشت دو گروه از مردگان مؤمنان محض و کافران محض پس از ظهور حضرت مهدی عجل الله فرجه است تا مؤمنان

۱. فیومی، المصباح المنیر.

۲. ابن درید، جمهرة اللغة.

از برپایی حکومت جهانی عدل شاد گردند و کافران، از ذلت و حقارت ستمگران متألم شوند.

در سخنان بزرگان از عالمان شیعه، در این مورد می‌خوانیم:

شیخ مفید رحمته الله می‌نویسد:

«إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَرُدُّ قَوْمًا مِنَ الْأَمْوَاتِ إِلَى الدُّنْيَا فِي صُورِهِمُ الَّتِي كَانُوا عَلَيْهَا، فَيُعِزُّ مِنْهُمْ فَرِيقًا، وَ يُذِلُّ فَرِيقًا، وَ يُدِيلُ الْمُحَقِّقِينَ مِنَ الْمُبْطِلِينَ، وَ الْمَظْلُومِينَ مِنْهُمْ مِنَ الظَّالِمِينَ، وَ ذَلِكَ عِنْدَ قِيَامِ مَهْدِيِّ آلِ مُحَمَّدٍ عليه السلام وَ عليه السلام...»<sup>۱</sup>

خداوند گروهی از مردگان را به همان صورت‌هایی که در گذشته بودند، به دنیا بر می‌گرداند. پس گروهی را عزیز و دسته دیگر را ذلیل می‌کند و اهل حق را بر اهل باطل غلبه و نصرت داده و مظلومان را بر ظالمان و ستمگران پیروزی می‌بخشد. این واقعه، هنگام ظهور مهدی آل محمد خواهد بود...».

سید مرتضی علم‌الهدی رحمته الله می‌فرماید:

«اعْلَمْ، أَنَّ الَّذِي تَذْهَبُ الشَّيْعَةُ الْإِمَامِيَّةُ إِلَيْهِ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُعِيدُ عِنْدَ ظُهُورِ إِمَامِ الزَّمَانِ الْمَهْدِيِّ عليه السلام قَوْمًا مِمَّنْ كَانَ قَدْ تَقَدَّمَ مَوْتُهُ مِنْ شِيعَتِهِ؛ لِيَفُوزُوا بِثَوَابِ نَصْرَتِهِ، وَ مَعُونَتِهِ وَ مَشَاهِدَةِ دَوْلَتِهِ، وَ يُعِيدُ أَيْضًا قَوْمًا مِنْ أَعْدَائِهِ؛ لِيَسْتَنْقِمَ مِنْهُمْ؛ فَلْيَتَلَذَّوْا بِمَا يَشَاهِدُونَ مِنْ ظُهُورِ الْحَقِّ وَ عُلُوِّ كَلِمَةِ أَهْلِهِ»<sup>۲</sup>

بدان، عقیده شیعه چنین است که خداوند در هنگام ظهور امام زمان عليه السلام گروهی از شیعیان را که پیش از قیام آن حضرت از دنیا رفته‌اند، به دنیا باز می‌گرداند تا آنان به پاداش یاری و همراهی و درک حکومت آن

۱. أوائل المقالات في المذاهب و المختارات، سلسلة مؤلفات الشيخ المفيد، ج ۴، ص ۷۷.

۲. جوابات المسائل الرازية (رسائل الشريف المرتضى، ج ۱)، ص ۱۲۵.

وجود مقدس برسند. نیز برخی از دشمنان حضرتش را زنده می‌کند تا از ایشان انتقام گیرد و آنان، برتری حق و منزلت پیروان حق را نگریسته و اندوهگین شوند».

شیخ حرّ عاملی چنین می‌گوید:

«اعلم، أن الرجعة هنا هي الحياة بعد الموت قبل القيامة، و هو الذي يتبادر من معناها، و صرح به العلماء هنا، كما يأتي و يفهم من مواقع استعمالها، و وقع التصريحُ به في أحاديثها؛

بدان، مراد از رجعت، زندگی بعد از مرگ و قبل از قیامت است. این معنا به ذهن متبادر می‌شود و علما نیز به آن تصریح کرده‌اند؛ چنان‌که از استعمالات آن فهمیده می‌شود و در بعضی از احادیث به آن تصریح شده است».<sup>۱</sup>

مظفر می‌فرماید:

«إن الذي تذهب إليه الإمامية أخذاً بما جاء عن آل البيت عليهم السلام إن الله تعالى يُعيد قوماً من الأموات إلى الدنيا في صورهم التي كانوا عليها، فيُعزّز فريقاً و يُذلّ فريقاً آخر، و يدلّ المحقّقين من المبطلين، و المظلومين منهم من الظالمين، و ذلك عند قيام مهديّ آل محمد عليه السلام، و لا يرجع إلّا من علّت درجته في الإيمان، أو من بلغ الغاية من الفساد، ثم يصيرون بعد ذلك إلى الموت؛

عقیده شیعه در رجعت، بر اساس پیروی از اهل بیت عليهم السلام چنین است: خداوند عده‌ای از کسانی را که در گذشته از دنیا رفته‌اند، به همان اندام و صورت پیشین زنده کرده و به دنیا باز می‌گرداند. به برخی از آنان عزّت

۱. الإيقاظ من الهجعة بالبرهان على الرجعة، ص ۲۹.

می‌دهد و پاره‌ای را ذلیل و خوار خواهد کرد و حقوق حق‌پرستان را از باطل‌پرستان می‌گیرد و داد ستم‌دیدگان را از ستمگران می‌ستاند و این، یکی از رویدادهایی است که پس از قیام مهدی آل‌محمد به وجود می‌آید. کسانی که پس از مردن به این جهان باز می‌گردند، یا از ایمان بالا برخوردارند یا افرادی در نهایت درجه فسادند و آن‌گاه دوباره می‌میرند.<sup>۱</sup>

برخی از مفسران معاصر گفته‌اند:

رجعت، از عقاید معروف شیعه بوده و تفسیرش عبارت است از: بعد از ظهور حضرت مهدی عجل‌الله‌فرجه و در آستانه رستاخیز، گروهی از مؤمنان خالص و کفار و طاغیان بسیار شرور به این جهان باز می‌گردند؛ گروه اول مدارجی از کمال را طی می‌کنند و گروه دوم کیفرهای شدیدی می‌بینند.<sup>۲</sup>

برخی، رجعت را به بازگشت دولت آل‌محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم تاویل نموده‌اند<sup>۳</sup> و بازگشت خود ائمه علیهم‌السلام را با بدن‌های ظاهری‌شان منکر شده‌اند که البته سخنشان به جهاتی مردود است:

۱. شبهه‌هایی که ایشان در بحث رجعت با آن مواجه شده‌اند، بی‌پاسخ مانده که در بخش شبهات بیان خواهد شد.
۲. در روایات متواتر، به بازگشت جسمانی ائمه علیهم‌السلام اشاره شده است و هرگز این روایات، تاویل و توجیه‌پذیر نیست.

۱. محمدرضا مظفر، عقاید الإمامیه، ترجمه علیرضا مسجد جامعی، ص ۲۹۴.

۲. تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۵۵۵.

۳. ر.ک: سیدمحمد صدر، تاریخ ما بعدالظهور، ص ۸۵۹.

۳. در روایاتی که به فلسفه رجعت اشاره شده، تصریح گردیده است که بازگشت مؤمنان، برای لذت بردن از دولت کریمه و بازگشت کفار، به دلیل متالم شدن از حکومت حق است و این روایات نیز به دولت حق تأویل نمی‌شود.

۴. رجعت‌هایی که در امت‌های گذشته صورت گرفته و در روایات به آن اشاره شده، همه رجعت مردگان را با همان جسم دنیایی بیان کرده‌اند. بنابراین، رجعت در آخرالزمان نیز همان‌گونه خواهد بود.

۵. یکی از اهداف رجعت، انتقام از کفار است و این با تأویل رجعت به دولت ائمه علیهم‌السلام سازگاری ندارد.

سید مرتضی رحمته‌الله در پاسخ پرسش‌هایی که از ری به دستش رسیده بود، درباره این سؤال که حقیقت رجعت چگونه است و چرا عده کمی از امامی‌ها می‌گویند مراد رجوع دولت اهل بیت علیهم‌السلام در زمان حضرت قائم عجل‌الله‌فرجه است، نه رجوع بدن‌ها، گفته است:

اما آنها که رجعت را تأویل کرده و گویند مراد بازگشت دولت ائمه علیهم‌السلام است، نه بازگشت مردگان به دنیا، چون نمی‌توانند رجعت را اثبات کنند، دست به تأویل می‌زنند، ولی این‌جا تأویل راه ندارد؛ زیرا دلیلش، ظاهر اخبار نیست تا قابل تأویل باشد. ممکن نیست مدرک امر حتمی و قطعی، مدرکش خبر واحدهایی باشد که یقین‌آور نیست. دلیلش، اجماع امامیه است که به اتفاق معتقدند هنگام قیام حضرت مهدی عجل‌الله‌فرجه خداوند جمعی از دوستان و عده‌ای از دشمنان خود را



زنده می‌کند. پس مطلب، قطعی و حتمی است و احتمالی نیست که تأویل پذیر باشد.<sup>۱</sup>

همین معنا را، استاد ایشان شیخ بزرگوار مفید<sup>۲</sup> نیز چنین بیان فرموده است:

والباعثُ لهم على هذا التأويل هو عجزهم عن تصحيح القول بها نظراً  
و استدلالاً، و إثبات عدم استحالتها عقلاً؛

انگیزه آنها بر این تأویل ناتوانی شان از استدلال و اثبات محال نبودن آنها از نظر عقلی است.

آن‌گاه در ادامه می‌فرماید:

محققان امامیه، کاملاً به شبهه‌ها پاسخ داده و تبیین نموده‌اند که رجعت، به هیچ وجه محال نیست؛ چرا که قدرت الهی عمومیت داشته و بر هر مقدوری تعلق می‌گیرد.<sup>۲</sup>

طبرسی نیز این تأویل را از عدم توانایی بر پاسخگویی به شبهه‌های مطرح شده ناشی دانسته و به برخی شبهه‌ها پاسخ داده است.<sup>۳</sup> بنابراین، در معنای اصطلاحی رجعت، همان تفسیر نخست صحیح می‌باشد.

### چیستی رجعت

از مجموع آیات، روایات و بیان دانشمندان بزرگ شیعه که به آنها اشاره

۱. ر.ک: رسائل المرتضی، ج ۱، ص ۱۲۵.

۲. اوائل المقالات، ص ۱۵۱ - ۱۵۲.

۳. ر.ک: مجمع البیان، ج ۷، ص ۴۰۶.

خواهد شد، به دست می‌آید که رجعت، عالمی است با ویژگی‌های خاص خود که نه دقیقاً همچون عالم دنیاست و نه همانند عالم آخرت، و در عین حال، برزخ هم نیست؛ عالمی است با تعریف خاص خود.

علامه طباطبائی در این باره می‌نویسد:

«إِنَّ الرَّجْعَةَ مِنْ مَرَاتِبِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَإِنْ كَانَ دُونَهُ فِي الظُّهُورِ؛ لِإمكانِ الشَّرِّ وَ الفسادِ فِيهِ فِي الجُمْلَةِ دُونَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ؛ وَ لِذَلِكَ رُبَّمَا أُلْحِقَ بِهِ يَوْمُ ظُهُورِ المَهْدِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَيْضاً؛ لِظُهُورِ الحَقِّ فِيهِ تَمَامَ الظُّهُورِ وَ إِنْ كَانَ هُوَ أَيْضاً دُونَ الرَّجْعَةِ؛<sup>۱</sup>

رجعت، از مراتب روز قیامت می‌باشد؛ اگرچه در کشف و ظهور پایین‌تر از روز قیامت است و دلیل پایین‌تر بودن آن از قیامت، فی الجمله امکان راه یافتن فساد و شر در آن است، به خلاف قیامت [که هیچ‌گونه فساد و شری در آن راه نخواهد یافت] و به همین دلیل، روز ظهور حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ نیز گاه به قیامت ملحق شده، به خاطر ظهور و غلبه تامه حق؛ اگرچه روز ظهور حضرت نیز پایین‌تر از روز رجعت است».

بنابراین، می‌توان گفت علامه، قیامت را در بالاترین درجه کشف و شهود دانسته و رجعت، در رتبه میانی و پایین‌تر از این دو ظهور حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ است.

البته علامه طباطبائی نحوه تقسیم‌بندی سه روز مهم را به این صورت، از کلام امام باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ برداشت کرده است؛ در آن جا که می‌فرماید: «أَيَّامُ اللَّهِ

۱. تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۱۰۹.

ثلاثة: يومٌ يقوم القائم، و يومُ الكرّة، و يومُ القيامة؛<sup>۱</sup> روزهای خدا سه تاست: روز قیامت قائم، روز رجعت و روز قیامت».

حاصل کلام این که اگر چه رجعت، در همین دنیای مادی و با این ویژگی های خاص اتفاق خواهد افتاد، مقیاس هایی که در آن روز بزرگ به وقوع خواهد پیوست، آن را به کلی از نحوه حیات در زمان ما جدا خواهد کرد و بدون شک، امروزه تبیین زوایای آن کاری بس مشکل خواهد بود؛ همان گونه که حقیقت معاد هم چنان جزو اسرار است.

۱. بحار الأنوار، ج ۷، ص ۶۱.

## رجعت از نگرگاه مذاهب اسلامی

### جایگاه رجعت در معتقدات شیعه

روایات زیادی که از اهل بیت معصومان علیهم السلام درباره رجعت به دست ما رسیده، نشان می‌دهد که رجعت در مجموع معتقدات شیعه، از جایگاه بسیار والایی برخوردار است تا جایی که برخی از این احادیث، انکارکننده رجعت را، از دایره تشیع خارج می‌دانند.

برخی آن را از معتقدات مسلم و جزو ضروریات مذهب شیعه شمرده‌اند و برخی دیگر نیز، اگرچه آن را جزو ضروریات ندانسته‌اند، انکار آن را نیز جایز نمی‌دانند.

این گروه، دیدگاه خود را با استناد به روایاتی اثبات می‌کنند. برخی از این روایات عبارت‌اند از: امام صادق علیه السلام فرمود: «لَيْسَ مِنْهُ مَنْ لَمْ يُؤْمِنْ بِكَرْتِنَا؛ از ما نیست کسی که ایمان به بازگشت ما ندارد».<sup>۱</sup>

نیز در روایتی دیگر، امام صادق علیه السلام یکی از شرایط ایمان را اعتقاد به

۱. من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۴۵۸، ح ۴۵۸۳.

رجعت دانسته و می فرماید: «مَنْ أَقَرَّ بِسَبْعَةِ أَشْيَاءَ فَهُوَ مُؤْمِنٌ: ... الإیمان بالرجعة؛ هرکس به هفت چیز اعتقاد داشته باشد مؤمن است...<sup>۱</sup> [که یکی از آنها] ایمان به رجعت است».

از این گفته بر می آید که اعتقاد به رجعت نیز، در طول اعتقاد به توحید و همانند آن از ضروریات به شمار می آید.

شیخ مفید<sup>۲</sup> در توضیح کلام امام صادق<sup>۳</sup> می نویسد:

و أما قوله<sup>۴</sup>: «من لم يقل برجعتنا فليس منا»، فإنما أراد بذلك ما يختصه من القول به في أن الله تعالى يحيي قوماً من أمة محمد<sup>۵</sup> بعد موتهم قبل يوم القيامة، وهذا مذهب يختص به آل محمد<sup>۶</sup>؛  
اما قول معصوم<sup>۷</sup> که فرمود: هر کس قائل به رجعت ما نشد از ما نیست، همانا از آن مسئله رجعت را اراده کرده که عبارت است از این که خداوند گروهی از آل محمد<sup>۸</sup> را پس از مردن، قبل از روز قیامت زنده می کند و این مذهبی است مختص به آل محمد<sup>۹</sup>.

شیخ طوسی در این زمینه می نویسد:

يَرْجِعُ نَبِيُّنَا وَ أُمَّتُنَا الْمَعْصُومُونَ فِي زَمَانِ الْمَهْدِيِّ<sup>۱۰</sup> عَجَلًا<sup>۱۱</sup> مَعَ جَمَاعَةٍ مِنَ الْأُمَّمِ السَّابِقَةِ وَاللَّاحِقَةِ؛ لِإِظْهَارِ دَوْلَتِهِمْ وَ حَقِّهِمْ، وَ بِهِ قَطَعَتِ الْمَتَوَاتِرَاتُ مِنَ الرِّوَايَاتِ وَ الْآيَاتِ؛ لِقَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿وَيَوْمَ نُخَشِّرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا﴾، فَالاعتقاد به واجب؛<sup>۱۲</sup>

۱. وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۲۴۰؛ بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۲۱.

۲. المسائل السرویه سلسله مؤلفات الشیخ المفید، ج ۷، ص ۳۲.

۳. رساله العقاید الجعفریه، ص ۲۵۰.

پیامبر ﷺ ما و ائمه معصومین ﷺ همراه با گروهی از امت‌های گذشته و آینده باز خواهند گشت و آیات و روایات فراوانی بر این اعتقاد دلالت دارد و خداوند فرمود: و روزی که بر می‌انگیزیم از هر امتی گروهی را. پس اعتقاد به رجعت واجب است.

علامه مجلسی می‌فرماید:

بدان که از جمله اجماعیات شیعه، بلکه ضروریات مذهب فرقه حقه، حقیقت رجعت است.<sup>۱</sup>

قاضی ابن براج در مسئله ۴۶ نوشته است:

پیامبر ﷺ و ائمه معصومان ﷺ در زمان حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه بازمی‌گردند همراه با امت‌هایی از گذشتگان و آیندگان، تا این که دولتشان را به رخ جهانیان بکشند و حقشان را بگیرند و به این بازگشت و رجعت، علاوه بر آیات قرآن، روایت‌های متواتری دلالت دارد.

آن‌گاه به این آیه شریفه استشهاد نموده که فرموده: ﴿وَيَوْمَ نَخْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا﴾ و در پایان، نتیجه گرفته است که: «فَالِإِعْتِقَادُ بِهِ وَاجِبٌ؛ پس اعتقاد به آن (رجعت) لازم است».<sup>۲</sup>

شیخ حر عاملی پس از نقل کلامی از علما درباره اهمیت اعتقاد به رجعت در نزد شیعه، دلیل خود را مبنی بر ضروری بودن این اعتقاد این‌گونه بیان می‌کند:

۱. حق‌الیقین، مقصد نهم.

۲. جواهر الفقه، ص ۲۵۰.

«و مِمَّا يَدُلُّ عَلَى أَنَّ صِحَّةَ الرَّجْعَةِ قَدْ صَارَتْ ضَرُورِيَّةً عِنْدَ كُلِّ مَنْ تَتَّبَعِ الْأَحَادِيثَ، إِنَّكَ لَا تَجِدُ فِي الضَّرُورِيَّاتِ كَوَجُوبِ الصَّلَاةِ، وَ تَحْرِيمِ الزَّانَا أَكْثَرَ مِنَ الْأَحَادِيثِ الدَّالَّةِ عَلَى صِحَّةِ الرَّجْعَةِ. وَ مِمَّا يَدُلُّ عَلَى ذَلِكَ أَنَّ الْعَامَّةَ قَدْ نَقَلُوا فِي كُتُبِهِمْ عَنِ الْإِمَامِيَّةِ أَنَّهُمْ قَائِلُونَ بِالرَّجْعَةِ، وَ أَنْكَرُوا عَلَيْهِمْ ذَلِكَ، فَمِنْهُمْ: الرَّازِي، وَ النَّيْسَابُورِي، وَ الزَّمَخْشَرِي، وَ الشَّهْرِسْتَانِي، وَ ابْنُ أَبِي الْحَدِيدِ وَ غَيْرُهُمْ، فَقَدْ ذَكَرُوا أَنَّ الشَّيْعَةَ يَعْتَقِدُ صِحَّةَ الرَّجْعَةِ، وَ أَنْكَرُوا عَلَيْهِمْ ذَلِكَ، وَ هُوَ دَالٌّ عَلَى صِحَّتِهَا، وَ أَنَّهَا مِنْ خَوَاصِّ الشَّيْعَةِ وَ ضَرُورِيَّاتِ مَذْهَبِهِمْ؛

از شمار ادله‌ای که رجعت را صحیح و ضرورت آن را بر هر آشنا با اخبار مسلم دانسته، این است که در هیچ‌یک از ضروریات مثل وجوب نماز و حرمت زنا، بیش از رجعت، حدیث وارد نشده است. شاهد این گفته، روایت عالمان اهل سنت، چون فخر رازی، نیشابوری، زمخشری، شهرستانی، ابن ابی‌الحدید و... است که در کتاب‌های خود، شیعه را به رجعت معتقد دانسته و به آنان اعتراض می‌کنند. این خود دلیل است که رجعت صحیح بوده و مختص به امامیه و از ضروریات<sup>۱</sup> مذهب ایشان است.<sup>۲</sup>

شیخ فخرالدین طریحی اسدی، افزون بر بیان معنای رجعت، جایگاه آن را نزد شیعه این‌گونه توضیح می‌دهد:

«و هي من ضروريات مذهب الإمامية، و عليها من الشواهد القرآنية و

۱. ضروری، یعنی مطالبی که از بس روشن است، احتیاج به استدلال ندارد؛ به خلاف نظری که باید به کمک دلیل و برهان ثابت کرد.

۲. الايقاظ من الهجعة، ص ۶۷.



أحاديث أهل البيت عليهم السلام ما هو أشهر من أن يُذكر، حتى أنه ورد عنهم عليهم السلام «من لم يؤمن برجعتنا، و لم يُقرِّ بمتعتنا فليس منا»؛

این [رجعت] از ضروریات مذهب امامیه است و شواهد قرآنی و روایات وارده از اهل بیت عليهم السلام در این زمینه، مشهورتر از آن است که لازم به یادآوری باشد. حتی از ائمه عليهم السلام وارد شده است: هرکس به رجعت ما اقرار نداشته باشد، از ما نیست.<sup>۱</sup>

در مقابل کسانی که قائل به ضروری بودن رجعت شده‌اند، عده‌ای اعتقاد به آن را ضروری ندانسته‌اند.<sup>۲</sup> برخی از مفسران معاصر، به صراحت بیان داشته‌اند که:

رجعت، از ضروریات مذهب شیعه است و نه از ضروریات اسلام...<sup>۳</sup>  
 مرحوم سید عبدالله شبر نیز پس از بررسی آیات و روایات مربوط به رجعت، در پایان به عنوان نتیجه، آن را از ضروریات مذهب ائمه اطهار عليهم السلام دانسته و تصریح کرده ادله و اخبار وارده در مباحث مربوط به معاد، بیشتر از آنچه درباره رجعت ذکر شده نیست.<sup>۴</sup>

مرحوم آیه‌الله گلپایگانی، از مراجع تقلید معاصر، در پاسخ به پرسشی که در آن از حکم اعتقاد به رجعت سؤال شده بود، چنین نوشته است:  
 «الرجعة و جزئیاتها فی الجملة ثابتة، ولا یبعد کونها من ضروریات المذهب، و

۱. مجمع البحرين، ج ۲، ص ۶۷۹.

۲. ر.ک: جعفر سبحانی، الإلهیات علی هدی الکتاب والسنة والعقل، ج ۴، ص ۲۸۹.

۳. تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۵۶۱.

۴. ر.ک: سید عبدالله شبر، حق‌الیقین فی معرفة اصول الدین، ص ۳۳۷.

ضابط كون الشيء من الضروريات أن يكون في الوضوح بحيث يُلازمُ اعتقاده الاعتقادَ بالدين أو المذهب؛<sup>۱</sup>

رجعت و جزئیات آن، فی الجملة ثابت است و بعید نیست که از ضروریات باشد. ملاک این که چیزی از ضروریات باشد، این است که به گونه‌ای روشن باشد که اعتقاد به آن، ملازم اعتقاد به دین یا مذهب به‌شمار آید.

آیه‌الله شیخ لطف‌الله صافی گلپایگانی، از علمای معاصر، درباره جایگاه رجعت نزد شیعه نوشته است:

«واقع البحث بين الشيعة و غيرهم في مسألة الرجعة منذ عهدٍ قديمٍ مما يرجع تأريخه إلى المائة الأولى من الهجرة، و لهم فيها مقالاتٌ و بحوثٌ و احتجاجات، يجدها المتبّع في كتب الفريقين، و كان القول بالرجعة رأي العترة الطاهرة، و كان البحث فيها رائجاً بينهم و بين غيرهم، و مستندهم في ذلك آياتٌ من القرآن المجيد، و رواياتٌ رووها بإسنادهم الذهبية عن جدّهم رسول الله ﷺ فالحقيقة التي لا يكمن إنكارها لدى الباحثين في المسائل الإسلامية أن المصدر في العقيدة بالرجعة أئمة أهل البيت، الذين ثبتّ وجوب التمسك بهم بحديث الثقلين و غيره. فالشيعة تقول بالرجعة على نحو الإجمال؛ لاستلزام إنكارها رد القرآن و الروايات المتواترة المخرّجة في كتبهم المعتمدة، و لعدم مانع عقليّ أو شرعيّ من القول بها، و استشهدوا لأصل إمكان الرجعة و عدم استحالتها بوقوعها في الأمم السالفة و...»<sup>۲</sup>

۱. إرشاد السائل، ص ۲۰۳.

۲. مجموعة الرسائل، ج ۲، ص ۴۰۶.

### فواید و آثار (تربیتی) اعتقاد به رجعت

بی تردید، همان‌گونه که انتظار فرج عبادتی بس بزرگ است که نقش مهمی در پویایی و تحرک جامعه ایفا می‌کند، اعتقاد به رجعت و بازگشت به دنیا در زمان دولت کریمه نیز می‌تواند نقش برجسته‌ای در نشاط دینی و امید به حضور در حکومت جهانی حضرت مهدی داشته باشد؛ چرا که انسان با دیدن افرادی که تمام عمر خود را در انتظار ظهور حضرت مهدی عجالت‌الرحمه سپری کرده‌اند و آنگاه بدون درک ظهور از دنیا می‌روند، دچار سرخوردگی شده و حتی در مقام انتظار نیز دچار یأس خواهد شد. اما اگر بدانند در هنگام ظهور، در صورت دارا بودن شرایط، امکان بازگشت او به دنیا و حضور در محضر آخرین امام عجالت‌الرحمه را دارد، در امیدواری او نقش بسیاری خواهد داشت.

افزون بر آنچه ذکر شد، از آن‌جا که در روایات آمده گروهی از رجعت‌کنندگان، کسانی هستند که ایمان محض دارند، شخصاً علاقه‌مند به درک محضر آخرین حجت الهی، نهایت تلاش خود را به کار خواهند بست تا به مرتبه‌های بالای ایمان رسیده و در شمار رجعت‌کنندگان باشد. هم‌چنین در روایات فراوانی، مداومت بر دعاها و انجام کارهایی برای بازگشت در هنگام حکومت حضرت مهدی عجالت‌الرحمه توصیه شده که خود نیز جنبه عبادی داشته و در تکامل روح انسان بسیار مؤثر است.

## رجعت از نظر اهل سنت

پیش از آن که به نظر اهل سنت در این باره اشاره شود، به انعکاس اعتقادشان در سخنان برخی از دانشمندان شیعه اشاره می‌کنیم، آن‌گاه به نظر ایشان می‌پردازیم.

مظفر در این باره نوشته است:

«اهل سنت، عقیده به رجعت را خلاف عقاید اسلامی می‌دانند و آن را هیچ نمی‌پسندند. نویسندگان و شرح‌حال‌نویسان آنها، معتقدان به رجعت را طعن و طرد کرده و آن را نشانه طرد روایت راوی می‌دانند. گویا در نظر آنان، عقیده به رجعت، در شمار کفر و شرک یا بدتر از آن قرار دارد و به این بهانه، شیعه را می‌کوبند و ناسزا می‌گویند.

بدون شک، این از اقسام دستاویزهای بی‌اساس و گمراه‌کننده‌ای است که فرقه‌های اسلامی آن را وسیله‌ای برای طعن و طرد یکدیگر قرار داده‌اند، ولی هیچ مجوزی وجود ندارد که درستی این دستاویز را روشن کند، زیرا اعتقاد به رجعت، نه تنها هیچ‌گونه ایراد و خدشه‌ای در عقیده به توحید و نبوت وارد نمی‌سازد، بلکه به عکس، این هر دو عقیده را تقویت می‌کند؛ زیرا رجعت مانند حشر و نشر، دلیل قدرت کامل خداوند بوده و از امور غیرعادی و معجزه‌ای از پیامبر ﷺ و اهل بیت او ﷺ است. رجعت، در اصل معجزه زنده کردن مردگان است؛ چنان که حضرت مسیح علیه السلام انجام می‌داد، اما این رساتر، کامل‌تر و اعجازش

بیشتر است؛ به دلیل این که رجعت در وقتی انجام می‌گیرد که مردگان همه خاک شده‌اند.<sup>۱</sup>

- علامه طباطبائی نیز جایگاه رجعت را در نگاه اهل سنت، این گونه بیان کرده است:

و غیر الشیعة و هم عامّة المسلمین و إن أذعنوا بظهور المهديّ عجل الله فرجه  
و رووه بطریق متواتر عن النبی صلی الله علیه و آله لكنّهم أنکروا الرجعة، و عدّوا  
القول بها من مختصّات الشیعة، و ربّما لحقّ بهم فی هذه الأعصار  
بعضُ المنتسبین إلى الشیعة؛

غیر شیعه، - اهل تسنن - اگرچه به ظهور حضرت مهدی اعتراف و آن را به‌طور متواتر از پیامبر اکرم نقل کردند، رجعت را انکار کرده و قول به رجعت را از ویژگی‌های شیعه برشمرده‌اند و در این ایام، بعضی از آنان که منتسب به شیعه هستند نیز به آنان ملحق شدند.<sup>۲</sup>

البته در این جا، ذکر این نکته خالی از فایده نیست که برخی از اهل سنت، اعتقاد به رجعت را به گونه‌ای دیگر بیان کرده و آن را به شیعه نسبت داده‌اند؛ در حالی که شیعه به هیچ وجه چنین اعتقادی ندارد؛ مثلاً اعتقاد به این که علی علیه السلام در ابرها پنهان شده و بر خواهد گشت.<sup>۳</sup>

۱. عقاید الإمامیه، ص ۱۲۰.

۲. تفسیر المیزان، ج ۱۵، ص ۵۵۸.

۳. ر.ک: دمیری، حیاة الحیوان، ج ۱، ص ۴۵۹؛ غرناطی، الاعتصام، ج ۱، ص ۴۷۵.

پرسشی که در این جا پیش می‌آید، این است که لازمه پنهان شدن در ابرها، زنده بودن آن حضرت است و کسی از شیعیان به حیات آن حضرت اعتقاد ندارد و همگی شهادت آن بزرگوار را از مسلمات تاریخی ذکر کرده‌اند. افزون بر این، پنهان شدن در ابر، سخنی بس سخیف و مضحک است.

پاره‌ای کسان که این نسبت‌های غیرواقعی را به شیعه داده‌اند، گفته‌اند:

الرجعة مذهب طائفة من فرق المسلمين [و هي] من أولي البدع و الأهواء. يقولون: إنَّ عليَّ بن أبي طالب كرم الله وجهه مستترٌ في السحاب، فلا يخرج مع مَنْ خَرَجَ من ولده...<sup>۱</sup>

برخی دیگر، پا را فراتر نهاده و حتی رعد و برق را صدا و شلاق آن حضرت ذکر کرده‌اند:

و إنَّ الرعدَ صوته، و البرقَ سوطه...<sup>۲</sup>

افزون بر آنچه ذکر شد، اهل سنت به پاره‌ای از روایات اشاره کرده‌اند که رجعت را انکار نموده است. زمخشری می‌نویسد:

و عن ابن عباس أنه قيل له: إنَّ قوماً يزعمون أنَّ علياً عليه السلام مبعوث قبل يومِ القيامة؟ فقال: بئس القوم نحن إذن، نكحنا نساءه، و قسّنا میراثه؛<sup>۳</sup>

۱. ر.ک: التفسیر الوسیط، ج ۴، ص ۳۰۴.

۲. مقریزی، المواعظ و الاعتبار، ج ۲، ص ۳۵۶.

۳. کشف، ج ۴، ص ۱۴. نیز با اندک تفاوتی، طبری در تفسیرش این روایت را ذکر کرده است:

ج ۱۴، ص ۷۲.

به ابن عباس گفتند که گروهی می‌پندارند علی علیه السلام پیش از قیامت مبعوث می‌شود، گفت: [چنین نیست که می‌گویند.] اگر چنین باشد، ما چه بد مردمانی هستیم؛ زیرا همسران او را تزویج کردیم و میراث او را تقسیم نمودیم.

احمد بن حنبل، شبیه آن‌چه را گذشت به امام مجتبی علیه السلام نسبت داده و به نقل از عاصم بن حمزه چنین نوشته است: به حسن بن علی علیه السلام گفتم:

إِنَّ الشَّيْعَةَ يَزْعُمُونَ أَنَّ عَلِيًّا عليه السلام يَرْجِعُ. قَالَ عليه السلام: «كَذِبٌ أَوْلَاكَ الْكُذَّابُونَ، لَوْ عَلِمْنَا ذَلِكَ مَا تَزَوَّجْنَا نِسَاءَهُ وَ لَأَقْسَمْنَا مِيرَاثَهُ»<sup>۱</sup>

شیعه گمان می‌کنند که علی علیه السلام رجعت خواهد کرد. گفت: دروغ گفتند این دروغ‌گویان، اگر چنین می‌دانستیم، همسرانش را تزویج نکرده و میراثش را تقسیم نمی‌کردیم.

### رجعت از نگاه دیگر فرقه‌های اسلامی

اگر چه هیچ‌گونه شباهتی بین اعتقاد به رجعت از نظر شیعه دوازده امامی با اعتقاد به رجعت از نظر برخی فرقه‌های اسلامی به چشم نمی‌خورد، در اعتقاد آنان نیز به بازگشت اشاره شده و از آن به رجعت تعبیر شده است.<sup>۲</sup>

۱. احمد بن حنبل، مسند، ج ۱، ص ۱۴۸.

۲. ر.ک: تاریخ المذاهب الإسلامیه، ج ۱، ص ۴۸.



### ۱. سبائیه (سبئیه) منسوب به شخصیت موهوم عبدالله بن سبا

بزرگان و اندیشمندان شیعی، در وجود چنین شخصی تردید جدی کرده‌اند، ولی کسانی نیز بودند که به وجود او قایل شده و معتقدند طرف‌دارانش، اولین گروهی بوده‌اند که به رجعت اعتقاد پیدا کرده‌اند. می‌گویند عبدالله بن سبا، نخستین بار رجعت و بازگشت محمد ﷺ به دنیا را مطرح کرد و گفت تعجب‌آور است که شما به رجعت و بازگشت عیسی ع معتقد هستید و رجعت محمد ﷺ را - که از او برتر است - قبول ندارید. هم‌چنین او به رجعت علی ع عقیده داشت و می‌گفت علی ع بر خواهد گشت و زمین را پر از عدل و داد خواهد نمود؛ چنان‌که از ظلم پر شده است.<sup>۱</sup>

البته بی‌تردید از نظر شیعه، نزول حضرت عیسی ع هیچ‌گونه ارتباطی به بحث رجعت ندارد و از اساس ماهیت نزول حضرت عیسی ع، با رجعتی که شیعه اعتقاد دارد، متفاوت است.

### ۲. کیسانیه<sup>۲</sup>

یکی از معتقدات این گروه منحرف، بازگشت رهبران خود به دنیا

۱. در بخش شبهه‌ها به آن اشاره خواهد شد.

۲. فرقه کیسانیه در کتاب‌های ملل و نحل، به عنوان یکی از فرقه‌های اصلی شیعه و در ردیف فرقه‌هایی همانند امامیه و زیدیه قرار گرفته است که فرقه‌های متعددی از آن منشعب می‌شود.

پس از مرگ است و همان‌گونه که ایشان در بحث اساسی و مهدویت دچار لغزش و انحراف شده‌اند، در اعتقاد به رجعت نیز به بیراهه رفته‌اند.

البته اعتقاد این فرقه‌ها به رجعت و بازگشت، با رجعت در اعتقاد شیعه دوازده‌امامی متفاوت بوده و تنها برای روشن شدن بیشتر بحث، در این جا به آن اشاره شد.

## زمان رجعت

از روایات معصومان علیهم السلام استفاده می شود که رجعت، هم زمان با ظهور حضرت مهدی عجل الله فرجه صورت می گیرد و همانند برخی حوادث دیگر، جزو معجزات به شمار می آید. زنده شدن مردگان و بیرون آمدن از قبرها در حالی که سر و رویشان را غبار و خاک گرفته و آنان خاک از سر می افشانند، حالتی است که مردم آن را مشاهده نکرده اند و در آن روز خواهند دید.

در روایتی از امام صادق علیه السلام می خوانیم:

... و إذا آن قیامه مُطِرَ النَّاسُ جَمَادَى الْآخِرَةَ وَ عَشْرَةَ أَيَّامٍ مِنْ رَجَبٍ  
مَطْرًا لَمْ يَرَ الْخَلَائِقُ مِثْلَهُ، فَيُنْبِتُ اللَّهُ بِهِ لِحُومَ الْمُؤْمِنِينَ وَ أَيْدَانَهُمْ فِي  
قُبُورِهِمْ، وَ كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَيْهِمْ مُقْبِلِينَ مِنْ قِبَلِ جَهَنَّمَ يَنْفِضُونَ شَعُورَهُمْ  
مِنَ التَّرَابِ؛<sup>۱</sup>

هنگامی که زمان ظهور قائم عجل الله فرجه فرا برسد، در ماه جمادی الآخر و ده

روز از ماه رجب، بارانی بر مردم می بارد که نظیر آن را پیش تر ندیده بودند و به واسطه آن باران، خداوند گوشت و بدن های مؤمنان را می رویاند و گویا آنان را می بینم که از اطراف جهینه می آیند، در حالتی که خاک های روی سرشان را می تکانند.

در نظام آفرینش، ظهور حضرت مهدی عجائبه چنان اهمیتی دارد که افزون بر شادمانی زندگان، خبر ظهور به مردگان نیز داده می شود و آنها که صلاحیت بازگشت دارند، بین بازگشت و ماندن در قبرها مخیر می شوند.<sup>۱</sup> همان گونه که اشاره خواهد شد، اگرچه برخی از روایات به زمان رجعت تصریح کرده اند، بعضی دیگر، تصریح دارند که زمان رجعت نیز همانند زمان ظهور نامشخص است و تنها خداوند از آن خبر دارد.

البته براساس روایات، زمان یعنی شب و روز و ماه و سال در ایام ظهور و رجعت، با زمان پیش از آن متفاوت است؛ یعنی در آن دوران، گردش افلاک کندتر صورت می گیرد. در صورت قبول این روایات، دست کم این فرض را به عنوان احتمال می توان مطرح کرد.

ابوبصیر از امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمود:

إِذَا قَامَ الْقَائِمُ... فَيَمَكْتُ عَلَى ذَلِكَ سَبْعَ سِنِينَ، مَقْدَارُ كُلِّ سَنَةٍ عَشْرُ سِنِينَ مِنْ سَنِيكُمْ هَذِهِ، ثُمَّ يَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ - قَالَ: قُلْتُ: - جَعَلْتَ فِدَاكَ - فَكَيْفَ تَطُولُ السَّنُونَ؟ قَالَ - يَا مَرْءَ اللَّهِ تَعَالَى الْفَلَكَ بِاللَّبُوثِ، وَ قَلَّةِ الْحَرَكَةِ، فَتَطُولُ الْأَيَّامُ كَذَلِكَ وَ السَّنُونَ - قَالَ: قُلْتُ: إِنَّهُمْ يَقُولُونَ: إِنَّ الْفَلَكَ إِذَا تَغَيَّرَ فَسَدَ. قَالَ -: ذَلِكَ قَوْلُ الزَّنَادِقَةِ، فَأَمَّا الْمُسْلِمُونَ: فَلَا

سبیل لهم إلى ذلك، و قد شقّ الله القمرَ لنبیّه، و ردّ الشمسَ من قبّله لیوشع بن نون، و أخبر بطول یوم القیامة، و أنّه کألف سنة ممّا تعدّون؛<sup>۱</sup> و قتی قائم عَلَيْهِ السَّلَامُ قیام کند، یک سال به اندازه ده سال می شود. ابوبصیر می گوید: از امام عَلَيْهِ السَّلَامُ پرسیدم: چگونه سال طولانی تر می شود؟ فرمود: خداوند به فلک دستور می دهد بایستد و کندتر حرکت کند و بدین ترتیب، سال ها و روزها طولانی تر می شود. پرسیدم می گویند: اگر فلک حرکتش تغییر کند فاسد می شود؟ فرمود: این کلام زندیقان است و مسلمان چنین حرفی نمی زند؛ زیرا پیش تر ماه برای پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ دو نیم شد و خورشید برای یوشع بن نون برگشت و اتفاقی نیفتاد و نیز خداوند خبر داده که در قیامت، یک روز مثل هزار سال شماست. پس هیچ بُعدی ندارد.

با این بیان، روایاتی که مدت زمان حضور ائمه را در رجعت، چندین هزار سال ذکر کرده اند، باورپذیر خواهد بود؛ چه این که خداوند، یک روز قیامت را پنجاه هزار سال ذکر کرده است.

### ۱. مدت توقف امام حسین عَلَيْهِ السَّلَامُ در رجعت

معلی بن خنیس و زید می گویند: ما دو نفر از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ شنیدیم که فرمودند:  
 إِنَّ أَوَّلَ مَنْ يَكْرُ فِي الرَّجْعَةِ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَ يَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ  
 أَرْبَعِينَ سَنَةً حَتَّى يَسْقُطَ حَاجِبَاهُ عَلَى عَيْنَيْهِ؛<sup>۲</sup>

۱. شیخ مفید، ارشاد، ج ۲، ص ۴۶۲؛ طبرسی، أعلام الوری، ص ۴۶۲.

۲. بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۶۳.

اولین کسی که در رجعت بر می‌گردد، حسین بن علی علیه السلام است که چهل سال بر زمین می‌ماند، به طوری که ابروان حضرت بر روی چشمان مبارکش می‌افتد (پیر و سالخورده می‌شود).

## ۲. مدت توقف علی علیه السلام در رجعت

در روایاتی آمده که بعد از امام حسین علیه السلام، حضرت علی علیه السلام حکومت را در رجعت به دست خواهد گرفت؛ اگرچه این روایات، بسیار غریب است و جای بحث دارد.

عبدالکریم بن عمرو نخعمی از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که:

يملك أمير المؤمنين علیه السلام أربعاً و أربعين ألف سنة، حتى يلد الرجل من شيعة علي علیه السلام ألف ولد من صلبه ذكراً، و عند ذلك تظهر الجنتان المدهامتان عند مسجد الكوفة و ما حوله بما شاء الله؛<sup>۱</sup>

امیر مؤمنان چهل و چهار هزار سال حکومت می‌کند، به حدی که از صلب یک مرد از شیعیان علی علیه السلام هزار پسر متولد می‌شود و در چنین زمانی است که دوهشت دارای درختان خرم و سرسبز نزد مسجد کوفه و اطراف آن طبق اراده خداوند ظاهر می‌گردد.

از روایات استفاده می‌شود علی علیه السلام رجعت‌های فراوانی دارد و مشخص نیست این مقدار سال مربوط به یک بار رجعت است یا مجموع سال‌های حکومت ایشان، در رجعت‌های متعدد.

### ۳. مدت توقف حضرت رسول ﷺ در زمان رجعت

از اسد بن اسماعیل روایت شده است که وقتی از امام صادق درباره آیه ﴿تَغْرُبُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ﴾<sup>۱</sup> سؤال کردند، حضرت در پاسخ فرمودند:

این آیه درباره رجعت و بازگشت رسول اکرم است. مُلک و سلطنت او به هنگام بازگشت پنجاه هزار سال خواهد بود.<sup>۲</sup>

البته برخی از روایاتی که در این زمینه وارد شده، محل تأمل است.

۱. معارج (۷۰) آیه ۴.

۲. بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۰۴؛ نیلی نجفی، منتخب الأنوار المضيئه، ص ۲۰۲.



## امکان وقوع رجعت

پیش از آن که وارد بحث شویم، باید بررسی کنیم که آیا رجعت امکان دارد یا خیر؛ زیرا دلیل بر هر چیزی، امکان آن است و پس از اثبات امکان، وقوع آن در مرحله بعد بررسی می شود.

برخی از منکران، نه تنها وقوع رجعت را محال دانسته اند، بلکه امکان آن را نیز محال می دانند. بعضی دیگر، امکان ذاتی آن را بدون اشکال دانسته اند و تنها در بخش امکان وقوعی، آن را محال ذکر کرده اند. دسته سوم، کسانی هستند که وقوع آن را در گذشته قبول کرده اند، ولی اعتقاد شیعه را قبول ندارند و منکر آن شده اند.

بی تردید خداوند آفرینش را به دو گونه محقق ساخته است:

۱. آفرینش موجودات بدون هیچ سابقه وجودی، یعنی خلق چیزها در حالی که مسبوق به عدم بود؛ مانند آفرینش حضرت آدم و تمامی موجودات اولیه.

الصادق به فيكون حقاً، أما الأولى: فظاهرة؛ فإن ذلك قد وقع مراراً كثيرةً، و الوقوع دليلُ الإمكان. و أما الثانية: فمتواترةً، و يأتي تحقيقُ الوقوع، و الأخبارُ المشار إليها إن شاء الله تعالى...؛

دلیلی که بر صحت معاد به آن استدلال کرده‌اند، حاصلش این که امری است ممکن (یعنی محال نیست). گوینده راستگو هم خبر داده، پس حق است. اما امکانش که روشن است؛ زیرا مکرر اتفاق افتاده (که مرده‌ای زنده شده) و وقوع دلیل امکان است و اما اخبار گوینده راستگو هم که به تواتر رسیده، چنان که بعداً هر دو موضوع خواهد آمد و بیان می‌کنم که عده‌ای از پیمبران و اوصیا و غیر آنها، پس از مرگ زنده شدند. این دلیل، بر اثبات رجعت بهتر است تا برای اثبات معاد؛ چرا که امر معاد بالاتر و حالاتش عجیب و غریب‌تر است و نظیرش تاکنون پیدا نشده، به خلاف رجعت. در قرآن و اخبار هم اشاره به این دلیل است و بر منکران زنده شدن مردگان، سخت اعتراض شده است.<sup>۱</sup>

برخی از محققان معاصر نیز رجعت را همانند معاد دانسته و همان ادله معاد را بر آن صادق دانسته‌اند:

«يَكْفِي فِي إِمْكَانِ الرَّجْعَةِ إِمْكَانُ بَعْثِ الْحَيَاةِ مِنْ جَدِيدٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ فَإِنَّ الرَّجْعَةَ وَالْمَعَادَ ظَاهِرَتَانِ، مَتَمَاثِلَتَانِ، وَ مِنْ نَوْعٍ وَاحِدٍ مَعَ فَرْقٍ أَنَّ الرَّجْعَةَ مَحْدُودَةٌ كَيْفَاً وَ كَمَا، وَ تَحْدُثُ قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ بَيْنَمَا يُبْعَثُ جَمِيعُ النَّاسِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ لِيَبْدُؤُوا الْاعْتِرَافَ بِإِمْكَانِيَّةِ الرَّجْعَةِ. أَضْفَ إِلَى ذَلِكَ أَنَّهُ قَدْ وَقَعَتِ الرَّجْعَةُ فِي الْأُمَمِ السَّالِفَةِ كَثِيرًا.»<sup>۲</sup>

۱. الإيقاظ من الهجعة، ص ۳۱.

۲. جعفر سبحانی، الإلهيات على هدى الكتاب و السنة و العقل، ج ۴، ص ۲۹۱.

آن‌گاه ایشان دلیل خود را، با مؤیداتی این‌گونه تمام کرده است که آری رسول گرامی اسلام ﷺ در مواردی فرمودند هر آن‌چه در امت‌های گذشته رخ داده، بدون هیچ کم و کاستی در این امت نیز به وقوع خواهد پیوست و بی تردید، یکی از رخدادهای بسیار مهم و قابل توجه، مسئله رجعت است:

و يُؤَيِّدُ وَقُوعَ الرَّجْعَةِ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ وَقُوعَهَا فِي الْأُمَمِ السَّالِفَةِ، كَمَا عُرِفَ.

و قد روى أبو سعيد الخدري أن رسول الله ﷺ قال: «لَتَبْعُنَّ سُنَنَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ شَبْرًا شَبْرًا، وَ ذِرَاعًا بِذِرَاعٍ حَتَّى لَوْ دَخَلُوا جُحْرَ ضَبٍّ تَبِعْتُمُوهُمْ»<sup>۱</sup>.

و روى أبو هريره أن رسول الله ﷺ قال: «لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى تُؤْخَذَ أُمَّتِي بِأَخْذِ الْقُرُونِ قَبْلَهَا».

و روى الشيخ الصدوق رحمته الله قال رسول الله ﷺ: «كُلُّ مَا كَانَ فِي الْأُمَّةِ السَّالِفَةِ حَذْوًا لِلنَّعْلِ بِالنَّعْلِ الْقَدَّةَ بِالْقَدَّةِ»<sup>۲</sup>.

و بما أن الرجعة من الحوادث المهمة في الأمم السالفة، فيجب أن يقع نظيرها في هذه الأمة؛ أخذًا بالمماثلة و التنزيل.

و قد سأل المأمون العباسي الإمام الرضا رحمته الله عن الرجعة فأجابه بقوله: «إِنَّهَا حَقٌّ، قَدْ كَانَتْ فِي الْأُمَّةِ السَّالِفَةِ»<sup>۳</sup>.

۱. بخاری، ج ۴، ص ۲۶۴؛ مسلم، کتاب العلم، ص ۶.

۲. قاضی نورالله التستری، الصوارم المهرقة فی نقد الصواعق المحرقة، ص ۶۷.

۳. بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۵۹؛ عیون أخبار الرضا رحمته الله، ج ۲، ص ۲۰۰. رجعت حق، و در امت‌های گذشته نیز بوده است.

۴. جعفر سبحانی، همان، ص ۲۹۴.

اگرچه عمده دلیل در مباحث مربوط به رجعت نقلی است، گاه از عقل هم به عنوان مؤید استفاده می‌شود.

بحث را با این پرسش آغاز می‌کنیم که آیا بازگشت به دنیا در رجعت، از نظر عقلی امکان دارد یا عقلاً محال است؟

در پاسخ می‌گوییم: بازگشت به دنیا از نظر عقل هیچ‌گونه منعی ندارد و عقل نیز با آن مخالف نیست؛ چرا که قدرت ذات اقدس الهی، بر هر چیز ممکن تعلق می‌گیرد و عقل امتناعی در زنده شدن مردگان بعد از مردن سراغ ندارد.

حاصل کلام این‌که، منکر رجعت، ناچار به یکی از دو راه گردن می‌نهد: ۱. به طور کلی زنده شدن مردگان را امر ناممکن و محال می‌داند و آن را مخالف عقل معرفی می‌کند؛

۲. خداوند را در زنده کردن مردگان توانا نمی‌داند، در حالی که هر دو راه متفی است، زیرا اولاً: عقل هیچ‌گونه منعی برای زنده شدن مردگان تصور نمی‌کند ثانیاً: خداوند هرگز ناتوان از این امر نیست.

نیز از آنجایی که رجعت به نوعی مانند مسئله قیامت و رستاخیر عظیم است، همه ادله عقلی و نقلی اثبات معاد، در این جا به طور اولی اقامه می‌گردد و در مقابل، هرگونه تردیدی در امکان رجعت، به تردید درباره برپایی قیامت خواهد انجامید.

افزون بر ادله معاد برای مسئله، دلایل جداگانه‌ای نیز وجود دارد که به تناسب، به آن اشاره می‌شود.

علاوه بر آیات و روایات که به آن خواهیم پرداخت، اصول فلسفه نیز انکار آن را رواندانسته است. شیخ الرئیس ابوعلی سینا می‌گوید:

«كَلَّمَا قَرَعَ سَمْعَكَ مِنَ الْغَرَائِبِ فَذَرَّهُ فِي بَقْعَةِ الْإِمْكَانِ مَا لَمْ يَرِدْكَ عَنْهُ قَائِمُ الْبِرْهَانِ»<sup>۱</sup>

هر مطلبی که به گوش تو رسید، تا هنگامی که دلیل قطعی بر بطلانش اقامه نشده، آن را در بوته امکان قرار بده.»

کوتاه سخن این‌که:

«زنده شدن گروهی از مردگان در این دنیا، از محالات نیست، همان‌گونه که احیای جمیع انسان‌ها در قیامت، کاملاً ممکن است و تعجب از چنین امری، همچون تعجب گروهی از مشرکان جاهلیت از مسئله معاد است و تمسخر در برابر آن، همانند تمسخر آنها در مورد معاد است؛ چرا که عقل چنین چیزی را محال نمی‌داند و قدرت خدا آن‌چنان وسیع و گسترده است که همه این موارد در برابر آن سهل و آسان است»<sup>۲</sup>.

### ادله نقلی بر وقوع رجعت

#### آیات قرآن

از آن‌جا که قرآن، اساسی‌ترین منبع برای اثبات حقایق دینی است، در مسئله رجعت نیز به عنوان اولین منبع و اصلی‌ترین آنها مورد بررسی قرار

۱. ملاهادی سبزواری، شرح منظومه، ج ۲، ص ۲۰۵.

۲. تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۵۵۶.

می‌گیرد. با نگاهی گذرا به آیات مربوط به رجعت، با دو دسته آیات مواجه می‌شویم:

نخست، آیاتی است که دلالت بر وقوع رجعت در میان اقوام و ملل گذشته دارد؛ مانند داستان اصحاب حضرت موسی، عزیر نبی و مردگانی که به دست حضرت عیسی زنده شدند. دسته دوم، آیاتی است که به بیان برخی از روایات، بر تحقق رجعت در آخرالزمان و قبل از قیامت دلالت دارد.

### خبر از وقوع رجعت در امت‌های گذشته

۱. زنده شدن هفتاد نفر از یاران حضرت موسی علیه السلام

﴿وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى نَرَى اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْكُمُ الصَّاعِقَةُ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ \* ثُمَّ بَعَثْنَاكُمْ مِنْ بَعْدِ مَوْتِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾<sup>۱</sup>

و چون گفتید: «ای موسی، تا خدا را آشکارا نبینیم، هرگز به تو ایمان نخواهیم آورد». پس در حالی که می‌نگریستید، صاعقه شما را فرو گرفت. \* سپس شما را پس از مرگتان برانگیختیم؛ باشد که شکرگزاری کنید.

امام رضا علیه السلام ذیل آیه شریفه فرموده:

... چون خداوند با موسی سخن گفت، موسی به سوی قوم خود رفته، واقعه را خبر داد. گفتند: ما هرگز ایمان نیاوریم تا سخن خدا را بشنویم.

۱. بقره (۲) آیه ۵۵ و ۵۶.

حضرت موسی از آن جمعیت هفتصد هزار نفری، هفتاد هزار نفر و از آن، هفت هزار و از آنان، هفتصد و از آنان، هفتاد نفر انتخاب کرده با خود به کوه طور برد. چون کلام خدا را شنیدند، گفتند: ما هرگز به تو ایمان نیاوریم تا خدا را آشکارا ببینیم. پس خداوند صاعقه‌ای فرستاد و در اثر ظلمشان از صاعقه مردند. موسی عرض کرد: خداوند، اگر قوم، مرا متهم کنند که تو چون به دروغ دعوی پیامبری می‌کردی، اینان را بردی و کشتی، جواب آنان را چه بگویم؟ خداوند دوباره ایشان را زنده کرد و همراه او فرستاد.<sup>۱</sup>

#### دیدگاه دانشمندان و مفسران شیعه

تمامی مفسران شیعه، بدون هیچ اختلافی آیه را به زنده شدن مردگان (رجعت) تفسیر نموده‌اند:

۱. شیخ طوسی، اگرچه استدلال به آیه را بر حتمی بودن رجعت در آخرالزمان نپذیرفته و اثبات آن را نیازمند ادله‌ای دیگر دانسته، در این‌که آیه در رجعت یاران حضرت موسی پس از مردن دلالت دارد، تردید نکرده است.<sup>۲</sup>

۲. در تفسیر قمی ذیل آیه می‌نویسد:

«فَهُمُ السَّبْعُونَ الَّذِينَ اخْتَارَهُمُ مُوسَى؛ لِيَسْمَعُوا كَلَامَ اللَّهِ، فَلَمَّا سَمِعُوا الْكَلَامَ قَالُوا: لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ يَا مُوسَى! حَتَّى نَرَى اللَّهَ جَهْرَةً، فَبَعَثَ اللَّهُ عَلَيْهِمُ صَاعِقَةً فَاحْتَرَقُوا، ثُمَّ أَحْيَاهُمُ اللَّهُ بَعْدَ ذَلِكَ، وَبَعَثَهُمُ أَنْبِيَاءَ، فَهَذَا دَلِيلٌ عَلَى

۱. عيون اخبار الرضا عليه السلام، ج ۱، ص ۲۰۰.

۲. ر.ک: تبيان، ج ۱، ص ۲۵۴.

الرجعة في أمة محمد ﷺ؛ فإنه قال ﷺ: «لم يكن في بني إسرائيل شيء إلا و في أمّتي مثله»<sup>۱</sup>

آنان هفتاد نفر بودند که موسی ایشان را برای شنیدن سخنان خداوند برگزید. هنگامی که سخنان را شنیدند، گفتند: ای موسی، هرگز به تو نمی‌گرویم، مگر آن‌که خدا را آشکار ببینیم. خداوند بر ایشان صاعقه‌ای فرستاد که همگی سوختند. سپس آنان را زنده ساخت و برانگیخت. این داستان، دلالت دارد بر این‌که در امت محمد ﷺ نیز رجعت خواهد بود. آن حضرت فرمود: هر چه در بنی اسرائیل بوده است، در امت من نیز مانند آن واقع خواهد شد».

۳. علامه طبرسی ذیل این آیه شریفه می‌نویسد:

«گروهی از اصحاب ما با این آیه، بر جواز رجعت استدلال کرده‌اند و سخن کسی که می‌گوید رجعت جز در زمان پیامبر جایز نیست، چرا که بدین وسیله معجزه او آشکار می‌گردد، باطل است؛ زیرا نزد ما و بلکه نزد بیشتر امت، اظهار معجزه به دست ائمه علیهم‌السلام و اولیای خدا نیز امکان‌پذیر می‌باشد».<sup>۲</sup>

۴. ابوالفتوح پس از آن‌که معانی متعددی در ذیل آیه ذکر کرده، می‌نویسد:

«پس قدیم تعالی چون لفظی مشترک گفت، آن را به قرینه‌ای بیان کرد تا بدانند که این بحث در هر یک از این موارد به چه معناست. بقوله: ﴿مِنْ بَعْدِ

۱. تفسیر قمی، ج ۱، ص ۴۶.

۲. مجمع البیان، ج ۱ - ۲، ص ۲۵۲.



مَوْتِكُمْ؛ یعنی زنده کردیم شما را پس از مرگتان. پس صاعقه ایشان، به قرینه «بَعَثْنَاكُمْ» مرگ است.<sup>۱</sup>

۵. بحرانی در ذیل این آیه شریفه، روایتی از علی علیه السلام نقل کرده که آن حضرت آیه را صریح در مردن و زنده شدن دانسته است.<sup>۲</sup>

۶. فیض کاشانی نیز ذیل فرموده خداوند متعال: «سپس بعد از مردنتان شما را زنده ساختیم»، می نویسد:

به سبب مقید نمودن پس از مرگ، برانگیختن این آیه نیز دلالت واضح بر امکان وقوع رجعت دارد که اصحاب ما بنابر تصریح ائمه علیهم السلام به آن معتقدند.<sup>۳</sup>

۷. عبدالحسین طیب می نویسد:

مراد از موت، همان موتی است که پس از نزول صاعقه بر آن هفتاد نفر روی داد و این آیه، یکی از آن آیاتی است که بر امکان وقوع رجعت دلالت دارد؛ زیرا صریح است که بعد از آن که این هفتاد نفر در اثر صاعقه مردند، دو مرتبه آنها را زنده نمود.<sup>۴</sup>

۸. سبزواری پس از بیان معانی بعث، نظر خود را این گونه بیان کرده است:

و هذه الآية المباركة دليل على مذهب الإمامية من الرجعة؛<sup>۵</sup>

و این آیه مبارکه دلیل مذهب امامیه بر رجعت است.

۱. ر.ک: روض الجنان و روح الجنان، ج ۱، ص ۲۹۱.

۲. ر.ک: البرهان، ج ۱، ص ۲۴۱.

۳. ر.ک: تفسیر صافی، ج ۱، ص ۱۳۳.

۴. سید عبدالحسین طیب، اطیب البیان، ج ۲، ص ۳۷.

۵. مواهب الرحمن، ج ۱، ص ۲۷۵.

۹. در تفسیر نمونه ذیل آیه شریفه می‌خوانیم:

این آیه، از آیاتی است که دلالت بر امکان «رجعت» و بازگشت به زندگی در این دنیا دارد؛ چراکه وقوع آن در یک مورد، دلیل بر امکان آن در سایر موارد است.

آن‌گاه با ذکر این نکته که برخی از مخالفان مسئله رجعت، به ناگزیر به توجیه آیه روی آورده‌اند، می‌نویسد:

«بعضی از مفسران اهل تسنن، از آن‌جا که مایل بوده‌اند رجعت و بازگشت به زندگی را نپذیرند، برای آیه بالا توجیهی ذکر کرده و گفته‌اند منظور این است که بعد از مردن گروهی از شما در حادثه صاعقه، خداوند فرزندان و نسل‌های فراوان به شما داد تا دودمانتان منقرض نشود.<sup>۱</sup>»

ولی ناگفته پیداست که این تفسیر، کاملاً برخلاف ظاهر آیه است؛ زیرا ظاهر جمله ﴿ثُمَّ بَعَثْنَاكُمْ مِنْ بَعْدِ مَوْتِكُمْ﴾؛ شما را بعد از مرگتان برانگیختیم، به هیچ وجه با این معنا سازگار نیست.<sup>۲</sup>

۱۰. برخی از مفسران معاصر نیز به این نکته تصریح کرده نوشته‌اند:

«این گروه، هفت نفر بودند که حضرت موسی علیه السلام برای شنیدن کلام خدا اختیارشان کرد و آن‌گاه که سخن خدای سبحان را شنیدند، گفتند: ای موسی ما هرگز به تو نخواهیم گروید تا خدا را با چشم سر به طور آشکار ببینیم. خدای سبحان در این گاه، صاعقه‌ای برانگیخت و آنان را بسوخت و پس

۱. به نقل از: محمد رشید رضا، تفسیر المنار، ج ۱، ص ۳۲۲.

۲. تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۲۵۹.

آنان را زنده مبعوث کرد و بقیه گروه که انتخاب نشده بودند، این جریان را به چشم دیدند. پس همگی به خانه‌های خود بازگشتند.<sup>۱</sup>

#### دیدگاه دانشمندان و مفسران اهل سنت

مفسران اهل سنت در تفسیر این آیه دو نظر دارند:

الف) گروهی آن را به رجعت و بازگشت مردگان به دنیا تفسیر کرده‌اند.

ب) گروه دیگر که در نهایت اقلیت هستند، دست به توجیه ظاهر آیه

زده، آن را به کثرت نسل آنها و بی‌هوشی تفسیر کرده‌اند.

رشید رضا نوشته است:

«... ذهب الأستاذ الإمام إلى أن المراد بالبعث هو كثرة النسل، أي إنه بعد ما

وَقَعَ فِيهِمُ الْمَوْتُ بِالصَّاعِقَةِ وَغَيْرِهَا، وَظَنَّ أَنْ سَيُتَقَرَّضُونَ، بَارَكَ اللَّهُ فِي نَسْلِهِمْ

لِيَعْدَّ الشَّعْبَ بِالْبَلَاءِ السَّابِقِ لِلْقِيَامِ بِحَقِّ الشُّكْرِ عَلَى النِّعَمِ الَّتِي تَمَّتْ بِهَا الْآبَاءُ الَّذِينَ

حَلَّ بِهِمُ الْعَذَابُ بِكُفْرِهِمْ لَهَا».<sup>۲</sup>

بعضی دیگر از مفسران چون آلوسی در روح المعانی، موت را در

این جا، به معنای بی‌هوشی گرفته و می‌گوید بنی‌اسرائیل از مشاهده آن

صاعقه عظیم همگی بی‌هوش شدند و سپس به فرمان خدا به هوش آمدند.

بعضی دیگر در توجیه‌گری پا را از این فراتر نهاده و موت را به معنای جهل،

و بعث را به سنت تعلیم تفسیر کرده‌اند. البته دقت در تعبیرات این آیه و

آیات مشابه آن در سوره اعراف، به خوبی نشان می‌دهد که این‌گونه

توجیهات شایسته یک مفسر حقیقت طلب نیست.

۱. عبدالله، جوادی آملی، تفسیر موضوعی قرآن، ج ۴، ص ۱۲۰.

۲. تفسیر القرآن الحکیم (المنار)، ج ۱، ص ۳۲۲.

البته این گونه نیست که همه مفسران اهل سنت، توجیه‌هایی کرده باشند، بلکه عده‌ای نیز راه انصاف رفته، آن را بر معنای رجعت حمل کرده‌اند. از جمله قرطبی، در ذیل دو آیه شریفه، پنج مسئله را بیان کرده و در اولین مسئله نوشته است:

... لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ وَ الْإِيمَانُ بِالْأَنْبِيَاءِ وَاجِبٌ بَعْدَ ظَهْوَرِ مُعْجَزَاتِهِمْ، فَأَرْسَلَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ نَاراً مِنْ السَّمَاءِ، فَأَحْرَقَهُمْ، ثُمَّ دَعَا مُوسَى رَبَّهُ فَأَحْيَاهُمْ، كَمَا قَالَ تَعَالَى: ﴿ثُمَّ بَعَثْنَاكُمْ مِنْ بَعْدِ مَوْتِكُمْ...﴾؛

ایمان به انبیا پس از ظهور معجزاتشان واجب است. پس خداوند آتشی از آسمان فرو فرستاد و همگی آنها بسوختند. سپس موسی از خداوند خواست و خداوند آنها را زنده کرد.

در مسئله چهارم، به نقل برخی از اقوال پرداخته و می‌نویسد:

«الرابعة: قوله تعالى: ﴿ثُمَّ بَعَثْنَاكُمْ مِنْ بَعْدِ مَوْتِكُمْ﴾، أَي أَحْيَيْنَاكُمْ.

قال قتادة: ماتوا و ذهب أرواحهم، ثم رُدُّوا لاستيفاء آجالهم.

قال النحاس: و هذا احتجاجُ علي من لم يُؤْمِنَ بِالْبَعْثِ من قریش، و احتجاجُ

علي أهل الكتاب؛ إذ حبروا بهذا»<sup>۱</sup>.

عبدالله نسفی نوشته است:

﴿فَأَخَذْتُكُمْ الصَّاعِقَةَ﴾ أي الموت... ﴿ثُمَّ بَعَثْنَاكُمْ﴾ أَحْيَيْنَاكُمْ<sup>۲</sup>.

هم‌چنین در غرائب القرآن ﴿فَأَخَذْتُكُمْ الصَّاعِقَةَ﴾ را به معنای موت

گرفته، آن‌گاه این توهم را که صعق به معنای بی‌هوشی است، با این بیان رد

۱. قرطبی، الجامع لأحكام القرآن، ج ۱، ص ۴۰۳.

۲. مدارک التنزیل، ج ۱، ص ۵۴-۵۳.

کرده که در آیه ﴿وَخَرَّ مُوسَىٰ ضِعْقًا﴾ به دلیل کلمه افاق، به معنای موت نبوده، بلکه به معنای بی‌هوشی است.<sup>۱</sup>

طنطاوی تصریح کرده که مراد از بعث مردگان، زنده کردن آنها بعد از مردن است و این یکی از معجزات حضرت موسی علیه السلام بود.<sup>۲</sup>

شیخ محمد علی طه الدرہ حمصی نیز با تأکید بر این مطلب که یکی یکی همه مردگان را زنده کرد، چنین نوشته است:

فنا شد ربّه حتى أحياهم رجلاً رجلاً بعد أن مكثوا ميّتين يوماً و ليلة؛  
لإظهار آثار القدرة، و ليستوفوا بقية آجالهم و أرزاقهم.

آن‌گاه دلیل خود برای زنده شدن را، استیفای بقیه عمر دانسته، چنین ادامه می‌دهد:

ولو ماتوا بأجالهم لم يحيوا الى يوم القيامة...<sup>۳</sup>

عبدالرحمن بن علی جوزی آیه را صریح در مردن و زنده شدن دانسته، نظر کسانی را که مردن را به بی‌هوشی تفسیر کرده‌اند، رد نموده می‌نویسد:

... و هذا قولٌ ضعيفٌ؛ لأنَّ الله تعالى فرَّق بين موضعين، فقال: هناك ﴿فَلَمَّا أَفَاقَ﴾ و قال: هاهنا ﴿ثُمَّ بَعَثْنَاكُمْ﴾ و الإفاة للمغشي عليه، و البعث للميت.<sup>۴</sup>

۱. ر.ک: نظام‌الدین نیشابوری، غرائب القرآن، ج ۱، ص ۲۹۰. این کتاب، در حاشیه تفسیر جامع‌البیان آمده است.

۲. الوسيط، ج ۱، ص ۱۳۷.

۳. تفسیر القرآن الکریم، ج ۱، ص ۱۰۲.

۴. زاد المسیر، ج ۱، ص ۶۷.

از دیگر کسانی که آیه را صریح در مردن و زنده شدن دانسته‌اند، نظام‌الدین نیشابوری<sup>۱</sup> و محمد عبدالمنعم خفاجی<sup>۲</sup> را می‌توان نام برد. ابن‌کثیر نیز آیه را بر ظاهر حمل کرده، آن را به مردن و زنده شدن (رجعت) تفسیر کرده است.<sup>۳</sup>

اما شگفتا! اینان (اهل سنت) با آن‌که اعتراف دارند خداوند متعال آن گروه را بار دیگر پس از فرود آمدن صاعقه مرگبار، در برابر دیدگان حیرت‌زده بنی‌اسرائیل زنده کرد، روانمی‌دانند که خداوند گروه‌هایی از این امت را پس از مردنشان به این دنیا باز گرداند.

#### ۲. زنده شدن کشته بنی‌اسرائیل

خداوند متعال در سوره بقره، داستان زنده شدن کشته بنی‌اسرائیل را این‌گونه بیان می‌فرماید:

﴿وَإِذ قَتَلْتُمْ نَفْسًا فَادَّارَأْتُمْ فِيهَا وَاللَّهُ مُخْرِجٌ مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ \* فَقُلْنَا اضْرِبُوهُ بِبَعْضِهَا كَذَلِكَ يُخَيِّ اللَّهُ الْمَوْتَى وَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾<sup>۴</sup>

و چون شخصی را کشتید و درباره او با یکدیگر به ستیزه برخاستید، و حال آن‌که خدا، آنچه را کتمان می‌کردید، آشکار گردانید. \* پس فرمودیم: «پاره‌ای از آن [گاو سربریده را] به آن [مقتول] بزنید [تا زنده

۱. غرائب القرآن، ج ۱، ص ۲۹۰.

۲. تفسیر القرآن الحکیم، ج ۱، ص ۱۵۹.

۳. تفسیر القرآن العظیم، ج ۱، ص ۲۶۴.

۴. بقره (۲) آیات ۷۲ و ۷۳.

شود] این گونه خدا مردگان را زنده می‌کند و آیات خود را به شما می‌نمایاند؛ باشد که بیندیشید.

شیخ صدوق در باب اخبار مشوره، از بزنطی نقل می‌کند که گفت: «شنیدیم حضرت رضا علیه السلام می‌فرمود: یک نفر اسرائیلی، یکی از خویشانش را کشت و جسدش را بر سر راه محترم‌ترین قبیله بنی اسرائیل انداخت. پس آمد خونبهای وی را مطالبه کرد و به حضرت موسی گفت: فلان قبیله، فلان کس را که کشته‌اند، قاتل او کیست؟ موسی دستور داد گاوی بیاورید، گفتند: ما را مسخره کرده‌ای؟ گفت به خدا پناه می‌برم که از جاهلان باشم. اگر بدون ایراد و گفت‌وگو گاوی آورده بودند، کفایت می‌کرد، اما سخت‌گیری کردند و خدا هم بر آنان سخت گرفت.... عاقبت گاو را خریده، آوردند. دستور داد سرش را بریدند و دمش را به کشته زدند، فوراً زنده شد و گفت: ای پیغمبر خدا پسر عمویم مرا کشت، نه آنان که متهمشان کرده است...»<sup>۱</sup>

این روایت با اندک تفاوتی در تفسیر قمی نیز ذکر شده است.<sup>۲</sup> علامه طباطبائی، با رد سخن کسانی که به دنبال توجیه آیه بر آمده‌اند، نوشته است:

«بعضی گفته‌اند مراد این قصه، بیان حکم است و می‌خواهد مانند تورات، حکمی از احکام مربوط به کشف جنایت را بیان کند و بفرماید به هر وسیله شده، باید قاتل را به دست آورد تا خونی هدر نرفته باشد؛ نظیر

۱. عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۴.

۲. ر.ک: تفسیر قمی، ج ۱، ص ۴۹.

آیه ﴿وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيٰوةٌ﴾؛ قصاص مایه زندگی شماست.<sup>۱</sup> نه این که موسی علیه السلام با دم آن گاو به مرده زده باشد و به معجزه نبوت، مرده را زنده کرده باشد.

آن گاه در جواب می فرماید:

ولکن خواننده عزیز توجه دارد که اصل سیاق کلام و به ویژه این قسمت از کلام که می فرماید: پس گفتیم او را به بعضی قسمت های گاو بزنید که خدا این طور مردگان را زنده می کند، هیچ سازگاری ندارد.<sup>۲</sup>

البته این گونه افراد در اقلیت هستند و مفسران فراوانی، آن را به زنده شدن تفسیر کرده اند.

از شمار مفسران بزرگوار معاصر نیز که بر زنده شدن مردگان تصریح کرده اند، می توان به گفته های ذیل اشاره کرد:

علامه جوادی آملی در تفسیر موضوعی قرآن می نویسد:

«مفسران بر آن اند که پس از ذبح گاو و زدن دم او بر بدن، مقتول به اذن پروردگار زنده شد و جریان قتل و علت آن را برای دیگران بازگو کرد. در این حادثه، مردم با چشمان خود زنده شدن مرده را دیدند...»<sup>۳</sup>

در تفسیر نمونه پس از بررسی آیه، به عنوان نتیجه گیری نوشته است:

۱. بقره (۲) آیه ۱۷۹.

۲. تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۲۰۴.

۳. تفسیر موضوعی قرآن کریم، ج ۴، ص ۱۲۱.



«این داستان، علاوه بر این که دلیل بر قدرت بی پایان پروردگار بر همه چیز است، دلیل بر مسئله معاد نیز می باشد و لذا در آیه ۷۳ می خوانیم:

﴿كَذَلِكَ يُحْيِي اللَّهُ الْمَوْتَى﴾ که اشاره به مسئله معاد است.<sup>۱</sup>

قرطبی می گوید:

مراد از آیه، زنده ساختن بعد از مردن است.<sup>۲</sup>

طبری نیز ذیل آیه شریفه، پس از بیان مفصل داستان و دیدگاه های گوناگون درباره قسمتی از بدن گاو که جهت زنده شدن به مقتول زدند، مردن و زنده شدن را حتمی ذکر کرده است.<sup>۳</sup>

ابن کثیر آورده است:

و قوله: ﴿كَذَلِكَ يُحْيِي اللَّهُ الْمَوْتَى﴾ أي فضر بوه فحیی و نبه تعالی علی قدرته و إحيائه الموتی بما شاهدوه من أمر القتلی، جعل تبارک و تعالی ذلك الصنع حجة لهم علی المعاد....<sup>۴</sup>

میبدی می نویسد:

«گفتیم این کشته را بزنید به لختی از آن گاو... آن بر وی زدند و به فرمان خدای عزوجل زنده شد و فراهم آمد و عموزاده خود را گفت: انت قتلتنی. این بگفت آن گاه بیفتاد و به حال مردگی باز شد.»<sup>۵</sup>

۱. تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۳۱۰.

۲. ر.ک: الجامع لأحكام القرآن، ج ۱، ص ۴۶۲.

۳. ر.ک: تفسیر طبری، ج ۱، ص ۲۶۸ - ۲۸۶.

۴. تفسیر القرآن العظیم، ج ۱، ص ۳۰۳.

۵. میبدی، کشف الاسرار، ج ۱، ص ۲۳۳.

نسفی،<sup>۱</sup> حقی،<sup>۲</sup> بغوی،<sup>۳</sup> نیشابوری<sup>۴</sup> و مراغی<sup>۵</sup> همگی آیه را صریح در وقوع رجعت دانسته، به زنده شده مرده تصریح کرده‌اند.

۳. زنده شدن هزاران نفر

﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَهُمْ أَلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ﴾؛<sup>۶</sup>

آیا از [حال] کسانی که از بیم مرگ از خانه‌های خود خارج شدند و هزاران تن بودند، خبر نیافتی؟ پس خداوند به آنان گفت: «تن به مرگ بسپارید» آن‌گاه آنان را زنده ساخت. آری، خداوند نسبت به مردم، صاحب بخشش است، ولی بیشتر مردم سپاسگزاری نمی‌کنند.

نظر اهل سنت ذیل آیه شریفه

محمد بن جریر طبری، این حادثه را این‌گونه شرح می‌دهد:

«به گروهی از مردم بنی اسرائیل بلای فراوانی رسید و زمانه بر آنها بسیار سخت شد، به گونه‌ای که زبان شکوه گشوده، گفتند: ای کاش می‌مردیم و از این وضع رهایی می‌یافتیم! پس خداوند به حزقیل وحی فرمود که: قوم تو از بلا فریاد برآورده‌اند و گمان می‌کنند که مرگ برای آنها راحتی است. آیا

۱. مدارک التنزیل، ج ۱، ص ۶۰.

۲. روح البیان، ج ۱، ص ۱۶۲.

۳. معالم التنزیل، ج ۱، ص ۱۳۰.

۴. غرائب القرآن، ص ۳۱۲-۳۱۳.

۵. تفسیر مراغی، ج ۱، ص ۱۴۵.

۶. بقره (۲) آیه ۲۴۳.

خیال می‌کنند که من نمی‌توانم پس از مردن، آنها را زنده کنم. پس به محل فلان برو که در آنجا چهار هزار نفر هستند و آنها کسانی هستند که خداوند فرمود: ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ﴾. بین آنها به پاخیز و ایشان را در حالی که استخوان‌هایشان پراکنده شده، صدا بزن. حزقیل چنین کرد و گفت: ای استخوان‌های پوسیده و پراکنده، خداوند دستور می‌دهد گرد هم آید. پس استخوان‌های هر کس جداگانه کنار هم جمع شده، آن‌گاه ندا در داد که ای استخوان‌ها خداوند می‌فرماید گوشت آنها را بپوشاند. سپس گوشت آنها را فرا گرفت و سپس پوست رویشان را پوشاند. پس حزقیل برای سومین بار گفت: ای ارواح، خداوند می‌فرماید به اجساد خود بازگردید. پس مردگان به اذن الهی برخاستند و همگی ندای الله اکبر سردادند.<sup>۱</sup>

یسا قوت حموی، یکی دیگر از دانشمندان اهل سنت، ذیل کلمه «داوردان» این داستان را با تفاوت اندکی، این‌گونه نقل کرده است:

«داوردان»: - بفتح الواو، و سکون الراء، و آخره نون - من نواحي شرقي واسط بينهما فرسخ. قال ابن عباس في قوله عز وجل: ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ﴾ كانت قرية يقال لها: داوردان، وقع بها الطاعون، فهرب عامة أهلها، فنزلوا ناحية منها، فهلك بعض من أقام في القرية وسلم الآخرون...؛ داوردان از نواحي شرقی واسط است. ابن عباس درباره قول خداوند که فرمود: ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ

مُوتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ ﴿١﴾

گفت قریه‌ای بود که آن را داوردان می‌گفتند که در آن طاعون واقع شد. پس همه اهل آن از ترس فرار کرده، به منطقه‌ای دیگر کوچ کردند. بعد برخی از آنها که در آن قریه مانده بودند، هلاک شدند و دیگران سالم ماندند....

تا این‌که دوباره بین آنها طاعون آمد و آنها که بیش از سی هزار نفر بودند، از آن مکان نیز فرار کرده و در مکان مورد اشاره قرآن قرار گرفتند. پس فرشته‌ای از پایین وادی و فرشته‌ای دیگر از بالای وادی ندا در داده، همه آنها مردند.

پس از چندی، خداوند آنها را با همان لباسی که با آن مرده بودند، زنده ساخت. پس به سوی قوم خود بازگشتند و قومشان فهمیدند که اینها پس از مردن، دوباره زنده شده‌اند. آنها پس از زندگی، به مرگ طبیعی خود از دنیا رفتند...»<sup>۱</sup>  
به راستی، جای بسی شگفتی است که برخی از عالمان اهل سنت، این‌گونه جزئیات زنده شدن مردگان در امت‌های پیشین را پذیرفته‌اند، ولی به انکار وقوع آن در آینده کمر همت بسته‌اند.

قرطبی می‌نویسد:

«و هم «ألوف» و هو جمعُ الكثرة، و لایقول فی عشرةٍ فما دونها «ألوف» فخالفت هذه الفرقة، فخرجت؛ فراراً من الموت و ابتغاء الحياة بزعمهم، فأماهم الله في منجاهم بزعمهم...»

قال ابن العربي: أماتهم الله تعالى مدة؛ عقوبة لهم ثم أحياهم و مיתה العقوبة بعدها حياة، و مיתה الأجل لاحياة بعدها؛

۱. معجم البلدان، ج ۲، ص ۴۳۴. (با تصرف و تلخیص)

آنها بیش از ده هزار نفر بودند. پس این گروه به دلیل ترس از مرگ، از دیار خود فرار کردند و پنداشتند زنده خواهند ماند. خداوند آنها را در محلی که خیال می‌کردند از مردن در امان خواهد بود، از دنیا برد....

ابن عربی گفت: خداوند آنها را از جهت عقوبت میراند، آن‌گاه زنده‌شان کرد و مردنی که به جهت عقوبت باشد، بعدش زندگی است، در حالی که بعد از مردن از روی اجل، زندگی نخواهد بود».

آن‌گاه نویسنده، دیدگاه موردنظر خود را این‌گونه بیان می‌کند:

أَصْحُ هَذِهِ الْأَقْوَالِ وَ أَشْهُرُهَا أَنَّهُمْ خَرَجُوا؛ فِرَاراً مِنَ الْوَبَاءِ، رَوَاهُ سَعِيدُ

بْنُ جَبْرِ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ، قَالَ: خَرَجُوا؛ فِرَاراً مِنَ الطَّاعُونِ، فَمَاتُوا

فَدَعَا اللَّهُ نَبِيًّا مِنَ الْأَنْبِيَاءِ أَنْ يُحْيِيَهُمْ حَتَّى يَعْبُدُوا اللَّهَ فَأَحْيَاهُمُ اللَّهُ. ۱ و ۲

بدین معنا که زنده شدن آنها بعد از مردن تردیدناپذیر است.

افزون بر موارد بالا، این داستان با اندک تفاوتی در کتاب‌های:

غرائب القرآن،<sup>۳</sup> البحر المحيط،<sup>۴</sup> معالم التنزیل،<sup>۵</sup> مدارک التنزیل،<sup>۶</sup> زادالمسیر

ابن جوزی<sup>۷</sup> و... آمده است.

۱. الجامع الاحکام القرآن، ذیل آیه.

۲. ر.ک: ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ج ۱، ص ۶۶۱؛ میدی، کشف الاسرار، ج ۱، ص ۶۴۹.

۳. نظام‌الدین نیشابوری، غرائب القرآن، ج ۲، ص ۳۹۰.

۴. محمد اندلسی غرناطی، البحر المحيط، ج ۲، ص ۲۴۹ - ۲۵۱.

۵. حسین بن مسعود فراء بغوی، معالم التنزیل، ص ۳۲۸ - ۳۲۹.

۶. عبدالله نسفی، تفسیر نسفی، ج ۱، ص ۱۳۶ - ۱۳۷.

۷. ر.ک: زاد المسیر، ج ۱، ص ۲۲۰.

البته در این آیه نیز مانند آیات قبل، عده‌ای به تفسیر به رأی کرده، برخلاف ظاهر آیه سخن گفته‌اند.

در المنار با اسرائیلیات خواندن روایاتی که آیه را توضیح داده‌اند، نوشته:

«فمعنى موت أولائك القوم هو أن العدو نكل بهم فأقنى فأتى قوتهم، وأزال استقلال أمتهم حتى صارت لا تُعدُّ أمةً بأن تفرّق شملها، وذهبت جامعتها، فكلُّ من بقي من أفرادها؛ خاضعين للغالبيين، ضائعين فيهم...»<sup>۱</sup>

#### دیدگاه مفسران شیعی

پیش از پرداختن به دیدگاه مفسران شیعه، مناسب است به روایتی از امام باقر و صادق علیهما السلام اشاره کنیم که مرحوم کلینی آن را در کافی به صورت مفصل ذکر، و در پایان این روایت، چگونگی زنده شدن مردگان را این گونه نقل کرده است:

«... خداوند به حزقیل وحی فرمود تا کلماتی را بر زبان جاری سازد. چون چنین کرد، دید استخوان‌ها به سوی یکدیگر پرواز کرده و به هم پیوستند و همه زنده شدند و بنا کردند به یکدیگر نگرستن و سبحان الله، الله أكبر و لا إله إلا الله گفتند. در این جا حزقیل گفت: می‌دانم که خدا بر هر چیز تواناست»<sup>۲</sup>.

در تفسیر عیاشی، ذیل آیه شریفه می‌خوانیم:

عن حمران بن أعین، عن أبي جعفر عليه السلام، قال: قلت له: حدثني عن

۱. ر.ک: تفسیر القرآن الحکیم (المنار)، ج ۲، ص ۴۵۸.

۲. کافی، ج ۸، ص ۱۹۸، ح ۲۳۷.

قول الله: ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ﴾ قلت: أحياهم حتى نظَرَ الناسُ إليهم ثم أماتهم من يومهم أو رَدَّهم إلى الدنيا حتى سَكَنوا الدور، و أَكَلوا الطعام، و نَكَحوا النساء؟

قال: «بل رَدَّهم الله حتى سَكَنوا الدور، و أَكَلوا الطعام، و نَكَحوا النساء، و لَبِثُوا بذلك ماشاء الله، ثم ماتوا بآجالهم»؛<sup>۱</sup>

حمران بن اعین می گوید: در ذیل آیه شریفه از امام باقر علیه السلام پرسیدم: آیا آنها زنده شدند و چون مردم دیدند آنها زنده شدند، آن گاه خداوند آنها را میراند یا این که نه، آنها به دنیا بازگشتند به گونه ای که در خانه هایشان مسکن گزیدند و غذا خوردند و ازدواج کردند؟ آن حضرت فرمود: بلکه خداوند آنها را به دنیا برگرداند تا این که در خانه هایشان مسکن گزیدند و غذا خوردند و ازدواج نمودند و آن مقدار که خداوند اراده فرمود ماندند، آن گاه به مرگ طبیعی از دنیا رفتند.

شیخ طوسی در تفسیر التبیان ذیل آیه شریفه نوشته:

«و في الآية دليلٌ على من أنكرَ عذابَ القبرِ و الرجعةَ معاً؛ لأنَّ الإحياءَ في القبرِ، و في الرجعةِ مثلُ إحياءِ هؤلاء الذين أحياهم للعبرة؛<sup>۲</sup>  
در آیه، دلیلی است بر منکران عذاب قبر و رجعت با هم، زیرا زنده

۱. محمد بن مسعود عیاشی، تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۵۰.

۲. شیخ طوسی، تبیان، ج ۲، ص ۲۸۳.

علامه طباطبائی در ذیل آیه، پس از تأکید بر این مطلب که زنده شدن حقیقی بود، می‌نویسد:

«و لا یخلو قوله تعالى: ﴿ثُمَّ أَحْيَاهُمْ﴾ عن الدلالة على أن الله أحياهم؛ لیعیشوا فعاشوا بعد حیاتهم... إذ لو كان إحيائهم لغيرةٍ یعتبر بها غیرهم، أو لإتمام حجةٍ، أو لبيان حقيقةٍ، لذكر ذلك على ما هو دأب القرآن في بلاغته، كما في قصة أصحاب الكهف....»

تا حدی دلالت دارد بر این که خدای تعالی زنده‌شان کرد تا زندگی کنند و بعد از زنده شدن، مدتی زندگی کرده‌اند؛ زیرا اگر این احیا و زنده ساختن، صرفاً معجزه‌ای بوده تا دیگران از آن عبرت بگیرند یا دلیل و بیانی برای اثبات حقیقتی بوده باشد، باید آن را ذکر می‌کرد؛ چون رسم قرآن در بلاغتش همین است، هم‌چنان که در داستان اصحاب کهف ذکر کرد که بعد از زنده شدن چه کارهایی کردند. افزون بر این که جمله بعدش هم که می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ...﴾، بر این معنا دلالت دارد؛ چون زنده کردن وقتی فضل می‌شود که زنده شده، چند صباح دیگر زنده بماند.<sup>۱</sup>

از شمار مفسران معاصر که به این مهم اشاره کرده‌اند، استاد جوادی آملی است که در این باره نوشته است:

«و مفسران به استناد احادیث نوشته‌اند این عده هزاران نفری بودند که از شهر خود بیرون شتافتند تا مرگ دامن آنان را نگیرد (چون در شهر بیماری طاعون بود)....»

۱. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۴۲۲.



در اثنای راه، به شهر ویران شده‌ای رسیدند که ساکنان آن از آنجا گریخته بودند. چون در آن ویرانه منزل گزیدند و آرام گرفتند، حق تعالی فرمان داد همه بمیرند. در آن ساعت همه مردند و استخوان‌هایشان پوسیده و نرم گشت. چون این شهر ویران شده سر راه واقع شده بود، قافله‌ها که هنگام عبور در آنجا اقامت می‌گزیدند، استخوان‌ها را جمع کرده و در جایی روی هم انباشتند.

تا آن‌گاه که حزقیل از آنجا گذشت. آن استخوان‌های انباشته و پوسیده را دید و گریست و اشک‌هایش جاری شد. وی در آن حال گفت: پروردگارا! ای کاش مشیت تو قرار می‌گرفت و در این ساعت آنان را زنده می‌کردی.... خدای سبحان به حزقیل وحی فرستاد: تو این کار را دوست داری؟ عرض کرد: آری. حق تعالی آنان را زنده کرد... و سپس همگی تسبیح و تهلیل خدا بر زبان راندند.<sup>۱</sup>

پس، آیات بر این دلالت دارد که خداوند، جمعیت فراوانی را پس از آن‌که مدتی از مرگشان می‌گذشت، زنده ساخت و به دنیا باز گرداند، به طوری که زمان درازی در این جهان زیستند و این همان حقیقت رجعت است که اختلافی در ضروری بودن آن نیست؛ زیرا انکار و تصرف در آن، انکار و تصرف بی‌دلیل در قرآن شمرده می‌شود.

۴. زنده شدن عزیز پس از صد سال

﴿أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَىٰ قَرْيَةٍ وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَىٰ عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّىٰ يُحْيِي هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِئَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ قَالَ كَمْ لَبِثْتَ يَوْمًا

۱. تفسیر موضوعی قرآن، ج ۴، ص ۱۲۲.

أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَلْ لَبِثَتْ مِئَةَ عَامٍ فَأَنْظِرُوا إِلَىٰ طَعَامِكُمْ وَشَرَابِكُمْ لَمْ يَتَسَنَّهْ  
وَأَنْظِرُوا إِلَىٰ حِمَارِكُمْ وَلِنَجْعَلَكَ آيَةً لِلنَّاسِ وَأَنْظِرُوا إِلَىٰ الْعِظَامِ كَيْفَ نُنشِزُهَا  
ثُمَّ نَكْسُوهَا لَحْمًا فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ؛<sup>۱</sup>

یا چون آن کسی که به شهری که بام‌هایش یکسر فروریخته بود، عبور کرد: [و با خود می‌گفت: چگونه خداوند، [اهل] این [ویرانکده] را پس از مرگشان زنده می‌کند؟ پس خداوند، او را [به مدت] صد سال میراند. آن‌گاه او را برانگیخت [و به او] گفت: چقدر درنگ کردی؟ گفت: یک روز یا پاره‌ای از روز. گفت: [نه]، بلکه صد سال درنگ کردی. به خوراک و نوشیدنی خود بنگر [که طعم و رنگ آن] تغییر نکرده است، و به درازگوش خود نگاه کن [که چگونه متلاشی شده است. این ماجرا برای آن است که هم به تو پاسخ گوئیم] و هم تو را [در مورد معاد] نشانه‌ای برای مردم قرار دهیم. و به [این] استخوان‌ها بنگر که چگونه آنها را برداشته و به هم پیوند می‌دهیم و سپس گوشت بر آن می‌پوشانیم. پس هنگامی که [چگونگی زنده ساختن مرده] برای او آشکار شد، گفت: [اکنون] می‌دانم که خداوند بر هر چیزی تواناست.

این آیه، درباره پیامبری به نام عزیر است. او یک روز از کنار دهکده مخروبه‌ای که اهلش نابود شده و بدن‌های آنها پوسیده بود، می‌گذشت. برایش این پرسش پیش آمد که چگونه این استخوان‌های پوسیده و بدنی که از بین رفته، دوباره زنده خواهد شد؟ خداوند برای آن که به او نشان دهد

چگونه مردگان زنده خواهند شد، او را به مدت یکصد سال میراند و پس از آن، دگر بار زنده ساخت و با مرکبش نیز چنین کرد.

### دیدگاه مفسران اهل سنت

در این آیه نیز اهل سنت دو دسته هستند: عده‌ای به صراحت و روشنی آن را بر رجعت حمل کرده و عده‌ای نیز متعصبانه آن را توجیه کرده‌اند تا به گمان خود، در دام اعتقاد به رجعت گرفتار نیایند. اما دسته نخست:

ابوليث سمرقندی، در این باره چنین نوشته است:

«و قال ابن عباس في رواية أبي صالح: إِنَّ بُخْتِ نَصْرَ غَزَا بَنِي إِسْرَائِيلَ، فَسَبِي مِنْهُمْ نَاسًا كَثِيرَةً، فَجَاءَ بِهِمْ وَ فِيهِمْ عَزِيرُ بْنُ شَرْحِيَا، وَ كَانَ مِنْ عُلَمَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ، فَجَاءَ بِهِمْ إِلَى بَابِلَ.....»

در آن هنگام که بخت نصر با بنی اسرائیل جنگید، مردم فراوانی را به اسارت گرفت. وقتی آنها را نزد او آوردند، عزیر بن شرحیا، از دانشمندان بنی اسرائیل در بین اسرا بود، و آنها را به بابل بردند. عزیر یک روز به خاطر حاجتی به طرف دیر هرقل که در کنار دجله قرار داشت، رفت. پس زیر سایه درختی برای استراحت توقف کرد و الاغش را زیر سایه درخت بسته، در روستایی که کنار آن بود به گشت و گذار پرداخت. پس در آن روستا هیچ کس را نیافت و دید سقف‌های خانه فرود آمده است... بعد از میوه‌ها و انجیر و خرما مقداری چیده، به طرف الاغش برگشت. و نشست و شروع به خوردن میوه‌ها کرد و در این بین، به روستا می‌نگریست که چگونه اهل آن همگی مرده‌اند و این‌گونه میوه‌های فراوان دارد. البته او در مسئله

معادشک نکرد، بلکه می خواست ببیند خداوند چگونه مردگان را زنده می کند...».

آن گاه داستان را به صورت مفصل بیان کرده است.<sup>۱</sup>

یکی دیگر از مفسران اهل سنت، ذیل این آیه شریفه چنین نوشته است: «و تقدیر الآیة: وَ انظُرْ إِلَى حِمَارِكَ، وَ انظُرْ إِلَى عِظَامِكَ كَيْفَ نُشِرْهَا، وَ هَذَا قَوْلُ قَتَادَةَ عَنْ كَعْبٍ. وَ الضَّحَّاكُ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ. وَ السَّدِّيُّ عَنْ مُجَاهِدٍ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ: لَمَّا أَحْيَا اللَّهُ تَعَالَى عَزِيزًا بَعْدَ مَا أَمَاتَهُ مِائَةَ سَنَةٍ رَكِبَ حِمَارَهُ حَتَّى أَتَى مَحَلَّتَهُ...»<sup>۲</sup> و تقدیر آیه چنین است: و به الاغ خود و به استخوان هایت بنگر که چگونه آنها را پیوند می دهیم و این قول قتاده از کعب و ضحاک از ابن عباس و سدی از مجاهد از ابن عباس است: هنگامی که خداوند عزیر را بعد از آن که صد سال مرده بود، زنده کرد، سوار الاغ خود شده، به محلش بازگشت...».

قرطبی نیز در تفسیر خود نوشته است:

قوله تعالى: ﴿ثُمَّ بَعَثَهُ﴾ معناه «أحياه»<sup>۳</sup> «او را زنده کرد».

ابن کثیر افزون بر بیان مردن و زنده شدن او، سال وفاتش را نیز در تفسیر ذکر کرده است:

... وَ ذَكَرَ غَيْرُ وَاحِدٍ أَنَّهُ مَاتَ وَ هُوَ ابْنُ أَرْبَعِينَ سَنَةً، فَبَعَثَهُ اللَّهُ وَ هُوَ كَذَلِكَ....

۱. تفسیر القرآن الکریم، ج ۱، ص ۷۰۱.

۲. بغوی، معالم التنزیل فی التفسیر و التأویل، ج ۱، ص ۳۷۲.

۳. الجامع لأحكام القرآن، ذیل آیه شریفه.

آن‌گاه اشاره کرده بیان این داستان برای اثبات معاد بوده است.

﴿... وَلِنَجْعَلَكَ آيَةً لِلنَّاسِ﴾<sup>۱</sup> أي دليلاً على المعاد.

طنطاوی در جواهر به زنده شدن تصریح نموده، می‌گوید:

... فمات لساعة ضحوة و حَيَّي بَعْدَ مائةِ سنةٍ...<sup>۲</sup>

در روح البیان نیز با تأکید فراوان گفته شده که تمام این مدت صد سال،

او مرده بوده است:

﴿بَلْ لَبِثْتَ مِئَةَ عَامٍ﴾ یعنی کنت میتا هذه المدة.<sup>۳</sup>

نسفی نیز نوشته است:

﴿ثُمَّ بَعَثَهُ﴾<sup>۴</sup> أي أحياء.

بنابراین، ایشان زنده شدن در دنیا را بعد از مرگ، پذیرفته‌اند.<sup>۵</sup>

دیدگاه مفسران شیعه

علامه طباطبائی، آیه را صریح در زنده شدن پس از مرگ دانسته

و از چگونگی توجیه آیه توسط برخی از مفسران چنین پاسخ داده

است:

از ظاهر این جمله بر می‌آید که خدای تعالی، او را قبض روح کرده و به

۱. تفسیر القرآن العظیم، ج ۱، ص ۲۸۷.

۲. جواهر، ج ۱، ص ۲۳۹.

۳. روح البیان، ج ۱، ص ۴۱۲.

۴. مدارک التنزیل، ج ۱، ص ۱۴۶.

۵. از جمله دانشمندان دیگر اهل تسنن که به صراحت زنده شدن عزیر را بیان نموده‌اند می‌توان

از نسفی در مدارک التنزیل، ج ۱، ص ۱۴۶؛ غرناطی در بحرالمحیط، ج ۲، ص ۲۹۱؛ و

نیشابوری در غرائب القرآن، ج ۳، ص ۳۳ نام برد.

همان حال صد سال باقی‌اش داشته و پس از صد سال، دوباره روحش را به بدنش برگردانیده است.

آن‌گاه صاحب تفسیر المیزان در رد توهم عده‌ای که مراد از موت را در این جایی هوشی دانسته‌اند ادامه داده است:

«لکن ما تفهمیدیم چگونه ممکن است مردن در آیه شریفه را، حمل بر بی‌هوشی کرد و داستان این شخص را با داستان اصحاب کهف مقایسه نمود؛ چون به فرض این که قبول کنیم داستان اصحاب کهف از قبیل بی‌هوشی بوده، صرف شباهتی که بین این دو داستان هست، مجوز آن نمی‌شود که این را به آن قیاس کنیم، با این که در داستان اصحاب کهف، کلمه «اماته» نیامده و تنها فرموده: ﴿فَضَرَبْنَا عَلَىٰ آذَانِهِمْ فِي الْكَهْفِ سِنِينَ عَدَدًا﴾<sup>۱</sup> ما، در آن غار، ایشان را چند سال به خواب بردیم».<sup>۲</sup>

در حالی که در آیه یاد شده، به مرگ تصریح شده و خداوند صد سال او را هیراند.

ابوالفتوح رازی ذیل این آیه می‌گوید:

و در آیه دلالت است بر صحت رجعت و فساد قول کسانی که رجعت را منکر شده آن را بعید می‌انگارد.<sup>۳</sup>

استاد جوادی آملی نیز در این باره نوشته است:

«در تفسیر این آیه، روایات فراوانی است که از آنها استفاده می‌شود نام

۱. کهف (۱۸۸) آیه ۲۱.

۲. تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۵۵۴.

۳. روض الجنان و روح الجنان، ج ۲، ص ۳۳۷.

این شخص عزیز یا ارمیا از پیامبران بنی اسرائیل بوده است. بخت النصر بر مردم آن سامان که بیت المقدس نام داشت پیروز گشت و همه جا را تخریب کرد و ساکنانش را از دم تیغ گذراند... ارمیا چون این ویرانی و قتل عام را مشاهده کرد، از شهر خارج شد و گفت چگونه خداوند آنان را زنده خواهد ساخت. حق تعالی او را صد سال میراند و سپس زنده کرد. برخی نوشته‌اند نخست چشمان او زنده شده و به اعضای خود می‌نگریست که چگونه استخوان‌ها کنار هم آمده، به هم پیوسته و گوشت آنها را می‌پوشاند و هم‌چنان مشاهده می‌کرد چگونه رگ‌ها و مفصل‌ها به هم متصل می‌شود. ... این پیامبر الهی پس با چشمان خویش کیفیت زنده شدن و مراحل اسکلت‌بندی مرکوب خویش را می‌نگرد...»<sup>۱</sup>

تفسیر نمونه نیز به این حقیقت توجه داشته، می‌نویسد:

«اکثر مفسران از این جمله فهمیده‌اند که خداوند پیامبر مزبور را برای یکصد سال میراند و سپس او را زنده کرد و جمله اماته که از ماده موت، به معنای مرگ است نیز، همین مفهوم را می‌بخشد؛ ولی نویسنده تفسیر المنار می‌گوید: «ممکن است اشاره به یک نوع خواب بوده باشد که دانشمندان امروز آن را سبات می‌نامند و آن این است که موجودی زنده، برای مدتی طولانی در یک نوع خواب عمیق فرو رود، اما شعله‌های حیات در او خاموش نشود؛ چنان‌که درباره خواب اصحاب کهف می‌خوانیم.

سپس اضافه می‌کند آنچه تاکنون در مورد این خواب‌های طولانی اتفاق افتاده، بیش از چند سال نبوده. بنابراین، رسیدن به یکصد سال

۱. تفسیر موضوعی قرآن کریم، ج ۴، ص ۱۲۳.

غیرعادی است، ولی مسلم است هنگامی که این موضوع تا چند سال امکان داشته باشد، تا یکصد سال نیز ممکن خواهد بود و آنچه در قبول امور خارق عادت لازم است، این است که کار ممکنی باشد، نه محال عقلی».

ولی ظاهراً هیچ‌گونه دلیلی در آیه بر این گفتار نیست، بلکه ظاهر آیه این است که پیامبر مزبور از دنیا رفت و پس از یکصد سال، زندگی را از سر گرفت. البته چنین مرگ و حیاتی یک موضوع کاملاً خارق‌العاده است، ولی در هر حال محال نیست و از طرفی حوادث خارق‌العاده در قرآن نیز منحصر به این مورد نیست که بخواهیم آن را توجیه و تأویل کنیم.<sup>۱</sup>

#### ۵. زنده شدن مردگان توسط حضرت عیسی علیه السلام

در آیات متعددی به این نکته اشاره شده که یکی از معجزه‌های بزرگ حضرت عیسی علیه السلام، زنده کردن مردگان بوده است که اهل سنت و شیعه در کتاب‌های خود در تفسیر برخی این آیات مطالبی ذکر کرده‌اند:

﴿وَرَسُولًا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنِّي قَدْ جِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ أَنِّي  
أَخْلَقْتُ لَكُمْ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنْفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ  
وَأُبْرِئُ الْأَكْمَةَ وَالْأَبْرَصَ وَأُخِي الْمَوْتَىٰ بِإِذْنِ اللَّهِ وَأَنْبِئُكُمْ بِمَا تَأْكُلُونَ  
وَمَا تَدْخِرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّكُمْ إِن كُنتُمْ مُّؤْمِنِينَ﴾<sup>۲</sup>

و [او را به عنوان] پیامبری به سوی بنی اسرائیل [می فرستد که او به آنان می گوید:] در حقیقت، من از سوی پروردگارتان برایتان معجزه‌ای

۱. تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۲۲۰ - ۲۱۹.

۲. آل عمران (۳) آیه ۴۹.



آورده‌ام. من از گل برای شما [چیزی] به شکل پرنده می‌سازم، آن‌گاه در آن می‌دمم، پس به اذن خدا پرنده‌ای می‌شود؛ و به اذن خدا نابینای مادرزاد و پیس را بهبود می‌بخشم؛ و مردگان را زنده می‌گردانم....

### دیدگاه عالمان اهل سنت

بغوی نوشته است:

«وَأَخِي الْمَوْتَى بِإِذْنِ اللَّهِ»<sup>۱</sup> قال ابن عباس رضي الله عنه: قد أحيأ أربعة أنفس: عازر، و ابن العجوز، و ابنه العاشر، و سام بن نوح، فأما عازر: فكان صديقاً له....<sup>۲</sup>

سپس به صورت مفصل به داستان زنده کردن این مردگان پرداخته است.

ابونعیم اصفهانی می‌گوید:

«حدَّثنا أبو محمد بن حيان، حدَّثنا أحمد بن روح، حدَّثنا زكريا بن يحيى المدائني، حدَّثنا علي بن عاصم، عن الحريري، عن أبي عطاء، عن كعب، قال: مرَّ عيسى بجمجمة بيضاء، فقال: يا ربَّ! هذه الجمجمة أحيها، فأوحى الله تعالى: أن اشع بوجهك قال: ففعل، ثم حوّل وجهه فإذا شيخ متكئ على كاره من بقل، فقال: يا عبدالله! شلّ عليّ حتى ألحق بالسوق، قال: و ما شأنك؟...»

روزی حضرت مسیح به استخوان جمجمه‌ای سفید برخورد. پس گفت: پروردگارا، زندگی را به این بازگردان. خداوند وحی فرمود: روی خود را برگردان. آن‌گاه پس از درنگی کوتاه نگاه خود باز گرداند، دید

۱. همان.

۲. معالم التنزيل في التفسير و التأويل، ج ۱، ص ۴۶۹.

پیرمردی در حالی که بر بسته‌ای از سبزیجات تکیه کرده آن جاست. پیرمرد رو به عیسی کرده گفت: ای بنده خدا، کمک کن تا این سبزی‌ها را به بازار برسانم.

عیسی ﷺ فرمود: چه کار می‌کنی؟ پیرمرد گفت: هم اینک این سبزی‌ها را چیده‌ام و در این نهر آنها را شسته‌ام و چون صورتم را برگرداندم، شما را دیدم. آن‌گاه حضرت عیسی از قوم او پرسید و چون جواب داد، معلوم شد بین آن پیرمرد و حضرت عیسی، پانصد سال فاصله بوده، [یعنی پیرمرد پانصد سال قبل از دنیا رفته بود].<sup>۱</sup>

در تاریخ طبری نیز این مطلب مورد اشاره قرار گرفته است.

ابوالمظفر اسفراینی، یکی دیگر از عالمان اهل سنت، همین حدیث را در تفسیرش به زبان فارسی این‌گونه آورده است:

«ابن عباس رضی الله عنهما گوید که حواریان گفتند: عیسی بن مریم را چه بود اگر زنده بکنی از بهر ما مرده‌ای را که کشتی نوح دیده باشد تا ما را آن خبر دهد. او آمد به گودی خاک و کفی از آن برداشت و گفت: این گور سام بن نوح است. آن‌گاه عصا بر آن گور زد و گفت: برخیز به اذن الله. او برخاست و خاک از سر او همی ریخت و موی او پیر شده بود. عیسی ﷺ او را گفت تو هم چنین مردی؟ گفت: من جوان مردم، ولکن پنداشتم که قیامت است که برخاستم، چنین پیر گشتم. [عیسی ﷺ] گفت: ما را خبر ده از کشتی نوح...»<sup>۲</sup>

۱. حلیة الاولیاء، ج ۶، ص ۹.

۲. تاج التراجم فی تفسیر القرآن للاعاجم، ج ۳، ص ۱۰۱۷.

سمرقندی نیز در ذیل آیه شریفه چنین نوشته است:  
 ثم قال تعالى: ﴿وَأُحْيِي الْمَوْتَىٰ بِإِذْنِ اللَّهِ﴾ فأخبروا بذلك جالينوس،  
 فقال: الميِّتُ لا يعيشُ و لا يُحْيَا بالعلاج، فإن كان هو يُحْيِي الموتى فهو  
 نبِيٌّ و ليس بطبيب، فطلبوا منه بأن يُحْيِي الموتى فأحيا أربعة نفر:  
 أحدهم...<sup>۱</sup>

و چون به جالینوس خبر دادند کسی مرده را زنده کرده، گفت  
 مرده هرگز زنده نمی شود به علاج، پس اگر کسی مرده ای را زنده  
 کرده باشد، هر آینه او پیامبر است و طبیب نیست. وقتی از  
 حضرت عیسی خواستند مرده زنده کند، چهار نفر را زنده  
 ساخت.

عبدالکریم بن هوازن نیز می نویسد:

و مرَّ عيسى بنُ مريم عليه السلام، بمقبرة، فنادى رجلاً منها، فأحياه الله تعالى  
 فقال: من أنت؟ فقال: كنتُ حمالة أنتقل للناس...<sup>۲</sup>

ابن اثیر نیز در تاریخ خود، افزون بر اذعان بر زنده شدن مردگان به دست  
 حضرت عیسی عليه السلام، علت آن را نیز چنین بیان کرده است:  
 فن غالب در زمان حضرت عیسی بن مریم عليه السلام طب بود. از این رو، آن  
 حضرت بسیاری از امراض را مداوا و مردگان را از باب اعجاز زنده  
 می کرد. آن حضرت دوستی داشت که دچار بیماری شده و از دنیا  
 رفت....

۱. تفسیر القرآن الکریم، ج ۲، ص ۶۷.

۲. الرسالة القشربیه، ص ۱۹۹.

آن‌گاه داستان زنده کردن آن را به صورت مفصل بیان کرده است.<sup>۱</sup>

زمخشری می‌نویسد:

«و عن بعض العلماء أنه أُسِرَ بالروم، فقال لهم: لِمَ تَعْبُدُونَ عِيسَى؟ قالوا: لِأَنَّهُ لَا أَبَ لَه قَالَ: فَأَدْمُ أَوْلَى؛ لِأَنَّهُ لَا أَبَوَيْنِ لَهُ. قالوا: كَانَ يَحْيَى الْمَوْتَى، قَالَ: فَحَزْقِيلُ أَوْلَى؛ لِأَنَّ عِيسَى أَحْيَا أَرْبَعَةَ نَفَرٍ، وَأَحْيَا حَزْقِيلُ ثَمَانِيَةَ أَلْفٍ...»<sup>۲</sup>

از بعضی از دانشمندانی که به روم رفته بود پرسیدند: چرا عیسی را عبادت می‌کنید؟ گفتند: برای این‌که بدون داشتن پدر به دنیا آمد. جواب دادند پس حضرت آدم برای پرستش اولویت دارد؛ چرا که نه تنها بدون پدر به دنیا آمد، مادر نیز نداشت. آنها گفتند: به خاطر این‌که مردگان را زنده می‌کرد. جواب دادند پس حزقیل سزاوارتر است چون عیسی چهار نفر را زنده ساخت، در حالی که حزقیل هشت هزار نفر را زنده کرد...».

قرطبی آورده است:

و كان الغالب على زمنِ عيسى عليه السلام الطَّبَّ، فَأَرَاهِمُ اللَّهَ الْمَعْجِزَةَ مِنْ جِنْسِ ذَلِكَ ﴿وَأُخِي الْمَوْتَى بِإِذْنِ اللَّهِ...﴾.<sup>۳</sup>

البته در بین عالمان شیعه نیز از زنده شدن مردگان به دست حضرت عیسی بن مریم عليه السلام سخنان فراوانی ذکر شده که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱. الکامل فی التاریخ، ج ۱، ص ۳۱۵.

۲. کشف، ج ۱، ص ۳۶۷.

۳. الجامع لأحكام القرآن، ج ۴، ص ۹۴.

در تفسیر عیاشی آمده است:

«از ابان بن تغلب نقل شده است که گفت: از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند: حضرت عیسی کسی را هم زنده کرد که مدتی بماند و غذا بخورد و بچه پیدا کند؟ فرمود: آری، رفیقی داشت که در راه خدا با وی طرح برادری افکنده بود. به دیدنش می رفت و به منزلش وارد می شد. مدتی وی را ندید، چون به سراغش رفت تا سلامش کند، مادرش پیش آمد. سراغ فرزند را از او گرفت، عرض کرد: از دنیا رفت. فرمود: می خواهی او را ببینی؟ عرض کرد: آری. فرمود: فردا می آیم و به اذن خدا زنده اش می کنم. فردا آمد و با هم بر سر قبر رفته، دعا کرد. ناگهان قبر شکافته شد و پسر بیرون آمد چون چشم مادر و فرزند به یکدیگر افتاد گریستند. حضرت عیسی بر آنان ترحم کرد، فرمود: می خواهی با مادرت در دنیا بمانی؟ عرض کرد: یا نبی الله، با روزی و خوراک و مدت یا بدون اینها؟ فرمود: با خوراک و روزی و بیست سال عمر که ازدواج هم بکنی و بچه هم پیدا کنی. عرض کرد: آری. حضرت عیسی پسر را تحویل مادر داد، بیست سال زندگی کرد، زن گرفت و بچه دار شد»<sup>۱</sup>.

این روایت را کلینی نیز نقل کرده است.<sup>۲</sup>

شیخ صدوق در ضمن داستانی عبرت انگیز، چگونگی زنده شدن مردگان توسط حضرت عیسی را این گونه نقل کرده است:

عن الصادق جعفر بن محمد علیه السلام: إن عیسی بن مریم علیها السلام توجّه فی بعض

۱. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۷۴.

۲. ر.ک: کافی، ج ۸، ص ۳۳۷، ح ۵۳۲.

حوادثه و معه ثلاثة نفر من أصحابه، فمرّ بلبناتٍ ثلاثٍ من ذهبٍ على ظهر الطريق، فقال عيسى عليه السلام لأصحابه: إن هذا يقتل الناس ثم مضى، فقال أحدهم: إن لي حاجة. قال: فانصرف ثم قال آخر: إن لي حاجة فانصرف، ثم قال الآخر: لي حاجة فانصرف فوافقوا عند الذهب ثلاثهم...!

امام صادق عليه السلام فرمود: عیسی بن مریم همراه سه نفر از یارانش به خاطر کاری از مسیری عبور می کردند. در راه به سه شمش طلا برخوردند. حضرت عیسی عليه السلام رو به همراهان خود کرده فرمود: این مایه کشتار می شود و مردم را به هلاکت می رساند. آن گاه به راه افتادند. آن سه نفر که طمع آن طلاها را کرده بودند، هر کدام به بهانه ای از حضرت عیسی جدا شده و نزد طلاها باز گشتند. پس یکی به آن دو نفر گفت: برو غذایی بخر تا بخوریم و آن گاه طلاها را تقسیم کنیم. او وقتی غذا خرید، سمی در آن ریخت تا آن دو نفر را به قتل رسانده، تمام طلاها را از آن خود کند. آن دو نیز تصمیم گرفتند وقتی برگشت، او را به قتل رسانند و طلاها را خود تقسیم کنند. چون برگشت، او را به قتل رسانده، پس از خوردن غذا، خود نیز از دنیا رفتند. حضرت مسیح بازگشت و آنها را مرده یافت. پس به اذن خداوند آنها را زنده کرده فرمود: آیا به شما نگفتم که این مایه خون ریزی می شود؟

و نیز شیخ صدوق روایت می کند که حضرت صادق عليه السلام فرمود:

حضرت عیسی عليه السلام در ضمن سیاحت به روستایی رسید. دید مردمش

همه مرده‌اند و بدن‌ها در راه و میان خانه افتاده. گفت: لابد اینان به غضب خدا مرده‌اند، وگرنه یکدیگر را دفن کرده بودند. بعضی تقاضا کردند که آنان را صدا زند، فریاد زد: ای اهل قریه، کسی جواب داد: لَبِیک یا روح‌الله.<sup>۱</sup>

سپس گفت‌وگو و پرسش و پاسخ آنان را بیان می‌کند. این حدیث را کلینی<sup>۲</sup> و صدوق<sup>۳</sup> در عقاب محبت دنیا و پرستش طاغوت روایت می‌کنند.

در مجمع‌البیان در مورد آیه «و مردگان را زنده می‌سازم» گفته است: عیسی علیه السلام زنده ساختن مردگان را به طور مجاز به خود نسبت داده است؛ زیرا در واقع، این خداوند بود که به هنگام دعای او، مردگان را زنده می‌ساخت و گفته شده که او چهار تن را زنده نمود:

۱. عازر: یکی از دوستانش بود و سه روز از فوت او می‌گذشت. عیسی به خواهر وی گفت: مرا بر سر قبر او ببر. سپس گفت خداوندا، ای پروردگار آسمان‌های هفتگانه و ای پروردگار زمین‌ها، تو مرا به سوی بنی‌اسرائیل فرستاده‌ای تا آنان را به دین تو بخوانم و به آنان خبر دهم که من مردگان را زنده می‌سازم، پس عازر را زنده کن. در این هنگام عازر از قبرش بیرون آمد و سالیانی زیست و فرزندان یافت.

۲. ابن‌العجوز: (پسر پیرزن) مرده بود و او را در تابوت نهاده بودند که

۱. علل الشرائع، ج ۲، ص ۴۶۶، ج ۲۱.

۲. کافی، ج ۲، ص ۳۱۸، ج ۲۱.

۳. ثواب الأعمال، ص ۲۵۴.

عیسی علیه السلام بر او گذر کرد. از خدا درخواست نمود او را زنده نماید. خدا هم دعایش را مستجاب کرد و مرده بلند شد و بر تابوت خود نشست. آن‌گاه از روی دوش کسانی که او را حمل می‌کردند پایین آمد، لباس پوشید و نزد خانواده خود بازگشت. او نیز مدت‌ها زیست و صاحب فرزندان شد.

۳. دختر عاشر: به عیسی گفتند: او دیروز مرده است، آیا می‌شود او را زنده کنی؟ دعا کرد و او زنده شد و سالیانی زنده ماند و فرزند یافت.

۴. سام پسر نوح: عیسی علیه السلام برای زنده شدن او، به اسم اعظم دعا نمود. پس سام از قبر بلند شد، در حالی که نیمی از موهایش سفید شده بود. سام گفت: آیا رستاخیز برپا شده است؟ عیسی گفت: نه، بلکه من تو را به اسم اعظم خواندم.

در آن دوران، مردم پیر نمی‌شدند؛ زیرا سام پسر نوح پانصد سال زندگی کرده و هنوز جوان بود. عیسی به او گفت: اینک بمیر! گفت: به شرط آن‌که خداوند مرا از سکرات مرگ در پناه خود گیرد. عیسی دعا کرد و خداوند چنان نمود.<sup>۱</sup>

افزون بر آیات مذکور، موارد فراوان دیگری نیز وجود دارد که از زنده شدن مردگان حکایت دارد.

در جمع‌بندی کوتاه، می‌توان به این نکته‌ها اشاره کرد:

۱. به تصریح آیات قرآن، در گذشته رجعت‌های فراوانی رخ داده است.

۲. علاوه بر عالمان شیعه، دانشمندان اهل سنت نیز در این‌که در گذشته

۱. محمدرضا طبسی، شیعه و رجعت، ترجمه سیدمحمد میرشاه ولد، ص ۶۶-۶۷.



رجعت‌هایی صورت گرفته هم عقیده‌اند، مگر افراد اندکی که دیدگاهشان چندان اهمیت ندارد.

۳. ذکر نمونه‌هایی از رجعت در گذشته، می‌تواند خود دلیلی بر امکان آن در آینده باشد؛ چنان‌که علامه طباطبائی نوشته است:

«علاوه بر این‌که آیات دیگری از قرآن دلالت اجمالی بر وقوع رجعت دارد؛ مانند آیه ﴿أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ﴾؛<sup>۱</sup> آیا پنداشتید که داخل بهشت می‌شوید و حال آن‌که هنوز مانند آن‌چه بر [سر] پیشینیان شما آمد، بر [سر] شما نیامده است؟ که می‌فهماند آن‌چه در امت‌های گذشته رخ داده، در این امت نیز رخ خواهد داد و یکی از آن وقایع، مسئله رجعت و زنده شدن مردگانی است که در زمان ابراهیم و موسی و عیسی و عزیر و ارمیا و غیر ایشان اتفاق افتاده، باید در این امت نیز اتفاق بیفتد. هم‌چنان‌که رسول خدا ﷺ هم کلامی دارد که به‌طور اجمال می‌فهماند آن‌چه در امت‌های سابق اتفاق افتاده، در این امت نیز اتفاق خواهد افتاد و آن این است که فرمود: «والذي نفسي بيده! لتركبن سنن من كان قبلكم خذوا النعل بالنعل، والقذة بالقذة حتى لا تخطوون طريقهم ولا يخطوون سنن بني إسرائيل»؛<sup>۲</sup>

۱. بقره (۲) آیه ۲۱۴.

۲. ابن‌اثیر، النهاية في غريب الحديث و الأثر؛ لسان‌العرب، ج ۱۲، ص ۷۲ (ذیل ماده «قذذ»). هم‌چنین ر.ک: محمد بن جریر طبری، المسترشد، سنن ترمذی، ج ۳، ص ۳۳۱، ابن‌حبان، صحیح ابن‌حبان، ج ۱۵، ص ۹۴؛ طبرانی، المعجم‌الکبیر، ج ۳، ص ۲۴۴؛ ابن‌ابی‌الحدید، شرح نهج‌البلاغه، ج ۹، ص ۲۸۶؛ متقی‌هندی، کنز‌العمال، ج ۸، ص ۹۴؛ قرطبی، تفسیر قرطبی،

به آن خدایی که جانم به دست اوست، شما مسلمانان با هر سستی که در امت‌های گذشته جریان داشته، روبه‌رو خواهید شد و آنچه در آن امت‌ها جریان یافته، موبه‌مو در این امت جریان خواهد یافت، به طوری که نه شما از آن سنت‌ها منحرف می‌شوید، و نه آن سنت‌ها که در بنی‌اسرائیل بود شما را نادیده می‌گیرد».

البته این مضمون، با تعبیرهای مختلف در ده‌ها کتاب از منابع اهل سنت، گویای این مطلب است که تکرار آنچه در امت‌های گذشته رخ داده، در امت اسلامی نیز ضروری می‌نماید. در این جا تنها به برخی از این موارد اشاره می‌شود:

رسول گرامی اسلام ﷺ فرمود:

هر آینه هر آنچه بر بنی‌اسرائیل گذشت، بر امت من نیز خواهد گذشت، بدون هیچ کم و کاستی؛ حتی اگر کسی در میان بنی‌اسرائیل آشکارا با مادر خود ازدواج کرده، در امت من نیز چنین خواهد شد.<sup>۱</sup>

سنت‌های پیشینیان، واجب به وجب درباره شما نیز اجرا خواهد شد.<sup>۲</sup>

→ ج ۷، ص ۲۷۳؛ ابن‌کثیر، تفسیر ابن‌کثیر، ج ۲، ص ۳۶۴؛ ابن‌حزم، الإحکام، ج ۶، ص ۸۶ و ده‌ها کتاب دیگر.

۱. حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج ۱، ص ۲۱۸.

۲. السنة المروزی، ج ۱، ص ۱۸؛ السنة لابن ابی عاصم، ج ۱، ص ۲۵، ح ۴۵؛ المستدرک علی الصحیحین، ج ۱، ص ۲۱۹؛ مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۲۶۰، المعجم الکبیر طبرانی، ج ۱۷، ص ۱۳، ح ۳ و ج ۶، ص ۲۰۴، ح ۶۰۱۷.

حذیفه بن یمان از رسول گرامی اسلام ﷺ نقل کرده که فرمود:  
 تمامی سنت‌های اهل کتاب، درباره شما نیز تحقق خواهد یافت و بدون  
 خطا. پس کسی پرسید ای رسول خدا، حتی گوساله پرستی؟ حضرت  
 فرمود: بله.<sup>۱</sup>

و ده‌ها روایت دیگر.<sup>۲</sup>

حال جای این پرسش است که با توجه به قطع اهل سنت به وقوع  
 رجعت مردگان در امت‌های گذشته و ده‌ها روایت در کتاب‌های ایشان با  
 مضمون فوق، چه جای استبعاد و انکار.

البته در منابع روایی شیعه نیز مضمون روایت بالا فراوان به چشم  
 می‌خورد که برای اختصار فقط به منابع اشاره می‌شود.<sup>۳</sup>

کوتاه سخن این که تمامی اهل سنت، بر این عقیده‌اند که در امت‌های  
 گذشته، رجعت‌هایی صورت گرفته و اتفاق نظر دارند که پیامبر فرمود هر  
 آنچه در امت‌های گذشته رخ داد، در امت من نیز اتفاق خواهد افتاد و  
 شکی نیست که رجعت، یکی از مهم‌ترین حوادث امت‌های قبل است و  
 بدون تردید تا امروز، چنین رویدادی در امت اسلامی رخ نداده، بنابراین در  
 آینده چنین خواهد شد.

از این هم که بگذریم، این قضایایی که ائمه اهل بیت علیهم‌السلام خبر داده‌اند،

۱. مسند الشامین، ج ۲، ص ۱۰۰، ح ۹۸۷؛ السنن الواردة في الفتن، ج ۳، ص ۵۳۴. نیز ر.ک:

ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۹، ص ۲۸۶.

۲. ر.ک: مصنف ابن ابی شیبہ، ج ۷، ص ۴۷۹، ح ۳۷۳۷۸؛ حلیة الأولیاء، ج ۴، ص ۱۷۹.

۳. ر.ک: من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۰۳؛ إعلام الوری، ص ۴۷۶؛ رجال کشی، ص ۲۰؛

کشف الغم، ج ۲، ص ۵۴۵؛ کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۵۲۹.

جزء ملاحم و اخبار غیبی مربوط به آخرالزمان است و راویانی آنها را آورده‌اند که مربوط به قرن‌ها قبل از آن و کتاب‌هایشان از زمان تألیف تاکنون محفوظ مانده و نسخه آنها دست نخورده و ما تاکنون به چشم خود دیده‌ایم، پاره‌ای از آنچه آن حضرات پیشگویی کردند، بدون کم و زیاد به وقوع پیوست، قهراً باید نسبت به بقیه آنها نیز اعتماد کنیم و به صحت همه آنها ایمان داشته باشیم.<sup>۱</sup>

این نحوه استدلال، در سخنان گذشتگان به روشنی ذکر شده است.

شیخ مفید، از حارث بن عبدالله نقل می‌کند که گفت:

«در مجلس منصور نشسته بودم و «سوار» قاضی هم آن‌جا بود.

سید حمیری این اشعار را خواند:

آن خدایی که هر چیز را می‌بیند، شما را سلطنت دنیا و دین عطا کرد.

سلطنتی که زوال ندارد؛ پادشاه چین را به سویتان می‌کشند.

سلطان هند در قبضه شماست. رئیس ترکان به خواری در زندانتان به

سر می‌برد. قصیده را به آخر رساند و منصور با مسرت گوش می‌داد.

«سوار» گفت: این مرد چاپلوسی می‌کند، زبان و دلش در مدح شما موافق

نیست،... به رجعت معتقد است عمر و ابوبکر را دشنام می‌دهد و از آنها به

بدی یاد می‌کند. سید جواب داد: اما رجعت، آری من به آن عقیده مندم و از

قرآن و سنت دلیل دارم: خدا می‌فرماید: «روزی که از هر جمعیتی دسته‌ای

از آنها را که آیات ما را دروغ پندارند محشور کنیم و بازداشت شوند»<sup>۲</sup> و

۱. تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۱۶۲.

۲. نمل (۲۷) آیه ۸۳.

جای دیگر فرماید: «آنان را محشور کنیم و احدی را وانگذاریم».<sup>۱</sup> پس معلوم می‌شود دو حشر در کار است: یکی عمومی و دیگری خصوصی و نیز فرماید: «پروردگارا، ما را دو بار میراندی و دو بار زنده کردی آن‌گاه به گناهان خویش اقرار کردیم»<sup>۲</sup> و نیز فرماید: «آن‌گاه وی را صد سال میراند، پس زنده‌اش کرد»<sup>۳</sup> و باز می‌فرماید: «مگر قصه آنها را ندانستی که هزارها بودند و از بیم مرگ از دیار خود بیرون شدند. آن‌گاه خداوند فرمود: بمیرید، پس زنده‌شان کرد».<sup>۴</sup> این از قرآن، و اما سنت پیامبر ﷺ فرماید: هیچ چیز در بنی اسرائیل واقع نشد، مگر این‌که نظیرش در امت من هم واقع شود، حتی خسف (به زمین فرو رفتن) و مسخ (به صورت حیوانی تبدیل شدن) و قذف (که ظاهراً مراد، سنگ باریدن است).<sup>۵</sup> پس قرآن و سنت، رجعتی را که من معتقدم تصدیق می‌کند».<sup>۶</sup>

علامه مجلسی نیز رجعت را در امت‌های گذشته، به عنوان مقدمه‌ای برای اثبات رجعت در امت پیامبر اکرم ﷺ این‌گونه بیان کرده است:

إِنَّ الرَّجْعَةَ كَانَتْ فِي الْأُمَّمِ السَّالِفَةِ. وَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «يَكُونُ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ مِثْلُ مَا يَكُونُ فِي الْأُمَّمِ السَّالِفَةِ حَذْوًا لِلنَّعْلِ بِالنَّعْلِ،

۱. کهف (۱۸) آیه ۴۷.

۲. غافر (۴۰) آیه ۱۱.

۳. بقره (۲) آیه ۲۵۹.

۴. همان، آیه ۲۴۳.

۵. بحار الأنوار، ج ۱، ص ۲۳۱.

۶. الفصول المختاره، ص ۹۳.

و القُدَّةُ بالقُدَّة» فيجب على هذا الأصل أن يكون في هذه الأمة رجعة<sup>۱</sup>!

همانا رجعت در امت‌های پیشین بوده است، پیامبر اکرم ﷺ فرمود: در این امت تماماً اموری رخ می‌دهد که در امت‌های گذشته رخ داده است. بنابراین فرمایش پیامبر، لازم است در این امت نیز رجعت تحقق یابد.

## رجعت در آخرالزمان

### الف) آیات تأویل شده به رجعت در آخرالزمان

این دسته از آیات، بیش از آیات گروه نخست است که در کتاب‌های مفصل به آنها اشاره شده و دلالتشان بر مسئله نیز قوت و ضعف دارد.

در کتاب سلیم بن قیس هلالی آمده است:

«ابان می‌گوید: بعد از آن‌که ابوطفیل را در منزلش ملاقات کردم، درباره «رجعت» از عده‌ای از اهل بدر و از سلمان و ابوذر و مقداد و ابی‌بن‌کعب برایم مطالبی نقل کرد.

ابوطفیل گفت: مطالبی که از اینان شنیده بودم در کوفه خدمت علی بن ابی‌طالب علیه السلام عرضه کردم، آن حضرت به من فرمود: این علم خاصی است که امت در جهل به آن و ردّ علمش به خداوند تعالی وسعت دارند. سپس حضرت آنچه آنان به من خبر داده بودند، تأیید فرمود و در این باره آیات

بسیاری از قرآن برایم خواند و آنها را تفسیر کاملی فرمود، به طوری که یقین من به روز قیامت قوی تر از یقینم به رجعت نبود.<sup>۱</sup>

برخی از این آیات را مرور می‌کنیم:

﴿وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ  
النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ﴾<sup>۲</sup>

و چون قول [عذاب] بر ایشان واجب گردد، جنبنده‌ای را از زمین برای آنان بیرون می‌آوریم که با ایشان سخن گوید که: مردم [چنان‌که باید] به نشانه‌های ما یقین نداشتند.

طبرسی ذیل این آیه شریفه، روایتی از علی رضی الله عنه نقل می‌کند که آن حضرت فرمودند: *إني صاحب العصا والمِيسم؛ همانا من صاحب عصا و نشان‌گذار هستم.*

در روایات شیعه و سنی آمده که یکی از ویژگی‌های مهم دابة الارض، ابزاری است که با آن مؤمنان را از کافران باز می‌شناساند.<sup>۳</sup> در معنای میسم نیز چنین گفته شده است.

وی در ادامه، از علی بن ابراهیم بن هاشم در تفسیرش نقل می‌کند که امام صادق رضی الله عنه فرمود:

قال رجل لعمار بن ياسر: يا أبا اليقظان! آية في كتاب الله قد أفسدت

۱. سلیم بن قیس هلالی، سلیم بن قیس، ص ۵۶۱.

۲. نمل (۲۷) آیه ۸۲.

۳. ر.ک: عبدالرحمن ثعلبی، جواهر الحسان، ج ۲، ص ۵۵؛ نیشابوری، غرائب القرآن، ج ۱۰، ص ۱۶.



قلبی و شککتنی. قال عمار: و آیه آیه هی؟ فقال: هذه الآية. فآية دابة الأرض هذه؟ قال عمار: و الله! ما أجلس، و لا آكل، و لا أشرب حتى أريكمها، ف جاء عمار مع الرجل إلى أمير المؤمنين عليه السلام و هو يأكل تمرًا و زبدًا فقال: يا أبا اليقظان! هلم، فجلس عمار يأكل معه، فتعجب الرجل منه، فلما قام عمار، قال الرجل: سبحان الله خلقت أنك لا تأكل و لا تشرب حتى تُرينيها. قال عمار: أريتها إن كنت تعقل؛<sup>۱</sup>

مردی خدمت عمار رسید و به او گفت: آیه ای در قرآن است که ذهن مرا مشغول کرده و معنای آن را نمی فهمم. عمار پرسید: کدام آیه؟ آن مرد این آیه را تلاوت کرد و پرسید: مراد از «دابة الارض» چیست؟ عمار گفت: به خدا قسم که نمی نشینم و نمی خورم و نمی آشامم، مگر آن که آن را به تو بنمایانم. سپس عمار و آن مرد خدمت امیر مؤمنان عليه السلام رسیدند و علی مشغول خوردن خرما و کره بود. عمار نشست و مشغول خوردن با علی عليه السلام شد، آن مرد تعجب کرد و پرسید: مگر تو قول نداده بودی که تا او را به من نشان ندادی، نخوری و نیاشامی؟ عمار جواب داد: اگر عاقل باشی، نشانت دادم.

نظیر همین حدیث، از جناب ابوذر در تفسیر عیاشی نیز نقل شده است. علامه طباطبائی، در بحث روایی در ذیل همین آیه، به نقل از تفسیر قمی

می نویسد:

«حدثني أبي عن ابن أبي عمير، عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: انتهى رسول الله صلى الله عليه وآله إلى أمير المؤمنين عليه السلام و هو نائم في المسجد قد جمع رملاً، و وضع

رأسه عليه، فحرّكه برجله ثمّ قال: قُمْ يا دَابَّةَ الْأَرْضِ، فقال رجل من أصحابه: يا رسول الله! أيسمى بعضنا بعضاً بهذا الاسم؟ فقال: لا. و الله! ما هو إلا له خاصّة، و هو الدابّة الذي ذكره الله في كتابه فقال: ﴿وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ﴾ إلخ. ثمّ قال: يا عليّ! إذا كان آخر الزمان أخرجك الله في أحسن صورةٍ و معك ميسم تسم به أعداءك». فقال الرجل لأبي عبد الله عليه السلام: إنّ العامة يقولون: إنّ هذه الآية إنّما تكلمهم. فقال أبو عبد الله عليه السلام: كَلِمَهُمُ اللَّهُ فِي نَارِ جَهَنَّمَ إِنَّمَا هُوَ تُكَلِّمُهُمْ من الكلام...<sup>۱</sup>

پدرم از ابن ابی عمیر، از ابی بصیر، از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله به امیر مؤمنان برخورد و او را در مسجد خوابیده دید، بدین حال که مقداری ماسه جمع کرده و سرش را روی آن گذاشته. حضرت با پای خود حرکتش داد و فرمود: برخیز ای دابّة الارض، مردی از اصحاب عرض کرد: یا رسول الله، آیا ما هم می توانیم رفقای خود را به این نام بنامیم؟ فرمود: نه به خدا سوگند، این نام جز برای او نیست و او همان دابّه ای است که خدای تعالی در کتابش در باره او فرمود: ﴿وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ...﴾. آن گاه فرمود: ای علی، چون آخر الزمان شود، خدای تعالی تو را در بهترین صورت بیرون می کند، در حالی که با توست، وسیله داغ نهادن و دشمنان خود را با داغ، نشان می کنی.

مردی به امام صادق علیه السلام عرض کرد: عامه می گویند: این آیه شریفه به صورت ﴿تُكَلِّمُهُمْ﴾ است؛<sup>۲</sup> یعنی ایشان را جراحی می زنی، حضرت

۱. تفسیر المیزان، ج ۱۵، ص ۵۶۷.

۲. ر.ک: جوهری، صحاح، ج ۵، ص ۲۰۲۳؛ زیبیدی، تاج العروس، ج ۹، ص ۴۹.

فرمود: خدا ایشان را در جهنم زخمی کند، برای این که آیه شریفه از «کلام» می باشد، نه از «کلم».

وجه استدلال: از روایات استفاده می شود که خروج دابة الارض، از شمار اتفاق هایی است که به عنوان اشراط الساعة (نشانه های قیامت) از آن یاد شده است و به یقین این اتفاق، پیش از برپایی قیامت خواهد بود و این جز رجعت، نمی تواند امر دیگری باشد و روایات فراوانی بر این مطلب دلالت می کند. سلیم بن قیس از علی رضی الله عنه - که آن را به طور کامل بر امام سجاده رضی الله عنه خواند و آن حضرت آن را تأیید فرمود - آورده است:

«عرض کردم: «ای امیر مؤمنان، در آیه ﴿إِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ...﴾ مقصود از دابه چه کسی است؟ فرمود: ای ابوظفیل، از این مطلب بگذر. بعد فرمود: آن دابه ای (جنبنده ای) است که غذا می خورد، در بازار راه می رود و با زنان ازدواج می کند. عرض کردم: ای امیر مؤمنان، او کیست؟ فرمود: او قوام زمین است که زمین به واسطه او آرام می گیرد. عرض کردم: ای امیر مؤمنان: او کیست؟ فرمود: صدیق این امت، فاروق، ربی و ذوالقرنین این امت. عرض کردم: ای امیر مؤمنان، او کیست؟ فرمود: همان کسی که خداوند درباره او فرموده است ﴿وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِّنْهُ﴾<sup>۱</sup> و آن کسی که علم الکتاب نزد اوست و آن کسی که صدق و راستی پیش آورد و پیامبر را قبول و تصدیق کرد در حالی که همه مردم کافر بودند. عرض کردم: ای امیر مؤمنان، او را نام ببر. فرمود: ای ابوظفیل، برایت نام بر دم...»<sup>۲</sup>

۱. هود (۱۱) آیه ۱۷.

۲. بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۶۶۸، ح ۶۶.

همان‌گونه که اشاره شد، در روایات فراوانی، از علی علیه السلام به عنوان «دَابَّةُ الْأَرْضِ» یاد شده است.

خود آن حضرت نیز فرمود:

... وَ إِنِّي لَصَاحِبُ الْكِرَاتِ، وَ دَوْلَةِ الدُّوَلِ، وَ إِنِّي لَصَاحِبُ الْعَصَا وَ الْمَيْسَمِ، وَ الدَّابَّةُ الَّتِي تُكَلِّمُ النَّاسَ؛<sup>۱</sup>

همانا من، صاحب بازگشت‌ها و دولت دولتها هستم و به درستی که من، صاحب عصا و نشانه گذار هستم و جنبنده‌ای که با مردم سخن می‌گوید، منم.

ظاهر آیه این است که این جنبنده، از زمین بیرون می‌آید....

بنابراین، در پاسخ این پرسش که «دَابَّةُ الْأَرْضِ» چیست؟ می‌توان گفت: دَابَّةٌ، به معنای جنبنده، و اَرْضٌ به معنای زمین است و برخلاف آنچه بعضی می‌پندارند، دَابَّةٌ تنها به جنبندگان غیر انسان اطلاق نمی‌شود، بلکه مفهوم وسیعی دارد که انسان‌ها را نیز در بر می‌گیرد؛ چنان‌که در آیه ۶ سوره هود می‌خوانیم: ﴿وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا﴾ «هیچ جنبنده‌ای در زمین نیست مگر این‌که روزی او بر خداست» و در آیه ۶۱ سوره نحل آمده: ﴿وَلَوْ يُوَاقِدُ اللَّهُ النَّاسَ بِظُلْمِهِمْ مَا تَرَكَ عَلَيْهَا مِنْ دَابَّةٍ﴾ «اگر خداوند مردم را به خاطر ستم‌هایشان مجازات می‌کرد، جنبنده‌ای را بر صفحه زمین باقی نمی‌گذاشت».

اما درباره تطبیق این کلمه، قرآن به طور سربسته از آن گذشته،

گویی بنابر اجمال و ابهام بوده، تنها وصفی که برای آن ذکر کرده، این است که با مردم سخن می‌گوید و افراد بی‌ایمان را به اجمال مشخص می‌کند، ولی در روایات اسلامی و سخنان مفسران، بحث‌های زیادی در این زمینه دیده می‌شود که در جمع‌بندی کلی، می‌توان آن را در دو تفسیر خلاصه کرد:

تفسیر اول: «دَابَّةُ الْأَرْضِ»، جاندار و جنبنده‌ای غیر عادی از غیر جنس انسان است.

گفتنی است که معتقدان به این نظر، به رغم اختلاف شدید درباره چستی «دَابَّةُ الْأَرْضِ»، در موارد ذیل اتفاق نظر دارند:

یکی این که «دَابَّةُ الْأَرْضِ» در آخر الزمان خروج می‌کند<sup>۱</sup> و دیگر این که، از نشانه‌های قیامت (أَشْرَاطُ السَّاعَةِ) است.<sup>۲</sup> بیشتر آنها معتقدند محل خروج او مسجد الحرام است؛<sup>۳</sup> اگرچه عده‌ای نیز محل خروج او را در صفا دانسته‌اند.<sup>۴</sup>

این نظریه که عمدتاً از طرف اهل سنت مطرح شده، «دَابَّةُ الْأَرْضِ» را موجودی از جنس غیر انسان با ویژگی‌های بسیار عجیب و غریب ذکر کرده است.

در این جا برای نمونه، به برخی از سخنان ایشان اشاره می‌کنیم:

۱. طنطاوی، وسیط، ج ۱۰، ص ۳۵۸؛ ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ج ۶، ص ۲۱۰.

۲. تفسیر سمرقندی، ج ۲، ص ۵۰۵؛ محمد عبدالمنعم جمال، تفسیر الفرید للقرآن المجید، ج ۳،

ص ۲۳۴۵؛ طنطاوی، وسیط، ج ۱۰، ص ۳۵۸.

۳. سیوطی، الدر المثور، ج ۶، ص ۳۸۰.

۴. تفسیر سمرقندی، ج ۲، ص ۵۰۵.

بیضاوی نوشته است:

و هي الجساسة. رُوي: أن طولها ستون ذراعاً. و لها أربع قوائم، و

زَعَبٌ، و ريشٌ، و جناحان، لا يفوتها هاربٌ، و لا يُدرکها طالبٌ؛<sup>۱</sup>

او جساسه است. روایت شده طول او شصت ذراع، و دارای چهار دست

و پا، کُرک و پَر است. دو بال دارد که کسی از او نمی تواند فرار کند و

کسی هم به او نمی رسد.

سیوطی پس از بیان دیدگاه‌هایی درباره «دابة الارض»، نظر شیعه را

مورد توجه قرار داده، با بیان روایتی از علی علیه السلام، از آن حضرت نقل کرده

است که ایشان به شدت قول کسانی را که معتقدند او «دابة الأرض» است،

ردّ نموده است.<sup>۲</sup>

ابن کثیر نیز همین سخن را به علی علیه السلام نسبت داده، آن‌گاه ویژگی‌های

عجیب و غریبی برای «دابة الأرض» ذکر نموده است.<sup>۳</sup>

آلوسی پس از ذکر داستان «دابة الأرض» بودن علی علیه السلام،<sup>۴</sup> تمامی آنها را

دروغ محض دانسته، به شدت با آنها برخورد می‌کند.<sup>۵</sup>

بنابراین، مفسران متأخر اهل سنت نیز اغلب به پیروی از گذشتگان

خود، این راه را ادامه داده، هم‌چنان صفات غریب و عجیبی برای «دابة

الأرض» ذکر نموده‌اند.

۱. انوار التنزیل و أسرار التأویل، ذیل آیه.

۲. ر.ک: الدرالمثور، ج ۶، ص ۳۸۲.

۳. تفسیر القرآن العظیم، ج ۶، ص ۲۱۰.

۴. ر.ک: همان، ص ۸۳.

۵. ر.ک: روح المعانی، ج ۲، ص ۲۱.

بد نیست در این جا به پاره‌ای از این صفات اشاره کنیم:

۱. سر و گردن او تا نزدیک ابرهای آسمان می‌رسد: «... ولا یخرج إلا رأسها و عنقها فتبلغ رأسها السحاب، فیراه أهل المشرق والمغرب...»<sup>۱</sup>.
  ۲. جثه سنگینی دارد که وقتی می‌ایستد، ساعت‌ها زمین به لرزه می‌افتد. «ثم یعودُ إلى مكانها ثم تزلزل الأرضُ في ذلك اليوم في ست ساعات»<sup>۲</sup>.
  ۳. بدن او ترکیبی از چند حیوان است.<sup>۳</sup>
  ۴. بدن او همچون پرندگان پوشیده از پر است.<sup>۴</sup>
  ۵. طول او شصت ذراع، به ذراع حضرت آدم است.<sup>۵</sup>
  ۶. دارای خروج‌های متعددی است.<sup>۶</sup>
- و ....

برخی نیز راه انصاف رفته، نوشته‌اند ما هرچه در کتاب‌ها جست‌وجو کردیم، به این ویژگی‌ها برای حیوانی برخورد نکردیم و بر فرض صحیح بودن آن، «دابة الأرض»، مخالف تمامی حیوان‌هاست.<sup>۷</sup> برخی، این روایات

۱. تفسیر سمرقندی، ج ۲، ص ۵۰۵؛ قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، ج ۷، ص ۱۸۰.

۲. ماوردی، النکت والعیون، ج ۴، ص ۲۲۷.

۳. الجامع لاحکام القرآن، ج ۷، ص ۱۷۹؛ ابن جوزی، زاد المسیر، ج ۳، ص ۳۷۱.

۴. تفسیر سمرقندی، ج ۲، ص ۵۰۵.

۵. سلیمان بن عمر العجلی، الفتوحات الالهیه، ج ۳، ص ۳۲۷؛ بیضاوی، انوارالتنزیل و

اسرارالتأویل، ج ۳، ص ۲۹۰.

۶. سیوطی، الدر المنثور، ج ۶، ص ۳۸۱.

۷. ر.ک: طنطاوی، جواهر، ج ۷، ص ۲۴۹.

را غیر قابل اعتماد دانسته<sup>۱</sup> و برخی نقل آن را تضييع وقت و سياه کردن کاغذ سفید ذکر کرده‌اند.<sup>۲</sup>

گفتنی است که عقیده‌مندان به این نظر، به رغم اختلاف شدید درباره چيستی «دابة الأرض»، در موارد ذیل اتفاق نظر دارند:

۱. «دابة الأرض» در آخر الزمان خروج می‌کند.<sup>۳</sup>
  ۲. خروج «دابة الأرض» از نشانه‌های قیامت است.<sup>۴</sup>
  ۳. بیشتر آنها معتقدند محل خروج او مسجد الحرام است؛<sup>۵</sup> اگرچه عده‌ای نیز محل خروج او را کوه صفا دانسته‌اند.<sup>۶</sup>
- تفسیر دوم: «دابة الأرض»، انسانی شگفت‌انگیز است.

جمعی دیگر، به پیروی از روایات متعددی که در این زمینه وارد شده، او را انسان می‌دانند؛ انسانی شگفت‌انگیز. انسانی متحرک، جنبنده و فعال که یکی از کارهای اصلی‌اش، جدا ساختن صف‌های مسلمانان از منافقان و علامت‌گذاری آنهاست. حتی از برخی از روایات استفاده می‌شود که عصای موسی و انگشتر سلیمان با اوست و می‌دانیم که عصای موسی، رمز قدرت و اعجاز، و انگشتری سلیمان، رمز

۱. تفسیر مراغی، ج ۷، جزء ۲۰، ص ۲۲.

۲. ابی حیان، البحر المحيط، ج ۷، ص ۹۶.

۳. طنطاوی، وسیط، ج ۱۰، ص ۳۵۸؛ ابن‌کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ج ۶، ص ۲۱۰.

۴. تفسیر سمرقندی، ج ۲، ص ۵۰۵؛ محمد عبدالمنعم جمال، تفسیر الفراید للقرآن المجید، ج ۳، ص ۲۳۴۵.

۵. سیوطی، الدر المنثور، ج ۶، ص ۳۸۰.

۶. تفسیر سمرقندی، ج ۲، ص ۵۰۵.



حکومت و سلطه الهی است و به این ترتیب، او انسانی قدرتمند و افشاگر است.<sup>۱</sup>

همان‌گونه که در اول این بحث اشاره شد، روایات فراوانی از علی علیه السلام وارد شده که خود را صاحب عصا و صاحب نشانه گذار و «دابة الأرض» معرفی نموده است.

برخی از این روایات از این قرارند:

امام باقر علیه السلام به نقل از علی علیه السلام فرمود: «من صاحب عصا و نشانه گذار و آن دابه‌ای هستم که با مردم سخن می‌گوید».<sup>۲</sup>

امام صادق علیه السلام نیز شبیه این معنا را بیان فرموده، با این تفاوت که می‌فرماید: علی علیه السلام همواره و به‌طور فراوان چنین می‌فرمود:

كان أمير المؤمنين عليه السلام كثيراً ما يقول: أنا قسيمُ الله بين الجنة والنار، وأنا الفاروقُ الأكبر، وأنا صاحبُ العصا و العيسم <sup>۳</sup>....<sup>۴</sup>

و البته این مضمون در روایات فراوانی آمده است.<sup>۵</sup>

هم‌چنین در زیارت امام علی علیه السلام به نقل از امام صادق علیه السلام آمده است که فرمود:

۱. ر.ک: تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۵۵۱ و ۵۵۲.

۲. کافی، ج ۱، ص ۱۹۷، ح ۳.

۳. در تعریف معنای میسم، در کتاب‌های لغت آمده: المکواة او الشيء الذي يوسم به سمات الدواب... العين، ج ۷، ص ۳۲۱؛ لسان العرب، ج ۱۲، ص ۶۳۵؛ مجمع البحرین، ج ۶، ص ۱۸.

۴. کافی، ج ۱، ص ۱۹۶، ح ۱، ح ۲.

۵. ر.ک: ارشاد القلوب، ج ۲، ص ۲۵۵؛ طوسی، امالی، ص ۲۰۵؛ بصائر الدرجات، ص ۱۹۹؛ علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۶۴؛ مناقب، ج ۲، ص ۳۹۰.

السلام عليك يا عمودَ الدين، و وارثَ علمِ الأوّلين والآخريين، و صاحبِ الميسم...<sup>۱</sup>

با توجه به مجموع آن چه نقل شد، به راحتی می توان گفت «دابة الأرض» انسان بسیار مهمی است که برای انجام کاری بس مهم، در آستانه قیامت به زمین باز می گردد. نیز این که در روایات شیعه و سنی وارد شده که مؤمن و کافر را نشانه گذاری می کند و صف هاشان را مشخص می سازد، با انسان سازگار است. سخن گفتن با مردم هم که در متن آیه قرآن به عنوان توصیف او آمده، مناسب همین معناست.

گفتنی است برخی نیز مراد از «دابة الأرض» را حضرت مهدی عجائب الله به و مقصود از خروج او را، ظهور حضرت مهدی عجائب الله به ذکر کرده اند. ابوالفتوح رازی پس از نقل روایاتی در این باره نوشته است:

... اصحاب ما گفتند دابه کنایت است از صاحب الزمان عجائب الله به که مهدی امت است. حدیفه یمانی گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله را پرسیدم: یا رسول الله این دابه از کجا بیرون می آید؟ گفت: از مسجدی که از آن عظیم حرمت تر نباشد بر خدای تعالی، یعنی مسجد الحرام. وقتی که عیسی علیه السلام طواف می کند به خانه خدا و مسلمانان با او طواف می کنند...<sup>۲</sup>

﴿وَيَوْمَ نَخْشِرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِمَّنْ يُكْذِبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ﴾<sup>۳</sup>

۱. من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۵۸۹.

۲. روض الجنان، ج ۸، ص ۴۲۳.

۳. نمل (۲۷) آیه ۸۳.

و آن روز که از هر امتی، گروهی از کسانی را که آیات ما را تکذیب کرده‌اند، محشور می‌گردانیم. پس آنان نگاه داشته می‌شوند تا همه به هم پیوندند.

شیخ طوسی رحمته الله نوشته است:

«و استدلّ به قومٌ علی صحّة الرجعة فی الدنیا؛ لآته قال: ﴿مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ﴾ و هی [أی (مِنْ)] للتبعیض، فدلّ علی أنّ هناك یومٌ یُحشَرُ فیهِ قومٌ دون قومٍ؛ لأنّ یومَ القیامة یُحشَرُ فیهِ الناسُ عامّةً، كما قال: ﴿وَ حَشَرْنَا هُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا...﴾»<sup>۱</sup>

شیخ مفید نیز همانند شیخ طوسی استدلال کرده، آیه را درباره رجعت در آخر الزمان دانسته است.<sup>۲</sup>

طبرسی ذیل آیه شریفه نوشته است:

«و استدلّ بهذه الآیة علی صحّة الرجعة من ذهب إلى ذلك من الإمامیة بأن قال: إنّ دخول «مِنْ» فی الكلام یوجبُ التبعیضَ، فدلّ ذلك علی أنّ الیومَ المشارَإلیه فی الآیة یُحشَرُ فیهِ قومٌ دون قومٍ، و لیس ذلك صفةً یومِ القیامة الذی یقول فیهِ سبحانه: ﴿وَ حَشَرْنَا هُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا﴾؛<sup>۳</sup>

شیعیانی که به رجعت عقیده دارند، با این آیه، بر درستی اعتقاد خود استدلال نموده و گفته‌اند: آمدن «مِنْ» در سخن، موجب تبعیض است و بر این دلالت دارد که در روز مورد نظر در آیه، برخی از اقوام برانگیخته

۱. بیان، ج ۸، ص ۱۲۰.

۲. المسائل السرویه، ص ۳۲.

۳. کهف (۱۸) آیه ۴۷.

۴. مجمع البیان، ج ۷-۸، ص ۳۶۶.

می‌شوند و برخی دیگر برانگیخته نمی‌گردند، و این صفت روز رستاخیر نیست؛ زیرا خداوند سبحان درباره آن فرموده است «آنان را بر می‌انگیزیم و هیچ یک از ایشان را فروگذار نمی‌کنیم».

علامه طباطبائی نیز ذیل آیه شریفه، بعد از بیان برخی گفته‌ها و رد آنها می‌نویسد:

«و ظاهر الآیه أنّ هذا الحشرَ فی غیرِ یومِ القیامة؛ لآته حشرٌ للبعض من کلّ أمة لا لجمعهم، و قد قال الله تعالی فی صفة الحشرِ یومَ القیامة: ﴿وَحَشَرْنَاهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا﴾»<sup>۱</sup>.

سپس در تأیید این که در نظر قرآن، «حشر» غیر از قیامت است می‌نویسد:

«و یؤیّد ذلك أيضاً وقوعُ الآیه و الآتین بعدها بعداً نبأ دابة الأرض و هی من أشرط الساعة، و قبلَ قوله ﴿وَنُفِخَ فِي الصُّورِ﴾ إلى آخر الآیات الواصفة لوقائع یومِ القیامة، و لا معنی لتقدیم ذکرِ واقعة من وقائع یومِ القیامة علی ذکرِ شروع، و وقوع ما یقع فیهِ؛ فإنّ الترتیب الوقوعی یقتضی ذکرَ حشرِ فوجٍ من کلّ أمة لوکان من وقائع یومِ القیامة بعدَ ذکرِ نفخ الصورِ و إتیانهم إلیه داخرین»<sup>۲</sup>.

و از ظاهر آیه بر می‌آید که حشر در آن، حشر در غیر روز قیامت است؛ زیرا حشر در روز قیامت، اختصاص به یک فوج از هر امت ندارد، بلکه تمامی امت‌ها در آن محشور می‌شوند و حتی به حکم آیه ﴿وَحَشَرْنَاهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا﴾ یک نفر هم از قلم نمی‌افتد و اما در این آیه می‌فرماید: از هر امتی فوجی را محشور می‌کنیم....

۱. کهف (۱۸) آیه ۴۷.

۲. المیزان، ج ۱۵، ص ۵۷۰.

باز مؤید گفتار ما که منظور حشر در قیامت نیست، این است که این آیه و دو آیه بعد از آن، بعد از داستان بیرون شدن دابه از زمین واقع شده‌اند که خود یکی از علامت‌هایی است که پیش از قیامت واقع می‌شود؛ قیامتی که در چند آیه بعد، درباره آن می‌فرماید: ﴿وَتُفِخُ فِي الصُّورِ﴾ و تا چند آیه، بعد اوصاف وقایع آن روز را بیان می‌کند و معنا ندارد که قبل از شروع به بیان اصل قیامت و وقایع آن، یکی از وقایع آن را جلوتر ذکر کند؛ چون ترتیب وقوعی اقتضا می‌کند که اگر حشر فوج از هر امتی هم جزو وقایع قیامت باشد، آن را بعد از مسئله نفخ صور ذکر فرماید، ولی این‌طور ذکر نکرد، بلکه قبل از نفخ صور، مسئله حشر فوج از هر امتی را آورده، پس معلوم می‌شود این حشر، جزو وقایع قیامت نیست.

در تفسیر قمی نیز همین مضمون، ذیل این آیه شریفه این‌گونه ذکر شده است:

از ابن ابی عمیر از حماد از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که فرمود:  
 ما يقول الناس في هذه الآية ﴿وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا﴾؟  
 قلت: يقولون: إنه في القيامة، قال: «ليس كما يقولون. إنها في الرجعة.  
 أَيْحَشُرُ اللَّهُ فِي الْقِيَامَةِ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا وَيَدْعُ الْبَاقِينَ؟ إِنَّمَا آيَةُ الْقِيَامَةِ  
 ﴿وَحَشَرْنَاَهُمْ فَلَمْ يُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا﴾؛<sup>۱</sup>

مردم درباره آیه ﴿وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا﴾ چه می‌گویند؟  
 گفتم: می‌گویند: این آیه درباره قیامت است. فرمود: نه. این‌طور که آنان  
 می‌گویند نیست، بلکه درباره رجعت است. مگر خدای تعالی در

قیامت، از هر امتی فوجی را محشور و بقیه آن امت‌ها را رها می‌کند؟ با این که خودش فرموده: ﴿وَحَشَرْنَاَهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا﴾ آنان را محشور کردیم و احدی را از قلم نینداختیم.

ابوالفتوح رازی نیز گوید:

عبدالله بن عباس گفت اصحاب ما به این آیت تمسک کردند در درستی رجعت و گفتند خدای تعالی در این آیه گفت: روزی باشد که ما زنده کنیم از هر گروهی جماعتی را و این نه روز قیامت باشد؛ برای آن که روز قیامت همه خلایق را حشر کنند؛ چنان که ﴿وَيَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا﴾ و گفت: ﴿وَحَشَرْنَاَهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا﴾ و این روز، جز آن روز باشد و به هر حال امام صادق علیه السلام را پرسیدند که در رجعت حق تعالی که را زنده کند؟ گفت: دو گروه را «مَنْ مَحَضَ الْإِيمَانَ مَحْضًا أَوْ مَحَضَ الْكُفْرَ مَحْضًا»<sup>۱</sup>.

البته برخی از محققان معاصر، این معنا را قبول نکرده و همانند دانشمندان اهل سنت، به توجیه آن پرداخته‌اند:

«و نحن إذا نظرنا إلى الآية الكريمة باستقلالها لم نجد لها دالة على الرجعة بحال، و لا أقل من احتمال معنى آخر بديل لمعنى الرجعة، لا تكون الآية دالة عليه أقل من دلالتها على معنى الرجعة...»<sup>۲</sup>

ما هنگامی که تنها به آیه کریمه می‌نگریم، هیچ‌گونه دلالتی بر رجعت در آن نمی‌یابیم و دست کم این که معنایی همانند معنای رجعت به ذهن

۱. روح الجنان، ج ۸، ص ۴۲۴.

۲. سید محمد صدر، تاریخ ما بعد الظهور، ص ۹۰۷.

می‌رسد. بنابراین، کمترین دلالتی بر معنای رجعت ندارد و این معنا، همان حشر تدریجی است که در قیامت رخ خواهد داد».

نویسنده در پایان، نتیجه می‌گیرد که آیه، در صدد بیان این است که روز قیامت، مردم گروه گروه برای حساب محشور می‌شوند و آیه مذکور نیز در بیان همین معناست.

البته این سخن پیش‌تر نیز از طرف برخی از عالمان و مفسران اهل سنت مطرح شده که به تعدادی از آنها اشاره می‌شود و سپس جواب آن ذکر می‌گردد.

آلوسی می‌نویسد:

«و هذه الآية من أشهر ما استدلل بها الإمامية على الرجعة... و أقول: أول من قال بالرجعة عبد الله بن سبأ ولكن خصها بالنبي، و تبعه جابر الجعفي في المائة الثانية، فقال برجعة الأمير - كرم الله وجهه - أيضاً لكن لم يوقتها بوقت، و لما أتى القرن الثالث قرّر أهله من الإمامية رجعة الأئمة كلهم و أعدائهم، و عيّنا لذلك وقت ظهور المهدي...»<sup>۱</sup>

و این آیه، از مشهورترین آیاتی است که امامیه بر رجعت به وسیله آن استدلال نموده‌اند. ... و من می‌گوییم: اول کسی که به رجعت قائل شد، عبدالله بن سبا بود. ولی او رجعت را به پیامبر اختصاص می‌داد و جابر جعفی در سده دوم، از او متابعت کرده، علاوه بر رجعت پیامبر، به رجعت علی علیه السلام معتقد شد، ولی وقت برای آن تعیین نکرد و چون قرن سوم فرا رسید، امامیه به رجعت همه ائمه معتقد گردیدند و زمان آن را نیز هنگام

ظهور حضرت مهدی ذکر کردند... و تو می دانی که از آیه هیچ گونه استفاده برای اثبات رجعت نمی شود، به دلیل این که محشور کردن در آیه، برای توییح دروغ گویان بوده... و این گونه مضامین، مربوط به آیات قیامت است.»

فخر رازی می نویسد:

و أما قوله: ﴿وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا...﴾ فاعلم، أن هذا من الأمور الواقعة بعد قيام القيامة.<sup>۱</sup> ولی این حرف دردی را دوا نمی کند و اشکال را برطرف نمی سازد، برای این که اگر مراد، حشر برای عذاب بود، لازم است غایت (برای عذاب) را ذکر کند تا مبهم نباشد؛ هم چنان که در آیه ﴿وَيَوْمَ يُحْشَرُ أَعْدَاءُ اللَّهِ إِلَى النَّارِ فَهُمْ يُوزَعُونَ \* حَتَّىٰ إِذَا مَا جَاؤَهَا﴾؛<sup>۲</sup> روزی که دشمنان خدا به سوی آتش محشور شده، در آن جا حبس می شوند، تا وقتی که به درون آتش درآیند، این غایت ذکر شده است، با این که بعد از این آیه هم، به جز عتاب و حکم فصل، ذکری از عذاب نیامده و آیه شریفه مطلق است و در آن هیچ اشاره ای نیست که بگوییم مقصود از آن، این حشر خاصی است که ذکر شد و این اطلاق را آیه بعدی بیشتر می کند که می فرماید: ﴿حَتَّىٰ إِذَا مَا جَاؤَهَا﴾؛ تا آن که بیایند و نمی فرماید بیایند عذاب را یا آتش را یا چیز دیگر را.<sup>۳</sup>

۱. تفسیر کبیر، ج ۱۲، ص ۲۱۹.

۲. فصلت (۴۱) آیه ۱۹ و ۲۰.

۳. تفسیر المیزان، ج ۱۵، ص ۵۶۹.



کوتاه سخن این که، برانگیخته شدن در آیه مذکور، در یکی از سه زمان ممکن است:

۱. پیش از قیامت؛

۲. پس از قیامت؛

۳. در هنگام قیامت و صورت چهارمی نخواهد داشت.

صورت سوم باطل است؛ چرا که حشر در قیامت، کلی است و نه از هر امتی تعدادی محشور شوند.

صورت دوم نیز باطل است؛ زیرا بعد از قیامت، مجرمان به جهنم و نیکان به بهشت خواهند رفت و با این بیان، تنها احتمال اول باقی خواهد ماند که قول شیعه امامیه است.

مناسب است در پایان بررسی این آیه، بیان تفسیر نمونه را در ذیل آیه که به عنوان یک جمع بندی قابل ارائه است، بیاوریم:

«بسیاری از بزرگان، این آیه را اشاره به مسئله رجعت و بازگشت گروهی از بدکاران و نیکوکاران به همین دنیا در آستانه رستاخیز می دانند؛ چرا که اگر اشاره به خود رستاخیز در قیامت باشد، تعبیر به ﴿مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا﴾ از هر جمعیتی گروهی، صحیح نیست؛ زیرا در قیامت همه محشور می شوند، چنان که قرآن در آیه ۴۷ سوره کهف می گوید: ﴿وَخَشَرْنَا لَهُمْ فَلَمَّ نُنَادِرُ مِنْهُمْ أَحَدًا﴾ ما آنها را محشور می کنیم و احدی را ترک نخواهیم گفت. شاهد دیگر این است که قبل از این آیه، سخن از نشانه های رستاخیز در پایان این جهان بود. در آیات آینده نیز به همین موضوع اشاره می شود. بنابراین، بعید به نظر می رسد که آیات قبل و بعد از حوادث، پیش از

رستاخیز سخن گوید، اما آیه وسط از خود رستاخیز. هماهنگی آیات ایجاب می‌کند که همه درباره حوادث قبل از قیامت باشد.»

سپس تفسیر مزبور، به منکران رجعت اشاره کرده، حاصل این اعتقادشان را در توجیه آیه‌ای به این صراحت این‌گونه بیان می‌کند:

«ولی مفسران اهل سنت، معمولاً آیه را ناظر به قیامت می‌دانند و ذکر کلمه «فوج» را اشاره به رؤسا و سردمداران هر گروه و جمعیت می‌شمرند و درباره ناهماهنگی آیات که از این تفسیر بر می‌خیزد، گفته‌اند آیات در حکم تأخیر و تقدیم است و گویا آیه ۸۳ بعد از ۸۵ قرار گرفته باشد، ولی می‌دانیم تفسیر «فوج» به معنای مزبور، خلاف ظاهر، و تفسیر ناهماهنگی آیات به تقدیم و تأخیر است.»<sup>۱</sup>

■ ﴿وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَلَتَنْصُرُنَّهُ قَالَ أَأَقْرَضُكُمْ وَأَخَذْتُمْ عَلَىٰ ذَلِكُمْ إِضْرِي قَالُوا أَقْرَضْنَا قَالَ فَاشْهَدُوا وَأَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ﴾<sup>۲</sup>

و [یاد کن] هنگامی را که خداوند از پیامبران پیمان گرفت که هر گاه به شما کتاب و حکمتی دادم، سپس شما را فرستاده‌ای آمد که آنچه را با شماست تصدیق کرد، البته به او ایمان بیاورید و حتماً یاری‌اش کنید. آن‌گاه فرمود: آیا اقرار کردید و در این باره پیمانم را پذیرفتید؟ گفتند: آری، اقرار کردیم. گفت: پس گواه باشید و من با شما از گواهانم.

بیان آیه تصریح دارد بر این که نصرت و ایمانی که از پیامبران بر آن

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۵۴۹.

۲. آل عمران (۳) آیه ۸۱.

میثاق گرفته شده، بعد از آمدن رسول اکرم ﷺ خواهد بود و ﴿لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَلَتَنْصُرُنَّهُ﴾ مضارع مؤکد است که بر انجام کار در زمان آینده دلالت دارد؛ یعنی زمانی که پیامبر اکرم ﷺ و پیامبران گذشته همگی زنده شوند و پیامبران پیشین، براساس پیمان الهی خود، نبی اکرم ﷺ را یاری دهند. در آینده، به روایاتی چند در ذیل این آیه شریفه اشاره خواهیم نمود.<sup>۱</sup>

■ ﴿قَالُوا رَبَّنَا أَمَتْنَا اثْنَتَيْنِ وَأَخْيَبْتَنَا فَاَعْتَرَفْنَا بِذُنُوبِنَا فَهَلْ إِلَىٰ

خُرُوجٍ مِنْ سَبِيلٍ﴾؛<sup>۲</sup>

می‌گویند: پروردگارا، دوبار ما را به مرگ رسانیدی و دوبار ما را زنده گردانیدی، به گناهانمان اعتراف کردیم؛ پس آیا راه بیرون شدنی [از آتش] هست؟

در تفسیر قمی در ذیل این آیه، چنین نقل کرده است: «و قال علي بن ابراهيم في قوله: ﴿رَبَّنَا أَمَتْنَا اثْنَتَيْنِ...﴾ قال الصادق عليه السلام: «ذلك في الرجعة»؛<sup>۳</sup> این در رجعت است.»

مفسران در این‌که منظور از «دوبار میراندن» و «دوبار زنده کردن» چیست؟ چندین تفسیر ذکر کرده‌اند که از میان همه آنها، دو احتمال قابل ذکر است:

۱. منظور از دوبار میراندن، مرگ در پایان عمر و مرگ در پایان برزخ

۱. در بحث رجعت‌کنندگان، بخش مربوط به رجعت پیامبران گذشته.

۲. غافر (۴۰) آیه ۱۱.

۳. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۵۶.

است، و منظور از دو مرتبه زنده شدن، احیای برزخی و احیای در قیامت می باشد.

توضیح این که: وقتی انسان می میرد، نوع دیگری از حیات به عنوان حیات برزخی پیدا می کند؛ همان حیاتی که شهیدان به مقتضای ﴿بَلْ أَحْيَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ﴾<sup>۱</sup> دارند؛ همان حیاتی که پیامبر ﷺ و امامان علیهم السلام دارند، سلام ما را می شنوند و پاسخ می گویند؛ و نیز همان حیاتی که سرکشان و طاغیانی همچون آل فرعون دارند و صبح و شام به مقتضای ﴿النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا﴾<sup>۲</sup> مجازات می شوند.

از سوی دیگر، می دانیم در پایان این جهان، در نخستین نفخه صور، نه تنها انسان ها، که همه فرشتگان و ارواح مردگان که در قالب های مثالی هستند، به مقتضای ﴿فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ﴾<sup>۳</sup> می میرند و کسی جز ذات پاک خداوند باقی نمی ماند؛ البته مرگ و حیات فرشتگان و ارواح، همانند مرگ و حیات ما انسان ها نیست. به این ترتیب، ما حیاتی جسمانی داریم و حیاتی برزخی. در پایان عمر از حیات جسمانی می میریم و در پایان این جهان، از حیات برزخی. و نیز دارای دو حیات به دنبال این دو مرگ هستیم: حیات برزخی و حیات روز قیامت.

در این جا، این سؤال پیش می آید که ما غیر از این دو حیات، حیات سومی هم در این دنیا داریم و مرگی هم قبل از ورود در این دنیا داشتیم؛

۱. آل عمران (۳) آیه ۱۶۹.

۲. غافر (۴۰) آیه ۴۶.

۳. زمر (۳۹) آیه ۶۸.

زیرا پیش‌تر، موجود مرده‌ای بودیم. به این ترتیب، سه حیات و مرگ می‌شود. یکی زندگی در دنیا، دوم در برزخ، و سوم در قیامت و کفار در این کلام خود، به حیات دنیوی اشاره نکرده‌اند؛ وگرنه می‌بایست گفته باشند: «ما را سه زندگی دادی»، با این‌که زندگی دنیا هم احیا بوده، برای این‌که این زندگی هم بعد از مرگ، یعنی بعد از دورانی واقع شده که هنوز روح در بدن دمیده نشده.

علتش این است که مرادشان از احیا، آن احیایی بوده که باعث پیدا شدن یقین به معاد گشته و آن عبارت است از احیای در برزخ و احیای در قیامت. اما زندگی دنیا هر چند که آن هم احیاست، ولی به خودی خود باعث پیدا شدن یقین به معاد نیست، به شهادت این‌که کفار تا چندی که در دنیا بودند، در مورد معاد در شک و تردید بودند.

با این بیان، فساد آن اعتراضی که به این بحث شده، روشن می‌گردد که اگر مراد دو احیا، احیا در برزخ و احیای در قیامت باشد، باید می‌گفتند: «امتنا اثنتین و احییتنا ثلاثیا» چون منظور، شمردن مرگ‌ها و زندگی‌هاست که بر آنان گذشته و آن عبارت است از دو امامت و سه احیا.<sup>۱</sup>

آن‌گاه نویسنده تفسیر المیزان، پس از بیان این مطالب از روح المعانی در جواب می‌نویسد:

وجه فسادش همان است که گفتیم. منظور، تنها شمردن مطلق امامت‌ها و احیاهایی که بر آن گذشته نبوده، بلکه آن امامت و احیایی منظور بوده که

در حصول یقین برای آنان دخالت داشته و احیای در دنیا چنین دخالتی نداشته.<sup>۱</sup>

۲. منظور از مرگ نخستین، مرگ قبل از وجود انسان در دنیا است؛ چرا که پیش تر خاک بود. بنابراین، زندگی اول، زندگی این دنیا می شود و مرگ دوم، در پایان این جهان است و حیات دوم در رستاخیز.

کسانی که این تفسیر را برگزیده اند، به آیه ۲۸ سوره بقره نیز استدلال کرده اند که می گوید:

﴿ كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَ كُنْتُمْ أَمْوَاتًا فَأَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمَيِّتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴾؛

چگونه خدا را منکرید؟ با آن که مردگانی بودید و شما را زنده کرد؛ باز شما را می میراند [و] باز زنده می کند؛ [و] آن گاه به سوی او بازگردانده می شوید.

ولی آیه مورد بحث، از دو اماته (میراندن) سخن می گوید، در حالی که در آیه سوره بقره، یک اماته وجود دارد.<sup>۲</sup>

شیخ مفید پس از نقل این قول، آن را باطل دانسته و می نویسد:  
«و هذا باطلاً لا يستمرّ على لسان العرب؛ لأنّ الفعل لا يدخل إلا على ما كان بغير الصفة التي انطوى اللفظ...»؛

این تأویل باطل است و با زبان عرب راست نیاید؛ چون موجودی که از اصل خلقت مرده و بی جان است، نمی گویند خدا آن را میراند. بلی، اگر

۱. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۷، ص ۴۷۵ - ۴۷۶.

۲. تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۴۵.

زنده باشد و بمیرد، این گفتار صحیح است. هم‌چنین نمی‌گویند خدا زنده‌اش کرد، مگر این‌که در سابق مرده باشد و تمام کارهایی که به کسی نسبت می‌دهند، همین‌طور است؛ باید حالت قبلی با حالت بعدی مخالف باشد تا نسبت صحیح باشد».

البته در ادامه، با مطرح کردن فرض دوم، آن را نیز این‌گونه رد کرده است:

«این هم از راه دیگر، باطل است؛ زیرا زنده شدن در قبر برای تکلیف نیست که آن‌جا انسان از چیزهایی که از دستش رفته پشیمان شود؛ در صورتی که این عده، بر آن‌چه در هر دو زندگانی از دستشان رفته، پشیمان می‌شوند. پس معلوم می‌شود مراد، زنده شدن در قبر نیست و زندگی رجعت است که موظف‌اند از تندروی‌های خویش توبه کنند و نمی‌کنند. از این جهت، در قیامت برای از دست دادن فرصت‌ها پشیمان می‌شوند».<sup>۱</sup>

حال که هر دو احتمال مذکور باطل شد، تنها قول به رجعت می‌ماند و همان‌گونه که اشاره گردید، روایات فراوانی نیز در ذیل آیه ذکر شده است.

■ ﴿وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَا يَبْعَثُ اللَّهُ مَنْ يَمُوتُ بَلَىٰ وَعْدًا عَلَيْهِ

حَقًّا وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾<sup>۲</sup>

و با سخت‌ترین سوگندهایشان به خدا سوگند یاد کردند که خدا کسی را که می‌میرد، بر نخواهد انگیزخت. آری، [انجام] این وعده بر او حق است، ولی بیشتر مردم نمی‌دانند.

۱. المسائل السرویه، ص ۳۲.

۲. نحل (۱۶) آیه ۳۸.

کلینی، با ذکر سند از ابی بصیر نقل می کند:

قلت لأبي عبد الله عليه السلام: قوله تبارك و تعالی: ﴿وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ...﴾ قال: فقال لي: «يا أبابصير! ما تقول في هذه الآية؟»، قال: قلت: إن المشركين يزعمون و يحلفون لرسول الله صلى الله عليه وآله أن الله لا يبعث الموتى. قال: فقال: «تباً لمن قال هذا، فسألهم، هل كان المشركين يحلفون بالله أم باللات و العزى؟» قال: قلت: جعلت فداك - فأوجدني، قال فقال: «يا أبابصير! لو قد قام قائمنا بعث الله إليه قوماً من شيعتنا قُبَاعٌ سيوفهم على عواتقهم، فيبلغ ذلك قوماً من شيعتنا لم يموتوا فيقولون: بُعث فلان و فلان من قبورهم مع القائم، فيبلغ ذلك قوماً من عدونا فيقولون: يا معشر الشيعة! ما أكذبكم؟! هذه دولتكم فانتم تقولون فيها الكذب، لا والله! ما عاش هولاء و لا يعيشون إلى يوم القيامة، قال: فحكى الله قولهم فقال: ﴿وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ...﴾؛<sup>۲</sup>

۱. برخی از اهل سنت، به پیروی از گذشتگان خود، درباره تفسیر آیه مورد اشاره چنین نوشته اند:

أ) ﴿وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَا يَبْعَثُ اللَّهُ مَنْ يَمُوتُ﴾ عطف على ﴿وَقَالَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا﴾ إيداناً بأنهم كما أنكروا التوحيد أنكروا البعث مُقسمين عليه زيادة في البتّ على فسادِهِ، و لقد ردّ الله عليهم أبلغ ردّ، فقال (بلى) يبعثهم (وَعَدًا) مصدر مؤكّد لنفسه و هو مادّل عليه «بلى» فإن يبعث موعد من الله تعالى «عليه» إنجازهِ؛ لامتناع الخلف في وعده أو لأنّ البعث مقتضى حكمته «حقاً» صفة أخرى للوعد». بیضاوی، انوار التنزیل و اسرار التأویل، ج ۱، ص ۵۵۵.

ب) «وزعم بعض الشيعة أن الآية في عليّ (كرم الله تعالى وجهه) و الأئمة من بنیه (رضي الله تعالى عنهم) أنها من أدلة الرجعة التي قال بها أكثرهم، و هو زعم باطل. و القول بالرجعة محضُ سخافة لا يكاد يقول بها من يؤمن بالبعث، و تُبيّن ذلك على أتم وجه في التحفة الاثني عشرية».

ألوسی، روح المعانی، ج ۱۴، ص ۱۴۲.

۲. روضه کافی، ص ۵۰، ح ۱۴.



به حضرت ابو عبدالله صادق علیه السلام عرض کردم: این که خداوند تبارک و تعالی می فرماید: «و آنان با مبالغه و تأکید به خداوند سوگند یاد کنند که خداوند هرگز کسی که بمیرد را زنده نخواهد کرد، بلی البته وعده الهی حق است، ولی بیشتر مردم نمی دانند»، منظور چیست؟ فرمود: ای ابوبصیر، در این باره چه می گویی؟ عرض کردم مشرکان می پندارند و سوگند می خورند برای رسول اکرم صلی الله علیه و آله که خداوند هرگز مردگان را زنده نخواهد کرد. حضرت فرمود: مرگ بر کسی که چنین سخنی می گوید. از آنها پرس که آیا مشرکان به الله قسم می خورند یا به لات و عزی؟ ابوبصیر می گوید: گفتم: فدایت شوم پس برایم معنای آیه را بیان فرما.

فرمود: ای ابوبصیر، هنگامی که قائم ما به پا خیزد، خداوند گروهی از شیعیان ما را برای یاری او برانگیزد و زنده کند که شمشیرهایشان بر روی شان هایشان است. چون این خبر به قومی از شیعیان ما که نمرده باشند برسد، به یکدیگر گویند: فلان و فلان از قبرهایشان برانگیخته شدند و آنها با قائم عجل الله فرجه هستند. این سخن به گوش گروهی از دشمنان ما برسد، آنها گویند: ای گروه شیعیان چقدر دروغ گو هستید؟ این دولت و حکومت شماست و شما دروغ می گوید؟ نه والله اینها که شما می گوید، زنده نشده و تا روز قیامت زنده نخواهند شد. پس خداوند گفتار آنها را حکایت کرده، می فرماید: «و آنان با مبالغه و تأکید به

خداوند سوگند یاد کنند که خداوند هرگز کسی که بمیرد را زنده نخواهد کرد.<sup>۱</sup>

آلوسی طبق روش خود، در روح المعانی، ذیل این آیه، شیعه را مورد هجوم قرار داده، نوشته است:

«برخی از شیعیان گمان کرده‌اند که آیه درباره علی - کرم الله وجهه - و امامان از فرزندان اوست، و این که آیه از جمله ادله رجعت است که بیشتر شیعه قائل به آن هستند و البته قول به رجعت، گمانی باطل است».<sup>۲</sup>

آن‌گاه نتیجه می‌گیرد کسی که معتقد به معاد است، به رجعت اعتقاد پیدا نخواهد کرد. البته همان‌گونه که اشاره شد، روایات بسیاری در ذیل آیه شریفه وارد شده که آیه را مربوط به رجعت دانسته است.

■ ﴿وَذَكِّرْهُمْ بِأَيَّامِ اللَّهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ﴾؛<sup>۳</sup>

و روزهای خدا را به آنان یادآوری کن، که به یقین در این [یادآوری] برای هر شکیبای سپاسگزاری عبرت‌هاست.

برخی از مفسران، ذیل این آیه چنین نوشته‌اند:<sup>۴</sup>

اضافه ایام به الله، اشاره به روزهای سرنوشت‌ساز و مهم زندگی انسان‌ها است که به دلیل عظمتش، به نام الله اضافه شده است و نیز به خاطر این که نعمتی بزرگ، شامل حال قوم و ملتی شایسته، و یا مجازاتی

۱. این روایت، با اندک تفاوتی در تفسیر عیاشی و تفسیر قمی نیز ذکر شده است. ر.ک: تفسیر

عیاشی، ج ۲، ص ۲۵۹.

۲. روح المعانی، ج ۱۴، ص ۱۴۲.

۳. ابراهیم (۱۴) آیه ۵.

۴. ر.ک: تفسیر نمونه، ذیل آیه شریفه.

بزرگ و دردناک، دامنگیر ملتی سرکش و طغیانگر شده است که در هر دو صورت، شایسته تذکر و یادآوری است.

در روایات فراوانی، مصادیق این آیه به روزهای ظهور حضرت مهدی عجل الله فرجه، روز رجعت و روز قیامت شمرده شده است. البته قابل ذکر است که هرگز این گونه احادیث دلیل بر انحصار نیست، بلکه بیان قسمتی از مصداق‌های روشن آیه است.

شیخ صدوق با ذکر سند، روایتی را نقل کرده است:

مثنی الحنَّاط قال: سمعتُ أبا جعفر عليه السلام يقول: «أيامُ الله عزَّوجلَّ ثلاثة:

يومٌ يقومُ القائم، و يومُ الكرَّة و يومُ القيامة.»<sup>۱</sup>

امام باقر عليه السلام می فرمود:

ایام (روزهای خدای عزوجل) سه تا است: روزی که حضرت قائم قیام

خواهد کرد، روزی که رجعت به وقوع می پیوندد، و روز قیامت.<sup>۲</sup>

شیخ حر عاملی رحمته الله پس از ذکر حدیث می نویسد:

این حدیث، آشکارا گفتار کسانی که رجعت را به خروج حضرت

مهدی عجل الله فرجه و بازگشت دولت ائمه عليهم السلام تاویل می کنند، باطل

می کند...<sup>۳</sup>

چرا که اگر مقصود از رجعت، ظهور حضرت مهدی عجل الله فرجه و حکومت

۱. خصال، ص ۱۰۸.

۲. این حدیث، افزون بر این کتاب، در کتاب معانی الاخبار، ص ۳۶۵ از امام صادق عليه السلام و هم چنین در روضة الواعظین، ص ۳۹۲ ذکر شده است.

۳. الايقاظ، ص ۲۳۵.

آن حضرت بود، نیازی به ذکر سه روز نبود و می‌بایست می‌فرمود: روزهای خدا دو روز است.

■ ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يُعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾<sup>۱</sup>

خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، وعده داده است که حتماً آنان را در این سرزمین جانشین [خود] قرار دهد؛ همان‌گونه که کسانی را که پیش از آنان بودند، جانشین [خود] قرار داد و آن دینی را که برایشان پسندیده است، به سودشان مستقر کند و بیمشان را به ایمنی مبدل گرداند، [تا] مرا عبادت کنند و چیزی را با من شریک نگردانند و هر کس پس از آن به کفر گراید، آنان‌اند که نافرمان‌اند.

شیخ کلینی رحمته الله نقل کرده است که عبدالله بن سنان درباره این آیه از امام صادق علیه السلام پرسید. آن حضرت فرمود: «هم الاثمه»<sup>۲</sup>. از آن جا که بیشتر ائمه، در دوران حیات خود به خلافت ظاهری نرسیدند، به نظر می‌رسد منظور، خلافت ائمه در دوران رجعت است. شیخ حر عاملی، ذیل این آیه شریفه، سخن ارزشمندی ذکر کرده که بیان تمام آن خالی از فایده نیست. ایشان می‌نویسد:

۱. نور (۲۴) آیه ۵۵.

۲. کافی، ج ۱، ص ۱۹۳، ج ۳.

«حدیث‌های فراوانی این آیه را به رجعت تفسیر می‌کند، با این که خود آیه صریح است و احتمال دیگری ندارد، مگر این که معنای ظاهرش را بگردانند و از حقیقتش بیرونش کنند و البته اگر قرینه‌ای در کار نباشد، معنای حقیقی جمله را نباید از دست داد. این جا هم که قرینه‌ای نیست و آل پیغمبر علیهم‌السلام متفقاً این آیه را به رجعت تفسیر کرده‌اند. اگر کسی بخواهد آیه را به سلطنت حضرت قائم علیه‌السلام بدون زنده شدن پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و مؤمنان اول اسلام تفسیر کند، با ظاهر آیه ناسازگار است؛ چون فعل‌های مستقبل زیادی چون جانشین کند، استقرار دهد، ایمنشان کند، مرا پرستند، شرک نیاورند، و ضمیرهای جمع متعددی که در افعال سابق ذکر فرموده و لفظ جانشین کردن، استقرار دادن، ترس، ایمنی، پرستش و سایر تصریحات و اشارات، هیچ یک با غیر رجعت سازگار نیست. کسی که از دنیا رفته و پشت یازدهم سلطنت می‌کند، چگونه می‌توان ترس و امن و جانشینی و تمکن و عبادت را به وی نسبت داد؟»<sup>۱</sup>

در تفسیر برهان از عبدالله بن سنان نقل کرده است که می‌گوید: از امام صادق علیه‌السلام از آیه شریفه ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ﴾ پرسیدم، فرمود: این آیه درباره علی بن ابی طالب علیه‌السلام و ائمه بعد از ایشان نازل شده است.<sup>۲</sup>

﴿إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَىٰ مَعَادٍ﴾<sup>۳</sup>

۱. شیخ حر عاملی، الایقاظ من ההجعة، ص ۷۴.

۲. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۸۹.

۳. قصص (۲۸) آیه ۸۵.

در حقیقت، همان کسی که این قرآن را بر تو فرض کرد، به یقین تو را به سوی وعده گاه باز می گرداند.

علی بن ابراهیم قمی به نقل پدرش از حماد و از حریز، آن راویان والامقام، از امام باقر علیه السلام این گونه آورده است:

سُئِلَ [الباقر علیه السلام] عَنْ جَابِرٍ؟ فَقَالَ: «رَحِمَ اللَّهُ جَابِرًا بَلَغَ مِنْ فَقْهِهِ أَنَّهُ كَانَ يَعْرِفُ تَأْوِيلَ هَذِهِ الْآيَةِ ﴿إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَى مَعَادٍ﴾ يَعْنِي الرَّجْعَةَ؛<sup>۱</sup>

می گوید: درباره جابر از امام سؤال شد، فرمود: خداوند بر او رحمت آورد که دانشش به حدی رسیده که تأویل آیه ﴿بِئْسَ تَرَدِيدًا أَنْ كَسَىٰ كَذِبًا لِيُجِيبَكَ وَهُوَ يَكْفُرُ بِمَا كَفَرَ﴾ را می داند این قرآن را بر تو فرض کرد، تو را به وعده گاه باز می گرداند ﴿رَامِي دَانِدُ كِه رَجَعَتِ اسْتِ﴾.

هم چنین در این تفسیر، از امام سجاد نقل کرده که ایشان درباره قول خداوند ﴿إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَى مَعَادٍ﴾ فرمود:

يَرْجِعُ إِلَيْكُمْ نَبِيِّكُمْ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ الْأئِمَّةُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ؛

پیامبرتان و امیر مؤمنان و امامان به سوی شما باز می گردند.

البته بسیار طبیعی است که مخالفان این اعتقاد، هیچ کدام از این روایات را قبول نکرده، آیات را به گونه ای دیگر تأویل کنند.

برخی از معاصران در ردّ اعتقاد به رجعت و استدلال به آیه شریفه

نوشته اند:

«كَانَتْ الرَّجْعَةُ مِنَ الْعُقَائِدِ الَّتِي أَظْهَرَهَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سَبَاءٍ فَهُوَ أَوَّلُ مَنْ قَالَ بِرَجْعَةِ

الرسول ﷺ، و استدَلَّ من القرآن بقول الله تعالى: ﴿إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَىٰ مَعَادٍ﴾ و ذَكَرَ تَعَجُّبَهُ لِلنَّاسِ مِمَّنْ يُصَدِّقُ بِرَجْعَةِ عِيسَىٰ ﷺ و يُكْذِبُ بِرَجْعَةِ مُحَمَّدٍ ﷺ، و مَا كَانَ قَوْلُهُ هَذَا إِلَّا وَسِيلَةً لِلْوُصُولِ إِلَىٰ مَا هُوَ أَكْبَرُ مِنْ ذَلِكَ، حَيْثُ قَالَ بَعْدَ ذَلِكَ بِرَجْعَةِ عَلِيٍّ ﷺ و أَنَّهُ سَيَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مُلِثْتَ جَوْرًا؛

رجعت از اعتقاداتی است که عبدالله بن سبا به وجود آورد. او اول کسی بود که اعتقاد به رجعت حضرت رسول پیدا کرد و از شمار دلایلی که بر این مسئله ذکر کرد، آیه شریفه است که می‌فرماید: «در حقیقت همان کسی که این قرآن را بر تو فرض کرد، به یقین تو را به سوی وعده گاه باز می‌گرداند». عبدالله بن سبا اظهار تعجب کرد از این که مردم رجعت حضرت مسیح را پذیرفته‌اند، ولی رجعت پیامبر را قبول ندارند. البته عبدالله بن سبا این قول را زمینه برای قایل شدن به رجعت علی ﷺ قرار داد و این که علی ﷺ هنگام رجعت، دنیا را پر از عدل و داد خواهد کرد، همان گونه که پر از ظلم و جور شده باشد. این مرحله‌ای بزرگ‌تر از اعتقاد به رجعت پیامبر اکرم است. پس از آن، غلو کنندگان شیعه، گمان کردند که یازده امام دیگر آنها نیز رجعت خواهند نمود تا این که بر جامعه حکومت نمایند. پس از آن که تمهیدات حکومت آنها توسط مهدی منتظر فراهم آمده باشد، هر کدام از این ائمه، مدت زمانی به ترتیب حکومت خواهند کرد و این حاکمیت، در مقابل اذیت و آزار و سلب حاکمیت آنها در زندگی قبل است.»

آن‌گاه با نقل مطلبی از تفسیر قمی، به رد آن پرداخته چنین می‌نویسد:

يقول القمي في تفسير الآية السابقة: إن المقصود بها الرجعة، ثم نقل

عن الحسين بن عليّ أنه قال في هذه الآية: «يرجع إليكم نبيكم ﷺ و أمير المؤمنين و الأئمة».

ردّ عليهم نشير إلى أنّ الآية التي استدللّ بها السبئية ليست دليلاً لهم، فقد نقل ابن كثير أقوال العلماء في ذلك فمنهم...؛

این آیه‌ای که سبائیه به آن استدلال نموده‌اند، برای آنها دلیل نمی‌شود؛ چرا که علما، اقوال فراوانی در ذیل آیه ذکر کرده‌اند. ابن‌کثیر در آن جا که برخی گفتارهای دانشمندان را نقل کرد، می‌گوید: گروهی گفته‌اند: «رأدك يوم القيامة» تو را در روز قیامت باز می‌گرداند تا از مسئولیت‌های نبوت بپرسی. برخی گفته بر می‌گرداند به بهشت یا به مرگ و یا به مکه... و در پایان نیز روایتی جعلی را نقل کرده است که نسبت داده‌اند به امام مجتبیٰ علیه السلام که فرمود: این دروغ‌گویان دروغ می‌گویند. اگر ما می‌دانستیم علی علیه السلام باز می‌گردد، نه همسرانش را تزویج، و نه میراثش را تقسیم می‌کردیم.

و قد أورد البخاري عن ابن عباس القول بالردّ إلى مكة، و قد سأل عاصمُ بنُ ضمرة الحسن بن عليّ فيما يزعمه الشيعة بأنّ عليّاً سيرجع، فقال: «كذب أولئك الكذّابون، لو علمنا ذلك ما زوجنا نساءه، و لا قسمنا ميراثه»<sup>۱</sup>.

### (ب) روایات معصومان علیهم السلام

روایت‌های رجعت را نیز می‌توان همانند آیات، به دو دسته کلی تقسیم

۱. عبدالعزیز نورولی، اثر التشیع علی الروایات التاريخية في القرن الأول الهجري، ص ۳۱.



نمود: دسته نخست، روایاتی که به تحقق رجعت در امت‌های گذشته اشاره می‌کند و برخی از آنها، در ذیل آیات مربوطه نقل شده است، و دسته دوم، روایاتی که به وقوع رجعت در آخر الزمان و آستانه برپایی قیامت اشاره می‌کند که بخشی از این روایات نیز در ذیل آیات مورد اشاره قرار گرفت. پیش از ورود در بحث روایات اهل بیت علیهم‌السلام، به مطالبی که می‌تواند مقدمه مفیدی برای بحث روایی باشد اشاره می‌کنیم.

### ۱. قرآن و عترت، همراه یکدیگر

بی‌گمان در فرهنگ شیعی، همان قدر که به آیات الهی می‌توان تمسک جست، به کلام نورانی رسول گرامی اسلام و اهل بیت علیهم‌السلام می‌توان چنگ زد؛ چه این که این هر دو، می‌تواند راه روشنی را در طریق به دستاورد حقایق فراروی انسان‌ها قرار دهد.

در روایات فراوانی از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم وارد شده که تمسک به قرآن و عترت، دو دستگیره نجات لازم و واجب است. از این رو، گفتار و کردار معصومان علیهم‌السلام ملاک تشخیص حق و باطل است و باید در تمام زوایای زندگی مورد توجه قرار گیرد.

بدون تردید قرآن بدون عترت، و اهل بیت بدون قرآن، راهی ناتمام و دینی ناقص است و این اهل بیت علیهم‌السلام هستند که می‌توانند به عنوان مفسران راستین قرآن، همواره ملازم این صحیفه آسمانی هدایتگری کنند. بنابراین، تنها سخنان این دو «ثقل» ارزش و اعتبار دارد و غیر آن، تا وقتی موافق این دو اصل اساسی نباشد، همه باطل خواهد بود. به همین دلیل است که در

روایات فراوانی، توصیه شده در برابر سخنان ائمه علیهم السلام، تسلیم و پذیرا باشیم.

کلینی در باب تسلیم، از یحیی بن زکریا انصاری نقل می‌کند که حضرت صادق علیه السلام فرمودند:

من سرّه أن یستکملَ الإیمانَ کُلّه، فلیقل: القولُ منّی فی جمیع الأشیاء  
قولُ آلِ محمدٍ فیما أسرّوا و ما أعلنوا، و فیما بلغنی عنهم و ما لم  
یبلغنی؛<sup>۱</sup>

هر که دوست دارد ایمان کامل داشته باشد، بگوید: رأی من در هر چیز، رأی آل محمد است؛ چه آنها که نهان کرده‌اند و چه آنان که عیان گفته‌اند، چه آنها که آگاه شده‌ام و چه آنها که خبر ندارم.

و فی باب معرفة الإمام و الردّ علیه عن أحدهما علیهما السلام: قال: «لا یكون العبدُ مؤمناً حتی یعرفَ اللهَ و رسولهَ و الأئمةَ کلّهم و إمامَ زمانه و یردّ إلیه و یسلّم له»؛<sup>۲</sup>

در باب شناخت امام علیه السلام و ردّ امور به ایشان از حضرت باقر علیه السلام یا حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند:

کسی به مقام ایمان نرسد تا خدا و پیغمبر و همه امامان و امام زمان خویش را بشناسد و دین خود را به او ارجاع کند و در برابرش گردن نهد.

چرا که معصومان علیهم السلام، گنجینه‌های علم پروردگار، پیونددهندگان خالق

۱. کافی، ج ۱، ص ۳۹۱.

۲. همان، ص ۱۸۰.

و مخلوق، روشنگران وحی و آشکارکنندگان رمزهای پیام آسمان‌اند. آن‌چه خداوند به پیامبرش آموخت، نزد آنان به ودیعه گذاشته شده است؛ به همین جهت، پویندگی قرآن، به پائیندگی ایشان بستگی کامل دارد.

## ۲. اعتبار روایات

از آن‌جا که همواره دست‌های ناپاکی در کار بوده تا چهره تابناک اهل بیت علیهم‌السلام را مخدوش سازد، کسانی با جعل روایات، خواسته‌اند به اهداف پلید خود برسند. ائمه معصومان علیهم‌السلام نیز با ارائه ملاک‌های تشخیص سره از ناسره، اساسی‌ترین ملاک را عرضه کردن روایات بر پیامبر وحی و کلمات نورانی قرآن مجید ذکر فرمودند تا بدین ترتیب، کلام آن حضرات بر آیات نورانی قرآن عرضه گردد؛ چنان‌چه موافق بود بپذیریم و اگر با آن کلام الهی موافق نبود به دور انداخته شود.

در کتاب ارزشمند کافی، از معتبرترین کتاب‌های شیعه، از امام صادق علیه‌السلام نقل شده که رسول گرامی اسلام فرمود:

إِنَّ عَلَى كُلِّ حَقٍّ حَقِيقَةً، وَ عَلَى كُلِّ صَوَابٍ نُورًا، فَمَا وَاَقَّ كِتَابَ اللَّهِ فَخُذُوهُ، وَ مَا خَالَفَ كِتَابَ اللَّهِ فَدَعُوهُ؛<sup>۱</sup>

بر هر سخن راستی، سایه‌ای از حقیقت افکنده شده و هر گفتار درستی را هاله‌ای از نور فراگرفته است. پس آن‌چه موافق با کتاب خدا (آن نور با عظمت) است بپذیرید و هرچه با کتاب مخالفت دارد، واگذارید.

۱. کافی، ج ۱، باب الأخذ بالسنة و شواهد الكتاب، ص ۶۹.

البته فراموش نکنیم که حدیث‌های اهل بیت سخت و دشوار بوده و حتی تشخیص این که کدام حدیث موافق و کدام مخالف است، کاری بس بزرگ و مشکل خواهد بود و این که به مجرد احتمال مخالفت، آن را به دور افکنیم نیز کاری به دور از تحقیق است. در این جا توجه به این حدیث نورانی از امام باقر بسیار لازم و بایسته است که فرمود: حضرت رسول ﷺ فرمود:

حدیث آل محمد صعب و مستصعب<sup>۱</sup> است، جز فرشته مقرب یا پیغمبر مرسل یا بنده‌ای که خدا دلش را به ایمان آزموده به آن ایمان نیاورد. پس هر حدیثی که از آل محمد ﷺ به شما رسید و در برابر آن آرامش دل یافتید و آن را آشنا دیدید، بپذیرید، و هر حدیثی را که دلتان از آن رمید و ناآشنا دیدید، آن را به خدا و پیغمبر و عالم آل محمد ﷺ رد کنید. همانا، هلاک شده کسی است که حدیثی را که تحمل ندارد، برایش بازگو کنند و او بگوید به خدا این چنین نیست و انکار، مساوی کفر است.<sup>۲</sup>

### ۳. اهل بیت صاحبان علم تنزیل و تأویل

روایات معتبره به صراحت بیان می‌کند که خداوند متعال، علم تنزیل و

۱. صعب، به معنای دشوار و مشکل و سرکش است و مستصعب، مبالغه آن است؛ یعنی بسیار دشوار، یا آن که صعب چیزی است که خودش دشوار باشد و مستصعب آن است که مردم او را دشوار شمرند.

۲. کافی، ج ۱، باب فیما جاء ان حدیثهم صعب، ص ۴۰۱.

تأویل قرآن کریم را به پیغمبرش آموخت و آن حضرت نیز آن را به وصی خویش امیرمؤمنان علیه السلام، و ایشان به اوصیای پس از خود تعلیم فرمود. در روایت از امام صادق علیه السلام است که فرمود:

إِنَّ اللَّهَ عَلَّمَ نَبِيَّهَ التَّنْزِيلَ وَ التَّأْوِيلَ، فَعَلَّمَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلِيًّا قَالَ: وَ عَلَّمَنَا وَاللَّهِ...!

همانا خداوند تأویل و تنزیل قرآن را به پیغمبر آموخت و رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را به علی علیه السلام تعلیم داد، و به ما نیز آموخته شد.

همچنین در ذیل آیه ۷ سوره آل عمران که فرمود: «تأویل قرآن را جز خدا و ثابت قدمان در علم کسی ندانند» احادیث فراوانی، مقصود از ثابت قدمان در علم را، پیامبر و ائمه اطهار علیهم السلام دانسته است.

#### ۴. روایات معتبر راویان معتبر

یکی دیگر از امور با اهمیت، موثق بودن ناقلان احادیث معصومان است تا از هر گونه شائبه جعل و ضعف در امان باشند.

به همین منظور، کتاب‌های فراوانی تحت عنوان رجال نوشته شده تا مردم، راویان حدیث را بشناسند و به اعتبار حدیث توجه کنند. آنچه در اعتبار احادیث رجعت اهمیت دارد، این است که عموم روایات صحیح آن، از راویان موثق نقل شده است؛ راویانی که عمدتاً در سرزمین‌های اسلامی

زندگی کرده و از مکتب انسان‌ساز اهل بیت خوشه برچیده‌اند و هرگز گرد ضعف و جعل بر دامن آنها ننشسته است.

برخی از بزرگان علما، افزون بر صحیح دانستن پاره‌ای از روایات رجعت، مدعی متواتر بودن این روایات هستند.

درباره متواتر بودن روایات رجعت، سخنان فراوانی از عالمان بزرگ به دست ما رسیده که قبل از نقل برخی از آنها، مناسب است ابتدا به صورت اختصار مطالبی را درباره تواتر ذکر کنیم.

متواتر: حدیث و خبری است که روایان آن به حدی باشند که بر حسب عادت، اجتماع و تبانی آنها بر دروغ محال باشد و در مجموع از اخبار آنها، علم بر درستی خبر به دست آید؛ یعنی اگر سلسله راویان در هر طبقه به حدی باشد که امکان توافق آنها بر کذب به‌طور عادی محال باشد و موجب علم گردد، به آن خبر متواتر می‌گویند. خبر متواتر حجت است و در آن، عدالت روایت‌کنندگان شرط نیست. در تواتر عده نقل‌کنندگان مضبوط نشده است، بلکه مهم این است که یقین شود توطئه بر دروغ نشده است و معیار، حصول علم است.

الف) تواتر لفظی: عبارت است از روایات گروهی که گفته‌شان مفید علم باشد و این روایت‌ها، لفظ واحدی داشته باشند؛ مانند حدیث غدیر خم که الفاظ این حدیث تواتر دارد.

ب) تواتر معنوی: این نوع تواتر، اگر چه با الفاظ متفاوت ذکر شده، ولی معنای یکسانی را دنبال می‌کند. این نوع حدیث نیز مفید علم است؛ مانند

روایات فراوان درباره جنگ‌های علی علیه السلام که همگی مفید معنای شجاعت آن حضرت علیه السلام هستند.

ج) تواتر اجمالی: عبارت است از خبر دادن جماعتی به خبرهای متعددی که به طور اجمال علم به درستی یکی پیدا می‌کنیم؛ مثل روایات فراوانی که از ائمه علیهم السلام نقل شده و ما علم اجمالی داریم که حتماً تعدادی از آنها از ایشان صادر شده است.

حال، خبری که یکی از این سه حالت را داشته باشد، متواتر نامیده می‌شود. ویژگی این نوع روایت، سکون و آرامش نفس در برابر شک و تردید است؛ به این معنا که انسان، به مضمون روایت اطمینان پیدا می‌کند و این اطمینان، از این روست که از نظر عقل، در این‌گونه روایات، توطئه راویان بر دروغ ممکن نیست. روایات رجعت، از قسم دوم و سوم تواتر است.

عده‌ای از عالمان شیعه، به این تواتر تصریح کرده‌اند که تنها به برخی از آنها اشاره می‌شود.

شیخ حر عاملی پس از ذکر انبوهی از روایات مربوطه به رجعت می‌نویسد:

«ای کاش می‌دانستم کدام عاقل در تواتر این همه حدیث شک می‌کند و احتمال می‌دهد همه راویان، اینها را دروغ گفته باشند. کدام یک از مطالب اصول یا فروع دین بیش از این، حدیث صریح و فراوان دارد؟»<sup>۱</sup>

### علامه طباطبائی:

«و أمّا ما ناقشه في كلِّ واحدٍ من الروايات: ففيه أنّ الروايات متواترةٌ معنيٌّ عن أئمة أهل البيت عليهم السلام حتى عُدَّ القولُ بالرجعة عند المخالفين من مختصات الشيعة و أئمتهم من لدن الصدر الأوّل، و التواترُ لا يُبطلُ بقبول آحاد الروايات للخدشة و المناقشة، على أنّ عدّةً من الآياتِ النازلةِ فيها و الرواياتِ الواردةِ فيها تامّةٌ الدلالة، قابلةٌ للاعتماد؛<sup>۱</sup>

اشکال کار مناقشه کنندگان در تک تک روایات رجعت، این است که این روایات از ائمه معصومان عليهم السلام دارای تواتر معنوی هستند، به حدی که در نزد مخالفان، اعتقاد به رجعت، از ویژگی‌های شیعه و ائمه آنان شمرده شده است و با خدشه کردن در آحاد روایات تواتر باطل نمی‌شود. افزون بر این که بسیاری از آیات وارده در باب رجعت، دارای دلالت کاملی بود و قابل اعتماد و موثق هستند.»

### مظفر:

«... لأنّ الرجعة من الأمور الضرورية فيما جاء عن آل البيت عليهم السلام من الأخبار المتواترة؛<sup>۲</sup>

زیرا رجعت از ضروریات بوده و در این زمینه، روایات متواتری از اهل بیت به دست ما رسیده است.»

### علامه مجلسی:

«و كيف يشك مؤمنٌ بحقيقة الأئمة الأطهار عليهم السلام فيما تواتر عنهم في قريب من

۱. الميزان، ج ۲، ص ۱۰۷.

۲. عقاید الامامیه، ص ۲۹۷.



ماتني حديث صريح رواها نيف و أربعون من الثقات العظام و العلماء الأعلام في  
أزيد من خمسين من مؤلفاتهم، منهم: المشايخ الثلاثة،<sup>۱</sup> و المفيد، و المرتضى، و  
النجاشي، و الكشي و العياشي، و القمي و...؛<sup>۲</sup>

چگونه ممکن است مؤمنی به حقانیت ائمه اطهار شک کند که در حدود  
دویست حدیث با این که چهل و اندی از ثقات بزرگ و عالمان اعلام، در  
حدود دویست حدیث صریح را در بیش از پنجاه تألیفشان روایت کرده‌اند  
که از شمار این بزرگان، مشایخ سه گانه، مفید، سیدمرتضی، نجاشی،  
عیاشی، قمی و... هستند».

آن‌گاه با فاصله‌ای اندک می‌نویسد:

«و إذا لم یکن مثلُ هذا متواتراً ففی أيّ شیء یمكن دعوی التواتر، مع ما روته  
کافة الشيعة خلفاً عن سلف؛<sup>۳</sup>

اگر چنین باشد که مانند این مسئله (رجعت) را نتوان متواتر دانست،  
پس در چه چیزی می‌توان ادعای تواتر نمود؛ در حالی که این مسئله را همه  
شیعه، گروهی پس از دیگری نقل کرده‌اند».

شیخ طوسی:

«یرجعُ نبینا و أئمّتنا المعصومون فی زمان المهدي عجل الله فرجه مع جماعة من الأمم  
السابقة و اللاحقة؛ لإظهار دولّتهم و حقّهم، و به قَطَعَت المتواترات من  
الروایات...؛<sup>۴</sup>

۱. منظور، شیخ طوسی، شیخ صدوق و شیخ کلینی، صاحبان کتب اربعه است.

۲. بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۲۲.

۳. همان، ص ۱۲۳.

۴. شیخ طوسی، رسالة العقاید الجعفریه، ص ۲۵۰.

پیامبر ما، به همراهی امامانِ معصومان، در زمان حضرت مهدی باز خواهند گشت، همراه با گروهی از امت‌های گذشته و آینده، برای اظهار دولت و حقشان، و به این مطلب روایات متواتری به صورت قطع دلالت دارد».

همان‌گونه که اشاره شده، تعدادی از روایات اهل بیت علیهم‌السلام در موضوع رجعت، ذیل آیات مربوطه ذکر گردیده و در این بخش، تنها به تعداد دیگری از آنها اشاره می‌شود.

اکنون به گفتار صاحب کتاب الایقاظ که به‌طور جامع، استدلال به احادیث معصومان را در سخن کوتاهی این‌گونه توصیف کرده، می‌پردازیم: حدیث‌های متواتری در کتاب‌های معتبر از پیغمبر و ائمه علیهم‌السلام نقل شده که بیشتر آنها صریح بوده و به هیچ‌وجه تأویل‌پذیر نیست و چون این عده صریح است، در احادیث دیگر هم تأویل راه ندارد و اگر این احادیث تأویل‌پذیر باشد، همه حدیث‌ها را می‌توان تأویل کرد، حتی روایاتی که امامت ائمه را تعیین می‌کند؛ چون اغلب آنها تأویل‌پذیر هستند، ولی به حکم حدیث‌های صریح و اجماع علما، لفظ باید بر معنای حقیقی حمل شود و تا ممکن است، نباید از ظاهر کلام دست کشید. پس اگر نیک نگریسته شود، حدیث‌های رجعت، دست‌کمی از حدیث‌هایی ندارد که دلیل بر امامت یکی از ائمه علیهم‌السلام - مانند حضرت رضا علیه‌السلام - بوده و اگر می‌خواهی، حدیث‌های کتاب عیون الاخبار (راجع به امام رضا علیه‌السلام) را با حدیث‌هایی که ما درباره رجعت جمع کرده‌ایم مقایسه کن، سپس خود انصاف بده که کدام صریح‌تر است. البته ما ادعا نمی‌کنیم همه احادیث

رجعت را ضبط کرده‌ایم. شاید آن‌چه به دست ما نرسیده، از آن‌چه رسیده بیشتر باشد؛ چنان‌که حدیث‌های بسیاری نیز یافتیم و چون نویسنده کتابش غیر معروف یا ناشناخته بود، در این جا ثابت نکردم. نیز رساله‌ای در رجعت از بعض متأخران دیدم که حدیث‌های دیگری داشت، ولی چون مشتمل بر مطالب غریبی بود - که بیشتر مردم در اولین نگاه منکر می‌شوند - آنها را نقل نکردم، با این‌که همان مطالب هم از قدرت خدا بیرون نیست، ولی اقرار به آنها بر مردم مشکل است و به هر حال، همین مقداری که این جا ثابت کرده‌ایم، بلکه قسمتی از اینها کفایت می‌کند.<sup>۱</sup>

اینک به برخی از این روایات و ادعیه و زیارت‌نامه‌ها اشاره می‌شود، اگر چه عمدتاً در ذیل آیات، اشاره شد.

شیخ صدوق در کمال الدین و تمام النعمه در باب «غیبت ادریس از ابوالبلاد» در حدیثی طولانی نقل می‌کند از پدرش که حضرت باقر علیه السلام در ضمن داستان حضرت ادریس فرمود: «ادریس از جایگاهش فرود آمده، به شهری درآمد تا غذایی طلب کند که گرسنگی‌اش برطرف گردد. چون به شهر درآمد، دودی را دید که از منزلی برمی‌خاست و به جانب آن رفت و بر پیرزنی وارد شد که دو قرص نان را روی تابه‌ای پهن می‌کرد. به او گفت: ای زن، آیا به من طعام می‌دهی که از گرسنگی بی‌تابم. زن گفت: ای بنده خدا، دعای ادریس چیزی اضافه بر ما باقی نگذاشته تا آن را به کسی اطعام کنیم و سوگند یاد کرد که جز آن، هیچ چیزی ندارد و معاش را از مردم شهرهای دیگر بخواهد. ادریس گفت: به اندازه‌ای به من غذا بده که روح از کالبدم

۱. شیخ حر عاملی، الايقاظ من الهجعه، ص ۳۱ - ۳۲.

نرود و بتوانم روی پای خود بایستم، تا آن که در جست و جوی معاش باشم. زن گفت: از این دو قرص نان، یکی از آن من است و دیگری از آن پسر. اگر قوت خودم را بدهم، خود خواهم مرد و اگر قوت پسر را بدهم، او خواهد مرد و این جا اضافه‌ای نیست تا آن را به تو بدهم. ادریس گفت: پسر تو کوچک است و نصف قرص نان، او را بس است و با آن زنده می ماند و نصف دیگر مرا کافی است و با آن زنده می مانم و در آن، کفایت من و او هر دو هست. آن گاه زن قرص نان خود را خورد و قرص دیگر را بین ادریس و فرزندش تقسیم کرد و چون فرزندش ادریس را دید که از قرص نان او می خورد، به قدری مضطرب شد که قالب تهی کرد. مادرش گفت ای بنده خدا، فرزندم را از بی تابی بر قوتش کشتی، ادریس گفت: بی تابی مکن که من به اذن خدای متعال او را زنده می کنم و دو بازوی بچه را گرفت و گفت: ای روحی که از بدن این بچه بیرون رفتی، به اذن الهی به بدنش بازگرد که من ادریس پیامبرم و روح بچه به اذن الهی به کالبدش برگشت....<sup>۱</sup>

۱. کلینی در باب «نوادر از کتاب جنائز» از عبدالله بن سلیم عامری نقل

می کند که حضرت صادق علیه السلام فرمود:

حضرت عیسی بر قبر یحیی بن زکریا آمد، در حالی که پیش تر از خدا خواسته بود که وی را زنده کند. او را صدا زد، جواب داد و از قبر بیرون آمد. عرض کرد: از من چه می خواهی؟ فرمود: می خواهم مونس من باشی، چنان که در دنیا بودی. عرض کرد: ای عیسی، هنوز تلخی مرگ از

۱. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۱۳۱ - ۱۳۲، باب ۱، ح ۱.

کامم بیرون نرفته، می‌خواهی مرا به دنیا برگردانی و دوباره به چنگال مرگ گرفتارم سازی؟ عیسی آزادش گذاشت به قبر برگشت.<sup>۱</sup>

هم‌چنین او با ذکر سند از امام صادق علیه السلام نقل کرده که امام، خروج حضرت مهدی علیه السلام را وعده حتمی الهی برشمرده و خروج امام حسین و یارانش را، از حوادث حتمی دوران ظهور ذکر کرده است.<sup>۲</sup>

همو در روایتی به نقل از ابابصیر آورده که امام صادق علیه السلام به رجعت عده فراوانی از شیعیان در دوران ظهور حضرت مهدی علیه السلام تصریح فرموده است.<sup>۳</sup>

هم‌چنین او از امام صادق علیه السلام در داستان نزول فرشتگان برای یاری امام حسین علیه السلام در روز عاشورا آورده که ایشان مأمور شدند تا هنگام خروج امام حسین (رجعت) منتظر بمانند و آن‌گاه او را یاری نمایند.<sup>۴</sup>

فضل بن شاذان با ذکر سند از امام باقر علیه السلام نقل کرده که ایشان فرمود: حسین بن علی علیه السلام در شبی که فردای آن به شهادت رسید، از پیامبر صلی الله علیه و آله روایتی را برای اصحاب خود نقل کرد که در آن، رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله داستان شهادت امام حسین و یارانش را نقل کرده بود، آن‌گاه امام حسین علیه السلام به یارانش فرمود: هر کس می‌خواهد برود، یاران او در جواب سخنانی گفتند.

۱. کافی، ج ۳، ص ۲۶۰.

۲. همان، ج ۸، ص ۲۰۶، ح ۲۵۰.

۳. ر.ک: همان، ص ۵۰، ح ۱۴.

۴. ر.ک: همان، ج ۱، ص ۲۸۳.

پس چون حسین بن علی علیه السلام چنین دید، یاران خود را به بهشت الهی بشارت داده، فرمود:

فوالله! إنما تمكث ما شاء الله تعالى بعد ما يجري علينا ثم يخرجنا الله  
وإياكم حين يظهر قائمنا فيتقم من الظالمين و أنا و أنتم نُشاهدُهم:  
عليهم السلاسلُ، و الأغلالُ، و أنواعُ العذاب، و النكالُ...<sup>۱</sup>

این روایت نیز به روشنی به رجعت امام حسین علیه السلام و یاران آن حضرت و دشمنان او تصریح دارد.

شیخ طوسی در پایان روایتی طولانی، به زنده شدن مردگان اشاره کرده است.<sup>۲</sup>

شیخ کلینی در کافی، درباره داستان فرشتگانی که برای یاری امام حسین علیه السلام نازل و مأمور شدند تا قیامت حضرت مهدی، در اطراف حرم آن حضرت بمانند، از امام صادق روایتی ذکر کرده است.<sup>۳</sup>

همچنین همو از ابا بصیر از امام صادق علیه السلام روایتی مبنی بر زنده شدن برخی شیعیان نقل کرده است.<sup>۴</sup> حسن بن جهم گوید: مأمون به امام رضا علیه السلام گفت: «ای ابالحسن، درباره رجعت چه می فرمایید؟» امام فرمود: «رجعت حق است. در ادیان گذشته هم بوده و قرآن از آن یاد کرده است...»<sup>۵</sup>.

۱. فضل بن شاذان، مختصر إثبات الرجعه، ص ۳۴ - ۳۵.

۲. ر.ک: تهذیب الاحکام، ج ۴، ص ۹۶، ح ۸.

۳. ر.ک: کافی، ج ۱، ص ۲۸۳.

۴. ر.ک: همان، ج ۸، ص ۵۰، ح ۱۴؛ ج ۸، ص ۲۰۶، ح ۲۵۰.

۵. بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۵۹.

### ج) رجعت از نگاه ادعیه و زیارات

نکته شایان توجه، این است که به دلیل خفقان حاکم بر عصر ائمه علیهم السلام آن بزرگواران، به طور معمول معارف دینی را به نوعی در لابه لای ادعیه و زیارت نامه ها به شیعیان و پیروان انتقال می دادند که از شمار آن معارف، همین مسئله رجعت می باشد که در دعاها و زیارت نامه ها به آن پرداخته شده است.

برای نمونه، تنها به برخی از آنها اشاره می شود:

#### ۱. اعمال روز جمعه

شیخ طوسی در اعمال روز جمعه، از امام صادق علیه السلام چنین نقل کرده است:

«مَنْ أَرَادَ أَنْ يَزُورَ قَبْرَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، وَ قَبْرَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، وَ فَاطِمَةَ، وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ، وَ قَبْرَ الْحَجَّجِ ﷺ وَ هُوَ فِي بَلَدِهِ، فَلْيَغْسِلْ فِي يَوْمِ الْجُمُعَةِ، وَ لِيَلْبَسِ ثَوْبَيْنِ نَظِيفَيْنِ، وَ لِيَخْرُجْ إِلَى فَلَاحٍ مِنَ الْأَرْضِ، ثُمَّ يُصَلِّيَ أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ يَقْرَأُ فِيهِنَّ مَا تَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ، فَإِذَا تَشَهَّدَ وَ سَلَّمَ، فَلْيَقُمْ مُسْتَقْبَلَ الْقِبْلَةِ، وَ لِيَقُلْ: السَّلَامُ عَلَيْكَ... إِنْ لِمَنِ الْقَاتِلِينَ بِفَضْلِكُمْ، مُقَرَّرٌ بِرَجْعَتِكُمْ لَا أَنْكُرُ لِلَّهِ قُدْرَةً وَ...»<sup>۱</sup>

هر که بخواهد از راه دور، قبر پیغمبر صلی الله علیه و آله، امیر مؤمنان، حضرت فاطمه و حسن و حسین و قبر دیگر ائمه علیهم السلام را زیارت کند، در روز جمعه غسل کرده و دو لباس پاکیزه بپوشد. بعد به بلندایی رفته، آن گاه چهار رکعت نماز

۱. مصباح المتهجد و سلاح المتعبد، ص ۲۵۲.

بگذارد و در آن، آنچه ممکن است قرآن تلاوت نماید و بعد، پس از تشهد و سلام، رو به قبله کرده و بگوید: درود و رحمت و برکت‌های خدا بر تو ای پیغمبر مرسل و ای وصی پسندیده، و ای بانوی بزرگوار و ای دو نوباوه برگزیده پیغمبر و ای فرزندان رسول و راهنمایان امت و امینان وحی خدا. از همه بریدم و به سوی شما و پدران و فرزندان جانشینان شتافتم. دلم در اختیار شماست و نیرویم در کمکتان آماده است. تا وقتی که خدا دینش را تحکیم فرماید، با شمایم، نه با دشمنان شما. به فضل‌تان عقیده مندم و به رجعتان اقرار دارم. قدرت خدا را منکر نیستم و جز خواست خدا رأیی ندارم...».

## ۲. دعای عهد

دعای عهد، از دعاهای مشهوری است که خواندن آن در عصر غیبت ولی عصر علیه السلام تأکید شده است.  
از امام صادق علیه السلام روایت شده:

مَنْ دَعَا اللَّهَ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا بِهَذَا الْعَهْدِ، كَانَ مِنْ أَنْصَارِ قَائِمِنَا؛ فَإِنْ مَاتَ قَبْلَهُ أَخْرَجَهُ اللَّهُ مِنْ قَبْرِهِ، وَ أَعْطَاهُ بِكُلِّ كَلِمَةٍ أَلْفَ حَسَنَةٍ...!

هر کس چهل صبح این دعا را بخواند، از یاوران قائم ما باشد و اگر پیش از ظهور آن حضرت بمیرد، خداوند او را از قبر بیرون آورد که در خدمت آن جناب باشد و حق تعالی به ازای هر کلمه هزار حسنه به او ارزانی دارد و هزار گناه از او ببخشد.



در این دعا، بر رجعت تصریح شده است:

اللَّهُمَّ! فَإِنْ حَالَ بَيْنِي وَبَيْنَهُ الْمَوْتُ الَّذِي جَعَلْتَهُ عَلَى عِبَادِكَ  
حَتْمًا مَقْضِيًّا، فَأَخْرِجْنِي مِنْ قَبْرِي مُؤْتَزِرًا كَفْنِي، شَاهِرًا  
سِيفِي...<sup>۱</sup>

اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنْ أَنْصَارِهِ وَاعْوَانِهِ، وَالذَّائِبِينَ عَنْهُ، وَالمُسَارِعِينَ إِلَيْهِ  
فِي قَضَاءِ حَوَائِجِهِ... فِي الْحَاضِرِ وَالْبَادِي...<sup>۲</sup>

### ۳. دعای روز سوم شعبان

از شمار دعاهاى این روز فرخنده که مصادف با ولادت خامس  
آل عباس است، دعای روز سوم شعبان است که در بخشی از آن، به روشنی به  
رجعت تصریح شده است:

اللَّهُمَّ! إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ الْمَوْلُودِ فِي هَذَا الْيَوْمِ... سَيِّدِ الْأُسْرَةِ، الْمَمْدُودِ  
بِالنُّصْرَةِ يَوْمَ الْكُرَّةِ، الْمُعَوِّضِ مِنْ قَتْلِهِ أَنَّ الْأُئِمَّةَ مِنْ نَسَلِهِ، وَ الشِّفَاءَ فِي  
تَرْبِيَّتِهِ وَ الْفَوْزَ مَعَهُ فِي أَوْبِيَّتِهِ؛<sup>۳</sup>

بار خدایا، تو را به حق مولود این روز که پیش از بانگ برداشتن و  
ولادت او، وعده شهادتش داده شد،... سرور دودمان، روز بازگشت به  
یاری مدد یافته، در مقابل شهادتش پیشوایان از نسل اویند و در تربت  
پاکش شفا و در رکابش کامیابی [هنگام رجعت].

۱. مصباح کفیی، ص ۵۰۵.

۲. همان.

۳. مصباح المتعجده؛ مصباح کفعی، ص ۵۲۳.

## ۴. زیارت جامعه کبیره

یکی از جامع‌ترین و پر محتواترین زیارت‌های ائمه، زیارت جامعه است. این زیارت از امام هادی علیه السلام توسط موسی بن عبدالله نخعی روایت و در آن، به امر رجعت ائمه تصریح شده است:

وَإِنِّي... مُعْتَرِفٌ بِكُمْ، وَ مُؤْمِنٌ بِإِيَابِكُمْ، مُصَدِّقٌ بِرَجْعَتِكُمْ، مُنْتَظِرٌ لِأَمْرِكُمْ؛  
و من... به مقامات شما اقرار و به رجعتتان ایمان دارم. بازگشتتان را تصدیق می‌کنم و در انتظار سلطنت و دولتتان به سر می‌برم...  
خدا همیشه مرا به دوستی شما ثابت دارد و از کسانی قرار دهد که از شما پیروی می‌کنند و در راهتان می‌روند، به نور هدایتتان رهبری می‌شوند، در شمارتان محشور می‌گردند و خداوند در رجعتتان باز می‌گرداندشان...<sup>۱</sup>

در بخش‌های دیگر این دعا می‌خوانیم:

... وَ جَعَلَنِي مِمَّنْ يَقْتَضُ آثَارَكُمْ، وَ يَسْلُكُ سَبِيلَكُمْ، وَ يَهْتَدِي بِهَدَاكُم، وَ يُحْشِرُ فِي زُمْرَتِكُمْ، وَ يَكِرُّ فِي رَجْعَتِكُمْ وَ...<sup>۲</sup>

و سرانجام در بخش پایانی وداع زیارت چنین آمده است:

وَ حَشَرَنِي اللَّهُ فِي زُمْرَتِكُمْ، وَ أَوْرَدَنِي حَوْضَكُمْ، وَ جَعَلَنِي فِي حَزْبِكُمْ، وَ أَرْضَاكُم عَنِّي، وَ مَكَّنَنِي فِي دَوْلَتِكُمْ، وَ أَحْيَانِي فِي رَجْعَتِكُمْ وَ...<sup>۳</sup>

۱. من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۶۱۳؛ سیدبن طاوس، اقبال الاعمال، ص ۶۸۹.

۲. همان، ص ۶۱۵.

۳. همان، ص ۶۱۷.

... خداوند مراد در شمار شما محشور و بر سر حوضتان وارد فرماید، و از حزبتان قرار دهد، در دولتتان قدرتم دهد، در رجعتان زنده‌ام کند و....

### ۵. زیارت امام زمان عجل الله فرجه

از محمد بن عبدالله بن جعفر حمیری نقل شده است. این زیارت، در توقیعی از سوی امام عصر عجل الله فرجه، بعد از ذکر پاسخ پرسش‌هایی که از حضرت شده بود، آمده است. موارد زیر، از جمله بخش‌های مهم زیارت است:

أَنْتُمْ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ، وَإِنْ رَجَعْتُمْ لَا شَكَّ فِيهَا يَوْمَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا  
لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا؛<sup>۱</sup>

شما پدید اول و آخر، و شهادت می‌دهم که رجعتان حق است و در آن هیچ شک و شبهه‌ای نیست؛ همان روزی که اگر کسی از قبل ایمان نیاورده باشد یا در ایمانش خیری کسب نکرده باشد، ایمان آن روز، او را نفعی ندهد.

### ۶. زیارت اربعین

یکی از زیارت‌هایی که بسیار بر آن تأکید و سفارش شده، زیارت اربعین است که در روز بیستم صفر خوانده می‌شود. این زیارت راصفوان جمال، یکی از افراد مورد اطمینان امام صادق علیه السلام از آن حضرت

۱. طبرسی، احتجاج، ص ۴۹۲.

نقل کرده است. امام حسن عسکری علیه السلام در فضیلت این زیارت شریف فرموده است:

علاماتُ المؤمن خمسٌ: صلاةٌ إحدى و خمسين، و زیارةُ الأربعین، و التَّخْتُمُ بالیمنِ، و تعفیرُ الجبین، و الجهرُ بسمِ اللّٰهِ الرحمن الرحیم...؛<sup>۱</sup>  
 علامت مؤمن پنج چیز است ۱. پنججاه و یک رکعت نماز گزاردن (جمع نمازهای شبانه روز و نوافل آن)؛ ۲. زیارت اربعین کردن؛ ۳. انگشتر در دست راست کردن؛ ۴. پیشانی را در حالت سجده بر زمین نهادن؛ و ۵. بسم اللّٰهِ الرحمن الرحیم را بلند گفتن.

در بخشی از این زیارت می خوانیم:

و أَشْهَدُ إِنِّي بَكَم مَوْمِنٌ، و بآیایکم موقِنٌ...؛<sup>۲</sup>

شهادت می دهم که به شما ایمان، و به آمدن دوباره تان یقین دارم.

## ۷. زیارت امام حسین علیه السلام

ابن قولویه در باب زیارت امام حسین علیه السلام از یوسف کناسی نقل می کند که حضرت صادق علیه السلام فرمود:

وقتی بر سر قبر حسین علیه السلام رفتی بگو: ... شهادت می دهم که من به شما ایمان آوردم و به رجعتان یقین دارم.<sup>۳</sup>

۱. بحار الأنوار، ج ۹۵، ص ۳۴۸؛ اقبال، ص ۵۸۹.

۲. مصباح المتعجب، ص ۷۳۰.

۳. ابن قولویه قمی، کامل الزیارات، ص ۲۰۱.

۸. زیارت امام حسین علیه السلام در روز عرفه

يَا مَوْلَايَ! يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ! أَشْهَدُ اللَّهَ وَ مَلَائِكَتَهُ وَ أَنْبِيَاءَهُ وَ رُسُلَهُ أَنِّي  
بِكُمْ مُؤْمِنٌ، وَ بِإِيَابِكُمْ مُؤَقِّنٌ...!

شهادت می‌دهم که تو امام نیکوکار و پرهیزکاری هستی و امامان از نسل تو، کلمه‌های پرهیزکاری و چراغ‌های هدایت‌اند. خدا و ملائکه و پیغمبرانش را شاهد می‌گیرم که من به شما ایمان، و به بازگشتتان یقین دارم...<sup>۱</sup>

۹. زیارت حضرت ابوالفضل علیه السلام

در بخشی از این زیارت می‌خوانیم:

إِنِّي بَكُمْ مُؤْمِنٌ وَ بِإِيَابِكُمْ مِنَ الْمُؤَقِّنِينَ<sup>۲</sup>

همانا من به شما مؤمن هستم و به بازگشتتان یقین دارم.

در مصباح الزائر از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود:

هر کس می‌خواهد پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان را از دور زیارت کند، باید بگوید:

... من از معتقدان به فضل شما و معترف به رجعت شما هستم. هیچ

قدرتی را برای خدا انکار نمی‌کنم و واقع شدن چیزی جز آنچه خدا

بنخواهد، به گمانم خطور نمی‌کند.<sup>۳</sup>

۱. بحار الأنوار، ج ۹۸، ص ۳۵۹، باب ۳۱.

۲. همان، ج ۵۳، ص ۹۴، ح ۱۰۵.

۳. همان، ج ۵۳، ص ۹۷، ح ۱۱۲.

به همین مقدار بسنده می‌کنیم؛ چه این‌که اگر بخواهیم تمامی دعاها و زیارت‌هایی را که سخن از رجعت گفته‌اند ذکر کنیم، بدون شک در وسع ما نخواهد بود و حجم این نوشتار، دو چندان خواهد گردید.

نویسنده الايقاظ پس از ذکر روایات، ادعیه و زیارتنامه‌ها، فراوانی آنها را بیش از متواتر معنوی دانسته، می‌نویسد:

«اینها حدیث‌هایی است که با کمی فرصت و کمبود کتاب‌های لازم، فعلاً در دسترس من بود و بدون شک، اینها از حد «تواتر معنوی» متجاوز است. حدیث‌های ابواب قبل و بعد هم بر مطلوب دلالت دارد و عقل محال می‌داند که تمام راویان این احادیث، دروغ گفته باشند، با این‌که شاید احادیثی که به ما نرسیده، بیش از اینها باشد. کدام عاقل است که احتمال بدهد همه این راویان دروغ گفته‌اند و همه این نویسندگان کتاب‌های معتبری که این احادیث را صحیح دانسته‌اند، اشتباه کرده‌اند. یا این‌که این همه حدیث‌های صریح را تأویل کند، با این‌که اینها از اخباری که در تعیین هر یک از ائمه وارد شده، زیادتر و روشن‌تر است و در هیچ مسئله‌ای راجع به اصول یا فروع دین، بیش از این، آیه و خبر وارد نشده است»<sup>۱</sup>.

افزون بر ادله نقلی (آیات و روایات) که بر مسئله رجعت اقامه شده، یکی از راه‌های شیعه بر اثبات رجعت، اجماع<sup>۲</sup> عالمان است.

۱. الايقاظ، ص ۲۹۱.

۲. اجماع، اصطلاحی اصولی و یکی از ادله اربعه است که عبارت‌اند از: کتاب، سنت، عقل و اجماع. مسئله اجماع، بسیار مهم و حجیت آن پیش شیعه و سنی از مسلمات است. اجماع در لغت به معنای عزم و اتفاق است و در اصطلاح اصولیان، اتفاق خاصی است؛ یعنی اتفاق اهل

سید مرتضی در پاسخ مسائلی که از وی سؤال شده که حقیقت رجعت چگونه است؟ می‌گوید:

«جواب این‌که، شیعیان امامی مذهب معتقدند هنگام ظهور امام زمان عجل الله فرجه، خداوند جمعی از شیعیان وی را که مرده‌اند، زنده می‌کند تا به ثواب یاری او برسند و دولتش را ببینند و نیز عده‌ای را هم برمی‌گرداند تا از آنان انتقام گیرد. دلیل درستی آن این است که بدون شبهه، امری است ممکن و تحت قدرت خداوند. راه اثبات آن، اجماع امامیه است «فالطریق الی اثباتها اجماع الامامیه»؛ زیرا در آن اختلافی ندارند و در کتاب‌های خود، چند جا تذکر داده‌ایم که اجماع آنان حجت است. هم‌چنین بیان کردیم که رجعت با تکلیف منافات ندارد؛ زیرا همانطور که ظهور معجزات از تکلیف جلوگیری نمی‌کرد، رجعت هم نخواهد کرد، چون مردم را به انجام واجبات و ترک گناهان وادار نمی‌کند. اما آنها که رجعت را تأویل کرده و می‌گویند مراد، بازگشت دولت ائمه است نه بازگشت مردگان به دنیا، اینها چون نمی‌توانند رجعت را اثبات کنند، دست به تأویل می‌زنند، ولی این‌جا تأویل راه ندارد؛ زیرا دلیلشان ظاهر اخبار نیست تا تأویل‌پذیر باشد؛ دلیل آن هم، اجماع امامیه است که به اتفاق معتقدند. «و إنما المعوّل فی إثبات الرجعة علی إجماع الإمامية علی معناها»<sup>۱</sup>.

→ فن است. هنگامی که آنها بر یک مسئله اتفاق کردند و همگی به آن قائل شدند، آن مسئله از مسلمات می‌شود.

۱. رسائل الشریف المرتضی، ج ۱، ص ۱۲۶-۱۲۵.

طبرسی، در مجمع البیان در تفسیر آیه ۸۳ سوره نمل می نویسد:  
 «... و لَأَنَّ الرَّجْعَةَ لَمْ تَثْبُتْ بِظَوَاهِرِ الْأَخْبَارِ الْمَنْقُولَةِ فَيَتَطَرَّقُ التَّأْوِيلُ عَلَيْهَا، وَ  
 إِنَّمَا الْمُعْوَلُ فِي ذَلِكَ عَلَى إِجْمَاعِ الشَّيْعَةِ الْإِمَامِيَّةِ وَ إِنْ كَانَتْ الْأَخْبَارُ تَعْضُدُهُ وَ  
 تُؤَيِّدُهُ؛

و برای این که رجعت، تنها به ظواهر اخبار منقوله اثبات نشده تا تأویل  
 در آن راه پیدا کند؛ زیرا در اثبات رجعت، تکیه بر اجماع شیعیان امامیه  
 است، اگر چه اخبار و روایات این باب نیز آن را تأیید و یاری می کند...»  
 شیخ مفید می نویسد:

«و اتَّفَقَتْ الْإِمَامِيَّةُ عَلَى وَجوبِ رَجْعَةِ كَثِيرٍ مِنَ الْأُمَمَاتِ إِلَى الدُّنْيَا قَبْلَ يَوْمِ  
 الْقِيَامَةِ وَ إِنْ كَانَ بَيْنَهُمْ فِي مَعْنَى الرَّجْعَةِ اخْتِلَافٌ؛<sup>۱</sup>  
 امامیه بر وجوب رجعت بسیاری از مردگان به دنیا، قبل از روز قیامت  
 اتفاق نظر دارد، اگر چه در معنای رجعت بین آنها اختلاف است.»  
 شیخ حر عاملی رحمته الله در باب ادله رجعت، اجماع را به عنوان چهارمین  
 دلیل، این گونه بیان می کند:

«الرَّابِعُ: إِجْمَاعُ جَمِيعِ الشَّيْعَةِ الْإِمَامِيَّةِ، وَ إِطْبَاقُ الطَّائِفَةِ الْإِثْنِي عَشْرِيَّةِ عَلَى  
 اعْتِقَادِ صِحَّةِ الرَّجْعَةِ، فَلَا يَظْهَرُ مِنْهُمْ مَخَالَفٌ يُعْتَدُّ بِهِ مِنَ الْعُلَمَاءِ السَّابِقِينَ وَ  
 الْآخِرِينَ، وَ قَدْ عَلِمَ دُخُولُ الْمُعْصُومِ عليه السلام فِي هَذَا الْإِجْمَاعِ بِوُرُودِ الْأَحَادِيثِ الْمُتَوَاتِرِ  
 عَنِ النَّبِيِّ وَ الْأَئِمَّةِ، الدَّالَّةِ عَلَى اعْتِقَادِهِمْ بِصِحَّةِ الرَّجْعَةِ حَتَّى إِنَّهُ قَدْ وَرَدَ ذَلِكَ عَنِ  
 صَاحِبِ الزَّمَانِ عليه السلام فِي التَّوْقِيعَاتِ الْوَارِدَةِ عَنْهُ وَ غَيْرِهَا؛<sup>۲</sup>

۱. اوائل المقالات (سلسله مؤلفات مفید، ج ۴) ص ۴۶.

۲. الايقاظ، ص ۳۳.



چهارمین دلیل برای رجعت، اجماع شیعیان و اتفاق طائفه اثنی عشریه است. در میان عالمان گذشته و متأخر، مخالف قابل اعتنایی یافت نمی شود و به دلیل روایات متواتری که از نبی اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام در درستی رجعت وارد شده، ما به دخول معصوم در این اجماع علم پیدا می کنیم؛ حتی از امام عصر علیه السلام نیز توفیعاتی وارد شده که در آن، به صراحت به مسئله رجعت اشاره فرموده است.

علامه مجلسی، نه تنها این اجماع را به عالمان شیعه، که در همه دورانها و به تمام شیعیان نسبت می دهد:

«اعلم، یا أخي! إني لا أظنك ترتاب بعد ما مهَّدتُ و أوضحتُ لك في القول بالرجعة التي أجمعت الشيعةُ عليها في جميع الأعصار، و اشتهرت بينهم، كالشمس في رابعة النهار حتى نظَّموها في أشعارهم، و احتجَّوا بها على المخالفين في جميع أمصارهم، و شتَّع المخالفون عليهم في ذلك، و أثبتوه في كتبهم و أسفارهم؛<sup>۱</sup>

بدان برادرم، من گمان نمی کنم بعد از این مقدماتی که برایت بیان کردم و مسئله رجعت را توضیح دادم، در رجعت شک کنی؛ رجعتی که شیعه در تمامی دورانها بر آن اجماع کرده و همانند خورشید وسط روز، در بین آنها مشهور گشته است، به حدی که در اشعار خود، این مسئله را به نظم در آورده و در مقابل مخالفان خود، دلیل های زیادی اقامه کرده است و در مقابل، مخالفان نیز آن را وسیله طعن آنها قرار داده و در کتاب های بسیاری از عالمان شیعه بیان کرده است.»

سید عبدالله شبّر نوشته است:

اعلم، أنّ الرجعة ممّا أجمعت عليه الشيعة الحقّة، و الفرقة الموحّقة، بل هي من ضروريات مذهبيهم؛<sup>۱</sup>

بدان، این که رجعت از چیزهایی است که شیعه حقه و فرقه محقه بر آن اجماع دارد؛ بلکه از ضروریات مذهب شیعه است.

آنچه از این مطالب به خوبی درک می‌شود، این است که در مسئله رجعت، اتفاق نظر وجود داشته و دیدگاه مخالف، در نهایت اقلیت بوده است و همان‌گونه که مرحوم علامه طباطبائی اشاره کرده، انکارکنندگان رجعت، عمدتاً کسانی هستند که حقیقت این مسئله را درک نکرده‌اند. افزون بر سخنان این بزرگان مبنی بر اجماعی بودن مسئله رجعت، نشانه‌های دیگری نیز در این جا وجود دارد که به اختصار ذکر می‌گردد:

۱. بسیاری از احادیث، به صراحت در چهار کتاب<sup>۲</sup> و سایر کتاب‌های معتبری که پیش‌تر اشاره گردید، ثبت شده است که این خود دلیل بر وجود این حدیث‌ها، بلکه حدیث‌هایی بیش از این در آن چهارصد اصل<sup>۳</sup>

۱. حق الیقین فی معرفة اصول الدین، ج ۲، ص ۲.

۲. مقصود در این جا کتب اربعه است که برخی روایات رجعت در آنها ذکر شده است. این کتاب‌ها عبارتند از: کافی، تهذیب الاحکام، من لایحضره الفقیه و استبصار. «ر.ک: کافی، ج ۸، ص ۲۴۷، ح ۳۴۶ و ص ۵۰، ح ۱۴؛ تهذیب الاحکام، ج ۴، ص ۹۶، ح ۸».

۳. این مجموعه، به اصول اربعمائه شهرت دارد؛ یعنی چهارصد اصل. اصول، نوعی کتاب است دربردارنده تعدادی حدیث از معصومان علیهم‌السلام و عالمان حدیث که نوعاً می‌گویند «له اصل» یعنی احادیث کتاب را مؤلف از امام علیه‌السلام شنیده است یا این که از راوی امام استماع کرده است و

معروف است که همه امامیه بر درستی آن اتفاق نظر دارند و آنها را به عرض ائمه علیهم السلام رسانده و دستور داده‌اند به آنها عمل کنند، در صورتی که بودن یک حدیث در این اصل‌ها، خود دلیل بر درستی اجماع و نقل آن است؛ چون وقتی همه کتاب مورد اجماع و صحیح باشد، البته هر یک از احادیث آن هم چنین خواهد بود.

۲. آن هیجده نفر یا بیشتری که علما بر درستی حدیثی آنان متفق‌اند و به دانش و فقه‌شان اقرار دارند، همه، حدیث‌های رجعت را روایت می‌کنند. پس معلوم می‌شود مطلب اجماعی و این احادیث صحیح است.<sup>۱</sup>

→ از آن جهت چنین کتابی را اصل می‌گویند که از کتاب دیگر گرفته نشده است. ظاهراً اصول تا زمان امام عسکری علیه السلام نوشته شده و گرچه تاریخ تصنیف این کتاب‌ها به طور قطع مسلم نیست، ولی تألیف بیشتر آنها در زمان امام صادق علیه السلام بوده است.

۱. در اصطلاح به این گروه، اصحاب اجماع گفته می‌شود. در اصطلاح رجالی و عالمان دینی، اصحاب اجماع چند تن از بزرگان یاران ائمه علیهم السلام هستند که بزرگانی از عالمان شیعه معتقدند هر روایتی از ایشان به طریق صحیح نقل شده و روایات آن از اول سند تا یکی از ایشان موثق و معتمد باشند، روایت صحیح و لازم‌العمل است و بعد از آن، ملاحظه احوال خود ایشان یا روات دیگر که ما بین ایشان و معصوم علیه السلام هستند، لازم نیست. ظاهراً نخستین کسی که مدعی این اجماع شد، ابو عمر و کشی، معاصر محمد بن یعقوب کلینی است که در کتاب رجال خود، ادعای اجماع بر صحت روایات آن چند تن نمود و ایشان بر حسب زمان از امام باقر علیه السلام تا امام رضا علیه السلام طبقه‌بندی کرد.

الف) از اصحاب امام باقر و صادق علیهم السلام شش تن می‌باشند: برید بن معروف بن خربوذ، ابوبصیر اسدی (یا ابوبصیر مرادی)، فضیل بن یسار، محمد بن مسلم طحان طایفی ثقفی، زرارۃ بن اعین که فقیه‌ترین آنها است.

ب) از اکابر اصحاب امام صادق علیه السلام شش تن هستند: حماد بن عیسی، حماد بن عثمان، ابان بن

۳. از نشانه‌های دیگر اجماع این است که مرحوم شیخ طوسی در کتاب استبصار می‌فرماید: هر حدیثی که معارض ندارد، مضمون و صحت نقلش اجماعی است. پس درستی حدیث‌های رجعت هم که معارض صریحی ندارد، اجماعی است.

۴. از شمار نشانه‌های اجماع این است که عده زیادی از مصنفان، احادیث رجعت را در کتاب‌های مختص به این موضوع یا در ضمن مطالب دیگر نقل می‌کنند.<sup>۱</sup>

→ عثمان، عبدالله مسکان، عبدالله بن بکیر و جمیل بن دراج که فقیه‌ترین آنهاست.

(ج) از اصحاب امام کاظم و رضا علیهما السلام شش تن هستند: یونس بن عبدالرحمن، صفوان بن یحیی، عبدالله بن مغیره، حسن محبوب یا حسن بن علی بن فضال یا عثمان بن عیسی، محمد بن ابی عمیر، احمد بن محمد بن ابی نصر و بعضی از علمای دینی، این طبقه را هفت تن دانسته و فضاله بن ایوب را از اصحاب اجماع گفته‌اند و فقیه‌ترین اینان، یونس بن عبدالرحمن و صفوان بن یحیی هستند.

ر.ک: زین العابدین قربانی لاهیجی، علم حدیث، ص ۲۰۹ - ۲۱۱.

۱. شیخ حر عاملی، الايقاظ من الهجعه، ص ۴۴.

## اشکال‌ها و نقد و بررسی آنها

هیچ حقی نیست که شبهه‌هایی درباره آن وجود نداشته باشد؛ چرا که در جهان هستی، نسبت علم و دانش به جهل و نادانی بسیار ناچیز است و در این بین، افراد غرض‌ورزی نیز از این جهل و نادانی بهره برده، می‌کوشند حقیقت را هرچه بیشتر در پرده ابهام فرو برند.

رجعت نیز همانند بسیاری از حقایق، به وسیله افرادی مورد تردید قرار گرفته که روشن شدن آن، مطالعه و پاسخ دقیق به شبهه‌ها را می‌طلبد.

### بازگشت از فعلیت

یکی از شبهه‌هایی که درباره رجعت مطرح شده، این است که: وقتی انسان از عالم دنیا جدا شد و وارد عالم برزخ گردید، در واقع از عالم طبیعت به عالم ماورا وارد شده و این خود، در او ایجاد کمال می‌کند؛ یعنی تمام آنچه در او بالقوه بوده، به فعلیت می‌رسد. حال اگر بخواهیم از عالم غیب

به عالم ماده برگردد، چنانکه در رجعت ضرورت دارد، لازم است آنچه برای او به فعلیت رسیده، دوباره بالقوه شود و این از نظر عقل محال است. علامه طباطبائی، همین شبهه را به صورت علمی تر مطرح کرده است:

بعضی می‌گویند: به طوری که در جای خود ثابت شده، موجودی که قوه کمال و فعلیت را دارد، هنگامی که از قوه به فعل آید؛ یعنی کمالات استعدادی آن، جنبه وجودی فعلی به خود بگیرد، چنین چیزی نمی‌تواند به حال اول باز گردد؛ زیرا رجوع از فعلیت به قوه محال است. هم‌چنین، هر موجودی که دارای وجود کامل تر است، در مسیر تکامل خود، به وجود ناقص تر (از آن نظر که ناقص تر است) بر نمی‌گردد. بنابراین، چون نفس انسان بر اثر مردن، از ماده تجرد پیدا می‌کند و موجودی مجرد مثالی یا عقلی می‌شود و ناگفته پیداست که این دو مرتبه (تجرد مثالی و عقلی) فوق مرتبه ماده بوده و وجود آنها قوی تر از وجود مادی است، با این حال، محال است که نفس بعد از مرگ، دوباره به ماده تعلق پیدا کند؛ زیرا مستلزم رجوع از فعلیت به قوه است.<sup>۱</sup>

در این جا به دو صورت می‌توان پاسخ داد:

اول این که محال بودن بازگشت از فعل به قوه صحیح است، ولی کسی نگفته که رجعت از این نوع بوده است. توضیح این که، چنانکه مشاهده می‌شود، شبهه از یک صغری و یک کبری فراهم آمده است. صغری این

۱. تفسیر المیزان، ترجمه ناصر مکارم شیرازی، ج ۱، ص ۲۷۴.

است که لازمه رجعت و بازگشت، خروج از فعلیت به قوه است و کبری، خروج از فعلیت به قوه است که محال می‌باشد.

کبری، کاملاً صحیح و مورد قبول است و کسی در آن شک ندارد، ولی آنچه باید به آن توجه شود، صغری است و باید از فعل به قوه باشد؛ زیرا وقتی عالم رجعت از سنخ معاد شمرده شد، دیگر بازگشت به دنیایی که ما قبل از مرگ داشته نخواهد بود؛ بلکه خود در طول رسیدن به کمال خواهد بود و بازگشت، هیچ‌گونه کمالی را کم نخواهد کرد.

علامه طباطبائی می‌گوید:

«اما این که گفته‌اند رجوع از فعل به قوه محال است، مطلب صحیح و انکاری ناپذیری است؛ ولی حرف در این جاست که بازگشت مرده به زندگی دنیا (به‌طور اجمال) از مصادیق آن نیست. توضیح این که، آنچه از حس و برهان به دست می‌آید، این است که هر گاه جوهر نباتی مادی، در راه تکامل به سوی مرحله حیوانی سیر کند، بر اثر حرکت جوهری به مرحله حیوانیت رسیده و صورت حیوانی پیدا می‌کند که یک صورت مجرد برزخی است، و حقیقت صورت حیوانی، همان ادراک جزئی خیالی است و آن وجود کامل جوهر نباتی و مرحله فعلیت استعدادات آن است و البته محال است یک روز به همان جوهر اول مادی برگردد، مگر این که نقش حیوانی از ماده خود جدا شود و جز صورت مادی چیزی در آن نماند؛ مثل این که حیوان بمیرد و به صورت جسم بی‌جانی درآید. از طرفی، حیوان منشأ یک سلسله فعل‌های ادراکی است؛ با ادراک و شعور از وی سر می‌زند و بر اثر آنها، حالات علمیه‌ای به نفس دست می‌دهد و نفس، نقش

آنها را به خود می‌پذیرد و چنانچه نقش‌هایی از یک نوع، که بر اثر افعال مشابهی تولید شده روی هم متراکم گردد، به صورت ملکه راسخه و صورت ثابت پایداری بیرون می‌آید. این صورت نفسانی جدید که به حیوان دست داده، ممکن است آن را به صورت خاصی از حیوان درآورد که منوع آن همان صورت مخصوص است؛ مانند صورت مکر، حسد، شهوت، وفا، افتراس، که بر اثر افعال مشابهی از یک نوع و تکرار آن در نفس حیوانی پیدا می‌شود. حال اگر چنین ملکه حاصل نشود، نفس حیوانی به همان حال ساده اولی باقی می‌ماند؛ هم‌چنانکه گیاه هم اگر از حرکت جوهری خود باز ایستد، نمی‌تواند به فعلیت حیوانیت برسد و اگر نفس برزخی (نفس حیوانی) از نظر حالات و افعال تکامل دفعی پیدا کند، در اول وجود علاقه‌اش از بدن قطع می‌گردد (چون روی این فرض، دفعتاً مجرد می‌شود) اما این طور نیست و تکامل آن که بر اثر افعال ادراکی متعلق به ماده حاصل می‌گردد، تدریجی است تا به مرحله نوع خاصی از حیوان برسد. البته این در صورتی است که عمر طبیعی یا یک مقدار قابل توجه آن را بکند، اما اگر در این میانه مانعی پیدا شود، مانند «موت اخترامی» «مرگ غیرطبیعی»، در این صورت به همان حال سادگی و حیوانیت اول باقی می‌ماند.

حال اگر حیوان به طرف انسانیت، یعنی وجودی که می‌تواند کلیات مجرد از ماده و لوازم ماده را (مانند مقدار و رنگ و غیره) تعقل کند، سیر کرده و در سایه حرکت جوهری به این مرحله برسد، از فعلیت مثال (تجرد برزخی حیوانی) که قوه عقل است، پا به مرحله فعلیت مجرد عقلی گذاشته



و صورت انسانیت برای او حاصل شده است؛ البته محال است این فعلیت دو مرتبه به قوه بازگشت کند و تجرد عقلی انسان، به تجرد مثالی حیوانی تنزل نماید.

صورت انسانی نیز افعال و احوالی دارد که از تراکم تدریجی آنها، ملکه و صورت خاص تازه‌ای پیدامی‌شود که موجب تنوع نوع انسان است؛ نظیر آنچه در تنوع حیوانی گفته شد.

با در نظر گرفتن این بیانات، اصل مقصود روشن می‌شود و آن این‌که چنانچه فرضاً انسانی پس از مرگ به عالم دنیا برگردد و نفس او دوباره ارتباط و تعلقی به ماده، به ویژه ماده سابق (بدن فعلی) پیدا کند، این باعث ابطال اصل تجرد او و بازگشت از فعل به قوه نمی‌گردد؛ چه این‌که او پیش از قطع ارتباطش از بدن هم مجرد بود. بنابراین، تعلق و ارتباط دوباره او با بدن، به‌طور مسلم با تجرد او منافات ندارد؛ منتها چیزی که هست، این است که بر اثر موت، روابطی که ضامن تأثیر و فعل نفس در ماده بود، مفقود شد و از این رو، پس از آن قدرت بر انجام افعال مادی را نداشت؛ درست مانند صنعتگری که آلات و افزار لازم را برای عمل از دست دهد، ولی با بازگشت نفس به حال سابق و تعلق آن به بدن، دوباره قوا و ادوات آن را به کار می‌اندازد و در نتیجه، می‌تواند حالات و ملکات خود را به واسطه افعال جدید به مرحله‌ای فوق مرحله سابق برساند و تکامل تازه‌ای پیدا کند، بدون این‌که سیر نزولی و عقب‌گرد از حال کمال به نقص، و از فعل به قوه کرده باشد»<sup>۱</sup>.

### رجعت، مستلزم تناسخ است

یکی دیگر از شبهه‌هایی که بر اثر بی‌دقتی مخالفان، همواره در بحث رجعت به آن دامن زده شده، این است که عقیده به رجعت، مستلزم قول به تناسخ است و چون تناسخ باطل است، قول به رجعت نیز باطل می‌باشد.<sup>۱</sup> پیش از هر گونه توضیحی در این زمینه، مناسب است ابتدا معنای تناسخ روشن شود، تا تفاوت رجعت و تناسخ معلوم گردد.

تناسخ، در لغت از ریشه نسخ گرفته شده است. راغب اصفهانی نسخ را این‌گونه تعریف کرده است:

النسخ: هو إزالة شيء بشيء يتعقبه، كنسخ الشمس الظل، و الظل الشمس، و الشيب الشباب؛<sup>۲</sup>

نسخ یعنی از بین بردن چیزی به وسیله چیزی که در پی آن جز اول در می‌آید؛ چونان که خورشید سایه را، سایه نور خورشید را و پیری جوانی را از میان برد.

اما معنای اصطلاحی تناسخ، یعنی نفسی که هنگام ارتباط به بدن کمالاتی را کسب کرده، بعد از مفارقت از آن، به بدن دیگر تعلق پیدا کند.

۱. شاید علت این که برخی رجعت را مستلزم تناسخ دانسته‌اند، معنایی است که نزد غالیان از رجعت مطرح بوده است. همان‌گونه که پیش‌تر نیز اشاره شد، غلات رجعت را در دو معنای متفاوت به کار می‌بردند که یکی از آن دو معنا، کاملاً با عقیده به تناسخ سازگاری داشت.

۲. المفردات فی غریب القرآن، ص ۴۹۰.

شیخ مفید درباره معنای تناسخ می گوید:

و معنى التَّنَاسُخِ: هو أن تَتَكَرَّرَ الأدوارُ إلى مالانهايةً، و أن الثوابَ و العقابَ في هذه الدارِ لافي دارٍ أُخرى لا عملَ فيها و أن أعمالنا التي نحن فيها إنما هي أجزيةٌ على أعمالِ سَلَفٍ مِنَّا في الأدوارِ الماضيةِ، فالراحةُ و السرورُ و الفرحُ هي مرتبةٌ على أعمالِ البرِّ التي سَلَفَ مِنَّا في الأدوارِ الماضيةِ، و الغمُّ و الحزنُ مرتبةٌ على أعمالِ الفجورِ التي سَلَفَتْ و قد أَبْطَلَ هؤلاء جميعَ الشرائعِ و السننِ.<sup>۱</sup>

سید مرتضی علیه السلام با صراحت تمام، آنها را کافر دانسته، می نویسد:

... لأنَّ أهلَ التَّنَاسُخِ لا يُعَدُّونَ من المسلمین، و لا مَنَّ يَدْخُلُ قوله في

جملة الإجماع؛ لكفرهم و ضلالتهم و شذوذهم من البين.<sup>۲</sup>

علامه طباطبائی علیه السلام در این باره می فرماید:

«... تناسخ، این است که بگوییم: نفس آدمی بعد از آن که به نوعی کمال، استکمال کرد و از بدن جدا شد، به بدن دیگری منتقل شود، یا خودش نفس دارد، یا ندارد. اگر نفس مورد گفت و گو می خواهد به آن منتقل شود، و این فرضیه ای محال است؛ چون بدنی که نفس مورد گفت و گو می خواهد به آن منتقل شود، یا خودش نفس دارد، یا ندارد، اگر نفس داشته باشد، مستلزم آن است که یک بدن، دارای دو نفس بشود و این همان وحدت کثیر و کثرت واحد می باشد (که محال بودنش روشن است)، و اگر نفس ندارد، مستلزم آن است که چیزی که به فعلیت رسیده، دوباره برگردد بالقوه شود،

۱. المسائل السرویه، ص ۴۶.

۲. رسائل المرتضی، ج ۱، ص ۴۲۵.

برای مثال، پیرمرد، کودک شود (که محال بودن این نیز روشن است).<sup>۱</sup> به نظر می‌رسد مفسر محترم، این بیان را از فیلسوفان اسلامی گرفته است. ابوعلی سینا نوشته:

فَأَمَّا التَّنَاسُخُ فِي أَجْسَامٍ مِنْ جِنْسٍ مَا كَانَتْ فِيهِ: فَمَسْتَحِيلٌ وَإِلَّا  
لَا قَتَضَى كُلُّ مَزَاجٍ نَفْسًا تَفِيضُ إِلَيْهِ، وَقَارِنَتَهَا النَّفْسُ الْمَسْتَنْسَخَةُ فَكَانَ  
لِحَيَوَانَ وَاحِدٍ نَفْسَانِ.<sup>۲</sup>

صدرالمتألهین، این برهان را تحت عنوان الحجّة العامة ذکر فرموده و سبزواری نیز در منظومه خویش آن را به نظم کشیده است:

لزوم اجتماعِ نفسینِ علی صیصیة تناسخا قد أبطلا<sup>۳</sup>

وارد شدن و اجتماع دو نفس بر یک بدن، لازمه اعتقاد به تناسخ است و همین لازمه باعث ابطان تناسخ است.

برخی از مفسران معاصر نیز، درباره رجعت چنین نوشته‌اند:

«عقیده‌مندان به تناسخ، چنین می‌پندارند که انسان بعد از مرگ، بار دیگر به همین زندگی باز می‌گردد؛ منتها روح او در جسم دیگر (و نطفه دیگر) حلول کرده و زندگی مجددی را در همین دنیا آغاز می‌کند و این مسئله، ممکن است بارها تکرار شود. این زندگی تکراری در این جهان را، «تناسخ» یا «عود ارواح» می‌نامند.<sup>۴</sup>

۱. تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۳۱۵.

۲. ابن سینا، اشارات و تنبیهات، نمط هشتم، ص ۳۵۶.

۳. ملاحادی سبزواری، شرح منظومه، ص ۳۱۶.

۴. تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۱۶۴.

### تفاوت رجعت با تناسخ

مرحوم مظفر، در رد کسانی که رجعت را نوعی تناسخ می‌دانند، می‌نویسد:

«کسی که رجعت را به عنوان تناسخ، باطل می‌داند، فرق میان تناسخ و معاد جسمانی را در نیافته است. رجعت، از اقسام معاد جسمانی است و تناسخ، انتقال روح از جسمی به جسم دیگر و جدا شدن از جسم اول است و این، معاد جسمانی نیست.

معاد جسمانی، یعنی بازگشت روح با همان ویژگی‌ها به بدن اول، و معنای رجعت نیز همین است و اگر رجعت همان تناسخ باشد، زنده شدن مردگان به دست حضرت عیسی نیز تناسخ است و حشر و نشر در قیامت و معاد جسمانی نیز باید تناسخ باشد».<sup>۱</sup>

### برخورد ائمه علیهم‌السلام با اعتقاد به تناسخ

ائمه معصوم علیهم‌السلام در همان ابتدا، با توجه به عمق پی‌آمدهای ناگوار اعتقاد به تناسخ و این‌که این اعتقاد، به انکار اصول دین (معاد) خواهد انجامید، با شدت تمام با این عقیده به مبارزه برخاسته و آن را نفی می‌کردند. جای بسی تأسف است که دشمنان، این اعتقاد را به شیعه نسبت می‌دهند؛ هر چند نباید انکار کرد که برخی از غلوکنندگان منسوب به شیعه، به نحوی معتقد به تناسخ بوده‌اند، ولی همان‌گونه که

۱. عقاید الامامیه، ص ۱۲۱.

ائمه از غلات تبری می‌جستند، شیعیان نیز از این اعتقاد به دور بوده‌اند.

در این جا مناسب است برخی از موضع‌گیری‌های ائمه علیهم‌السلام درباره این اعتقاد ذکر شود:

۱. امام رضا علیه‌السلام در جواب مأمون که نظر آن حضرت علیه‌السلام را درباره تناسخ جو یا شده بود، فرمود:

مَنْ قَالَ بِالتَّنَاسُخِ فَهُوَ كَافِرٌ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ، مُكَذَّبٌ بِالجَنَّةِ وَ النَّارِ؛

کسی که به تناسخ اعتقاد داشته باشد، نسبت به خداوند عظیم کفر ورزیده، و بهشت و جهنم را تکذیب کرده است.<sup>۱</sup>

۲. امام صادق علیه‌السلام در حدیثی مفصل، به نقل عقاید و انکار اعمال قائلان

به تناسخ پرداخته است که به قسمتی از آن اشاره می‌شود:

إِنَّ أَصْحَابَ التَّنَاسُخِ قَدْ خَلَّفُوا وَرَاءَهُمْ مِنْهَا جَ الدِّينِ، وَ زَيَّنُوا لِأَنْفُسِهِم الضَّلَالَاتِ، وَأَمَرَجُوا أَنْفُسَهُمْ فِي الشَّهَوَاتِ...؛<sup>۲</sup>

قائلان به تناسخ، راه روشن دین را پشت سر انداختند و گمراهی‌ها را برای خودشان زینت دادند و خود را در وادی شهوات رها ساختند....

از آن چه گفته شد، به روشنی معلوم می‌شود که تناسخ مردود، کاملاً با رجعت تفاوت می‌کند و ایراد شبهه‌هایی از این قبیل، دلیلی غیر از تعصب و نادانی نداشته است.

۱. عیون أخبار الرضا علیه‌السلام، ج ۲، ص ۲۰۲.

۲. احتجاج، ج ۲، ص ۳۴۴؛ بحالانوار، ج ۵۸، ص ۳۳.

### بازگشت کفار و مجرمان از اعمال بدشان

و قد قال قومٌ من المخالفين لنا: كيف يعود كفارُ الملة بعد الموتِ إلى طغيانهم و قد عاينوا عذابَ الله تعالى في البرزخ، و تيقنوا لذلك أنهم مبطلون؟!<sup>۱</sup>

بدون شک عذاب کافران و اشرار، از همان ابتدای لحظات مرگ آغاز می‌شود. حال چگونه ممکن است آنها در عالم برزخ، انواع و اقسام عذاب‌ها را ببینند و پس از رجعت، دوباره همان روش بد خود را ادامه دهند؟

شیخ مفید با طرح این شبهه، در ادامه این‌گونه پاسخ داده است:  
 «البته این عجیب‌تر نیست از کافرانی که در برزخ انواع عذاب‌ها را می‌بینند و می‌دانند که هیچ‌گونه جدایی از عذاب برای آنها نیست و بر آنها به دلیل گمراهی‌اشان در دنیا احتجاج می‌شود. پس در آن هنگام می‌گویند «ای کاش برگردانده می‌شدیم و هرگز آیات پروردگاران را تکذیب نمی‌کردیم و از شمار مؤمنان می‌بودیم»، و خداوند در جواب آنها می‌فرماید: «بلکه آن‌چه را در گذشته پنهان می‌کردند برای آنها آشکار شده، و اگر چنان‌چه باز گردند، هم‌چنان به کارهای پیشین خود ادامه می‌دهند؛ به درستی که آنها دروغ‌گویان‌اند». پس با این دلیل، برای مخالف جای هیچ‌گونه شبهه‌ای باقی نخواهد ماند تا بر بحث وارد نمایند».<sup>۱</sup>

۱. المسائل السرویه (سلسله مؤلفات المفید، ج ۷)، ص ۳۶.

به دو صورت می‌توان به این پرسش پاسخ داد:

۱. این‌طور نیست که دیدن حقایق، همواره آثار حتمی داشته باشد و کسی که حقیقت را دید، دست از باطل خود بردارد. همان‌گونه که در تاریخ کم نبوده‌اند کسانی که معجزه‌هایی را از انبیا و اولیا دیده‌اند، ولی هم‌چنان بر باطل خود پافشاری کرده‌اند.

دلیل مطلب این است آنچه باعث عناد و دشمنی می‌شود، تنها جهل و نادانی به حقیقت نیست، بلکه عوامل متعددی دست به یکدیگر داده و شخص را از پذیرش حق دور می‌سازد. هواهای نفسانی و وسوسه‌های شیطانی، از مهم‌ترین این عوامل به شمار می‌آید.

خداوند این حقیقت را در ضمن دو آیه شریفه قرآن، چنین بیان فرموده است:

﴿وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ وَقَفُوا عَلَى النَّارِ فَقَالُوا يَا لَيْتَنَا نُرَدُّ وَلَا نُكَذِّبُ بِآيَاتِ رَبِّنَا  
وَنَكُونُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ \* بَلْ بَدَأَهُم مَّا كَانُوا يُخْفُونَ مِنْ قَبْلُ وَلَوْ رُدُّوا  
لَعَادُوا لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ﴾؛

و ای کاش [منکران را] هنگامی که بر آتش عرضه می‌شوند، می‌دیدید که می‌گویند «کاش بازگردانده می‌شدیم و [دیگر] آیات پروردگارانمان را تکذیب نمی‌کردیم و از مؤمنان می‌شدیم.

آن‌گاه در آیه بعد، خداوند حقیقت این آرزوی دورغین را این‌گونه افشا می‌کند:

[ولی چنین نیست] بلکه آن‌چه را پیش از این نهان می‌داشتند، برای آنان



آشکار شده است و اگر هم باز گردانده شوند، به یقین به آنچه از آن منع شده بودند، بر می‌گردند و آنان دروغ‌گویند.<sup>۱</sup>

با بیان این آیات از قرآن، دیگر در این باره، هیچ‌گونه جای سخنی برای مخالفان باقی نخواهد ماند.

۲. خداوند متعال هنگامی که کفار را در رجعت بازگرداند تا از ایشان انتقام بگیرد، هرگز توبه آنها را نخواهد پذیرفت؛ همان‌گونه که وقتی فرعون در آستانه غرق شدن قرار گرفت و در آن حال توبه و اظهار ایمان کرد، خداوند آن را نپذیرفت:

﴿قَالَ آمَنْتُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا الَّذِي آمَنْتُ بِهِ بَنُو إِسْرَائِيلَ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ﴾<sup>۲</sup>

گفت: «ایمان آوردم که هیچ معبودی جز آن‌که فرزندان اسرائیل به او گرویده‌اند نیست، و من از تسلیم شدگانم.

خداوند در پاسخ فرمود:

﴿أَلَا نَ وَ قَدْ عَصَيْتَ قَبْلُ وَ كُنْتَ مِنَ الْمَفْسِدِينَ﴾<sup>۳</sup>

اکنون؟ در حالی که پیش از این نافرمانی می‌کردی و از تباهکاران بودی؟ و به روشنی می‌بینیم که ایمانش در آن حال، نفعی برای او به دنبال نداشت.

بنابراین، از آن‌جا که کارهای خداوند از روی حکمت است، گاه در

۱. انعام (۶) آیه ۲۷ و ۲۸.

۲. یونس (۱۰) آیه ۹۰.

۳. همان، آیه ۹۱.

شرایط خاصی توبه پذیرفته می‌شود و زمانی توبه پذیرفته نخواهد شد، و در هر حال این اشکال وارد نیست.<sup>۱</sup>

### دنیا دار مجازات نیست؛ بنابراین رجعت هم نباید باشد

اشکال کننده در این زمینه می‌گوید دیدگاه به رجعت به دنیا برای مجازات و پاداش دادن، با طبیعت این دنیا منافات دارد؛ زیرا دنیا، دار مجازات نیست و قرآن نیز به آن اشاره کرده است.

وَالْقَوْلُ بِالرَّجْعَةِ - بعد الموت - الى الدنيا لمجازاة المُسِيئِينَ وِإِثَابَةِ الْمُحْسِنِينَ يَنَافِي طَبِيعَةَ هَذَا الدُّنْيَا، وَ أَنَّهَا لَيْسَتْ دَارَ جَزَاءٍ ﴿وَأِنَّمَا تُوقَفُونَ أَجُورَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَمَنْ زُحِرَ عَنِ النَّارِ وَأُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ﴾<sup>۲، ۳</sup>

و همانا روز رستاخیز پاداش‌هایتان به طور کامل به شما داده می‌شود. پس به یقین هر که را از آتش به دور دارند و در بهشت در آورند، کامیاب شده است؛ و زندگی دنیا جز مایه فریب نیست.

اولاً: برخی پاداش‌ها و مجازات‌ها دنیوی است و تفاوتی بین همین دنیا و زندگی معمولی و رجعت نیست و آیات قرآن نیز با آن منافات ندارد.  
ثانیاً: رجعت صرفاً برای پاداش و مجازات نیست؛ بلکه حکمت‌های فراوان دیگری نیز دارد که بسیاری از آنها بر ما پوشیده است.

۱. ر.ک: شیخ مفید، الفصول المختارة، ج ۲، ص ۱۵۳.

۲. آل عمران (۳) آیه ۱۵۸.

۳. ناصر القفاری، اصول مذهب الشیعه عرض و نقد، ج ۳، ص ۹۲۶.

## تعارض رجعت با فلسفه معاد

عقیده‌مندان به این تعارض گفته‌اند:

«اعتقاد به رجعت، مایه تضعیف اعتقاد به روز قیامت می‌گردد، و روشن می‌شود که این (یعنی تضعیف اعتقاد به معاد) از شمار اهداف کسانی است که این اعتقاد را فراهم آوردند، و آنها دوازده امامی‌ها بودند که آیات معاد را به رجعت تأویل کردند، و از جمله تأثیرات این اعتقاد این بود که برخی از فرقه‌های منسوب به شیعه، معاد را انکار و به تناسخ اعتقاد پیدا کردند...»<sup>۱</sup>

با ذکر تفاوت‌هایی که بین رجعت و معاد وجود دارد، به راحتی پاسخ این اشکال داده خواهد شد. این تفاوت‌ها عبارت‌اند از:

۱. رجعت، مربوط به همه مردگان نیست، بلکه مخصوص عده‌ای خاص است، در حالی که معاد زنده شدن جمیع مردگان در روز قیامت می‌باشد؛

۲. رجعت، پیش از قیام قیامت و در همین دنیا صورت می‌پذیرد، در حالی که قیامت و معاد در زمانی معین و در جهانی دیگر است؛

۳. زندگی رجعت‌کنندگان، محدود بوده و دوام ندارد، ولی زندگی بعد از قیامت، هم برای اهل بهشت و هم برای دوزخیان جاودانه خواهد بود.

بنابراین، می‌توان گفت رجعت به نوعی در راستای تکامل مؤمنان محض و تحمیل کیفرهای دنیوی برای کافران محض به شمار می‌آید؛ یعنی گروهی از مؤمنان خالص که زمینه رسیدن به کمالات والا را داشته‌اند، ولی

به علت وجود موانعی از رسیدن به آن محروم مانده‌اند، در زمان رجعت این سیر را کامل می‌کنند و افزون بر شاهد بودن برپایی حکومت حق، خود نیز در آن نقش خواهند داشت و در مقابل، گروهی که در کفر محض غوطه‌ور شده‌اند، در همین دنیا به کیفرهای دنیوی خود می‌رسند.

اگرچه در برخی روایات، هدف از رجعت نیکان را، انتقام از دشمنان و تشفی قلب ذکر کرده‌اند، به نظر می‌رسد افزون بر آن، امر مهم‌تری نیز مد نظر بوده که به آن اشاره شد.

### رجعت، از افکار عبدالله بن سبا

برخی از مخالفان، با القای این شبهه که اعتقاد به رجعت، از اساس از افکار شخصی اصالتاً یهودی به نام عبدالله بن سبا به وجود آمده و شیعیان به پیروی از او به این اعتقاد پای‌بند شده‌اند، مقام و شأن این عقیده اصیل را مورد تردید جدی قرار داده‌اند:

۱. «نخستین کسی که قائل به رجعت شد، ابن سبا بود...»<sup>۱</sup>.
۲. «رجعت را شیعه دوازده‌امامی، طبق نظر ابن سبا اعتقاد پیدا کرد...»<sup>۲</sup>.
۳. «رجعت از شمار عقایدی بود که عبدالله بن سبا اظهار کرد. پس او اولین کسی بود که به رجعت پیامبر قائل شد.»<sup>۳</sup>.
۴. از شیعیان نقل می‌کنند که معتقدند: «... تعجب است از کسانی که

۱. همان، ص ۹۱۲.

۲. احسان الهی الظهیر، الشیعة و التشیع، ص ۳۵۹.

۳. عبدالعزیز نور ولی، اثر التشیع علی الروایات التاریخیه فی القرن الاول الهجری، ص ۳۱.

بازگشت حضرت عیسی را قبول دارند و بازگشت پیامبر را تکذیب می‌کنند...»<sup>۱</sup>.

از آن‌جا که عده فراوانی از مخالفان، با تمسک به این شبهه، خواسته‌اند به گمان خود به طور جدی این عقیده و برخی معتقدات دیگر شیعه را مورد خدشه قرار دهند، بررسی شخصیت عبدالله بن سبا می‌تواند در پاسخ به این شبهه بسیار مؤثر باشد. خوش‌بختانه یکی از محققان معاصر، تحقیق به نسبت ارزشمندی در این باره انجام داده<sup>۲</sup> و مناسب دیده شد این پاسخ، از آن پژوهش‌ارجمند اقتباس گردد.

ایشان در این باره نوشته است:

درباره شخصیت عبدالله بن سبا و عقاید او، در دو علم بحث شده است و تفاوت‌های زیادی بین طرز نگرش این دو علم به او وجود دارد: یکی در علم تاریخ اسلام و دیگری در علم ملل و نحل و فرقه‌شناسی. از آن‌جا که در بسیاری از کتاب‌ها، اصل ظهور شیعه و بسیاری از عقاید شیعه را به او نسبت می‌دهند، برای روشن‌تر شدن بحث، کلام را در محورهای زیر پی می‌گیریم.

### عقاید عبدالله بن سبا در کتاب‌های تاریخ

نخستین بار در تاریخ طبری به شخصی به نام عبدالله بن سبا برمی‌خوریم. وی از قول سیف بن عمرو چنین معرفی شده است:

۱. ابی‌ریه، اضواء علی سنة المحمدیه، ص ۱۷۷.

۲. نعمت‌الله صفری فروشانی، غالیان، ص ۷۱ - ۸۰.

«او مردی یهودی از صنعا، با مادری سیاه‌پوست بود. در زمان عثمان مسلمان شد، به این قصد که در پوشش اسلام شروع به فساد کند و اسلام را براندازد. به شهرهایی مانند حجاز (مکه و مدینه)، بصره، کوفه و شام سفر کرد و مردم را بر ضد حکومت عثمان برانگیخت و آن هنگام، طرفدارانی پیدا کرد و آنها را به سرتاسر مملکت اسلامی برای فسادانگیزی گسیل داشت.

پس از مدتی، عده‌ای از ناراضیان، از همه شهرهای کشور اسلامی در مدینه جمع شدند و عثمان برای پی‌گیری شکایات آنان، نمایندگان از سوی خود به همه شهرها فرستاد، یکی از نمایندگان، عمار یاسر بود که به مصر فرستاده شد. پس از مدتی، همه نمایندگان بازگشتند و خبر از عدالت فرمانداران آوردند، جز عمار که باز نگشت... تا این‌که نامه عبداللّه بن سعد بن ابی سرح - فرماندار مصر - به دست عثمان رسید که خبر از شریک شدن عمار با عبداللّه بن سبا و گروهش در توطئه بر ضد عثمان می‌داد. توطئه‌های گروه سبثیه سرانجام به نتیجه رسید و مردم از همه شهرها در مدینه جمع شدند و با تحریکات ابن سبا، عثمان را به قتل رساندند»<sup>۱</sup>.

پس از این، از ابن سبا خبری نیست تا سال ۳۶ ق و جنگ جمل، که به وی اشاره می‌شود. طبری از قول سیف چنین نقل کرده است:

«دو سپاه علی علیه السلام و بصره برای صلح به توافق رسیده بودند، ولی سبثیه و قاتلان عثمان که صلح را به صلاح خود نمی‌دیدند، شبانه توطئه چیدند و به

هر دو سپاه حمله کردند و دو سپاه به پندار این‌که طرف مقابل، جنگ را آغاز کرده است، شروع به جنگ کردند و افراد بسیاری کشته شدند.<sup>۱</sup> از این گروه، دیگر خبری در تاریخ طبری در حوادث سال‌های بعد یافت نمی‌شود.

یکی از عقایدی که سیف، به عبدالله بن سبا نسبت داده، اعتقاد به رجعت است. با این بیان که او (عبدالله بن سبا) نخستین بار رجعت و بازگشت محمد ﷺ به دنیا را مطرح کرد و گفت:

تعجب آور است که شما به رجعت و بازگشت عیسی علیه السلام معتقد هستید و رجعت محمد ﷺ را که از او برتر است، قبول ندارید.<sup>۲</sup>

علامه سید مرتضی عسکری، در جلد دوم کتاب عبدالله بن سبا، به تفصیل درباره این شخصیت سخن می‌گوید و ساختگی بودن آن را ثابت می‌کند که خلاصه آن مرور می‌شود:

۱. حضرت اسماعیل علیه السلام دو پسر به نام‌های عدنان و قحطان داشت که در طول تاریخ، همواره بین قبایل منشعب از این دو پسر، تنازع برقرار بود. قبایل قریش، مُضَر، نزار و بنی تمیم، عدنانی بودند، و قبایل یمن، اوس و خزرج و همه انصار، قحطانی به شمار می‌آمدند.

قبایل یمن به «سبأبن یشحب بن یعرَب بن قحطان» منسوب و از همین رو، به «سبئی» معروف هستند. بدین سان، در آغاز تاریخ اسلام و بلکه عرب، هر گاه لغت «سبئی» را به کار می‌بردند، منظور آن بود که از فرزندان

۱. همان، ج ۳، ص ۳۸.

۲. همان، ج ۲، ص ۶۴۷.

«سبأبن یشحب» می‌باشد که بیشترین آنها یمنی‌ها بودند و عده‌ای از آنان بعدها به عراق رفتند.

۲. سیف بن عمرو تمیمی (در گذشته به سال ۱۷۰ ق) از قبیله بنی تمیم و عدنانی بود و سعی فراوانی در تحریف تاریخ به سود عدنانی‌ها و بر ضرر قحطانی‌ها داشت.

این بود که در اوایل قرن دوم هجری، شخصیتی به نام عبدالله بن سبأ یهودی یمنی را مطرح کرد تا بدین وسیله، اختلافات مهم دنیای اسلام را به او نسبت دهد. هم‌چنین عقاید مهم شیعه مانند وصایت و رجعت را به او نسبت داد تا چنین وانمود کند که اصل این عقاید از یهود گرفته شده است.

۳. علت دشمنی سیف با شیعه آن بود که در طول تاریخ، قحطانی‌ها سبب تقویت شیعه می‌شدند؛ چرا که تا زمان عثمان، حکومت با عدنانی‌ها بود، ولی در زمان حضرت علی علیه السلام، اطرافیان او و فرمانداران شهرها، بیشتر سبئی و از قبیله‌های یمن و اوس و خزرج بودند؛ مانند مالک اشتر، عثمان بن حنیف، سهل بن حنیف، قیس بن سعد، کمیل بن زیاد و دیگران.

۴. در قیامی که کوفیان به رهبری مختار ثقفی بر ضد حکومت بنی امیه برپا کردند، این سبئی‌ها بودند که نقش اصلی را داشتند، به طوری که بزرگ‌ترین فرمانده سپاه مختار، ابراهیم بن مالک اشتر بود.

۵. سیف در زمانی افسانه خود را ساخت که بازار نزاع و جنگ بین قحطانی‌ها و عدنانی‌ها در کوفه بسیار داغ بود و از این رو، خیلی زود افسانه ساختگی او، در میان مردم کوفه رواج پیدا کرد.

۶. تا پیش از ساخته شدن این افسانه، لقب سبئی بر بسیاری از افراد به



عنوان منسوب به سبا اطلاق می‌شد، بدون این‌که هیچ‌گونه اشاره‌ای به مذمت و بدگویی داشته باشد؛ اما در این زمان در کوفه، این لقب حالت ذم به خود گرفت، در حالی که در دیگر شهرهای اسلامی، به همان حالت پیشین خود باقی بود.

۷. در میان رجال‌نویسان اهل سنت، سیف بن عمرو به زندقه و کفر متهم، و چنین معروف شده که او احادیث بسیاری را از خود ساخته است. سیف، اصحاب بسیاری برای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ساخت و جنگ‌های بسیاری را در ذهن خود به راه انداخت که هیچ‌کدام از آنها مستند تاریخی ندارد. این افسانه که تنها ناقل آن نیز سیف است، با شواهد و دلایل بسیار ساختگی بوده و اصولاً شخصی به نام عبدالله بن سبا وجود نداشته است.<sup>۱</sup>

۸. ظاهراً سیف، ایده این اختراع خود را از وجود شخصیتی به نام عبدالله بن وهب سبای همدانی که از رؤسای خوارج و از مخالفان حضرت علی علیه السلام بوده، گرفته و با تحریف آن، او را شخصیتی طرف‌دار حضرت علی علیه السلام و از مطرح‌کنندگان عقاید شیعه به شمار آورده است. سیف، در موارد بسیاری، این‌گونه اسامی اشخاص را تحریف کرده است.

۹. اختراع افسانه ابن سبا، برای اهل سنت که همگی اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله را عادل می‌دانستند، دستاویز خوبی بود؛ زیرا به خوبی می‌توانستند با این شخصیت موهوم، اختلافات اصحاب در جریان عثمان و نیز جنگ جمل را توجیه و این شخصیت خیالی را، آتش‌بیار معرکه معرفی کنند.

۱. برای اطلاع بیشتر از حالات سیف، بنگرید به: عبدالله بن سبا؛ الامام الصادق و المذاهب

۱۰. در میان تاریخ‌نگاران، برای اولین بار این طبری روایات ابن سبا را از زبان سیف در کتاب خود آورد و سبب شهرت این افسانه شد و از آن به بعد، یعنی از اوایل قرن چهارم، لقب سبئی در همه جای عالم اسلام، به عنوان لقب ذمّ مطرح گردید، نه لقبی دال بر نسبت به یک قبیله. افسانه ابن سبا نیز از کتاب تاریخ طبری به دیگر کتاب‌های تاریخ راه یافت.

۱۱. تاریخ‌نویسان بزرگی همانند یعقوبی (در گذشته به سال ۲۸۴ ق) در تاریخ یعقوبی، بلاذری (در گذشته به سال ۲۷۹ ق) در انساب الاشراف و ابن سعد (در گذشته به سال ۲۳۰ ق) در طبقات، هیچ نامی از ابن سبا به میان نیاورده‌اند.

۱۲. یکی از دلایل واقعیت نداشتن شخصیت ابن سبا آن است که با وجود عرب‌تبار بودن وی، غیر از نام او و نام پدرش، نسب مشخصی ندارد، در حالی که عرب‌ها به انساب اهمیت داده و به‌طور معمول اسامی اجداد خود را تا چند نسل ذکر می‌کردند.

### عقاید عبدالله بن سبا در کتاب‌های ملل و نحل

پس از آن‌که ابن سبا به کتاب‌های تاریخ راه یافت، کم‌کم نام او بر زبان‌ها افتاد و عقاید عجیب و غریبی به او نسبت داده شد.

نویسندگان کتاب‌های ملل و نحل که گاه بخشی از تحقیقات خود را از زبان مردم می‌گیرند، قصّه او را به درون کتاب‌های خود کشانیدند و فرسنگ‌ها از سیف بن عمرو و طبری سبقت گرفتند و عقایدی به او نسبت دادند که روح سیف هم باور نمی‌کرد. کم‌کم مقام ابن سبا به جایی رسید که

هرگونه فساد و تباهی را که در جامعه مسلمانان اتفاق افتاده بود، به او نسبت می‌دادند و این وجود خیالی، باید به تنهایی مسئول و پاسخگوی حوادث بسیاری می‌بود.

پس از آن، ابن سبا به کتاب‌های خاورشناسان و دائرةالمعارف‌نویسان اسلامی و غیراسلامی برده شد و هر آنچه را دیگران به او نسبت داده بودند، با اضافاتی مجبور به تحمل شد.

مجموعه عقاید و اعمالی که در کتاب‌های مختلف ملل و نحل و تاریخ به ابن سبا نسبت داده شده، از این قرار است:

۱. هنگامی که او یهودی بود، به وصی بودن یوشع بن نون برای حضرت موسی علیه السلام اعتقاد داشت و پس از آن که مسلمان شد، همین عقیده وصایت را درباره حضرت علی علیه السلام نسبت به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ابراز کرد.
۲. او عقیده داشت که حضرت علی، خداست و نخواهد مرد و خطاب به حضرت علی علیه السلام گفت: تو خدایی. حضرت علی علیه السلام هم در سال ۳۷ ق، او را به مداین تبعید کرد و از این رو، مداین یکی از مراکز غلو شد.
- هنگامی که خبر شهادت علی علیه السلام را در مداین برای او آوردند، آن را به شدت تکذیب کرد و گفت: حتی اگر مغز سر او را برای من در هفتاد لفاف بیاورید، به مردن او معتقد نخواهم شد.
۳. او به رجعت علی علیه السلام قایل بود و می‌گفت: «علی علیه السلام برخواهد گشت و زمین را پر از عدل خواهد کرد، هم‌چنان که از ظلم پر شده است». نخستین بار او بود که فکر رجعت را در میان شیعیان پراکنده ساخت.
۴. مهدویت، یعنی قائل شدن به ظهور مهدی موعود، ریشه یهودی دارد

و از ابن سبا می‌باشد. از این رو، بعضی از خاورشناسان گفته‌اند که عقاید شیعه، به یهود نزدیک‌تر است تا به ایرانی‌ها.<sup>۱</sup>

۵. اولین بار او بود که در اسلام به تناسخ عقیده‌مند گردید؛ به این معنا که ارواح انسان‌ها، پس از مرگشان به بدن انسان‌ها یا حیوانات باز می‌گردد و در آنجا دچار عذاب یا غرق نعمت خواهد شد.

۶. او با انتشار عقیده تناسخ، به انکار روز قیامت و حساب و کتاب معتقد شد و قیامت را، بازگشت ارواح به بدن‌های دیگر دانست.

۷. او به حلول جزء الهی در وجود حضرت علی علیه السلام و امامان بعد از او اعتقاد داشت و می‌گفت: مدت غیبت، مدتی است که جزء الهی از بدن حضرت علی علیه السلام غایب است.

۸. او می‌گفت: حضرت علی علیه السلام در ابرهاست و رعد، صدای او و برق، تازیانه اوست. بر این اساس است که به سبائیه، «سحابیه» هم می‌گویند.

۹. او نخستین کسی بود که امامت حضرت علی علیه السلام را آشکارا بیان داشت.

۱۰. او اولین کسی بود که از دشمنان حضرت علی علیه السلام اظهار بیزاری کرد و آشکارا به لعن ابوبکر، عمر و عثمان پرداخت.

۱۱. دیدگاه‌های اقتصادی ابن سبا چنین بود که می‌گفت: «مال، مال همه مسلمانان است و باید همه از آن استفاده کنند».

۱. نک: جولوس ولهاوزن، الأحزاب المعارضة السياسية الدينية في صدر الإسلام؛ الخوارج و

الشيعة، ص ۱۷۰.

۱۲. ابن سبا نخستین کسی بود که در اسلام به جعل حدیث پرداخت. او اولین بار حدیث «لکل نبی وصی و وصی محمد، علی» را جعل کرد. گویا این نویسندگان، جز استناد واهی به گفته شخص فرضی، راهی نیافته‌اند تا با آن، احادیثی مانند حدیث شریف «أنت منی بمنزلة هارون من موسى إلا أنه لانبی بعدی»<sup>۱</sup> را از اعتبار بیندازند. این مجموعه، عقایدی است که در کتاب‌های مختلف به ابن سبای خیالی نسبت داده شده است.<sup>۲</sup> شایان ذکر این که دست‌های معاندان شیعه، در انتساب تحریف‌گونه این عقاید - که بعضی از آنها مانند مهدویت، رجعت و وصایت از عقاید مهم شیعه است - به ابن سبا بسیار آشکار است.<sup>۳</sup> متأسفانه بعضی از شیعیان، مانند نوبختی در فرق الشیعه و اشعری در المقالات و الفرق، بدون توجه به لوازم این انتساب، آنها را در کتاب‌های خود ذکر کرده‌اند.

### انکارکنندگان وجود ابن سبا

بعضی از محققان اهل سنت و خاورشناسان، با تحقیقات آزاد و موشکافانه، به این نتیجه رسیده‌اند که از نظر تاریخی، وجود ابن سبا نمی‌تواند درست باشد. آنان در این باره، عقاید جالبی ابراز کرده‌اند که ما در این جا بعضی از آنها را ذکر می‌کنیم:

۱. کافی، ج ۸، ص ۱۰۶؛ طبرسی، احتجاج، ج ۱، ص ۵۰؛ شیخ مفید، ارشاد، ج ۱، ص ۸.  
 ۲. عبدالله بن سبا، ج ۲؛ تاریخ طبری، ج ۲، ص ۶۴۷؛ و کتاب‌های مختلف ملل و نحل، ذیل فرقه سبائیه؛ دیلمی، ارشاد القلوب، ج ۱، ص ۸؛ صدوق، امالی، ص ۴۰۵ و....  
 ۳. فجر الاملام، ص ۲۷۰ - ۲۶۹.

طه حسین می‌گوید:

ابن سبا موجودی است که دشمنان شیعه او را ساختند و به شیعه نسبت دادند تا در اصل این مذهب، عنصری یهودی را برای ضربه زدن به آنها وارد کنند؛ زیرا شیعه، ادعای حکومت داشت. به همین دلیل بود که این عنصر را در مذهب خوارج وارد نکردند؛ چرا که خوارج ادعای خلافت نداشتند.<sup>۱</sup>

دکتر علی وردی در وعاظ السلاطین می‌نویسد:

تنازع صحابه، مشکلی مهم برای اهل سنت بود. از این رو، ابن سبا را آفریدند تا بار این مشکل را تحمل کند.<sup>۲</sup>

سپس برای نخستین بار، این نظریه را ابراز می‌کند که قریش برای کوبیدن عمار یاسر، این شخصیت را اختراع کردند تا کنایه و رمزی از عمار یاسر باشد؛ زیرا به دلیل روایات پیامبر ﷺ درباره عمار و محبوبیت او در میان مردم، نمی‌توانستند به صراحت او را بکوبند.

دلایل این نظریه، نقاط مشترکی است که بین عمار و ابن سبا می‌بینیم؛ از جمله:

۱. از ابن سبا، به ابن السوداء، یعنی پسر زن سیاه هم یاد می‌شود که این، کنیه عمار است.
۲. می‌گویند پدر ابن سبا، یمنی بود که پدر عمار هم، چنین بود.

۱. طه حسین، الفتنة الكبرى علی و بنوه، ص ۹۸.

۲. علی وردی، وعاظ السلاطین، ص ۱۷۵.

۳. ابن سبا فراوان به حضرت علی علیه السلام علاقه داشت که عمّار هم این‌گونه بود.

۴. ابن سبا می‌گفت عثمان، خلافت را بدون این‌که حقی داشته باشد گرفته است که این، سخن عمّار است.

۵. او ابوذر را تحریک می‌کرد، عمّار هم ارتباط زیادی با ابوذر داشت؛ البته نه این‌که او را تحریک کند. جالب این است که عثمان به هنگام ذکر مخالفان، از همه نام می‌برد و از ابن سبا نامی نمی‌برد.

۶. برای او در جنگ جمل، نقش کلیدی ذکر می‌کنند که شبیه همین نقش را عمّار هم داشته است.

۷. در جنگ صفین، چون عمّار کشته می‌شود، دیگر ذکری از ابن سبا نمی‌بینیم.<sup>۱</sup>

با توجه به این قرینه‌ها و شواهد، چنین نظریه‌ای مقبول به نظر می‌رسد، به ویژه با توجه به حدیث پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که فرمود: «عمّار را گروه متجاوز خواهند کشت».

شهادت عمّار در جنگ صفین به دست یاران معاویه، سند بزرگی برای رسوایی آنان بود. از این رو، کینه عمیقی از او به دل گرفتند و کوشیدند از هر راه ممکن، شخصیت او را ترور کنند و محبوبیت او را از بین ببرند.

محمد کرد علی در خطب الشام، داستان ابن سبا را ساختگی می‌داند.

احمد محمود نیز در کتاب نظریه الامامة، حکم به ساختگی بودن این افسانه می‌دهد. دکتر کامل مصطفی شیبی در الصلة بين التصوف و التشيع نیز این داستان را رد می‌کند.

از میان خاورشناسان نیز افرادی چون دکتر برناد لويس، وهاوزن، فرید لیندر، و کایتانی این دیدگاه را ساختگی می‌دانند.<sup>۱</sup>

### علت اختراع و پرورش افسانه ابن سبا

علت این اختراع، از مباحث پیشین روشن شد و در این جا فقط به جمع‌بندی آن می‌پردازیم:

۱. دشمنان شیعه می‌خواستند بین شیعه و یهود ارتباط برقرار و بدین وسیله، بر ضد شیعه تبلیغات کنند. این افسانه، حلقه ارتباطی خوبی به شمار می‌رفت؛

۲. اهل سنت نمی‌توانستند با توجه به نظریه عدالت همه صحابه، نزاع‌های آنها را توجیه کنند. از این رو، با خلق و پرورش این شخصیت، توانستند همه توطئه‌ها و فسادها را به گردن او بیندازند؛

۳. نسبت دادن عقاید شیعه به صورت تحریف شده، وسیله خوبی برای خرافی جلوه دادن عقاید اساسی شیعه، مانند وصایت، مهدویت و رجعت بود؛

۴. دشمنان شیعه با نسبت دادن عقاید غلوآمیز ابن سبا به شیعیان، به خوبی می‌توانستند شورش‌های شیعی را سرکوب کنند؛

۱. هویه التشيع، ص ۱۳۸.



۵. ابن سبا، وسیله خوبی برای کوبیدن عمار، این دشمن سرسخت بنی‌امیه بود؛

۶. مخالفان، با خلق افسانه ابن سبا، چنین وانمود کردند که علی علیه السلام با خلفای سه‌گانه مخالف نبود، بلکه طرف‌داران غلوکننده او مانند ابن سبا، این افکار را مطرح می‌کردند.<sup>۱</sup>

کوتاه سخن این‌که، نسبت دادن پیدایش رجعت به شخصیت ساختگی، تنها از افرادی بر می‌آید که تعصبی کور داشته باشند یا این‌که خود را به نادانی بزنند.

### رجعت، برگرفته از عقاید یهودی

برخی معتقدند شیعه، اعتقاد به رجعت را از دیدگاه‌های یهودیان گرفته‌اند:

رجعت، از عقاید دیرینه یهود است. منشأ این عقیده در آنان، حدیث معروف عزیر و به ویژه قضیه هارون بود. بعد از آن‌که هارون در بیابان وفات کرد، یهود جملگی گفتند: موسی از روی حسد او را کشته است و چون نسبت به هارون، بیش از موسی علیه السلام متمایل و علاقه‌مند بودند، در نتیجه همین علاقه‌مندی، به رجعت وی قائل شده، همواره منتظرش بودند.<sup>۲</sup>

این شبهه از دو جهت قابل بحث است:

۱. یهودی‌ها به رجعت افرادی درگذشته عقیده دارند که نه تنها آنها،

۱. نعمت‌الله صفری فروشانی، غالیان، ص ۷۱-۸۱ (با تصرف و تلخیص).

۲. ر.ک: الملل و النحل، ج ۱، ص ۱۹۳.

بلکه آیاتی از قرآن مجید نیز به آن تصریح نموده است. پیش‌تر در بخش آیات مربوط به وقوع رجعت، برخی از آنها مطرح شد.

اگر مقصود اشکال‌کننده این است که شیعه، اعتقاد به رجعت را از این اعتقاد یهودی‌ها گرفته، کاملاً در اشتباه است. شیعه، تنها برای بیان امکان رجعت، به وقوع آن در امت‌های گذشته، آن هم از آیات قرآن استشهاد نموده و آن‌گاه به ضمیمه انبوهی از روایات که عموم اهل سنت بدان‌ها عقیده دارند، به رجعت اعتقاد دارد. سنی‌ها معتقدند هر آنچه در امت‌های پیشین رخ داده، براساس فرمایش پیامبر ﷺ باید در امت اسلام هم رخ دهد.

۲. یهودی‌ها، به رجعت افرادی در آخرالزمان معتقدند. اگرچه این قول دوم به اعتقاد شیعه درباره رجعت نزدیک است، شباهت و نزدیکی دو اعتقاد به هم، نه دلیل برگرفتن آن اعتقاد از دیگری می‌شود و نه دلیل بر بطلان آن، و اگر چنین باشد، در بین اهل سنت موارد فراوانی از این دست دیده می‌شود.

در دین یهود، بعضی به زمان داوری بر زمین معتقدند. در تورات آمده:

مردگان تو، مجدداً زنده خواهند شد، و اموات ما برخوانند خاست. ای

شما که در خاک خفته‌اید، بیدار شده و شادی نمایید؛ زیرا شب نم تو

مثل شب نم گیاه‌هاست و زمین مردگان را باز پس خواهد داد.<sup>۱</sup>

چون یهود به آخرت اعتقاد ندارد، بعضی معتقدند منظور، زنده شدن

مردگان در همین جهان برای بار دوم است و در این روز، قضاوت و داوری

۱. ر.ک: کتاب مقدس، کتاب اِشعیا، فصل بیست و ششم، آیه ۱۹.

صورت گرفته و خوبان به دور از ظلم ظالمان و بدان، به زندگی موعود و مطلوب خود خواهند رسید. بنابراین، وجود شباهت، هیچ دلیلی بر گرفتن آن از اعتقاد قبل یا بطلان آن نخواهد بود.

### رجعت، با تلقین میت منافات دارد

در بعضی از احادیثِ تلقین میت آمده است که چون میت را در قبر گذارند بگویند: این اولین روز از روزهای آخرت و آخرین روز از روزهای دنیاست. از این جا معلوم می‌شود که این مرده، دیگر به دنیا باز نمی‌گردد و عمر دنیایی‌اش تمام شده است.

### پاسخ

۱. رجعت، عمومی نیست و تا هنگامی که نمی‌دانیم کسی از اهل رجعت است یا نه، مستحب است این دعا در تلقینش خوانده شود؛
۲. رجعت، واسطه بین دنیا و آخرت است؛ هم ممکن است آن را دنیا نامید هم آخرت. اهل لغت به آن، دنیا می‌گویند و در احادیث نیز گاه دنیا و زمانی آخرت خوانده شده است؛
۳. زندگی پیش از مرگ، نسبت به زندگی بعد از آن، به حسب وضع لغوی دنیاست؛ چون دنیا یا مشتق از دنو (نزدیکی) یا از دنائت (پستی) است. اما اطلاق آن بر زندگی دوم، نیاز به قرینه دارد؛ زیرا اگرچه در مقابل قیامت کبری می‌توان رجعت را دنیا گفت، به طور اطلاق نمی‌توان نام دنیا بر آن نهاد؛

۴. حدیث مزبور متواتر نیست و اگر صریح در معارضه و مخالفت هم بود، با ادله رجعت تاب مقاومت نداشت، تا چه رسد که صریح هم نباشد.<sup>۱</sup>

### لازمه رجعت، امامت فاضل بر افضل

بر اساس عقیده رجعت، لازم می‌آید غیر افضل (امام زمان) بر افضل (پیامبر ﷺ، حضرت علی علیه السلام و...) امامت کند.

### پاسخ

به گفته بعضی، تکلیف از آنها ساقط است و فقط زنده می‌شوند تا وعده‌های خدا را ببینند. یا این‌که ممکن است مکلف باشند، ولی به تکلیف به‌خصوص، نه به نبوت و امامت؛ زیرا در احادیثی رسیده که خداوند به پیغمبر صلی الله علیه و آله در آخر عمر وحی کرد: دوران پیامبری‌ات پایان یافت و مدت تمام شد، علم و ایمان و میراث نبوت را در نسلت قرار ده.

احتمال دیگر این‌که، شاید رجعت ائمه، بعد از وفات حضرت مهدی عجل الله فرجه باشد؛ زیرا در حدیث‌های فراوانی آمده است اول کسی که به دنیا بر می‌گردد، حسین علیه السلام بوده که در آخر عمر حضرت مهدی بیاید و هنگامی که مردم او را شناختند و حضرت مهدی از دنیا رفت، غسلش می‌دهد و این مدت ناچیز - که هر دو امام در دنیا هستند - به جهت ضرورت

۱. شیخ حر عاملی، الایقاظ من الهمجة، ص ۴۱۱.

یا به سبب انقطاع تکلیف حضرت مهدی عجل الله فرجه در وقت احتضار، مستثنی است؛ البته حضرت مهدی عجل الله فرجه، خود در زمان دیگری زنده خواهد شد.<sup>۱</sup> به نظر می‌رسد هیچ‌یک از این پاسخ‌ها کافی نیست؛ زیرا روایات به دست آمده نشان می‌دهد که در عصر رجعت نیز، تکلیف به جای خود باقی است.

افزون بر این، مکلف نبودن به نبوت و امامت، نبی بودن و امام بودن ایشان را از بین نخواهد برد و از سوی دیگر، روایات فراوانی وجود دارد که پیامبر و علی علیه السلام و امام حسین و بسیاری از پیامبران و نیکان، هم‌زمان رجعت خواهند کرد یا این‌که دست کم مدت زمانی را با یکدیگر خواهند بود.

آن‌چه می‌توان در پاسخ گفت، این‌که انبیا و اولیا تسلیم محض اراده الهی هستند و از آن‌جا که خداوند امامت بالفعل را در زمان رجعت، از آن آخرین وصی پیامبر دانسته، بنابراین دیگران در مقابل اراده الهی سر فرود خواهند آورد؛ چنان‌که در روایات فراوانی گفته شده است: ائمه معصوم علیهم السلام نوری واحد هستند و شیعیان باید از مقایسه بین آنها پرهیزند. شاید بتوان اضافه کرد که لزوماً برای کسانی امام است که نیازمند امامت و پیشوایی فرد دیگر هستند و هنگامی که انوار پاک معصومان به عنوان انسان کامل در نظام خلقت مطرح هستند، نیازی به امامت دیگری ندارند و در عصر حضرت مهدی، آن حضرت برای دیگران امام است و پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام در رجعت خود، امام خویش خواهند بود.

### رجعت، با برخی آیات قرآن معارض است

یکی دیگر از اشکال‌هایی که به اعتقاد رجعت وارد کرده‌اند، ذیل آیه ۳۱ سوره یس است. در این آیه می‌خوانیم:

مگر ندیده‌اند که چه بسیار نسل‌ها را پیش از آنان هلاک گردانیدیم که دیگر آنها به سویشان باز نمی‌گردند؟

منکران رجعت، پس از آن‌که آیه را دلیلی بر نفی رجعت دانسته‌اند، به کلام ابن عباس استشهاد می‌کنند که گفت: اگر چنان باشد که علی علیه السلام رجعت نماید، چه بد مردمانی هستیم که همسران او را تزویج نمودیم و سرانجام در پایان، از این آیه و روایت، به کفر عقیده‌مندان به رجعت حکم نموده، می‌گویند:

و يجب إكفار الروافض في قولهم بأن علياً وأصحابه يرجعون إلى الدنيا....<sup>۱</sup>

البته شبیه این سخن را غرناطی در البحر المحيط نیز گفته<sup>۲</sup> و کشف زمخشری نیز به آن اشاره کرده است. اما این‌که چگونه به راحتی از آیه چنین برداشتی می‌شود، کاری بس مشکل می‌نماید.

صدرالمتألهین در تفسیر خود، پس از نقل کلام زمخشری می‌گویند:

و فيه نظر لا يخفى على المنصف.

۱. اسماعیل حقی، روح البیان، ج ۷، ص ۳۹۰.

۲. البحر المحيط، ج ۷، ص ۳۳۴.

آن‌گاه ادامه می‌دهد که عدم رجعت برخی از کفاری که به هلاکت ابد رسیده‌اند، هیچ‌گونه دلالتی بر عدم رجعت دیگران ندارد.<sup>۱</sup>  
بعد می‌نویسد:

وقد صحَّ عندنا بالروایاتِ المتظافرةِ عن أئمتِّنا و ساداتنا من أهلِ بیتِ  
النبوَّةِ والعلمِ، حقيقةُ مذهبِ الرجعةِ، و وقوعُها عند ظهور القائمِ آلِ  
محمد. العقلُ أيضاً لا یمنعُه؛ لوقوعِ كثيرٍ من إحياء الموتى بإذن الله...  
در پایان، صدر المتألهین این احتمال را بعید ندانسته که اهلاک، به معنای  
مرگ حاصل از جهل کفر و دشمنی است، نه هلاکت جسمانی و اگر چنین  
شد، دیگر به رجعت ارتباط نخواهد داشت.<sup>۲</sup>

۱. صدر المتألهین، تفسیر، ج ۶، ص ۷۸.

۲. همان.

## رجعت‌کنندگان

از مجموع روایاتی که درباره رجعت‌کنندگان ذکر کرده‌اند، گروه‌ها و افراد زیر، کسانی هستند که به دنیا باز خواهند گشت:

### ۱. رجعت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

ابو خالد کابلی، از امام سجّاد علیه السلام نقل کرده که آن حضرت در تفسیر آیه ﴿إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَىٰ مَعَادٍ﴾؛<sup>۱</sup> فرمود: «يَرْجِعُ إِلَيْكُمْ نَبِيُّكُمْ صلی الله علیه و آله...»؛<sup>۲</sup> پیامبرتان به سوی شما بر می‌گردد....

بکیر بن اعین می‌گوید:

قال لي من لاشك فيه - يعني أبا جعفر علیه السلام : إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ عَلِيًّا  
سَيَرْجِعَان؛

---

۱. قصص (۲۸) آیه ۸۵.

۲. تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۴۷.



کسی که هیچ تردید در [درستی] سخنش ندارم؛ یعنی امام باقر علیه السلام به من فرمود: «پیامبر و علی رجعت می‌کنند.»<sup>۱</sup>

مرحوم علامه طباطبائی ذیل آیه مبارک ﴿قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ﴾ \* قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ \* إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ﴾<sup>۲</sup> از تفسیر قمی نقل کرده است که امام صادق علیه السلام درباره آیه مذکور فرمود:

يَوْمُ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ، يَوْمٌ يَذْبَحُهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَى الصَّخْرَةِ الَّتِي فِي بَيْتِ الْمَقْدِسِ؛<sup>۳</sup>

روز وقت معلوم، روزی است که رسول خدا (شیطان را) بر صخره‌ای در بیت المقدس می‌کشد.

## ۲. رجعت علی علیه السلام و تکرار آن

در روایات فراوانی وارد شده که حضرت علی علیه السلام، چندین بار رجعت می‌کند.

علی بن ابراهیم از ابوبصیر نقل می‌کند که حضرت صادق علیه السلام ضمن حدیثی چنین فرمود:

... إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ لِعَلِيِّ علیه السلام: يَا عَلِيُّ! إِذَا كَانَ فِي آخِرِ الزَّمَانِ أَخْرَجَكَ اللَّهُ فِي أَحْسَنِ صُورَةٍ وَوَمَعَكَ مَيْسَمٌ تَسْمُ بِهِ أَعْدَاءُكَ؛<sup>۴</sup>

۱. بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۳۹، ح ۲.

۲. حجر (۱۵) آیه ۳۶ - ۳۸.

۳. تفسیر المیزان، ج ۱۲، ص ۲۵۲.

۴. الايقاظ، ص ۲۷۵، ح ۴۲.

... پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود: ای علی، خداوند تو را در آخرالزمان به بهترین صورت زنده می‌کند، در حالی که ابزاری در دست داری که دشمنانت را با آن نشان می‌گذاری.

### روایتی از خود آن حضرت

وَإِنَّ لِي الْكُرَّةَ بَعْدَ الْكُرَّةِ، وَ الرَّجْعَةَ بَعْدَ الرَّجْعَةِ، وَأَنَا صَاحِبُ الرَّجْعَاتِ  
وَ الْكُرَّاتِ؛<sup>۱</sup>

برای من تکرار پس از تکرار، و بازگشت پس از بازگشت است و من صاحب بازگشت‌های مختلف و تکرارها هستم.

در همین باره سخن دیگر از خود آن حضرت است که فرمود:

... وَ إِنِّي لَصَاحِبُ الْكُرَّاتِ، وَ دَوْلَةِ الدُّوَلِ، وَ إِنِّي لَصَاحِبُ الْعَصَا  
وَ الْمَيْسِمِ، وَ الدَّابَّةِ الَّتِي تُكَلِّمُ النَّاسَ.<sup>۲</sup>

شیخ طریحی پس از بیان این احتمال که ممکن است مقصود، افتخار در شجاعت و بازگشت برای کشتن دشمنان در کارزار باشد، می‌نویسد:

«... أَوْ إِشَارَةً إِلَى الرَّجْعَةِ زَمَانَ خُرُوجِ صَاحِبِ الْأَمْرِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَ يَنَاسِبُهُ قَوْلُهُ «و دَوْلَةِ الدُّوَلِ» أَي وَ أَنَا صَاحِبُ الدَّوَلَةِ؛<sup>۳</sup>

یا این‌که اشاره است به بازگشت در زمان قیام حضرت مهدی عجل الله فرجه و

۱. بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۴۶.

۲. کافی، ج ۱، ص ۱۹۷؛ بصائر الدرجات، ص ۱۹۹.

۳. مجمع البحرين، ج ۴، ص ۳۱.

مناسب این احتمال، قسمت بعدی روایت است که می فرماید: من صاحب دولت دولت‌ها هستم».

### روایتی از امام صادق علیه السلام

جابر بن یزید، از امام صادق علیه السلام نقل کرده که برای امیر مؤمنان علیه السلام چند رجعت است:

إِنَّ لِعَلِيِّ عليه السلام فِي الْأَرْضِ كَرَّةً مَعَ الْحُسَيْنِ ابْنِهِ - صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا - يُقْبَلُ بِرَأْيِهِ حَتَّى يَنْتَقِمَ لَهُ مِنْ بَنِي أُمَيَّةَ، وَمَعَاوِيَةَ، وَمَعَاوِيَةَ وَآلِ مَعَاوِيَةَ وَمَنْ شَهِدَ حَرْبَهُ، ثُمَّ يَبْعَثُ اللَّهُ إِلَيْهِمْ بِأَنْصَارِهِ يَوْمئِذٍ مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ ثَلَاثِينَ أَلْفًا، وَمِنْ سَائِرِ النَّاسِ سَبْعِينَ أَلْفًا، فَيَلْقَاهُمْ بِصَفَيْنَ مِثْلَ الْمَرَّةِ الْأُولَى حَتَّى يَقْتُلَهُمْ، وَلا يُبْقِي مِنْهُمْ مَخْبِرًا، ثُمَّ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ فَيُدْخِلُهُمْ أَشَدَّ عَذَابِهِ مَعَ فِرْعَوْنَ وَآلِ فِرْعَوْنَ، ثُمَّ كَرَّةٌ أُخْرَى مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله حَتَّى يَكُونَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ، وَتَكُونُ الْأُتَمَّةُ عليه السلام عَمَّالَهُ...<sup>۱</sup>

حضرت علی علیه السلام یک بار با فرزندش حسین بن علی به زمین بر خواهد گشت و پرچم آن حضرت را گرفته و از بنی امیه و معاویه و آل معاویه و تمام آنان که شاهد جنگ با حضرت بودند، انتقام خواهد گرفت. سپس خداوند یارانش را از کوفه که سی هزار و از سایر مردم هفتاد هزار نفر هستند، به سوی آنها می فرستد و در صفین با هم روبه رو شده و مثل دوره اول، به جنگ پرداخته و حضرت آنها را به قتل می رساند و خداوند ایشان را برانگیخته و با فرعون و آل او به شدیدترین عذاب

مبتلا خواهد نمود. برگشت دیگری هم حضرت با نبی اکرم ﷺ دارد تا که خلیفه روی زمین باشد و ائمه دیگر، همه عمال و از کارگزاران و فرماندهان او خواهند بود.

سلام بن مستنیر از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که فرمود:

«اسمی بر خود نهادند که خداوند، جز علی بن ابی طالب کسی را به این اسم (امیر مؤمنان) ننماید و حقیقت آن هنوز روشن نشده است. عرض کردم: فدایت شوم! حقیقت آن، چه موقع معلوم می‌شود؟ امام علیه السلام فرمود: وقتی موقع آن برسد، خداوند پیامبران و مؤمنان را در رکابش گرد می‌آورد تا او را یاری کنند و خداوند فرموده است: ﴿وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُم مِّنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ﴾ تا آن جا که می‌فرماید: ﴿أَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ﴾.<sup>۱</sup> در آن روز، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پرچم را به علی بن ابی طالب علیه السلام می‌سپارد و او امیر تمام آفریده‌ها می‌گردد. همه مخلوقات زیر پرچم او هستند و او امیر آنهاست و این، حقیقت آیه خواهد بود».<sup>۲</sup>

از روایات این بخش، استفاده می‌شود این بازگشت‌های متعدد، به حضرت علی اختصاص داشته و سایر رجعت‌کنندگان این چنین نیستند.

### ۳. اولین رجعت‌کننده از معصومان علیهم السلام

در روایات، امام حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام به عنوان اولین رجعت‌کننده معرفی شده است.

۱. آل عمران (۳) آیه ۸۱.

۲. بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۷۰، ح ۶۷.

از امام صادق علیه السلام نقل شده است:

إِنَّ أَوَّلَ مَنْ يَكْرَهُ إِلَى الدُّنْيَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ وَأَصْحَابُهُ، وَيَزِيدُ بْنُ  
مَعَاوِيَةَ وَأَصْحَابُهُ، فَيَقْتُلُهُمْ حَذْوَالْقُدَّةِ بِالْقُدَّةِ. ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام ﴿ثُمَّ  
رَدَدْنَا لَكُمْ أَلْكُرَّةَ عَلَيْهِمْ وَأَمَدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَجَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ  
نَفِيرًا﴾<sup>۱</sup>؛<sup>۲</sup>

همانا اولین کسی که به دنیا بر می‌گردد، حسین بن علی علیه السلام و یاران آن  
حضرت هستند و نیز یزید بن معاویه و اصحاب او که حضرت آنها را  
یک به یک به هلاکت خواهد رساند. سپس امام صادق علیه السلام این آیه را  
تلاوت فرمودند: «آن‌گاه شما را به سوی آنها برگردانیم و بر آنها غلبه  
دهیم و به مال و فرزندان نیرومند مدد بخشیم و عده شما را بسیار  
گردانیم».

هم‌چنین از امام کاظم علیه السلام روایت شده که امام حسین علیه السلام پیش از  
شهادت، با یاران خود سخن گفتند و از جمله فرمودند:

هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله زنده بودند به من فرمودند: فرزندانم  
تو به زودی به سمت عراق خواهی رفت؛ سرزمینی که انبیا و  
اوصیا در آنها با هم برخورد کردند. این سرزمین «عمورا» نام  
دارد و در آن محل، تو و یارانت به شهادت خواهید رسید و  
اصحاب تو کسانی هستند که درد آهن را نخواهند چشید. آن‌گاه  
این آیه را تلاوت فرمود: ﴿قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ

۱. اسراء (۱۷) آیه ۶.

۲. تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۸۲.

إِبْرَاهِيمَ<sup>۱</sup> و فرمود جنگ بر شما سرد و سلامت خواهد بود. آن‌گاه امام حسین پس از نقل این روایت از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

فأبشروا، فوالله! لئن قتلونا فإننا نرد على نبيتنا، ثم أمكث ما شاء الله فأكون أول من ينشق الأرض عنه... و ليُنزِلَنَّ محمد، و علي، و أنا، و أخي، و جميع من من الله عليه، في حمولات من حمولات الرب خيل بلق من نور لم يركبها مخلوق ثم ليَهزَنَنَّ محمد لواءه، و ليَدفعَنَّه إلى قائمنا مع سيفه... ثم إن أمير المؤمنين عليه السلام يدفع إليّ سيف رسول الله صلی الله علیه و آله و يبعثني إلى المشرق و المغرب فلا آتي على عدو لله إلا أهرقت دمه، و لا أدع صنماً إلا أحرقتُه حتى أقع إلى الهند فأفتحها...<sup>۲</sup>

بشارت باد بر شما! اگر ما کشته شویم، همانا به سوی پیامبر خود باز می‌گردیم و مدتی که خدا بخواهد در آن جا می‌مانیم و پس از آن من اولین نفری هستم که زمین بر او باز می‌شود و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و علی عليه السلام و من و برادرم حسن عليه السلام و جمیع آنان که خداوند بر آنها منت گذاشته، بر مرکب‌هایی از نور که خداوند برایمان فرستاده و قبل از ما مخلوقی بر آنها سوار نشده، نازل می‌شویم. سپس نبی اکرم صلی الله علیه و آله پرچم خود را به حرکت در آورده و آن را به همراه شمشیرش به قائم آل محمد می‌دهد... بعد حضرت علی عليه السلام شمشیر نبی اکرم صلی الله علیه و آله را به من می‌دهد و مرا به سمت مشرق و مغرب رهسپار می‌کند و من با دشمنی از

۱. انبیاء (۲۱) آیه ۶۹.

۲. بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۸۰ و ج ۵۳، ص ۶۱.

دشمنان خدا بر خورد نمی‌کنم، مگر آن‌که او را به هلاکت برسانم و با بتی بر خورد نمی‌کنم، مگر این‌که آن را آتش می‌زنم و سپس به هند می‌روم و آن‌جا را نیز فتح می‌کنم...».

در برخی از روایات، نقل شده که امام زمان عجل الله فرجه هنگام رحلت، سر بر زانوی امام حسین علیه السلام نهاده و جان می‌دهد و پس از آن، امام حسین علیه السلام به کفن و دفن بدن مطهر آن حضرت می‌پردازد و بر ایشان نماز می‌خواند و بر پایه روایات، امام حسین علیه السلام سال‌ها بعد از حضرت مهدی عجل الله فرجه خلافت و حکومت خواهد کرد و آن قدر پیر و سالخورده خواهد شد، که ابروان آن حضرت، بر روی چشمان مبارک خواهد افتاد و آن‌گاه با مرگ طبیعی از دنیا خواهند رفت.

کلینی با ذکر سند از امام صادق علیه السلام چنین نقل کرده است:

﴿ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمْ الْكُرَّةَ عَلَيْهِمْ﴾ خروج الحسين علیه السلام في سبعين من أصحابه، عليهم البيض المذهب، لكل بيضة و جهان، المؤدون إلى الناس: إن هذا الحسين قد خرج حتى لا يشك المؤمنون فيه، و أنه ليس بدجال و لا شيطان، و الحجة القائم بين أظهرهم، فاذا استقرت المعرفة في قلوب المؤمنين أنه الحسين علیه السلام جاء الحجة الموت، فيكون الذي يغسله، و يكفنه، و يحنطه، و يلحده في حفرته الحسين بن علي، و لا يلي الوصي إلا الوصي علیه السلام؛<sup>۱</sup>

سپس بار دیگر شما را بر آنان سلطه دهیم؛ خروج امام حسین علیه السلام با هفتاد تن از اصحابش [در زمان رجعت است] در حالی که

کلاه‌خودهای زرّینی که دور و دارد بر سر دارند و اعلام‌کنندگانی به مردم برسانند: این حسین است که خارج شده، تا آن‌جا که مؤمنان هیچ شک و تردید درباره او نکنند و بدانند که او دجال و شیطان نیست و اوست حجت قائم [به حق] در میان شما و چون معرفت به این‌که آن حضرت همان حسین علیه السلام است در دل‌های شیعیان استقرار یافت، حضرت حجت را مرگ فرامی‌رسد و کسی که آن جناب را غسل می‌دهد و کفن و حنوط می‌کند و به خاک می‌سپارد، همان حسین بن علی علیه السلام خواهد بود و جز وصی و امام، هیچ‌کس متصدی کار کفن و دفن وصی نشود.

بنابراین، از این روایات و روایت نخست چنین استفاده می‌شود که امام حسین علیه السلام مدتی با حضرت مهدی عجل الله فرجه زندگی می‌کند و این‌گونه نیست که در آخرین لحظات زندگی امام مهدی عجل الله فرجه رجعت نماید.

#### ۴. رجعت معصومان علیهم السلام

در تعدادی از روایات، به رجعت معصومان علیهم السلام اشاره شده است. امام صادق علیه السلام رجعت معصومان را در کلامی کوتاه، این‌گونه می‌فرماید:

ليس منا من لم يؤمن بكَرَّتْنَا...<sup>۱</sup>

از [شیعیان] ما نیست کسی که ایمان به بازگشت ما نداشته باشد....

در تفسیر قمی با ذکر سند، از ابو‌خالد کابلی از امام سجّاد علیه السلام نقل شده است که درباره قول خداوند ﴿إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَىٰ

۱. من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۴۵۸.



مَعَادٍ).<sup>۱</sup> فرمود: «يَرْجِعُ إِلَيْكُمْ نَبِيُّكُمْ ﷺ وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ وَ الْأَثَمَةُ ﷺ»؛<sup>۲</sup> پیامبرتان و امیر مؤمنان علی علیه السلام و ائمه معصومان علیهم السلام به سوی شما باز می‌گردند».

هم‌چنین علامه مجلسی، از حسن بن سلیمان نقل می‌کند که او به سند معتبر از مفضل نقل کرد که گفت حضرت صادق علیه السلام در جواب بعضی از پرسش‌های او فرمود:

... قال: هِيَهَاتَ يَا مَفْضَلُ! وَاللَّهِ! لَيُرَدَّنَّ، وَ لَيُحْضَرَنَّ السَّيِّدُ الْأَكْبَرُ مُحَمَّدُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، وَ الصَّدِيقُ الْأَكْبَرُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ، وَ فَاطِمَةُ، وَ الْحَسَنُ، وَ الْحُسَيْنُ، وَ الْأَثَمَةُ ﷺ؛<sup>۳</sup>

ای مفضل، والله که سید اکبر محمد رسول الله صلی الله علیه و آله و صدیق اکبر امیر مؤمنان و فاطمه و حسن مجتبی و حسین و جمیع ائمه هدی علیهم السلام همگی زنده خواهند شد.

## ۵. رجعت پیامبران گذشته

روایاتی که بازگشت پیامبران گذشته را نوید داده‌اند، از این قرارند:  
عبدالله بن مسکان از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که آن حضرت فرمود:  
مَا بَعَثَ اللَّهُ نَبِيًّا مِنْ لَدُنْ آدَمَ فَهَلَمَّ جَرًّا إِلَّا وَ يَرْجِعُ إِلَى الدُّنْيَا وَ يَنْصُرُ  
أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؛<sup>۴</sup>

۱. قصص (۲۸) آیه ۸۵.

۲. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۴۷.

۳. بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۵.

۴. تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۰۶.

خداوند هیچ پیامبری را، از حضرت آدم تا آخر مبعوث نکرد، مگر این‌که به دنیا بر می‌گردند و حضرت علی علیه السلام را یاری می‌دهد.

هم‌چنین، ابوبصیر از امام باقر علیه السلام ذیل آیه شریفه ﴿لَتُؤْمِنَنَّ بِهِ وَلَتَنْصُرُنَّهُ﴾<sup>۱</sup> نقل می‌کند که فرمود:

مَا بَعَثَ اللَّهُ نَبِيًّا مِنْ لَدُنْ آدَمَ فَهَلَمْ جَرًّا إِلَّا وَ يَرْجِعُ إِلَى الدُّنْيَا، فَيُقَاتِلُ وَ يَنْصُرُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آَلِهِ وَسَلَّمَ وَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؛<sup>۲</sup>

خداوند هیچ پیامبری را از حضرت آدم تا خاتم مبعوث نکرد، مگر این‌که به دنیا برخواهد گشت و به همراه پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آَلِهِ وَسَلَّمَ و علی علیه السلام [با دشمنان] جنگ خواهند کرد.

عیاشی در ذیل این آیه، از فیض بن ابی شیبه چنین نقل کرده است:

قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: و تلا هذه الآية ﴿وَ إِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَ حِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنَنَّ بِهِ وَ لَتَنْصُرُنَّهُ قَالَ أَ أَقْرَضْتُمْ وَ أَخَذْتُمْ عَلَىٰ ذَٰلِكُمْ إِضْرِي قَالُوا أَ قْرَضْنَا قَالَ فَاشْهَدُوا وَ أَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ﴾<sup>۳</sup> قال: «لَتُؤْمِنَنَّ بِرَسُولِ اللَّهِ، وَ لَتَنْصُرَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ». قلت: وَ لَتَنْصُرَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؟ قال: «نعم، مِنْ آدَمَ فَهَلَمْ جَرًّا، وَ لَا يَبْعَثُ اللَّهُ نَبِيًّا وَ لَا رَسُولًا إِلَّا رُدًّا إِلَى الدُّنْيَا حَتَّى يُقَاتَلَ بَيْنَ يَدَيِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام»؛<sup>۴</sup>

۱. آل عمران (۳) آیه ۸۱.

۲. تفسیر قمی، ج ۱، ص ۲۴۷.

۳. آل عمران (۳) آیه ۸۱.

۴. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۸۱.

تا به پیامبر ﷺ ایمان آورند و امیر مؤمنان علی رضی الله عنه را یاری کنند. فیض می‌گوید: عرض کردم تا این‌که امیر مؤمنان را یاری کنند؟ امام فرمود: آری، به خدا سوگند از زمان آدم گرفته تا آخر، خداوند پیامبری را مبعوث نکرد، مگر این‌که همه را به دنیا برمی‌گرداند، تا تحت فرماندهی امیر مؤمنان علی بن ابی طالب رضی الله عنه با دشمنان بجنگد.

عن جميل عن أبي عبد الله رضی الله عنه قال: قلت: قولُ الله تبارك و تعالی ﴿إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ﴾<sup>۱</sup> قال: «ذلك والله! في الرجعة. أما علمت أن أنبياء كثيرة لم يُنصروا في الدنيا و قُتلوا، و الأئمة بعدهم قُتلوا و لم يُنصروا ذلك في الرجعة؛

آن حضرت درباره یاری پیامبران، آن را در زمان رجعت دانسته، فرمودند: به خدا سوگند آن در زمان رجعت است. آیا نمی‌دانی که پیامبران فراوانی در دنیا یاری نشده به قتل رسیدند؟ هم‌چنین امامان بعد از ایشان به قتل رسیدند و یاری نشدند؟ همانا این [یاری] در رجعت است.

## ۶. رجعت مؤمنان محض و کافران محض

دسته‌ای از روایات، بدون این‌که مشخصاً افراد خاصی را ذکر کنند، رجعت‌کنندگان را تحت عنوان کلی، مؤمنان خالص و کافران خالص ذکر کرده است:

۱. غافر (۴۰) آیه ۵۱.

۱. در تفسیر قمی می‌نویسد:

حدَّثني أبي عن أبي عمير، عن المفضل، عن أبي عبد الله عليه السلام في قوله تعالى ﴿وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجاً﴾<sup>۱</sup> قال: «ليس أحد من المؤمنين قُتِلَ إلا يَرْجِعُ حتى يَموتَ، و لا يَرْجِعُ إلا مَنْ مَحَضَ الإِيْمَانَ، و مَحَضَ الكُفْرَ محضاً»<sup>۲</sup>

مفضل از امام صادق عليه السلام درباره آیه «و آن روز که از هر امتی گروهی را محشور می‌گردانیم» نقل کرد که آن حضرت فرمود: هیچ مؤمنی کشته شده نیست، مگر این‌که باز می‌گردد تا به مرگ طبیعی از دنیا برود و [البته] بر نمی‌گردد، مگر مؤمنان محض و کافران محض.

۲. از امام صادق عليه السلام نقل شده که فرمود:

إِنَّ الرِّجْعَةَ لَيْسَتْ بِعَامَّةٍ، وَ هِيَ خَاصَّةٌ لا يَرْجِعُ إلا مَنْ مَحَضَ الإِيْمَانَ محضاً أو مَحَضَ الشُّرْكَ محضاً»<sup>۳</sup>

رجعت، عمومی نیست و فقط مؤمنان خالص و محض و نیز مشرکان محض به دنیا بر می‌گردند.

کلینی، درباره رجعت دشمنان اهل بیت علیهم السلام آورده است که حسن بن شاذان واسطی گفت: نامه‌ای به ابوالحسن الرضا عليه السلام نوشتم و در آن، از جفا و کینه‌توزی دشمنان به آن حضرت شکایت کردم.

آن حضرت به خط شریفشان مرقوم فرمودند (فَوْقَ بِنِخْطِهِ):

۱. نمل (۲۷) آیه ۸۳.

۲. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۳۱.

۳. بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۳۹.

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَخَذَ مِيثَاقَ أَوْلِيَانِنَا عَلَى الصَّبْرِ فِي دَوْلَةِ الْبَاطِلِ،  
فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ، فَلَوْ قَدْ قَامَ سَيِّدُ الْخَلْقِ لَقَالُوا ﴿يَا وَيْلَنَا مَنْ بَعَثَنَا مِنْ  
مَرْقَدِنَا هَذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمَنُ وَصَدَقَ الْمُرْسَلُونَ﴾<sup>۱</sup>؛<sup>۲</sup>

همانا خداوند تبارک و تعالی از دوستان ما بر صبر و بردباری در  
دولت باطل پیمان گرفت. بر خواست الهی صبر کن. پس آن هنگام که  
قائم ما و بزرگِ خلق قیام فرماید، آنها [وقتی زنده شده یا عذاب  
شوند] می‌گویند: «ای وای بر ما، چه کسی ما را از آرامگاهمان  
برانگیخت؟ این است همان وعده خدای رحمان، و پیامبران راست  
می‌گفتند».

شیخ مفید با استفاده از روایات چنین می‌گوید:

«وَالرَّجْعَةُ عِنْدَنَا تَخْتَصُّ بِمَنْ مَحَضَ الْإِيمَانَ وَ مَحَضَ الْكُفْرَ، دُونَ مَا سِوَى  
هَذَيْنِ الْفَرِيقَيْنِ، فَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ تَعَالَى عَلَى مَا ذَكَرْنَا... فَيَنْتَقِمُ اللَّهُ تَعَالَى مِنْهُمْ بِأَوْلِيَائِهِ  
الْمُؤْمِنِينَ، وَيَجْعَلُ لَهُمُ الْكُرَّةَ عَلَيْهِمْ، فَلَا يَبْقَى مِنْهُمْ أَحَدٌ إِلَّا وَهُوَ مَغْمُومٌ بِالْعَذَابِ وَ  
النَّقْمَةِ وَ الْعِقَابِ، وَ تَصْفُو الْأَرْضُ مِنَ الطَّغَاةِ، وَ يَكُونُ الدِّينُ لِلَّهِ تَعَالَى.  
وَ الرَّجْعَةُ إِنَّمَا لِمُحَضِّي الْإِيمَانَ مِنْ أَهْلِ الْمَلَّةِ، وَ مُحَضِّي النِّفَاقِ مِنْهُمْ دُونَ مَنْ  
سَلَفَ مِنَ الْأُمَّمِ الْخَالِيَةِ»<sup>۳</sup>

رجعت در نزد ما، مختص به کسانی است که دارای ایمان محض و یا  
کفر محض هستند و غیر از این دو گروه، رجعت نخواهند کرد.... پس

۱. یس (۳۶) آیه ۵۲.

۲. کافی، ج ۸، ص ۲۴۷.

۳. المسائل السرویه (سلسه مؤلفات المفید، ج ۷)، ص ۳۵.

خداوند به وسیله مؤمنان از آنها انتقام می‌گیرد. پس کسی (از پیروان شیطان) باقی نخواهد ماند، مگر این‌که مغموم خواهد شد به وسیله عذاب و نعمت و عقاب و زمین از ستمگران پاک خواهد گردید و دین تنها برای خدای متعال خواهد بود. رجعت، همانا برای مؤمنان محض و منافقان محض از مسلمانان خواهد بود و نه از امت‌های گذشته».

### ۷. تمامی معتقدان به امر ولایت (از مردگان و کشتگان)

در تفسیر عیاشی از عبدالله بن مغیره از جابر نقل کرده است که از امام باقر علیه السلام درباره قول خداوند ﴿وَلَئِنْ قُتِلْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ مُتُّمْ﴾<sup>۱</sup> پرسیدم، حضرت فرمود: ای جابر آیا می‌دانی سبیل‌الله چیست؟ عرض کردم: نه به خدا سوگند منتظرم تا از شما فراگیرم. فرمود: سبیل‌الله، علی و ذریه اوست. پس هر کس با داشتن ولایت او کشته شود، در راه خدا مرده است و هر کس در ولایت آنها بمیرد، در راه خدا مرده است. نیز کسی از این امت ایمان نمی‌آورد، جز این‌که یک شهادت و یک مرگ دارد. هر کس کشته شده باشد، زنده می‌شود تا به مرگ طبیعی بمیرد و هر کس مرده است، زنده می‌شود تا کشته شود.<sup>۲</sup>

کلینی، روایتی از امام صادق علیه السلام نقل کرده که ایشان، پس از بیان مراحل حلی که شیعه از هنگام مرگ پشت سر می‌گذارد، خطاب به شیعیان راستین چنین فرموده است:

۱. آل عمران (۳) آیه ۱۵۷.

۲. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۰۲؛ بحار الأنوار، ج ۳۵، ص ۳۷۱ و ج ۵۳، ص ۴۰.

... حتى يقوم قائمنا أهل البيت، فإذا قام قائمنا بعثهم الله فأقبلوا معه  
 يلبون زمراً زمراً، فعند ذلك يرتاب المبطلون، و يضمحل المحلون، و  
 قليل ما يكونون...؛<sup>۱</sup>

(هم‌چنین شیعیان و دوستان اهل بیت، حیات برزخی خود را سپری  
 می‌کنند) تا این‌که قائم ما اهل بیت، پرچم قیام به دوش می‌گیرد که در آن  
 هنگام، خداوند ایشان را مبعوث خواهد فرمود و آنها، گروه گروه لیبک  
 گویان به حضرتش ملحق می‌شوند و آن زمان است که اهل باطل به  
 شک در می‌افتند و حلال‌کنندگان حرام الهی مضمحل می‌شوند و  
 اندکی از آنها (مخالفان) می‌مانند.

در همان کتاب، در ضمن حدیث مفصلی از امام صادق علیه السلام آورده است:

... أما والله! لا تذهب الأيَّامُ و الليالي حتى يُحيي الله الموتى، و يميت  
 الأحياء و يرد الله الحقَّ إلى أهله، و يقيم دينه الذي ارتضاه لنفسه و  
 نبيه، فأبشروا ثم أبشروا. فوالله! ما الحقُّ إلا في أيديكم؛<sup>۲</sup>

به خدا سوگند روزها و شب‌ها به پایان نرسد، تا این‌که خداوند مردگان  
 را زنده کند و زنده‌ها را بمیراند و خداوند حق را به اهلش باز گرداند  
 و آن‌چنان دینی را که از او رضایت کامل دارد و پیامبرش نیز بر آن  
 دین راضی است، بر پا دارد. پس بشارت باد بر شما و بشارت باد بر  
 شما و بشارت باد بر شما، پس به خداوند سوگند که حق در دست  
 شماست.

۱. کافی، ج ۳، ص ۱۳۱، ج ۴.

۲. همان، ج ۳، ص ۵۳۶.

چنان‌که حضرت در بیان آیه ۴۱ سوره نحل به ابابصیر فرمود:  
یا ابابصیر! لو قد قام قائمنا بَعَثَ اللَّهُ إِلَيْهِ قَوْماً مِنْ شِيعَتِنَا قُبَاعٌ  
سَيُوفِهِمْ عَلَى عَوَاتِقِهِمْ، فَيُبَلِّغُ ذَلِكَ قَوْماً مِنْ شِيعَتِنَا لِمَوْتُوا،  
فَيَقُولُونَ: بُعِثَ فُلَانٌ وَ فُلَانٌ وَ فُلَانٌ مِنْ قُبُورِهِمْ، وَ هُمْ مَعَ  
الْقَائِمِ، فَيُبَلِّغُ ذَلِكَ قَوْماً مِنْ عَدُوِّنَا، فَيَقُولُونَ: يَا مَعْشَرَ الشَّيْعَةِ!  
مَا أَكْذَبَكُمْ، هَذِهِ دَوْلَتُكُمْ وَ أَنْتُمْ تَقُولُونَ فِيهَا الْكُذْبَ، لَا وَاللَّهِ!  
مَا عَاشَ هَوْلَاءُ وَ لَا يَعْيشُونَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، قَالَ: فَحَكَى اللَّهُ  
قَوْلَهُمْ فَقَالَ: ﴿وَاقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَا يَبْعَثُ اللَّهُ مَنْ  
يَمُوتُ﴾؛<sup>۱</sup>

ای ابابصیر، در آن هنگام که قائم ما قیام نماید، خداوند گروهی  
از شیعیان ما را بر خواهد انگیخت، در حالی که شمشیرهایشان  
بر دوششان است. پس به گروهی می‌رسند که آنها نمرده‌اند و  
می‌گویند: فلانی و فلانی و فلانی زنده شده‌اند و از قبرهایشان  
بیرون آمده‌اند و ایشان همراه قائم عجل الله فرجه هستند. پس این خبر  
به گوش دشمنان ما می‌رسد. آنها می‌گویند: ای شیعیان چقدر  
دروغ می‌گویید، این دولت شماست و در آن شما دروغ می‌گویید.  
نه به خدا سوگند آنها زنده نشده‌اند و هرگز تا قیامت نیز زنده  
نخواهند شد. امام فرمود: خداوند سخن ایشان را نقل فرموده  
می‌گوید: و سوگند یاد کرده [گفتند] خداوند مردگان را زنده  
خواهد کرد.



### ۸. بشارت رجعت به یاران خاص معصومان علیهم السلام

دسته دیگر، روایاتی است که معصومان علیهم السلام به اشخاصی بشارت رجعت داده‌اند.

#### الف) مفضل بن عمر

ابن جریر طبری آورده است:

«و بإسناده عن أبي علي النهاوندي، عن محمد بن سعيد، عن أبي عمران، عن محمد بن سنان، عن المفضل بن عمر، قال: قال أبو عبد الله: يا مفضل! إنك و أربعة و أربعين رجلاً تُحشرون مع القائم، إنك على يمين القائم تأمر و تنهى الناس؛ إذ ذاك أطوعُ لك منهم اليوم؛<sup>۱</sup>

ای مفضل، تو و ۴۴ مرد همراه قائم برانگیخته می‌شوید و همانا تو در سمت راست قائم، مردم را امر و نهی می‌کنی و در آن روز، آنها بیشتر از امروز، از تو اطاعت می‌کنند».

#### ب) سلمان فارسی

«قال الصادق عليه السلام: روي بإسناد صحيح عن سلمان الفارسي قال: دخلتُ على رسول الله صلى الله عليه وآله، فلما نظر إليَّ فقال صلى الله عليه وآله: يا سلمان! إن الله عزَّ وجلَّ لن يبعثَ نبياً، و لا رسولاً إلا و له اثنا عشر نقيباً...».

بعد از داستان یکایک ائمه و داستان آخرین امام، فرمود سلمان گفت:

«فاشئت بكائي و شوقي، قلت: يا رسول الله ﷺ! أبعهد منك، فقال: أي و الذي بعثني و أرسلني! لبعهد مني و بعلي و فاطمة، و الحسن، و الحسين، و تسعة الاثمة من ولد الحسين ﷺ، و بك. و من هو منا، و مظلوم فينا، و كل من محض الإيمان محضاً، أي والله! يا سلمان... نحن تأويل هذه الآية ﴿وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾ قال سلمان: فقامت من بين يدي رسول الله ﷺ و ما يبالي سلمان كيف لقي الموت ألقاه؟<sup>۱</sup>

آن‌گاه که سلمان درباره حکومت حضرت مهدی عجل الله فرجه شنید، می‌گوید: اشتیاقم فراوان شد و در حالی که اشک از چشمانم جاری بود، عرض کردم: ای رسول خدا، آیا در آن زمان شما هستید؟ فرمود: آری، به آن خدایی که مرا به رسالت مبعوث فرمود، هر آینه من آن زمان خواهم بود و علی و فاطمه و حسن و حسین و نه امام از فرزندان حسین و تو نیز خواهی بود و هر آن‌کس که از ما باشد و برای ما مظلوم واقع شده است و هر آن‌کس که ایمان کامل و محض داشته باشد. آری، به خدا سوگند ای سلمان،... ما تأویل آیه شریفه ﴿وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ...﴾ هستیم. سلمان می‌گوید: از محضر پیامبر ﷺ برخاستم و چه باکی سلمان را که چگونه مرگ را ملاقت نماید یا این‌که مرگ او را ملاقت نماید».

(ج) حمزان بن اعین و میسر بن عبدالعزیز

از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمودند:

كأنّي بحمران بن أعين، و میسر بن عبدالعزیز یخبطان الناس بأسیافهما

۱. امام جعفر بن محمد صادق علیه السلام، مصباح الشریعه، ص ۶۳.

### بین الصفا و المروة؛<sup>۱</sup>

گویی حمران بن اعین و میسر بن عبدالعزیز را می بینم که بین صفا و مروه، بر دشمنان ضربت وارد می کنند.

### (د) عبدالله بن شریک عامری

امام کاظم علیه السلام در حدیثی فرمود:

كأني بعبدالله بن شريك العامري، عليه عمامة سوداء، و ذؤابتها بين كتفيه؛ مصعداً في لحف الجبل بين يدي قائمنا أهل البيت في أربعة آلاف مكبرون و مكرّون؛<sup>۲</sup>

گویا عبدالله بن شریک عامری را می بینم که عمامه‌ای سیاه بر سر دارد و دو دسته گیسویش بین دو کتف اوست و از سینه کوه بالا می رود و او در آن زمان، در میان چهار هزار نفری است که رجعت کرده و در حضور قائم اهل بیت علیهم السلام به تکبیر گفتن مشغول اند.

### (ه) داود رقی

کشی، در کتاب رجال، از برقی نقل می کند که داود رقی در راهی می رفت. پس حضرت صادق علیه السلام به او نگاهی کرد و فرمود:

من سرّة أن ينظر إلى رجل من أصحاب القائم فليَنظُرْ إلى هذا؛<sup>۳</sup>

۱. بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۴۰.

۲. اختیار معرفة الرجال؛ رجال کشی، ص ۲۱۷.

۳. رجال کشی، ص ۴۰۲.

هر که می‌خواهد مردی از اصحاب حضرت قائم را ببیند، به این مرد بنگرد.

نیز کشی از خود داود نقل می‌کند که گفت: به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: من پیر و فرتوت شده‌ام و دوست دارم در راه محبت شما کشته شوم، فرمود:

و ما من هذا بدًّا. إن لم یکن فی العاجلة یكون فی الآجلة؛<sup>۱</sup>  
ناچار شهادت نصیبت خواهد شد؛ اگر اکنون نشود، بعداً می‌شود.

### و) نجم بن اعین

علامه در کتاب خلاصه، و ابن داود در کتاب رجال، در شرح حال نجم بن اعین، از عبدالله بن بکیر نقل می‌کنند که حضرت صادق علیه السلام فرمود:

إنه یعنی نجم بن أعین مَن يُجاهد فی الرجعة؛  
نجم، از کسانی است که در رجعت جهاد می‌کند.<sup>۲</sup>

### ۹. رجعت برخی از اصحاب پیامبران

دسته‌ای دیگر از روایات رجعت، برخی پیامبران و یاران ایشان و پیروان آنها را جزو رجعت‌کنندگان شمرده‌اند.

عیاشی به نقل از مفضل بن عمر از امام صادق علیه السلام چنین نقل کرده است:

۱. رجال کشی، ص ۴۰۷؛ بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۷.

۲. شیخ حر عاملی، الايقاظ، ص ۲۶۹. در بحار الأنوار این مطلب برای «میسر بن عبدالعزیز» ذکر شده است: «بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۲۴».

إذ قام قائم آل محمد استخرج من ظهر الكعبة سبعة و عشرين رجلاً خمسة عشر من قوم موسى عليه السلام الذين يَتَقَضُونَ بِالْحَقِّ، و به يعدلون، و سبعة من أصحاب الكهف، و يُوشع و وصي موسى، و مؤمن آل فرعون، و سلمان الفارسي، و أبادجانة الأنصاري، و مالك الأشر؛<sup>۱</sup> هرگاه قائم آل محمد عجل الله فرجه به پاخیزد، از پشت کعبه ۲۷ مرد را بیرون می آورد؛ پانزده تن از قوم موسی، آنان که به حق قضاوت نموده و به آن باز می گردند، هفت تن از اصحاب کهف، یوشع و وصی حضرت موسی، مؤمن آل فرعون، سلمان فارسی، ابودجانه انصاری و مالک اشتر.

این روایت را، با تفاوت اندکی ابن جریر طبری نیز ذکر کرده است.<sup>۲</sup>

### ۱۰. زنان رجعت کننده

اگر چه روایات رجعت، به طور معمول به زن یا مرد اختصاص ندارد و تحت عنوان مؤمن محض و کافر محض آمده، روایات اندکی به رجعت بانوان اشاره کرده است. از جمله، روایت مفضل بن عمر از امام صادق عليه السلام است که فرمود:

يكن مع القائم ثلاث عشرة امرأة قلت: و ما يصنع بهن؟ قال: يُداوينَ الجرحى، و يقمنَ على المرضى، كما كان مع رسول الله. قلت: فسمهنَّ لي. قال: القنوا بنتُ رشيد، و أمّ أيمن، و حبابةُ الواليتة، و سميتُ أمّ عمار

۱. تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۳۵.

۲. دلائل الامامه، ص ۲۴۷.

بن یاسر، و زبیده، و أمّ خالد الأحمیّة، و أمّ سعید الحنفیّة، و صبانة الماشطة، و أمّ خالد الجهنیّة؛<sup>۱</sup>

همراه قائم عجل الله فرجه سیزده زن خواهند بود. گفتم: برای چه منظور؟ فرمود: آنها مجروحان را مداوا و به مریض‌ها رسیدگی می‌کنند، همان‌گونه که وقتی همراه پیامبر که بودند، چنین می‌کردند. عرض کردم: [اگر ممکن است] آنها را نام ببرید. آن حضرت فرمود: قنوادختر رشید، ام ایمن، حبابه، البیه، سمیه مادر عمار بن یاسر، زبیده، ام‌خالد احمسیه، ام سعید حنفیه، صبانة ماشطه و ام خالد جهنیه.

### جمع بین روایات

از جمع بین روایات ذکر شده، می‌توان این قاعده را که در یک گروه از روایات نیز بیان شد، به عنوان قاعده کلی در رجعت‌کنندگان بر شمرد و آن این‌که:

در رجعت، تنها مؤمنان خالص و کافران خالص به دنیا باز می‌گردند، بدین ترتیب که از زمان ظهور حضرت مهدی عجل الله فرجه و قیام آن حضرت، در قبرها به مؤمنان بشارت داده شده و از آنها خواسته می‌شود که در صورت تمایل، به دنیا برگردند و در رکاب حضرت مهدی و امامان معصوم علیهم السلام در راه اعتلای دین خدا به خدمت پردازند و بنابراین، رجعت برای کافران اجباری و برای مؤمنان، اختیاری است.

## تکلیف در زمان رجعت

یکی از مباحث مهم رجعت، درباره تکلیف است که آیا انسان‌ها همانند حیات پیشین خود، تکلیف دارند یا خیر؟

در یک بررسی اجمالی در این باره، به سه دیدگاه بر می‌خوریم:

۱. برخی بر این اعتقادند که زمان رجعت، همچون قیامت زمان پاداش و مجازات است و تکلیف در آن راهی ندارد.

استدلال این گروه این است که کافران رجعت‌کننده، با توجه به شهود برزخی حقیقت در عالم بزرخ، توبه خواهند کرد و بنابراین، نقض غرض خواهد شد.

پاسخ این است که چنین نیست و کسانی که حقیقت را مشاهده کردند، همیشه راه توبه و هدایت در پیش نمی‌گیرند. در بین امت‌های گذشته هم، بسیاری بوده‌اند که به رغم مشاهده معجزات پیامبران و حتی عذاب‌های الهی، همچنان راه عناد و دشمنی در پیش گرفته‌اند.

۲. برخی نیز اعتقاد دارند در رجعت، تکلیف وجود دارد؛ زیرا رجعت در دنیا تحقق می‌یابد، نه در آخرت.

۳. برخی نیز به تفصیل گفته‌اند که اگرچه دار تکلیف نیست، انجام کارهای خوب، ثواب و کارهای بد، جزا به دنبال خواهد داشت؛ یا این‌که خوبان و مؤمنان تکلیف داشته، به یاری معصومان علیهم‌السلام همت می‌گمارند و تنها برای کفار و دشمنان دار مجازات است.

علامه مجلسی در این باره می‌نویسد:

«إِنَّ زَمَانَ الرَّجْعَةِ لَيْسَ زَمَانَ التَّكْلِيفِ فَقَطْ، بَلْ هُوَ وَاسِطَةٌ بَيْنَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، فَبِالنِّسْبَةِ إِلَى جَمَاعَةِ دَارِ تَكْلِيفٍ، وَبِالنِّسْبَةِ إِلَى جَمَاعَةِ دَارِ جَزَاءٍ؛<sup>۱</sup>

همانا زمان رجعت، زمان تکلیف نیست فقط، بلکه واسطه بین دنیا و آخرت است. پس به نسبت گروهی دار تکلیف و نسبت به گروهی دار مجازات است».

مشکل دیدگاه علامه این است که مشخص نشده برای چه کسانی دار تکلیف و برای چه کسانی دار جزا است.

سید مرتضی خود، به این نکته اشاره کرده که رجعت، هیچ‌گونه منافاتی با تکلیف ندارد:

«... وَ ذَكَرْنَا أَنَّ التَّكْلِيفَ كَمَا يَصِحُّ مَعَ ظُهُورِ الْمُعْجَزَاتِ الْبَاهِرَةِ فَكَذَلِكَ مَعَ الرَّجْعَةِ؛ لِأَنَّهُ لَيْسَ فِي جَمِيعِ ذَلِكَ مَلْجَأٌ إِلَى فِعْلِ الْوَاجِبِ، وَالْإِمْتِنَاعِ مِنْ فِعْلِ الْقَبِيحِ...»<sup>۲</sup>.

۱. بحار الأنوار، ج ۲۵، ص ۱۰۸.

۲. رسائل الشریف، ج ۱، ص ۱۲۶.



هم‌ایشان در محلی دیگر، بر ادعای خود این‌گونه دلیل می‌آورد که: «بدون شک بر کسانی که رجعت می‌کنند، یاری کردن امام واجب است؛ چه این‌که دفاع از آن حضرت و یاری کردن او در برابر دشمنان، تکلیف خواهد شد. پس نمی‌توان گفت تکلیف ندارند».

البته ایشان در ادامه، تکلیف داشتن کافرانی را که رجعت می‌کنند قبول نکرده، رجعت آنها را صرفاً برای چشیدن عذاب و ذلت ذکر کرده است.<sup>۱</sup>

### بررسی دیدگاه‌ها

به نظر می‌رسد در دوران رجعت نیز هم‌چنان تکلیف ادامه خواهد داشت؛ به لحاظ این‌که روایات فراوانی، دنیا را دار تکلیف شمرده‌اند. در این دوران، حتی اگر کافران و مشرکان از عقاید خود دست برداشته، ایمان بیاورند، از آنها قبول خواهد بود، ولی همان‌گونه که اشاره شد، مخبر صادق یعنی خداوند متعال فرموده آنها که به درجه کفر محض رسیده‌اند، اگر عذاب الهی را نیز مشاهده کنند و به دنیا باز گردند، هم‌چنان بر روش کفرآمیز خود ادامه خواهند داد و در این میان، مؤمنان با یاری معصومان علیهم‌السلام بر ثواب خود خواهند افزود.

افزون بر آن، اگر گفته شود هیچ‌گونه تکلیفی وجود نخواهد داشت، اولاً روایاتی که بخشی از فلسفه رجعت را یاری حضرت مهدی و معصومان دانسته، مشکل پیدا خواهد کرد و ثانیاً، رجعت بیهوده خواهد بود.

۱. ر.ک: همان، ج ۳، ص ۱۳۷.

## مجازات و پاداش در رجعت

مناسب است پیش از پرداختن به این بحث، به فلسفه و هدف رجعت اشاره کنیم.

اگرچه روایات، چندان به فلسفه رجعت نپرداخته‌اند، از مجموع احادیث و سخنان بزرگان از عالمان شیعه، می‌توان موارد ذیل را به عنوان فلسفه و اهداف برپایی رجعت بر شمرد:

۱. تکامل بیشتر مؤمنان: دسته‌ای از روایات، یکی از حکمت‌های رجعت را، به کمال رسیدن مؤمنان ذکر کرده است.<sup>۱</sup>

۲. تحمل کیفرهای دنیایی و معذب شدن کافران به هنگام دیدن دولت حق در همین دنیا: از دیگر فلسفه‌های رجعت، رسیدن عذاب‌های دنیوی بر کافران شمرده شده است.<sup>۲</sup>

---

۱. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۸۱.

۲. ر.ک: سید مرتضی، رسائل الشریف، ج ۱، ص ۳۰۱.

۳. لذت بردن مؤمنان از دیدن برپایی حکومت حق: دسته‌ای از روایات نیز، حکایت از لذت بردن مؤمنان از اقامه حکومت جهانی عدل است.<sup>۱</sup>

۴. انتقام‌جویی از دشمنان: پاره‌ای از روایات نیز، سخن از انتقام گرفتن از دشمنان اهل بیت علیهم‌السلام و کافران به میان آورده است که پیش‌تر به روایات مربوطه اشاره شد.<sup>۲</sup>

بنابراین، درباره مجازات و پاداش می‌توان گفت تنها مجازات کافران در رجعت، دیدن حکومت عدل جهانی است که از این راه عذاب خواهند شد؛ اگرچه روایات فراوانی نیز گرفته شدن انتقام از دشمنان اهل بیت علیهم‌السلام را در رجعت بیان نموده‌اند. بیش از این مجازات و پاداش، به قیامت موکول خواهد شد.

۱. ر.ک: همان، ص ۱۲۵.

۲. ر.ک: تفسیر قمی، ج ۲، ص ۶۵؛ دلائل الامامه، ص ۲۶۰؛ علل الشرائع، ج ۲، ص ۵۷۹، ح ۱۰.

## نتیجه‌گیری

از آن‌چه گفته شد، می‌توان به دست آورد که رجعت، بازگشت برخی از مؤمنان محض و کافران محض به دنیا، پیش از برپایی قیامت کبری در زمان قیام حضرت مهدی عجالت‌الله‌یه است تا این‌که مؤمنان مطلق از دیدن حکومت حق شادمان شده و کافران مطلق با دیدن دولت حق آزرده و عذاب شوند و هم‌چنین از ایشان در ایام رجعت انتقام گرفته شود. رجعت، حتمی است و بر این ادعا، افزون بر اجماع عالمان شیعه و تواتر معنوی روایات به کمک بیانات نورانی اهل بیت علیهم‌السلام برخی از آیات نیز دلالت دارند و همین‌طور ادله معاد جسمانی نیز می‌تواند بر رجعت دلالت کند و عقل نیز هیچ منعی بر امکان آن ندارد.

اعتقاد به رجعت، از ویژگی‌های شیعه به شمار می‌آید و در طول تاریخ، همواره بین عالمان شیعه و اهل سنت، مناظره‌های فراوانی نیز به چشم می‌خورد که گاه از طرف خصم، بنابر عللی شیعه مورد هجوم انواع

تهمت‌های ناروا و بی‌حرمتی‌ها قرار گرفته است. به همین منظور، اندیشوران شیعی همواره در بحث رجعت، و برای دفاع از کیان این اعتقاد راسخ، ادله محکم و متقنی را تبیین و نوشته‌های فراوانی ارائه کرده‌اند.

برجسته‌ترین رجعت‌کنندگان، ائمه معصومین علیهم‌السلام به ویژه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، حضرت علی علیه‌السلام و امام حسین علیه‌السلام هستند که در میان معصومان علیهم‌السلام، از ایشان به صورت ویژه ذکر به میان آمده است.

اگرچه درباره اصل رجعت اتفاق نظر وجود دارد، درخصوص چگونگی و ویژگی‌های آن، اختلاف‌هایی در روایات هست؛ مانند این که آیا رجعت مقارن ظهور حضرت قائم علیه‌السلام است یا پیش از آن و یا بعد از آن و هم‌چنین مدت زمان رجعت چه مقدار است و...، که البته تحقیق این مسائل ضرورت ندارد؛ زیرا اعتقاد و ایمان به این که اجمالاً رجعت تحقق خواهد یافت، کافی است و بدون شک، این اختلاف روایات، هرگز مجوزی برای سست کردن این اعتقاد سترگ نخواهد شد؛ چرا که اختلاف در جزئیات، در معاد نیز به چشم می‌خورد که در آن جا نیز هرگز دلیلی بر انکار آن نگردیده است.

## كتاب نامه

\* قرآن كريم، ترجمه محمد مهدي فولادوند.

۱. آلوسی، شهاب‌الدین سید محمود: روح المعانی، دار إحياء التراث العربي، ۱۵ جلد، ۱۴۱۵.

۲. ابن اثیر، علي بن أبي الكرم: الكامل في التاريخ، دار بيروت، دار صادر، ۱۳ جلد، ۱۳۸۵.

۳. \_\_\_\_\_: النهاية في غريب الحديث و الأثر، مؤسسة مطبوعاتي اسماعيليان، قم، ۱۳۶۷.

۴. ابن طاوس، علي بن موسى: اقبال الأعمال، دارالكتب الاسلاميه، تهران، ۱۳۶۷.

۵. ابن كثير، إسماعيل بن كثير: تفسير القرآن العظيم، دار طيبة للنشر، ۴ جلد.

۶. ابن منظور، محمد بن مكرم: لسان العرب، دار إحياء التراث العربي، ۱۸ جلد، بيروت، ۱۴۰۸.

۷. احسايي، ابن أبي جمهور: عوالي اللآلي، انتشارات سيدالشهدا، قم، ۱۴۰۵.

٨. ازدی، محمد بن فضل بن شاذان: *مختصر إثبات الرجعة*، دارالکریم للطباعة و النشر، بیروت.
٩. اسفرائینی، شاهفور بن طاهر بن محمد، *تاج التراجم فی تفسیر القرآن للأعاجم*، میراث مکتوب، تهران، ١٣٧٥.
١٠. اطفیش، محمد بن یوسف: *تیسیر التفسیر للقرآن الکریم*، وزارت تراث القومی و الثقافي، عمان، ١٤٠٧.
١١. الأحسانی، احمد بن زین الدین: *کتاب الرجعة*، الدار العالمیه، بیروت، ١٤١٤.
١٢. الإصفهانی، أبو الفرج، علی بن الحسین: *الأغانی*، دار إحياء التراث العربی، بیروت.
١٣. الأنصاري القرطبي، محمد بن أحمد: *الجامع لأحكام القرآن*، دار إحياء التراث العربی، بیروت، ١٤٠٥.
١٤. بحرانی، سیدهاشم: *البرهان فی تفسیر القرآن*، مؤسسه بعثت، ٥ جلد، ١٤١٧.
١٥. البخاری، محمد بن إسماعیل بن إبراهيم: *صحیح بخاری*، إدارة الطباعة المنيرية، مصر، ٥ جلد.
١٦. البغوي، الحسين بن مسعود: *معالم التنزيل في التفسير والتأويل*، دارالفکر للطباعة و النشر و التوزيع، ٥ جلد، ١٤٠٥.
١٧. البيضاوي، ناصر الدين، عبدالله: *أنوار التنزيل وأسرار التأويل*، شركة و مطبعة مصطفى البابا الحلبي و اولاده، مصر، ١٣٨٨.
١٨. التستري، القاضي نورالله: *الصوارم المهرقة في نقد الصواعق المحرقة*، انتشارات چاپخانه نهضت تهران، ١٣٦٧ ق.
١٩. جوادی آملی، عبدالله: *تفسیر موضوعی قرآن کریم*، مرکز نشر اسراء، قم.

٢٠. جوزى، جمال الدين، محمد: زاد المسير في علم التفسير، دارالفكر، بيروت، ١٤٠٧.
٢١. الجوهرى، أبونصر، إسماعيل بن حمّاد: الصحاح، دارالعلم للملّيين، بيروت، قاهرة، ١٤٠٧.
٢٢. حريرى، الشيخ إسماعيل: الرجعة عند آل محمد، دار الولاء، بيروت، ١٤٢٤.
٢٣. الحسينى الزبيدى، سيد محمد مرتضى: تاج العروس من جواهر القاموس، دار الهداية.
٢٤. الحسينى، نور الدين بن نعمة الله: فروق اللغات، مستشارية الثقافية للجمهورية الإسلامية الإيرانية بدمشق.
٢٥. حقى، إسماعيل: تفسير روح البيان، ١٠ جلد، دارالفكر، بيروت.
٢٦. حمصى، محمد طه الدرّة: تفسير القرآن الكريم، ١٦ جلد، دارالحكمة، دمشق و بيروت، ١٤١٢.
٢٧. الحموي الرومى البغدادي، ياقوت بن عبدالله: معجم البلدان، دار صادر، ٥ جلد، بيروت ١٣٩٧.
٢٨. الدينورى، أبو محمد: المعارف، دار إحياء التراث العربى، بيروت، ١٣٩٠.
٢٩. الرازى، الجصاص؛ أحمد بن عليّ، أحكام القرآن، ٣ جلد، دارالفكر، بيروت.
٣٠. الرازى، الفخر: تفسير الكبير، دار الفكر، بيروت.
٣١. الرازى، أبو الحسين، أحمد بن فارس بن زكريا: معجم مقاييس اللغة، دارالكتب العلمية، بيروت، ١٤٢٠.
٣٢. الرازى، أبو الفتوح: روض الجنان وروح الجنان، اسلاميه، تهران، ١٣٤٦.
٣٣. الراغب الإصفهاني: مفردات ألفاظ القرآن، ذوى القربى، ١٤١٦.



٣٤. رشيد رضا، محمد: تفسير القرآن العظيم (المنار)، دارالفكر للطباعة و النشر و التوزيع، بيروت.
٣٥. الزمخشري، محمود بن عمر بن محمد، الكشاف عن حقايق غوامض التنزيل، ٤ جلد، انتشارات دفتر تبليغات اسلامي، قم.
٣٦. زيد العيص: الخميني و الوجه الآخر في ضوء الكتاب و السنة، دار اليقين للنشر و التوزيع، ١٤١٣.
٣٧. السبحاني، جعفر: على هدى الكتاب و السنة و العقل، منشورات المركز العالمي للدراسات الإسلامية، قم، ١٤١٢.
٣٨. سبزواري، سيد عبدالأعلى: مواهب الرحمان في تفسير القرآن، مؤسسه دارالمنار.
٣٩. سعادت پرور، على: ظهور نور، ترجمه سيد محمد جواد وزيرى فرد، شركت انتشارات احياء كتاب، تهران، ١٣٨٠.
٤٠. السعودى، ربيع بن محمد: الشيعة الإمامية الإثنا عشرية في ميزان الإسلام، مكتبة ابن تيمية و مكتبة العلم بجدة، ١٤١٤.
٤١. السمرقندى، أبو الليث، نصر بن محمد: تفسير القرآن الكريم، ٣ جلد، مطبعة الإرشاد، بغداد، ١٤٠٦.
٤٢. السمعاني، عبدالكريم بن محمد بن منصور، الأنساب، دارالجنان، بيروت.
٤٣. الشيباني المروزي، أحمد بن محمد بن حنبل: مسند، دار إحياء التراث العربي، بيروت، ١٤١٢.
٤٤. الصادق عليه السلام، جعفر بن محمد، مصباح الشريعة، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ١٤٠٠.

۴۵. صاوی، احمد بن محمد: حاشیة الصاوی علی تفسیر الجلالین، ۶ جلد، دارالفکر، بیروت، ۱۴۰۹.

۴۶. الصدر، السيد محمد: تاریخ ما بعد الظهور، دار التعارف للمطبوعات، بیروت.  
 ۴۷. الصدوق، ابی جعفر محمد بن علی: الخصال، مكتبة الصدوق، محقق علی اکبر غفاری، تهران، ۱۳۸۹.

۴۸. \_\_\_\_\_: أمالی، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۴۰۰.

۴۹. \_\_\_\_\_: عیون اخبار الرضا، انتشارات جهان، ۱۳۸۷.  
 ۵۰. \_\_\_\_\_: معانی الاخبار، مؤسسه انتشارات جامعه مدرسین.

۵۱. \_\_\_\_\_: من لا یحضره الفقیه، ۴ جلد، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۱۳.

۵۲. صفری فروشانی، نعمت الله: غالیان، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۷۸.

۵۳. الطباطبائی، محمد حسین: المیزان فی تفسیر القرآن، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۵.

۵۴. الطبرسی، ابو منصور احمد بن علی بن ابی طالب: الاحتجاج، نشر مرتضی، ۱۴۰۳.

۵۵. الطبرسی، فضل بن حسن: مجمع البیان فی تفسیر القرآن، انتشارات ناصر خسرو.

۵۶. الطبری، محمد بن جریر بن یزید: تاریخ الطبری، دار الکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۰۸.

۵۷. \_\_\_\_\_: دلائل الامامة، انتشارات رضی.
۵۸. طبسی، محمدرضا: شیعه و رجعت، ترجمه محمد میرشاه ولد، انتشارات دارالنشر اسلام.
۵۹. الطریحی، فخرالدین: مجمع البحرین، مرکز الطباعة و النشر فی مؤسسه البعثه، ۱۴۱۵.
۶۰. طنطاوی، محمدسید: الجواهر فی تفسیر القرآن، دارالفکر، بیروت.
۶۱. \_\_\_\_\_: تفسیر الوسیط، ۱۵ جلد، دارالمعارف، ۱۳۹۳ ق.
۶۲. الطوسی، محمدبن الحسن: اختیار معرفة الرجال، دانشگاه مشهد.
۶۳. \_\_\_\_\_: التبیان فی تفسیر القرآن، ۱۰ جلد، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
۶۴. \_\_\_\_\_: تهذیب الاحکام، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۷۸.
۶۵. \_\_\_\_\_: رساله العقاید الجعفریه، مؤسسه النشر الاسلامی، قم.
۶۶. \_\_\_\_\_: مصباح المتعبد و سلاح المتعبد، مؤسسه فقه شیعه، بیروت ۱۴۱۱.
۶۷. طبیب، سید عبدالحسین: اطیب البیان، کتابفروشی اسلام، تهران، ۱۳۶۶.
۶۸. الظهیر، احسان الهی: الشیعه و التشیع، اداره ترجمان السنه، لاهور (پاکستان).
۶۹. \_\_\_\_\_: الشیعه و السنه، یک جلد، دار الانصار، مصر.
۷۰. العاملی، الحر: الايقاظ من الهجعة بالبرهان علی الرجعة، ترجمه احمد جنتی، انتشارات نوید، ۱۳۶۲ ق.

٧١. \_\_\_\_\_: وسائل الشيعة، ٢٩ جلد، مؤسسة آل البيت، قم.
٧٢. العسكري، ابي هلال: معجم الفروق اللغويه، مؤسسة النشر الاسلامي التابعة لجماعة المدرسين، قم، ١٤١٢.
٧٣. العكبري، محمد بن محمد بن النعمان (شيخ مفيد): الارشاد في معرفة حجج الله على العباد، (سلسله مؤلفات مفيد) المؤتمر العالمي لالفية الشيخ المفيد، قم، ١٤١٣.
٧٤. \_\_\_\_\_: المسائل السرويه، (سلسله مؤلفات مفيد) المؤتمر العالمي لالفية الشيخ المفيد، قم، ١٤١٣.
٧٥. \_\_\_\_\_: اوائل المقالات في المذاهب و المختارات، (سلسله مؤلفات مفيد) المؤتمر العالمي لالفية الشيخ المفيد، قم، ١٤١٣.
٧٦. \_\_\_\_\_: الاختصاص، (سلسله مؤلفات مفيد) المؤتمر العالمي لالفية الشيخ المفيد، قم، ١٤١٣.
٧٧. علم الهدى، سيد مرتضى: جوابات المسائل التبيانيات (رسائل الشريف)، دارالقران الكريم، قم.
٧٨. العياشي، محمد بن مسعود بن عياش: تفسير العياشي، منشورات مؤسسة الاعلمي، بيروت، ١٤١٧.
٧٩. الفراهيدي، الخليل بن احمد: العين، انتشارات اسوه، قم، ١٤١٤.
٨٠. فريد، عبدالوهاب: اسلام و رجعت، چاپخانه دانش، تهران، ١٣٥٠.
٨١. الفيروزآبادي، مجد الدين محمد بن يعقوب: القاموس المحيط، دارالفكر، بيروت، ١٤٢٠.

۸۲. قاضی ابن براج: *جواهر الفقه*، تحقیق ابراهیم بهادری، جامعه مدرسین، قم، ۱۴۱۱.
۸۳. قرطبی، محمد بن احمد انصاری: *الجامع لاحکام القرآن*، ۲۰ جلد، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۸.
۸۴. القرطبی الیزیدی، علی بن احمد بن سعید بن حزم: *المحلی بالآثار*، ۱۲ جلد، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۰۸.
۸۵. القشیری، عبدالکریم بن هوازن: *الرسالة القشیریة*، انتشارات بیدار، قم، ۱۳۷۴.
۸۶. القشیری، مسلم بن الحجاج بن مسلم: *الصحيح المسلم*، تحقیق محمد فؤاد عبدالباقی، ۵ جلد، دارالفکر، بیروت، ۱۳۹۸ ق.
۸۷. القمی، الشیخ عباس: *سفینة البحار*، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۴۱۶.
۸۸. القمی، علی بن ابراهیم: *تفسیر علی بن ابراهیم قمی*، ۲ جلد، مؤسسه دارالکتب، قم، ۱۳۸۷.
۸۹. الکاتب، احمد: *تطور الفكر السياسي الشيعي من الشوری الى ولاية الفقيه*، دارالحدید، بیروت، ۱۹۹۷.
۹۰. الکشی، محمد بن عمر: *رجال الکشی*، انتشارات دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸.
۹۱. الکلبینی، محمد بن یعقوب: *الکافی*، دارالصعب دارالتعارف، ۱۴۰۱.
۹۲. مجلسی، محمدباقر: *بحار الأنوار*، ۱۱۰ جلد، مؤسسه الوفاء، بیروت، ۱۴۰۴.
۹۳. \_\_\_\_\_: *حق الیقین*، انتشارات کانون پژوهش، ۱۳۸۰.
۹۴. محمد مال الله: *الشیعة و تحریف القرآن*، مکتبه ابن تیمیه، ۱۴۰۹.

۹۵. محیی‌الدین، محمدبن علی (ابی عربی): تفسیر ابن عربی، دارالیقظة العربیة، لبنان.

۹۶. مشکور، محمد جواد: تاریخ شیعه و فرقه‌های اسلام، انتشارات اشراقی.

۹۷. المظفر، محمدرضا: عقاید الامامیه، ترجمه علیرضا مسجد جامعی، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰، تهران.

۹۸. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران: تفسیر نمونه، ۲۷ جلد، دارالکتب الاسلامیه، قم، ۱۳۶۲.

۹۹. میدی، ابوالفضل رشیدالدین: کشف الاسرار، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۴.

۱۰۰. نسفی، عبدالله بن احمد: مدارک التنزیل، ۵ جلد، دارالکتب العلمیه.

۱۰۱. نور ولی، عبدالعزیز: اثر التشیع علی الروایات التاریخیه فی القرن الاول الهجری، دارالخضیری، مدینه النبویه، ۱۴۱۷.

۱۰۲. النیسابوری، محمدبن الحسن: روضة الواعظین، انتشارات الشریف الرضی، قم.

۱۰۳. النیلی النجفی، علی بن عبدالکریم: منتخب الانوار المزیئه، چاپخانه خیام، قم، ۱۴۰۱.

۱۰۴. الهلالی، سلیم بن قیس: کتاب سلیم بن قیس، انتشارات الهادی، قم، ۱۴۱۵.

## فهرست آیات

- آلآنَ وَقَدْ عَصَيْتَ قَبْلُ وَكُنْتَ مِنَ  
 الْمُفْسِدِينَ، ۱۸۳
- أَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ، ۲۱۱
- إِنَّهُ عَلَىٰ رَجْعِهِ لَقَادِرٌ، ۶۱
- أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِن دِيَارِهِمْ...  
 ۸۳، ۷۹، ۷۸
- عُرُوشِهَا...، ۸۷
- النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا، ۱۳۰
- أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ  
 وَالْأَرْضَ...، ۶۱
- أَلَيْسَ ذَلِكَ بِقَادِرٍ عَلَىٰ أَنْ يُخَيِّبَ  
 الْمَوْتَى، ۶۱
- بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرَزَقُونَ، ۱۳۰
- أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخَلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا...، ۱۰۳
- بَلْ لَبِثتَ مِثَّةَ عَامٍ، ۹۱
- إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَىٰ  
 مَعَادٍ، ۱۳۹، ۱۴۰، ۲۰۷، ۲۱۵
- تَعْرُجُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ  
 مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ، ۵۷
- إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ...، ۸۶
- ثُمَّ بَعَثْنَاكُم مِّن بَعْدِ مَوْتِكُمْ، ۷۰، ۷۲
- إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ  
 الدُّنْيَا...، ۲۱۸
- ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكُرَّةَ عَلَيْهِمْ وَأَمْدَدْنَاكُم  
 بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ...، ۲۱۲، ۲۱۴

- حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ  
 أَرْجِعُونِي، ۲۱، ۳۰
- وَإِذَا أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ  
 مِنْ كِتَابٍ...، ۱۲۸، ۲۱۱، ۲۱۷
- حَتَّىٰ إِذَا مَا جَاؤَهَا، ۱۲۶
- وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِنْ  
 الْأَرْضِ...، ۱۱۰، ۱۱۲، ۱۱۳
- فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَمَنْ فِي  
 الْأَرْضِ، ۱۳۰
- وَإِذْ قُلْتُمْ نَفْسًا فَاذَارَاتُمْ فِيهَا وَاللَّهُ  
 مُخْرِجٌ...، ۷۴
- فَضَرَبْنَا عَلَىٰ آذَانِهِمْ فِي الْكَهْفِ سِنِينَ  
 عَدَدًا، ۹۲
- وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَىٰ لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّىٰ نَرَى  
 اللَّهُ...، ۶۶
- وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَا يَبْعَثُ اللَّهُ  
 مَنْ يَمُوتُ...، ۱۳۳، ۱۳۴، ۲۲۳
- وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَا يَبْعَثُ اللَّهُ  
 مَنْ يَمُوتُ...، ۱۳۳، ۱۳۴، ۲۲۳
- وَإِنَّمَا تُوفُونَ أَجُورَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَمَنْ  
 زُحِرَ عَنِ النَّارِ...، ۱۸۴
- وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَا يَبْعَثُ اللَّهُ  
 مَنْ يَمُوتُ...، ۱۳۳، ۱۳۴، ۲۲۳
- وَحَشَرْنَا لَهُمْ فَلَمْ تَنَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا...، ۱۲۱،  
 ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۷
- وَخَرَّ مُوسَىٰ صَعِقًا، ۷۳
- وَذَكَرَهُمْ بِأَيَّامِ اللَّهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِكُلِّ  
 صَبَّارٍ شَكُورٍ، ۱۳۶
- وَرَسُولًا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنِّي قَدْ  
 جِئْتُكُمْ بِآيَةٍ...، ۹۴
- وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَنَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِي  
 الْعِظَامَ...، ۶۰
- قَالَ آمَنْتُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا الَّذِي آمَنْتُ بِهِ بَنُو  
 إِسْرَائِيلَ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ، ۱۸۳
- قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَىٰ يَوْمٍ يُبْعَثُونَ...، ۲۰۸
- قَالُوا رَبَّنَا أَمَتْنَا اثْنَتَيْنِ وَأَخْيَيْتَنَا اثْنَتَيْنِ  
 فَاعْتَرَفْنَا بِذُنُوبِنَا...، ۱۲۹
- قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ  
 إِبْرَاهِيمَ، ۲۱۲
- كَذَلِكَ يُحْيِي اللَّهُ الْمَوْتَىٰ، ۷۷
- كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَكُنْتُمْ أَمُوتًا  
 فَأَحْيَاكُمْ...، ۱۳۲
- لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَلَتَنْصُرُنَّهُ، ۱۲۹، ۲۱۷
- مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا، ۱۲۷
- وَأُحْيِي الْمَوْتَىٰ بِإِذْنِ اللَّهِ، ۹۵، ۹۷، ۹۸



- وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ  
لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ، ١٣٩
- وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا  
الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ...، ١٣٨
- وَكُنْتُمْ أََمْوَاتًا فَأَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ...، ١٨
- وَلَئِن قُتِلْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ مُتُّمْ، ٢٢١
- وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَوةٌ، ٧٦
- ... وَلَنَجْعَلَكَ آيَةً لِلنَّاسِ، ٩١
- وَلَوْ تَرَى إِذْ وَقَفُوا عَلَى النَّارِ فَقَالُوا يَا لَيْتَنَا  
نُرَدُّ وَلَا نُكَذَّبُ بِآيَاتِ رَبَّنَا...، ١٨٢
- وَلَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِظُلْمِهِمْ مَا تَرَكَ  
عَلَيْهَا مِنْ دَابَّةٍ، ١١٤
- وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ  
رِزْقُهَا، ١١٤
- وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي  
الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً...، ٢٢٥
- وَنُفِخَ فِي الصُّورِ، ١٢٢، ١٢٣
- وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ، ١١٣
- وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا، ٤٠، ٤١،
- ١٢٠، ١٢٣، ١٢٦، ٢١٩
- وَيَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا، ١٢٤
- وَيَوْمَ يُحْشَرُ أَعْدَاءُ اللَّهِ إِلَى النَّارِ فَهُمْ  
يُوزَعُونَ، ١٢٦
- هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ فِي ظُلَلٍ  
مِنَ الْغَمَامِ...، ٦٠
- يَا وَيْلَنَا مَنْ بَعَثَنَا مِنْ مَرْقَدِنَا هَذَا مَا وَعَدَ  
الرَّحْمَنُ وَصَدَقَ الْمُرْسَلُونَ، ٢٢٠

## فهرست روایات

- إذا قام القائم... فیمکثُ علی ذلك سبع سنین، مقدارُ کلِّ سنةٍ عشرُ سنین...، ۵۴
- إذا قام قائم آل محمد استخرج من ظهر الكعبة سبعة و عشرين رجلاً خمسة عشر من قوم موسى ﷺ...، ۲۲۸
- السلام عليك يا عمود الدين، و وارث علم الأولین والآخرین...، ۱۲۰
- ... أما واللَّهِ! لا تذهب الأيام والليالي حتى يُحیی اللہ الموتی...، ۲۲۲
- إن أصحاب التناسخ قد خلفوا وزراءهم منهاج الدين...، ۱۸۰
- إن الرجعة ليست بعامة، وهي خاصة لا يرجع إلا من محض الإيمان...، ۲۱۹
- إن الله تبارك و تعالی أخذ ميثاق أوليائنا علی الصبرِ في دولة الباطل...، ۲۲۰
- إن الله علم نبيه التنزيل و التأويل، فعلمه رسول الله ﷺ علياً...، ۱۴۷
- إن أول من يكرُّ إلى الدنيا الحسين بن علي وأصحابه...، ۲۱۲
- إن أول من يكرُّ في الرجعة الحسين بن علي ﷺ...، ۵۵
- انتهى رسول الله ﷺ إلى أمير المؤمنين ﷺ و هو قائم في المسجد...، ۱۱۱
- إن رسول الله ﷺ قال لعلي ﷺ: يا علي! إذا كان في آخر الزمان أخرجك الله في أحسن صورة...، ۲۰۸

رَحِمَ اللَّهُ جَابِرًا بَلَغَ مِنْ فَقْهِهِ أَنَّهُ كَانَ يَعْرِفُ  
تَأْوِيلَ هَذِهِ الْآيَةِ، ١٤٠

رَحِمَ اللَّهُ جَابِرَ الْجُعْفِيِّ كَانَ يُصَدِّقُ عَلَيْنَا،  
١٤

علامات المؤمن خمس: صلاة إحدى و  
خمسين، وزيارة الأربعين... ١٦٢

فوالله! إنما نمكث ما شاء الله تعالى بعد ما  
يجرى علينا... ١٥٦

قال رجلٌ لعمار بن ياسر: يا أبا اليقظان!  
آيةٌ في كتابِ الله قد أفسدت قلبي و  
شككتني... ١١٠

... قال: هيهات يا مفضل! والله! لئيردَّن، و  
لئحضرنَّ السيِّدُ الأكبرُ محمد  
رسولُ الله ﷺ... ٢١٦

كان أمير المؤمنين ﷺ كثيراً ما يقول: أنا  
قسيمُ الله بين الجنة والنار... ١١٩  
كأنِّي بحمران بن أعين، و ميسر بن  
عبد العزيز يخبطان الناس بأسياهما  
بين الصفا والمروة، ٢٢٥

كأنِّي بعبد الله بن شريك العامري، عليه  
عمامة سوداء، وذؤابتها بين... ٢٢٦

إِنَّ عَلَى كُلِّ حَقٍّ حَقِيقَةً، وَعَلَى كُلِّ صَوَابٍ  
نُورًا، فَمَا وَافَقَ كِتَابَ اللَّهِ فَخُذُوهُ...،

١٤٥  
إِنَّ عَيْسَى بْنَ مَرْيَمَ ﷺ تَوَجَّهَ فِي بَعْضِ  
حَوَائِجِهِ وَمَعَهُ ثَلَاثَةُ نَفَرٍ مِنْ أَصْحَابِهِ...،

٩٩  
إِنَّ لِعَلِيِّ ﷺ فِي الْأَرْضِ كَرَّةً مَعَ الْحُسَيْنِ  
ابْنِهِ - صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا - يُقْبَلُ بِرَأْيِهِ

حَتَّى يَنْتَقِمَ لَهُ...، ٢١٠  
إِنَّهُ يَعْنِي نَجْمَ بْنَ أَعِينٍ مَمَّنْ يُجَاهِدُ فِي  
الرَّجْعَةِ، ٢٢٧

أَيَّامُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ ثَلَاثَةٌ: يَوْمٌ يَقُومُ الْقَائِمُ، وَ  
يَوْمُ الْكُرَّةِ وَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ، ١٣٧

بَلْ رَدَّهْمُ اللَّهُ حَتَّى سَكَنُوا الدُّورَ...، ٨٣  
تَبَّأَ لِمَنْ قَالَ هَذَا، فَسَلِّهِمْ، هَلْ كَانَ  
الْمُشْرِكِينَ يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ...، ١٣٤

... حَتَّى يَقُومَ قَائِمُنَا أَهْلَ الْبَيْتِ، فَإِذَا قَامَ  
قَائِمُنَا بَعَثَهُمُ اللَّهُ فَأَقْبَلُوا مَعَهُ يَلْبُونَ...،  
٢٢٢

ذَلِكَ وَاللَّهِ! فِي الرَّجْعَةِ. أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ أَنْبِيَاءَ  
كَثِيرَةً لَمْ يُنْصَرُوا فِي الدُّنْيَا...، ٢١٨

- كذب أولائك الكذّابون، لو علمنا ذلك ما  
تزوَجْنَا نِسَاءَهُ و لا قَسَمْنَا مِيرَاثَهُ، ٤٩
- مَنْ دَعَا اللَّهَ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا بِهَذَا الْعَهْدِ، كَانَ  
مِنْ أَنْصَارِ قَائِمِنَا...، ١٥٨
- كُلُّ مَا كَانَ فِي الْأُمَمِ السَّابِقَةِ حَذْوَالنَّعْلِ  
بِالنَّعْلِ الْقَدَّةِ بِالْقَدَّةِ، ٦٣
- لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى تُؤْخَذَ أُمَّتِي بِأَخْذِ  
الْقُرُونِ قَبْلَهَا، ٦٣
- لَتَتَّبِعَنَّ سُنَنَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ شَبْرًا...، ٦٣
- لَتُؤْمِنَنَّ بِرَسُولِ اللَّهِ، وَ لَتَنْصُرُنَّ  
أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، ٢١٧
- لَيْسَ أَحَدٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ قُتِلَ إِلَّا...، ٢١٩
- لَيْسَ كَمَا يَقُولُونَ. إِنَّهَا فِي الرَّجْعَةِ. أَيَحْشُرُ  
اللَّهُ فِي الْقِيَامَةِ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا وَ يَدْعُ  
الْبَاقِينَ؟، ١٢٣
- لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يُؤْمِنْ بِكَرَّتِنَا، ٣٩
- لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يُؤْمِنْ بِكَرَّتِنَا...، ٢١٥
- مَا بَعَثَ اللَّهُ نَبِيًّا مِنْ لَدُنِ آدَمَ فَهَلَمْ جَرًّا إِلَّا وَ  
يَرْجِعُ إِلَى الدُّنْيَا...، ٢١٦، ٢١٧
- مَنْ أَرَادَ أَنْ يَزُورَ قَبْرَ رَسُولِ اللَّهِ ٩، وَ قَبْرَ  
أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، وَ فَاطِمَةَ...، ١٥٧
- مَنْ أَقْرَبُ بِسَبْعَةِ أَشْيَاءَ فَهُوَ مُؤْمِنٌ: ... الْإِيمَانُ  
بِالرَّجْعَةِ، ٤٠
- مَنْ سَرَّهَ أَنْ يَسْتَكْمَلَ الْإِيمَانَ كُلَّهُ، فَلْيُقِلْ:  
الْقَوْلُ مِنِّي فِي جَمِيعِ الْأَشْيَاءِ...، ١٤٤
- مَنْ سَرَّهَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى رَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِ  
الْقَائِمِ فَلْيَنْظُرْ إِلَى هَذَا، ٢٢٦
- مَنْ قَالَ بِالتَّنَاسُخِ فَهُوَ كَافِرٌ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ،  
مُكَذِّبٌ بِالْجَنَّةِ وَ النَّارِ، ١٨٠
- مَنْ لَمْ يَقُلْ بِرَجْعَتِنَا فَلَيْسَ مِنَّا، ٤٠
- مَنْ لَمْ يُؤْمِنْ بِرَجْعَتِنَا، وَ لَمْ يُقِرَّ بِمَمْتَعَتِنَا  
فَلَيْسَ مِنَّا، ٤٣
- وَ إِذَا آتَى قِيَامُهُ مُطِرَ النَّاسُ جَمَادَى الْآخِرَةَ  
وَ عَشْرَةَ أَيَّامٍ مِنْ رَجَبٍ...، ٥٣
- وَ أَشْهَدُ إِنَّي بِكُمْ مُؤْمِنٌ، وَ بِأَيَابِكُمْ مَوْقِنٌ...،  
١٦٢
- وَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ! لَتَرْكُبَنَّ سُنَنَ مَنْ كَانَ  
قَبْلَكُمْ حَذْوَالنَّعْلِ بِالنَّعْلِ...، ١٠٣
- وَ إِنَّ لِي الْكُرَّةَ بَعْدَ الْكُرَّةِ، وَ الرَّجْعَةَ بَعْدَ  
الرَّجْعَةِ...، ٢٠٩
- ... وَ إِنِّي لِصَاحِبِ الْكُرَّاتِ، وَ دَوْلَةِ الدُّوَلِ، وَ  
إِنِّي لِصَاحِبِ الْعَصَا وَ...، ١١٤، ٢٠٩

- وَإِنِّي... مُعْتَرِفٌ بِكُمْ، وَ مُؤْمِنٌ بِإِيَابِكُمْ،  
مُصَدِّقٌ بِرَجْعَتِكُمْ... ١٦٠
- و ما مِن هذا بدُّ. إن لم يكن في العاجلة  
يكون في الآجلة، ٢٢٧
- يا أبا بصير! لو قد قام قائمنا بعث الله إليه  
قوماً من شيعتنا قُبَاعُ سِيوفِهِمْ عَلَى  
عَوَاتِقِهِمْ... ٢٢٣
- يا ذَرِيح! دَعِ ذِكْرَ جَابِرٍ؛ فَإِنَّ السَّفَلَةَ إِذَا  
سَمِعُوا بِأَخَادِيثِهِ شَنَّعُوا... ١٤
- يا سلمان! إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ لَنْ يَبْعَثَ نَبِيًّا، وَ  
لَا رَسُولًا إِلَّا وَ لَهُ اثْنَا عَشَرَ نَقِيبًا... ٢٢٤
- يكن مع القائم ثلاث عشرة امرأة قلت: و  
ما يصنع بهن؟ قال: يُداوينَ الجرحى...  
٢٢٨
- يكون في هذه الأمة مثل ما يكون في  
الأمم السالفة حذو النعل بالنعل... ١٠٧
- يملك أمير المؤمنين ﷺ أربعاً و أربعين ألف  
سنة، حتى يلد الرجل... ٥٦
- يومُ الوقتِ المعلومِ، يومٌ يَذْبَحُهُ  
رسولُ اللهِ ﷺ على الصخرة التي  
في بيتِ المقدسِ، ٢٠٨